

مجله بین الملل مهرا | شماره ۲۰ | اسفند ماه ۹۵

قیمت ۱۰۰۰۰ ریال



# ترامپ و اژدها؛ چین و رهبری نظم جهانی

گفتگو با وزیر اطلاع رسانی سوریه

گفتگو با طراح تحریمهای ایران

ترامپ و نظم نوین جهانی

فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۵ گفتگو با «پل پیلار» عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا
- ۷ گفتگو با «ریچارد نیفو» طراح تحریم های ایران
- ۹ گفتگو با «رناته زومر» نماینده پارلمان اروپا
- ۱۰ گفتگو با «طلال عترسی» استاد لبنانی

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۲



- ۱۴ احتمال بهره برداری سیاسی از اعتراضات حامیان مقتدا صدر
- ۱۶ گفتگو با «رامز ترجمان» وزیر اطلاع رسانی سوریه
- ۱۸ در «آستانه» چه میگذرد
- ۲۷ انگلستان و نظم امنیتی خلیج فارس

اروپا

۳۱



- ۳۲ گفتگو با «میخائیل الکساندروف» پژوهشگر موسسه تحقیقات استراتژیک روسیه
- ۳۳ گفتگو با «فاروغ لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه
- ۳۶ تغییرات سیاسی سرزمین ژرمن ها
- ۳۷ گفتگو با «مرتضی خوانساری» کارشناس مسائل اروپا

آمریک

۳۸



- ۳۹ گفتگو با «آنتونی کارتولوچی» تحلیلگر آمریکایی
- ۴۱ ترامپ و نظم بین المللی
- ۴۶ گفتگو با «سیمون رایش» استاد دانشگاه رانگز آمریکا
- ۴۷ گفتگو با «ریچارد مورفی» سفیر سابق آمریکا در عربستان

آسیا

۶۱



- ۶۲ احتمال جنگ آمریکا با چین
- ۶۴ گفتگو با «آرتور سایر» معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو
- ۶۶ گفتگو با «باکتید سائی» استاد دانشگاه کاتاکار هند
- ۶۹ سیاست چین واحد چیست



شناسنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسین دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: سمیه خمارباقی، رامین حسین آبادیان، بیمان یزدانی، وحید پورتجربشی، عبدالحمید بیانی، مریم خرمائی، فرزاد فرهاد توسکی، شقایق لامع زاده، مهدی ذوالفقاری، محمد فاطمی زاده

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: [world@mehrnnews.com](mailto:world@mehrnnews.com)

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



ایران در جهان

## گفتگو با استاد دانشگاه آلاباما:

# سفر فرستاده امیر کویت نشانگر افول رویکرد تقابلی با ایران است

پیمان یزدانی



دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا که مشروح آن در زیر آمده است.

پروفسور «نادر انتصار» سفر وزیر خارجه کویت به ایران را دارای اهمیت سمبلیک دانسته و گفت: این سفر بیانگر کاهش رویکرد تقابلی برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در برابر ایران است. در آغاز سال ۲۰۱۶، روابط بین ایران و عربستان با اعدام ایت الله نمر النمر، رو به وخامت نهاد. به دنبال آن عربستان سعودی و بحرین از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کردند و برخی دیگر کشورهای عرب سفرای خود را با تحریک و تشویق عربستان سعودی از تهران فراخواندند.

اختلافات جدی ایران و عربستان در یمن، سوریه، بحرین و عراق موجب شده است تا ریاض سیاست منطقه ای خود را بر مقابله با جبهه مقاومت و محدود کردن نقش ایران در منطقه تعریف کند.

اما اخیراً نشانه هایی بین دو طرف در راستای کاهش تنش ها آشکار شده است. حل مناقشه سیاسی در لبنان و روی کار آمدن میشل عون و سعد حریری در ماه های گذشته را کارشناسان نتیجه نزدیکتر شدن دیدگاه های دو طرف ارزیابی می کنند.

در آخرین این اقدامات که می توان گفت نشانه ای دیگر از تمایل دو طرف برای افزایش تعاملات است سفر «شیخ صباح خالد حمد الصباح» وزیر خارجه کویت به ایران است که گفته شده است حامل پیام رهبران شورای همکاری خلیج فارس برای ایران بوده است.

در همین راستا گفتگویی انجام شده است با پروفسور «نادر انتصار» رییس دانشکده علوم سیاسی

مقطع زمانی بر گفتگو تاکید می کنند؟ باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که سیاست های منطقه ای شورای همکاری قویا از سوی عربستان هدایت می شود و تحت الشعاع سیاست های این کشور است. علاوه بر عربستان کشورهای امارات متحده و بحرین هم عموماً خط خصومت سعودی را علیه ایران دنبال کرده اند. به همین علت من فکر نمی کنم که شورای همکاری خلیج فارس در مجموع به دنبال گفتگوهای سازنده با ایران باشد. البته شاید برخی از اعضای این شورای فهمیده باشند که پیروی کورکورانه از سیاست های عربستان می تواند برای منافع ملی اشان تبعاتی داشته باشد و به همین علت به انجام گفتگوهای سازنده با ایران علاقمند باشند.

**مکانیسم چنین گفتگویی چه هست؟ مثلاً کدام حوزه و موضوع برای شروع مذاکرات بین دو طرف مناسب است، موضوعات امنیتی، سیاسی، اقتصادی و یا غیره؟**

اگر گفتگوهای ایران و شورای همکاری خلیج فارس محقق شوند به اعتقاد من باید بر روی موضوعات محدودی باشد که طرفین بر سر آنها ستیزه ندارند. این موضوعات می توانند شامل اکوسیستم و آلودگی زیست محیطی خلیج فارس و چگونگی محافظت از آن باشد. یا موضوع توسعه روابط اقتصادی و تجاری دو طرف. مکانیسمی که برای این موضوعات می تواند بکار برده شود می تواند در سطح وزرا و کارشناسان فنی باشد. اگر این گفتگوها موفق باشند بعد از آن می تواند دامنه موضوعات را بسط داد و به مسائل مورد اختلاف استراتژیک و سیاسی تعمیم داد.

**وزیر خارجه کویت بعد از دو سال از ایران دیدار کرد و گفتگوهایی را با محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران و حسن روحانی رئیس جمهور ایران داشت. اهمیت این رخداد چیست؟**

دیدار وزیر خارجه کویت از ایران بیانگر رویکرد کمتر مقابله ای برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ایران است. به احتمال زیاد وزیر خارجه کویت پیام دیگر رهبران منطقه را به محمد جواد ظریف و رئیس جمهور حسن روحانی رسانده است. اهمیت سمبلیک این دیدار بسیار زیاد است.

**در این دیدار دو طرف بر لزوم گفتگو بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس تاکید کرده اند. به نظر شما چرا دو طرف در این**

## نگاهی به پیامدهای سفر پادشاه عربستان به ژاپن

با کشوری می کنند، شاهد موضع گیری و اظهارات ضد ایرانی آن کشور در قبال تحولات غرب آسیا می شویم. تلاش عربستان جهت انزوای ایران در میان کشورهای مختلف از جمله آنهایی که اقدام به خرید نفت از ایران می کنند امری آشکار و دارای سابقه است.

به احتمال فراوان ملک سلمان در این سفر خود پیشنهاد فروش نفت را به ژاپن با تسهیلاتی بیش از آنچه توکیو از ایران بهره مند است، ارائه خواهد کرد و با تکیه به همان تجربه قبلی به احتمال زیاد باید شاهد اظهارات ضد ایرانی دولت ژاپن هم باشیم. تلاش های دیپلماتیک دولت عربستان به عنوان رقیب منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، جهت توسعه روابط با کشورهای مختلف با پشتوانه مالی به دنبال توافق برجام و توسعه روابط ایران با کشورهای مختلف، افزایش چشم گیری یافته است و این تلاشها جهت مهار نفوذ ایران در سایر مناطق از جمله حوزه های امنیتی ریاض مانند یمن ادامه خواهد یافت.

بحران های اقتصادی عربستان از ۲ عامل اساسی ناشی می شود: الف. کاهش قیمت نفت ب. جنگ یمن

از سوی دیگر باید گفت که تجربه نشان می دهد وقتی مقامات عربستان اقدام به برقراری رابطه و یا تحکیم آن

پادشاه عربستان سعودی با سفر به کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپن، ضمن تلاش برای نجات اقتصاد بحران زده عربستان، برای انزوای ایران گام بر خواهد داشت.

«علی ساجد» در یادداشتی درباره سفر «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه عربستان سعودی به برخی کشورهای

شرق آسیا از جمله ژاپن نوشت: پادشاه عربستان شب گذشته (یکشنبه) پس از پایان سفر خود به مالزی و اندونزی وارد توکیو پایتخت ژاپن شد تا در ادامه تلاش های خود برای رهایی از بحران های اقتصادی، باب مذاکره را با مسئولان عالیترتبه ژاپنی باز کند تا بلکه گشایشی برای وضعیت نابسامان پیش آمده ایجاد شود.

سلمان بن عبدالعزیز در حالی در رأس یک هیأت اقتصادی بلندپایه و به همراه بیش از یک هزار نفر از جمله چند وزیر کابینه و شماری از شاهزادگان و رؤسای شرکت های بزرگ وارد توکیو شده که در خلال ۴۶ سال گذشته هیچ پادشاهی از این کشور به ژاپن سفر نکرده است.



گفتگو با عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا:

## آزمایش موشکی ایران ناقض قطعنامه شورای امنیت نیست



جواد حیران نیا-مریم خرمائی

های بالستیک بسنده می کنند. بنابراین، به بیان دقیقتر، این آزمایش (اخیر) ناقض قطعنامه شورای امنیت نیست. با این وجود، از دید آنها آزمایش اخیر ایران یک اقدام تحریک آمیز غیر ضروری تلقی می شود که قطعاً مغایر با هدف و نیت اصلی قطعنامه شورای امنیت است. با این حساب، جای تعجب ندارد که در مواجهه با این آزمایش، شاهد واکنشی تا این حد منفی نه تنها از سوی دولت ترامپ بلکه از سوی همه ایالات متحده هستیم.

**|| ترامپ می گوید ایران با آتش بازی می کند و قدر مهربانی های «باراک اوباما» رئیس جمهوری سابق آمریکا را نمی داند. حال آنکه خود وی تا این اندازه با ایران مهربان نخواهد بود. پیش بینی شما از سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران، چگونه است؟**

هیچ معنایی ندارد که بگوییم اوباما با ایران مهربان بوده است. برجام حاصل مذاکراتی طولانی و دشوار بود که در آن هر یک از طرفین برای رسیدن به کمترین اهداف خود، امتیازاتی را به سایرین واگذار کرد.

بنابراین هیچ یک از طرفین، نسبت به سایرین مهربان نبود. واضح است که کاخ سفید و همچنین برخی دیگر در دولت ترامپ، برای تقابل با ایران مصمم هستند. روابط واشنگتن-تهران در آینده ای قابل پیش بینی، پرتنش و آستان حادثه باقی خواهد ماند.

هر دو کشور نیازمند رعایت احتیاط شدید برای پرهیز از شرایطی هستند که به عنوان مثال مانورهای نظامی مخاطره آمیز و تحریک کننده را شامل می شوند و پتانسیل تبدیل شدن به شرایط غیر قابل کنترل را دارند.

مرکزی آمریکا (سیا) انجام داده است. پیلار از اساتید دانشگاه «جرج تاون» است و تا کنون مسئولیت های متعددی را بر عهده داشته که از جمله آنها می توان به ریاست واحدهای تحلیل عملیات های سیا در شرق نزدیک، خلیج فارس و جنوب آسیا اشاره کرد. پیلار سابقه حضور در شورای اطلاعات ملی آمریکا را به عنوان یکی از اعضای اصلی آن نیز دارد.

**|| دولت «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا، جمعه گذشته به بهانه آزمایش موشکی ایران از اعمال تحریم های جدید اقتصادی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی این کشور خبر داد. آیا این قبیل تحریم ها در مغایرت با «برجام» نیست؟**

این تحریم ها، آنهایی را که به واسطه توافق جامع هسته ای (برجام) لغو شده بودند، احیا نمی کند. تحریم های قبلی، اشخاص و شرکت هایی متفاوت (از آنهایی که اسامی شان جمعه اعلام شد) هدف قرار می دادند. بنابراین، نمی توان تحریم های جدید را ناقض برجام به حساب آورد.

با این وجود، طرح های دیگری در کنگره آمریکا مطرح هستند که باید به دقت ملاحظه شوند تا مبادا قانونی را در خود بگنجانند که تحریم های هسته ای را تحت عنوانی متفاوت احیا کنند، چراکه این اقدام می تواند ناقض برجام باشد.

**|| ترامپ مدعی است که آزمایش موشکی اخیر ایران مغایر با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای امنیت است. بر آورد شما در این زمینه چیست؟**

در این قطعنامه، به عمد، از زبان گنگی استفاده شده که تنها به فراخواندن ایران به عدم آزمایش موشک

پیل پیلار آزمایش موشکی اخیر ایران را ناقض قطعنامه شورای امنیت نمی داند و معتقد است بر خلاف ادعای ترامپ، اوباما با ایران مهربان نبوده است.

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری تازه کار آمریکا از زمانی که کلیددار کاخ سفید شده است، در تلاش برای تحقق شعارهای انتخاباتی خود رویکرد خصمانه ای را نسبت به ایران اتخاذ کرده که نخستین مورد آن نامهربانی با اتباع ایرانی و گنجاندن نام آنها در لیست افراد ممنوع الورد به خاک آمریکا است.

اما، از اواسط هفته گذشته، با جبهه گیری رسانه های غربی علیه آزمایش موشکی جدید ایران و تشکیل جلسه شورای امنیت برای بررسی این موضوع، نوک پیکان حملات انتقادی ترامپ که بیشتر در قالب پیام های توییتری ابراز می شود، بی وقفه ایران را نشانه می رود.

البته پرخاشگری های ترامپ، تنها به لفاظی هایی مانند «ایران در آستانه فرو پاشی بود اگر آمریکا با طنابی به اسم برجام به مددش نمی رسید» یا «قدر اوباما را ندانستید. من مثل او مهربان نیستم» خلاصه نشد و او در تصمیمی شتاب زده، تحریم های جدیدی را علیه افراد حقیقی و حقوقی وابسته به ایران، اعمال کرد.

از همه این مسائل که بگذریم، کاخ سفید می گوید آزمایش موشکی ایران ناقض برجام نیست حال آنکه ترامپ در همه اظهارات خود به توافق هسته ای کنایه می زند و به طور ضمنی از شکستن آن به عنوان ابزاری برای تهدید استفاده می کند.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «پیل پیلار» رئیس سابق بخش تحلیل عملیات سازمان اطلاعات

گفتگو با استاد دانشگاه لندن:

## سیاست خارجی ایران استراتژیک است نه تاکتیکی



پیمان یزدانی

پروفیسور «آرشین ادیب مقدم» با تشریح گسترش بی سابقه نفوذ ایران در منطقه و کشورهای عربی، علت آن را اتخاذ استراتژی محاسبه شده ای دانست که از منابع ایدئولوژیک و مادی توامان بهره می برد. در حدود یک سال گذشته به ویژه در ماه های اخیر پس از پیروزی های ایران و متحدانش در عرصه تحولات منطقه و مبارزه با تروریست ها در سوریه و عراق پس از ظهور و قدرت گیری گروه تروریستی داعش در خاورمیانه، بحث نقش ایران در نبرد با تروریسم و مهمتر از آن، تأثیر این نقش آفرینی بر جایگاه منطقه ای ایران و تحولات آتی منطقه، به طور جدی در محافل مختلف مطرح بوده است. در گفتگو با پروفیسور «آرشین ادیب مقدم» رئیس مرکز مطالعات ایرانی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن به موضوعات سیاست منطقه ای ایران و حمایت های ایران از محور مقاومت و علل گسترش نفوذ ایران و آینده جایگاه منطقه ای ایران و چالش های پیش روی منطقه پرداخته ایم که مشروح آن در زیر آمده است. استاد دانشگاه لندن درباره افزایش نفوذ ایران در منطقه و جوامع اسلامی و علت آن در دهه های گذشته گفت: از زمان انقلاب سال ۱۹۷۹، نفوذ

طبیعی ایران در منطقه فزاینده بوده است. وی در ادامه افزود: هیچ حکومتی در ایران نتوانسته است به اندازه جمهوری اسلامی ایران در جهان عرب قدرت نفوذ داشته باشد. حتی شاه که از حمایت های آمریکا و قدرت نظامی برخوردار بود نتوانست اینقدر نفوذ داشته باشد. این دورنمای منطقه ای استراتژی محاسبه شده ای است که به عنوان ستون اصلی معماری سیاست خارجی ایران نهاده شده است.

ادیب مقدم در تبیین سیاست های منطقه ای ایران بر حوال «محور مقاومت» و ورود ایران به برخی درگیری ها در سوریه گفت: محور معروف به «محور مقاومت» کلید اصلی آن است زیرا ایران با همراهی حزب الله و سوریه اتحادی قدرتمند را تشکیل داده است که موجب توازن قوا در برابر اسرائیل است. ایران علاقمند به حفظ آرامش در مرزهای خودش است و همزمان با آن مصمم به حمایت از متحدان خود در ژئوپلیتیک منطقه است. این چیزی است که هر کشوری برای حفظ امنیت خود انجام می دهد. وی با اشاره به موفقیت های سال های اخیر ایران در مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه و بطور کلی در منطقه و اینکه آیا این دستاوردها در دراز مدت حفظ خواهند شد یا خیر، ابراز خوش بینی کرد و گفت: در منطقه من نتایج را همواره به نفع ایران پیش بینی می کنم. من فکر می کنم سیاست های ایران بیشتر استراتژیک هستند تا کوتاه مدت و صرفاً تاکتیکی. دیدگاه ایدئولوژیک ایران موجب می شود تا جنبش های دارای طرز فکر مشابه در منطقه از سیاست های ایران حمایت کنند. ایران برای ایجاد حقایق موجود در منطقه از منابع ایدئولوژیک و مادی توامان بهره برده است. ادیب مقدم در ادامه با اشاره به گرایش ترکیه به محور اتحاد ایران و روسیه در خصوص تداوم پیروزی

ها و موفقیت استراتژیک ایران در منطقه افزود: هم اکنون هم اتفاقات مهمی در جریان است بطوریکه ایران در حال تثبیت خود به عنوان یک قدرت منطقه ای در ائتلاف جدید بازیگران منطقه است. ائتلافی که در آن عراق، سوریه، لبنان، یمن وجود دارند و اگر مسائل اخیر سوریه هم حل و فصل شود احتمالاً ترکیه هم جزئی از این ائتلاف خواهد بود. استاد دانشگاه لندن در پاسخ به برخی انتقادهای ادعاها (از قبیل توافق هسته ای و همکاری در برخی مسائل در عراق) در سال های گذشته در خصوص همکاری ایران با آمریکا در منطقه با وجود سیاست کلی استکبار ستیزی ایران، گفت: بارها گفته ام روابط ایران و آمریکا مشابه مدل روابط چین و آمریکا است. چین در حالیکه روابط تجاری گسترده و روابط دیپلماتیک کاملی با آمریکا دارد، با اینحال دو کشور دارای اختلافات خود بر سر تایوان، کره شمالی و ژاپن هستند. ایران می تواند در خصوص منافع مشترک از جمله جنگ با داعش، القاعده و غیره با آمریکا همکاری کند و در عین حال از سوی دیگر اختلافاتش با واشنگتن بر سر فلسطین و حزب الله همچنان باقی است.

ادیب مقدم درباره برخی اتهامات و ادعاها که ایران را هم مانند عربستان سعودی متهم به فرقه گرایی در منطقه می کنند، تصریح کرد: انگیزه های فرقه گرایی در جهت اهداف سیاسی بکار گرفته می شوند. این استراتژی برای ایران به عنوان یک کشور شیعی کاربردی ندارد در مقایسه با عربستان که رقابت خود با ایران را در منطقه در قالب فرقه گرایی مبتنی بر شیعه و سنی دنبال می کند. اینگونه گفتمان ها دارای تبعاتی هستند که زندگی مردم منطقه را با مشکلات زیاد و افتراق مواجه می کند.

در واکنش به ادعای واهی نتانیاها علیه ایران؛

## طعن پوتین به نتانیاها: اظهارات شما قدیمی و مربوط به گذشته است



برای نابودی یهودیان تلاشهایی صورت گرفت که در نهایت شکست خورد و از اینرو، این روز - روز پریم - به عنوان یک عید مذهبی تعیین شد. نتانیاها در ادامه ادعاهای واهی خود گفت: «امروزه نیز تلاشی از سوی دنباله امپراتوری پارس - ایران - برای نابود سازی دولت یهودیان [!] در حال انجام است. آنها [ایرانیان] به شفاف ترین شیوه ممکن این قصد خود را بیان می کنند و آن را بر روی موشکهای بالستیک خود حک می نمایند». اما در مقابل، پوتین متذکر شد که رویدادهای مورد اشاره نخست وزیر رژیم صهیونیستی «در قرن پنجم قبل از میلاد رخ داده است. [ما] اکنون ما در جهانی متفاوت زندگی می کنیم. پس بهتر است که در مورد اوضاع کنونی صحبت کنیم».

رئیس جمهور روسیه در دیدار با نخست وزیر رژیم صهیونیستی ادعاهای وی در خصوص اقدامات خصمانه «امپراتوری پارس» علیه یهودیان را امری مربوط به گذشته دانست و خواستار تمرکز بر حل وضعیت کنونی شد. «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه روز پنجشنبه در دیدار با «بنیامین نتانیاها» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در واکنش به ادعاهای واهی وی در خصوص خطرات نفوذ ایران [!] در منطقه و «ادامه اقدامات خصمانه امپراتوری پارس علیه یهودیان توسط دولت ایران» آن را امری مربوط به گذشته دانست و خواستار تمرکز بر حل وضعیت کنونی شد. نتانیاها در واکنش به پیام تبریک رئیس جمهوری روسیه به مناسبت «روز پوریم» مدعی شد که «در امپراتوری باستانی پارس

گفتگو با عضو تیم مذاکرات هسته ای آمریکا:

## تحریمهای جدید ایران حاصل فرامین رؤسای جمهور قبل از «ترامپ» است

جواد حیران نیا - مریم خرمائی



عضو تیم مذاکرات هسته ای آمریکا ضمن ابراز نگرانی از احتمال اتخاذ رویکردی تهاجمی تر از سوی ترامپ، تحریم های جدید علیه ایران را نتیجه اعمال فرامین اجرایی دانست که قدمتی ۱۵ ساله دارند. «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری تازه کار آمریکا از زمانی که کلیددار کاخ سفید شده است، در تلاش برای تحقق شعارهای انتخاباتی خود رویکرد خصمانه ای را نسبت به ایران اتخاذ کرده که نخستین مورد آن نامهربانی با اتباع ایرانی و گنجاندن نام آنها در لیست افراد ممنوع الورد به خاک آمریکا است. اما، از اواسط هفته گذشته، با جبهه گیری رسانه های غربی علیه آزمایش موشکی جدید ایران و تشکیل جلسه شورای امنیت برای بررسی این موضوع، نوک پیکان حملات انتقادی ترامپ که بیشتر در قالب پیام های تویتری ابراز می شود، بی وقفه ایران را نشانه می رود.

البته پرخاشگری های ترامپ، تنها به لفاظی هایی مانند «ایران در آستانه فرو پاشی بود اگر آمریکا با طنابی به اسم برجام به مددش نمی رسید» یا «قدر اوباما را ندانستید. من مثل او مهربان نیستم» خلاصه نشد و او در تصمیمی شتاب زده، تحریم های جدیدی را علیه افراد حقیقی و حقوقی وابسته به ایران، اعمال کرد.

از همه این مسائل که بگذریم، کاخ سفید می گوید آزمایش موشکی ایران ناقض برجام نیست حال آنکه ترامپ در همه اظهارات خود به توافق هسته ای کنایه می زند و به طور ضمنی از شکستن آن به عنوان ابزاری برای تهدید استفاده می کند.

در همین راستا خبرگزاری مهر گفتگویی با «ریچارد نیفو» عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای آمریکا و کارشناس امور تحریم ها و امنیت بین الملل و عدم اشاعه تسلیحات در وزارت خارجه آمریکا و محقق دانشگاه کلمبیا آمریکا، انجام داده است. از نیفو به عنوان طراح تحریمهای ایران نیز نامبرده

مستقیمی بر سود اقتصادی که قرار بود طبق برجام عاید ایران شود، ندارند؛ آنها را ناسازگار با برجام تصور نمی کنم.

می شود. وی در حال حاضر استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا است.

**|| ترامپ مدعی است که آزمایش موشکی اخیر ایران مغایر با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای امنیت است. برآورد شما در این زمینه چیست؟**

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت تصریح می کند به دلیل نگرانی که از بابت امنیت و ثبات بین المللی وجود دارد، از ایران خواسته شده تا به آزمایش موشک های بالستیک مبادرت نکند. زبان (لحن) به کار رفته در این قطعنامه، متفاوت از قطعنامه های پیشین است که چنین آزمایش هایی را منع می کردند. بنابراین استدلال می شود که آزمایش موشکی ایران ناسازگار با قطعنامه ۲۲۳۱ و برخلاف درخواست این شورا مبنی بر عدم انجام آن است.

**|| دولت «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا، جمعه گذشته به بهانه آزمایش موشکی ایران از اعمال تحریم های جدید اقتصادی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی این کشور خبر داد. آیا این قبیل تحریم ها در مغایرت با «برجام» نیست؟**

خیر؛ من فکر نمی کنم که این تحریم ها مغایر با توافق جامع هسته ای ایران باشند. برجام به وجود قوانینی در آمریکا که علیرغم توافق هسته ای همچنان اعمال خواهند شد، اذعان می کند. تحریم هایی که امروز اعلام شده اند نتیجه اعمال فرامین اجرایی هستند که قدمتی تقریباً ۱۵ ساله دارند. با توجه به اینکه تحریم های جدید تاثیر

**|| ترامپ می گوید ایران با آتش بازی می کند و قدر مهربانی های «باراک اوباما» رئیس جمهوری سابق آمریکا را نمی داند. حال آنکه خود وی تا این اندازه با ایران مهربان نخواهد بود. پیش بینی شما از سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران، چگونه است؟**

من امیدوارم که رویکرد ترامپ این باشد که به طور واضح به ایران دغدغه های ایالات متحده و شرکایش را از بابت برخی سیاست های داخلی و خارجی این کشور نشان دهد. همچنین امیدوارم که ایران این قبیل سیاست ها را به نفع صلح و ثبات بین المللی تنظیم کند.

ترس من از این است که مبادا ترامپ در رابطه با سیاست ایالات متحده به اهمیت ثبات بی اعتنا باشد و رویکردی به مراتب تهاجمی تر و ماجراجویانه تر را در منطقه از جمله در برخورد با ایران آن هم بدون در نظر گرفتن پیچیدگی های منطقه، اتخاذ کند.



ایندیپندنت تحلیل کرد؛

# ماجراجویی ترامپ با ایران خطرناک است / لزوم عبرت کاخ سفید از تاریخ



یک روزنامه انگلیسی با تحلیل رفتارها و سخنان رئیس جمهور جدید آمریکا امکان آغاز جنگ از سوی واشنگتن علیه ایران را محتمل دانسته و عنوان داشت که وقوع جنگ با ایران خبری بزرگ برای داعش خواهد بود.

ایندیپندنت در مطلب خود به قلم «پاتریک کاکبرن» می نویسد که احساسات ملی گرایانه «دونالد ترامپ» و سیاست های عوام فریبانه وی ممکن است او را وادار به آغاز جنگ با ایران کند و این وضعیت برای داعشی که در حال جنگ با این کشور است خبر بزرگی خواهد بود.

کاکبرن معتقد است: جنگ احتمالا در یک یا دو سال آینده رخ می دهد. این وضعیت زمانی رخ خواهد داد که دوره سیاست های پیشینی که در دوران اوپاما رایچ بودند به پایان برسد. ترامپ ممکن است احساس کند که لازم است نشان بدهد قویتر از رئیس جمهور سابق آمریکاست.

در ادامه این مطلب آمده است: ترامپ وقتی وارد دفتر کار خود در «ووال آفیس» شد با در دست داشتن مجسمه ای از «وینستون چرچیل» (نخست وزیر انگلیس در زمان جنگ جهانی اول) بازی بزرگی را انجام داد. وی این کار را با هدف نشان دادن میهن پرستی انجام داد. احتمالا ترامپ به چرچیل سال ۱۹۴۰ فکر می کند و نه چرچیل سال های ۱۹۱۵-۱۶ زمانیکه وی رهبری کمپین «گالیپولی» را برعهده داشت و ارتش انگلیس متحمل شکستی سنگین از ارتش ترکهای عثمانی شد.

در ادامه این مطلب به شکست هایی که رهبران آمریکایی و انگلیسی در خاورمیانه متحمل شده اند اشاره شده و آمده است: ترامپ به ندرت کتاب خوانده و یا خود را علاقمند به تاریخ نشان می دهد اما وی باید از ماجرای گالیپولی مطلع باشد. زیرا چرچیل یکی از شش رهبر آمریکایی-انگلیسی است که در قرن گذشته در خاورمیانه متحمل شکست شده اند. دلیل اصلی این شکست ها آن است که خاورمیانه همواره بی ثبات بوده و بیش از هر نقطه

دیگری از جهان آمادگی وقوع جنگ را داشته است و اشتباه در میدان های جنگ آن می تواند خطرناک و غیرقابل بازگشت باشند.

از نظر بسیاری مفسران، دولت ترامپ با تحقیر حقیقت، قانون و دموکراسی عملکردی افتضاح داشته و از این نظر شباهت هایی با دولت جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور اسبق آمریکا دارد.

به اعتقاد نویسنده این مطلب، پرهیز از این شکست آسان نیست: تمام شش رهبر آمریکایی-انگلیسی که در خاورمیانه متحمل شکست شده اند در مقایسه با ترامپ توانا تر و با تجربه تر بوده و از مشاوران بهتری نیز سود می بردند. و این سوالی هوشمندانه خواهد بود که در آغاز دوره ریاست جمهوری از ترامپ مطرح شود که شانس وی برای اینکه تبدیل به قربانی بعدی خاورمیانه نشود چیست؟

ترامپ به عنوان فرد انزوا طلبی که از افتادن در ورطه جنگ خودداری خواهد کرد خود را نشان داد اما عملکرد وی از زمان ورود به کاخ سفید و همچنین انتخاب هایش این نکته را بازگو می کنند که وی می خواهد نقشی کلیدی در تحولات داشته باشد. پروژه های جدید دولت آمریکا مبنی بر «دوباره آمریکا را قوی می کنیم» نیز بازگوی این مطلب هستند.

مداخله های غرب در منطقه معمولاً اندوه بار بوده و این به دلیل اغراق غربی ها در توانایی های خود و ضعیف پنداشتن توانایی های دشمنانشان است.

به اعتقاد نویسنده مطلب، «لوید گئورگ» نخست وزیر انگلیس در سال ۱۹۲۲ زمانی که با ترکیه وارد جنگ شد دچار همین اشتباه شد. «انتونی دن» نیز در سال ۱۹۵۶ و بعد از بحران سوئز و زمانیکه نتوانست «ناصر» را در مصر سرنگون کند سقوط کرد. و نمونه آشناتر «تونی بلر» زمانیکه در جنگ عراق موفق نشد، نتوانست حضور خود را در پست نخست وزیری انگلیس تکرار کند.

از میان روسای جمهور آمریکا که گرفتار این اشتباه شدند نیز می توان به «جیمی کارتر»، «رونالد

ریگان، و «جرج بوش» اشاره کرد که مشکلات آنها در خاورمیانه به نوعی به ایران مربوط می شد.

ایندیپندنت می نویسد: در این میان اما اوپاما کتاب می خواند و از تاریخ اطلاع داشت. او می دانست که آمریکا باید پای خود را از عراق، افغانستان و سوریه بیرون بکشد. و به همین جهت بود که از جنگ با ایران اجتناب کرد. حتی وارد جنگ در سوریه نشد. اوپاما حتی در این رابطه که عربستان و دیگر متحدان عرب آمریکا در خلیج فارس مشتاق جنگ آمریکا با ایران هستند نیز تردید داشت.

از نظر بسیاری مفسران، دولت ترامپ با تحقیر حقیقت، قانون و دموکراسی عملکردی افتضاح داشته و از این نظر شباهت هایی با دولت جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور اسبق آمریکا دارد.

ایندیپندنت در ادامه به ماجرای ۱۱ سپتامبر و نادیده انگاشتن این حقیقت از سوی دولت جرج بوش اشاره می کند که با وجود اسناد زیاد درباره ارتباط هواپیما ریلیان با عربستان سعودی، بوش عربستان را رها کرد و از حوادث ۱۱ سپتامبر به عنوان دلیلی برای توجیه حمله به عراق و افغانستان استفاده کرد اما با گذشت ۱۳ سال از حمله به عراق مشکلات آمریکا در این کشور نه تنها حل نشده بلکه بیشتر نیز شده است.

به اعتقاد نویسنده این مطلب، یکی از نقاط منفی دولت عوام فریب ترامپ آن است که افرادی را برای پست های کلیدی انتخاب شده اند که این افراد در گذشته به دنبال جنگ با ایران بوده اند و آنها اکنون بدون داشتن سند ایران را متهم به حمایت از تروریسم می کنند و تمام این رویدادها خبرهایی خوب برای داعش محسوب می شوند. زیرا هر چند هم اکنون کشورهای زیادی در حال مبارزه با داعش هستند اما با این وجود دشمن اصلی این گروه تروریستی سوریه و عراق هستند که با کمک ایران در حال مبارزه با داعش هستند و حمله به ایران یعنی کمک به این گروه تروریستی.



## گفتگو با نماینده پارلمان اروپا:

## برجام موفقیت بزرگ دیپلماتیک بود / ترامپ و اردوغان همسو نیستند

شقایق لامع زاده



نماینده پارلمان اروپا با اشاره به اینکه برجام یک موفقیت بزرگ دیپلماتیک است، گفت: همکاری ترامپ و اردوغان برای همسایگان ترکیه خطرناک است.

با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری جدید آمریکا شاهد رویکرد جدیدی از وی در حوزه سیاست خارجی هستیم. سیاست خارجی شماری از کشورها متأثر از سیاست ها و استراتژی های اعلام شده از سوی ترامپ شده است.

در این میان ترکیه و مناسبات فیمابین آن با آمریکا و اتحادیه اروپا نیز بحث برانگیز شده است. به همین مناسبت خبرنگار مهر گفتگویی با «رئیس زومر» نماینده پارلمان اروپا، عضو کمیسیون سیاست خارجی و همچنین عضو کمیته دوستی اروپا-ترکیه انجام داده که در ادامه آمده است.

### || با توجه به روی کار آمدن «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا ارزیابی شما از مناسبات آتی آنکارا-واشنگتن چیست؟

با توجه به غیرقابل پیش بینی بودن «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری جدید آمریکا می توان گفت که نگرانی هایی در زمینه مناسبات دوجانبه وجود دارد. این امر قابل تصور هست که در خصوص مناسبات واشنگتن-آنکارا با موج خطرناک و بیمناسبتی روبرو شویم که می تواند پیامدهای غیر منتظره ای را به همراه داشته باشد.

ترامپ می تواند با موافقت تقاضای دولت ترکیه مبنی بر تحویل «فتح الله گولن» رهبر مخالفان ترکیه حسن نیت خود را به دولت این کشور نشان دهد تا بتوان همکاری های دوجانبه یا خرید تجهیزات نظامی آمریکایی را پیش برد.

به نظر من ترامپ و اردوغان شخصیت های غیر همسویی با یکدیگر دارند. همکاری تنگاتنگ میان دو رئیس جمهوری می تواند عواقب خطرناک برای همسایه های ترکیه، اتحادیه اروپا و خاورمیانه در برداشته باشد.

### || مناسبات ترکیه - اتحادیه اروپا را در دوره ریاست جمهوری ترامپ چگونه ارزیابی می کنید؟

ترامپ به صراحت اعلام کرد که شهروندان آمریکایی برای وی در اولویت هستند. برنامه های رئیس جمهوری جدید آمریکا بر اساس ملی گرایی و حمایت از تولیدات داخلی برنامه ریزی و تدوین شده است. در این میان طبیعی است که مناسبات آمریکا-اتحادیه اروپا نیز دچار نقصان هایی شود. مشکل اینجا است که ترامپ به عنوان یک ملاک هیچ شناختی از سیاست خارجی و سیاست امنیتی ندارد.

در این میان وزرای ترامپ سخنان و مواضع ضد ناتو وی را به نوعی پس گرفتند. ما باید همچنان منتظر بمانیم که آیا ترامپ توان یادگیری سیاست خارجی

مخالفان در ترکیه دیگر متحدانی از بیرون نخواهند داشت.

پارلمان اروپا بار دیگر به صراحت اعلام می کند که اردوغان تنها مقصر موقعیت و وضعیت کنونی در ترکیه است. تا زمانی که اوضاع و فضای سیاست داخلی در ترکیه بهتر نشود، ما روند مذاکره بر سر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را مسکوت می کنیم و ترکیه نمی تواند از لغو روایید برای سفر به کشورهای اروپایی برخوردار شود.

در عین حال ما باید همچنان در حال گفتگو با دولت ترکیه باقی بمانیم، بطور مثال در زمینه گسترش اتحادیه گمرکی میان ترکیه-اتحادیه اروپا تا از این راه برای تاثیرگذاری بیشتر بر این کشور استفاده کنیم.

عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در آینده نزدیک به هیچ وجه قابل تصور نیست.

### || دونالد ترامپ بارها به لغو توافق هسته ای با ایران تهدید کرده است. رویکرد واقعی او در خصوص برجام چگونه خواهد بود؟

توافق هسته ای غرب با ایران بطور خارق العاده ای پس از انجام مذاکرات سخت و فشرده بدست آمد که می توان از آن بعنوان یک موفقیت بزرگ دیپلماتیک یاد کرد. این غیر مسئولانه است که بر اساس یک ناشی گری در سیاست خارجی، با اظهار نظر های نسنجیده و بی فکر بار دیگر هیزم در آتش ریخته شود. هرگونه عملکرد مقابله جویانه می تواند بار دیگر سبب بروز تنش در منطقه شود.

من امیدوارم که مشاوران ترامپ بتوانند رئیس جمهورشان را متقاعد کنند که هر برخورد و عملکرد نسنجیده و کنترل نشده می تواند پیامدهای غیرقابل پیش بینی را در برداشته باشد.

را پیدا خواهد کرد؟

اما چنانچه ترامپ زمانی بخواهد از روی علاقمندی های ملی گرایانه در آینده با دیکتاتورها همکاری داشته باشد، در این صورت اردوغان را در برابر اروپا تقویت و قدرتمند خواهد کرد و این امر می تواند مناسبات ترکیه-اتحادیه اروپا را به نقطه صفر برساند.

### || مناسبات آتی اتحادیه اروپا - ترکیه را چگونه ارزیابی می کنید؟

مناسبات ترکیه - اتحادیه اروپا در سالهای اخیر بسیار بدتر از قبل شده است، زیرا سرزمین اردوغان همواره از ارزش های بنیادی اروپا بر اساس قواعد کپنهاگ دور بوده است. تا زمانی که اردوغان و کشورش واکنش درستی در این رابطه نداشته باشند هیچ بهبودی میان روابط دوجانبه وجود نمی آید.

تا زمانی که ترکیه به درخواست های اتحادیه اروپا جامه عمل نپوشانده و به تهدیدهای خود درباره پناهجویان ادامه دهد، نمی توان انتظار تغییر چشمگیری را در مناسبات آنها با اروپا داشت.

اردوغان یک الگوی دشمنی با اروپا را بنا کرد که بواسطه آن ناکامی های موجود در حوزه سیاست داخلی را به نوعی سرپوش بگذارد که این امر نزول در زمینه های اقتصادی این کشور را نیز در بر داشت.

اردوغان تلاش می کند که اتحادیه اروپا را در این میان مقصر دانسته و در این مسیر شمشیرش را از رو ببندد.

اگر اردوغان بخواهد همین گونه ادامه دهد ما همکاری های سیاسی خود با ترکیه را متوقف می کنیم، سپس او می تواند بدون هیچ مزاحمتی دیکتاتوری خود را بازسازی کرده و بدنبال آن

گفتگو با طلال عترسی:

## وزن ریاض در سیاست مهاجرتی ترامپ / نقش روسیه در روابط واشنگتن - تهران

سمیه خمارباقی



عراق، یمن، لیبی، سومالی و سودان درگیر مشکلاتی با تروریست ها هستند.

در مورد اینکه چرا ایران در زمره این فهرست قرار گرفته است نیز باید گفت که ترامپ مخالف همکاری با ایران و توافق هسته ای امضا شده با این کشور موسوم به برجام است از همین رو چنین تصمیمی را درباره ایران اتخاذ کرده است.

وی درباره اینکه چرا با وجود آنکه عربستان سعودی یکی از حامیان اصلی تروریسم در جهان است در این فهرست جایی ندارد، گفت: زیرا آمریکا همواره عربستان سعودی را هم پیمان خود در مواجهه با ایران تلقی می کند. صرفنظر از هم پیمانی ریاض و واشنگتن، آمریکا به خاطر منافع اقتصادی که در چارچوب رابطه با سعودی ها دارد دلیلی برای اتخاذ اقدامات ضد سعودی نمی بیند. در راستای هم پیمانی آمریکا و سعودی ها باید گفت که تمامی جنگ های عربستان در منطقه با پوشش مستقیم آمریکا انجام می شود.

به عبارت دیگر آمریکا خواهان نفت عربستان است و از سوی دیگر میلیاردها دلار سلاح توسط واشنگتن به ریاض فروخته می شود. این یعنی منافع اقتصادی اما به لحاظ راهبردی نیز باید گفت که ترامپ از طریق عربستان سعودی، سیاست مقابله با ایران را در پیش گرفته است.

استاد دانشگاه های لبنان درباره اینکه چه اقداماتی در طول ریاست جمهوری دونالد ترامپ به ویژه علیه ایران اتخاذ خواهد شد، گفت: در حال حاضر نمی توان پیش بینی کرد، تمامی دنیا مترصد

رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان ضمن تشریح نقش روسیه در آینده روابط آمریکا و ایران به جایگاه عربستان در سیاست مهاجرتی دونالد ترامپ اشاره کرد.

بر اساس دستور العمل صادر شده از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهوری جدید آمریکا، ورود افرادی از ایران، عراق، سوریه، سودان، لیبی، یمن و سومالی به آمریکا ممنوع است. به همین مناسبت گفتگویی را با «طلال عترسی» رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان انجام دادیم.

وی در رابطه با ممنوع کردن ورود مهاجران از هفت کشور به آمریکا اظهار داشت: این اقدام ترامپ به معنای این است که اولویت وی در حمایت از آمریکا هرگز تغییر نخواهد کرد و این موضوع بیش از هر چیز دیگری برای او اهمیت دارد. دونالد ترامپ به زعم خود با این تصمیم با افراط گرایی اسلامی مقابله می کند. اما در واقع اقدام اخیر ترامپ آشفتگی بسیاری را در کشورهای اروپایی ایجاد خواهد کرد زیرا این قاره، همچنان پذیرای آوارگان است.

دونالد ترامپ در توجیه منع ورود اتباع ۷ کشور مسلمان به آمریکا اعلام کرده است که برای حمایت از کشورش این تصمیم را اتخاذ کرده است و مسلمانان منشأ خطر محسوب می شوند لذا باید از ورود آنها به خاک آمریکا ممانعت به عمل آورد. در این میان به جز ایران بقیه کشورها همچون سوریه،

این موضوع است و این امر بستگی به ماهیت و نوع روابط واشنگتن با مسکو خواهد داشت که آیا آمریکا و روسیه با یکدیگر علیه تروریسم و حل مشکلات همکاری خواهند کرد یا خیر؟ همچنین بستگی به دیدگاه ترامپ درباره ناتو خواهد داشت، اینکه آیا وی به همکاری با ناتو ادامه خواهد داد یا خیر؟ همه این موارد تاکنون مشخص نیست.

وی افزود: من معتقدم در صورتی که ترامپ به روسیه نزدیک شود، مسکو نقش میانه رویی در پیش خواهد گرفت و برای نزدیک کردن دیدگاه های آمریکا و ایران تلاش خواهد کرد.

عترسی درباره آینده روابط آمریکا و جهان اسلام در سایه اقدامات ضد اسلامی ترامپ گفت: آینده آمریکا و جهان اسلام احتمالاً بد خواهد بود اما این بستگی به واکنش کشورهای اسلامی دارد که آیا پذیرای تصمیمات ترامپ خواهند بود یا همچون ایران مخالف اقدامات وی خواهند بود. با توجه به شناختی که من از کشورهای اسلامی و عربی دارم باید بگویم گمان می کنم این کشورها اقدامات مشابه ایران در پیش خواهند گرفت چرا که به مقابله با آمریکایی ها عادت نکرده اند.

نیکی هیلی مدعی شد:

## باید ایران را از سوریه بیرون کنیم!



نماینده آمریکا در سازمان ملل بار دیگر با تکیه بر ادعاهای ایران هراسانه خود مدعی شد که یافتن راه حل سیاسی بحران سوریه در گرو بیرون کردن ایران و گروه های وابسته به آن از این کشور است!

«نیکی هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، بار دیگر ادعاهای بی اساس دولت واشنگتن را در قبال ایران تکرار کرد.

وی بعد از صحبت های «استفان دیمیستورا» نماینده سازمان ملل در امور سوریه که خلاصه ای از مذاکرات ژنو ۴ را در خصوص حل بحران سوریه ارائه داد، خطاب به خبرنگاران گفت: آمریکا به طور قطع از تلاش های دیمیستورا، روند سازمان ملل در حل بحران سوریه و همچنین مذاکرات ژنو حمایت می کند و خواهان تداوم آنها است.

هیلی بدون اشاره به نقش آمریکا و متحدانش در ایجاد بحران سوریه مدعی شد: در حال حاضر همه تمرکز بر روی یافتن راه حل سیاسی است و این در اصل به معنای آن است که سوریه دیگر نمی تواند پناهگاه امنی برای تروریست ها باشد. ما باید از بابت بیرون کردن ایران و ایادی وابسته به آن از سوریه اطمینان خاطر پیدا کنیم. در حال پیشروی به سمت هدف خود، باید اطمینان پیدا کنیم که امنیت مرزها و متحدانمان نیز تأمین می شود.

هیلی از پاسخ به این سوال که آیا دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا، کناره گیری «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه از قدرت را (به عنوان پیش شرط) خواستار است یا خیر، طفره رفت.

گفتنی است دیمیستورا تاریخ آغاز دور بعدی مذاکرات ژنو را ۲۳ مارس (۳ فروردین) اعلام کرد و در بیان دستاوردهای مذاکرات ژنو ۴ گفت: ما انتظار معجزه نداشتیم و در واقع، معجزه ای هم رخ نداد. اما، دستاوردهایمان بسیار بیشتر از آن مقداری بود که بسیاری از مردم تصور می کردند؛ از جمله آنکه هیچکس میز مذاکره را ترک نکرد و همه باقی ماندند.

استاد دانشگاه شیراز:

## سیاست خارجی ترامپ مقابل ایران و روسیه تهاجمی خواهد بود

فاطمه محمدی پور

اگر ترامپ به کشورهای ۱۰۵ پیشنهاد دهد که بار دیگر در مورد توافق هسته ای ایران مذاکره کنند، واکنش این کشورها چیست؟ واقعیت این است که اکثر کشورهای اروپایی دیدی منفی نسبت به ترامپ دارند و اینکه بعد از توافق هسته ای ایران، رهبران کشورهای ۵۰+۱ خوشحالی خود را از خاتمه برنامه هسته ای ایران ابراز کردند و با صراحت برجام را بهترین گزینه ممکن دانستند، باید گفت که تصویب برجام بر اساس یک منطق بین المللی بود، طبیعی است که کشورهای ۵۰+۱ منطق برجام را زیر سوال نخواهند برد. قطعاً اروپا، روسیه و چین با آمریکا در این قضیه همراهی نمی کنند.



آیا ترامپ همانطور که در برنامه های انتخاباتی خود گفته بود، سیاست های تهاجمی در قبال ایران در پیش خواهد گرفت؟ به نظر من ترامپ در قبال ایران سیاست های تهاجمی در پیش خواهد گرفت، با توجه به این قضیه که اکثر مشاوران وی جمهوریخواه هستند، کارشناسان سیاسی معتقدند که قبل از ۱۱ سپتامبر دموکراتها سیاست های تهاجمی تری داشتند اما بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به برج های آمریکا، سیاست های جمهوری خواهان تهاجمی تراز سیاست های دموکراتها شده است. جمهوری خواهان بعد از ۱۱ سپتامبر نشان داده اند اگر چه استاد سیاست خارجی و دیپلماسی هستند اما در صورت لزوم به جنگ متوسل خواهند شد.

به نظر شما سیاست خارجی ترامپ در مورد خاورمیانه چگونه خواهد بود؟

واقعیت این است که برنامه هسته ای ایران و برجام باعث تیرگی روابط نتانیاهو با اوباما شد تا حدی که علیه شهرك سازي اسرائيل در شورای امنیت قطع نامه صادر شد. اما ترامپ سعی خواهد کرد روابط آمریکا با اسرائیل را ترمیم کرده و سیاست وی به احتمال زیاد تعامل آمریکا با اسرائیل بر محور ایران خواهد بود.

در مورد روسیه و حضور آن در خاورمیانه باید گفت که ترامپ اگر ملاحظات قدرت و اجماع داخلی را در مورد روسیه در نظر بگیرد، که قطعاً این چنین خواهد بود، روسیه رقیب آمریکا بوده و حضور آمریکا در این منطقه مهم جهان است، پس از نهایت قدرت خود جهت عقب راندن روسیه به مرزهای خود استفاده خواهد کرد.

در مورد سوریه و واقعیت این است که آمریکا قطعاً نمی خواهد عنصری افراطی مانند داعش در سوریه حکمرانی کند. این سیاست آمریکا در سوریه و خاورمیانه است. سیاستمداران آمریکایی تجربه طالبان را دارند پس نسخه جدید عنصر افراطی (داعش) را نمی خواهند در خاورمیانه شاهد باشند. اتحادیه اروپا نیز با آمریکا در مورد مبارزه با داعش موافق بوده و با آن همکاری می کنند.

جمهوری اسلامی ایران اعمال کند؟ دعوی ترامپ در مورد این قضیه است.

در برجام این بند آمده است که در برنامه هسته ای و مسائل مرتبط با آن آمریکا و هیچ کشوری به طور یک جانبه نمی تواند ایران را تحریم کند حتی Embargo. اینکه ترامپ می گوید من برجام را نمی پذیرم، هیچ اثر حقوقی ندارد و ایالات متحده نمی تواند در برنامه هسته ای حتی Embargo علیه ایران اعمال نماید.

آن چیزی که مشخص است این است که دولت ترامپ نمی تواند ایران را از لحاظ هسته ای تحریم کند. اما سوال اینجاست که آیا ترامپ در دیگر حوزه ها می تواند ایران را تحریم کند؟ بله می تواند. مثلاً در حوزه های نفتی و هواپیمایی می تواند ایران را تحریم کند. اما در این موارد نیز باید گفت که با توجه به قوانین بین المللی و پرداخت خسارت در صورت نقض توافقات بین المللی، ترامپ جانب احتیاط را رعایت خواهد کرد. به طور مشخص ترامپ در مورد Embargo هم در ارتباط با ایران در موارد غیر هسته ای با احتیاط تصمیم خواهد گرفت.

اگر ترامپ ایران را در موارد غیر هسته ای مثل نفتی تحریم کند (Embargo)، واکنش کشورهای اروپایی چیست؟

ایالات متحده آمریکا سالهاست که ایران را تحریم (Embargo) کرده و حتی کشورهای دیگر را هم تشویق به تحریم کالاهای نفتی و ... ایران کرده است. اما کشورهای دیگر و مخصوصاً اروپا نفت ایران را هر چند با قدرت چانه زنی بالا و با قیمتی پایین می خرند. در این مورد خیلی از کشورها به قول خودمان از آب گل آلود ماهی می گرفتند. ایران نمی خواهد به آن دوران برگردد. ایران نمی خواهد مثل دوران قبل از برجام نفت خود را ارزان بفروشد.

ترامپ در این مورد می تواند ایران را تحریم (Embargo) کند و به کشورهای دیگر هم گوشزد کند نفت ایران را نخرند. بنابراین کشورهای دیگر باید در صورت خرید نفت از ایران، هزینه مقابله با آمریکا را بدهند. پس تصمیم می گیرند نفت ایران را ارزان تر خریداری کرده و به اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند. جریانی که قبل از برجام رواج داشت.

«حسن روحانی» در این مورد این تعبیر را به کار برد «کسی دوست ندارد خودش را با کدخدای دیگر کند».

«دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا که ۲۰ ژانویه پست ریاست جمهوری را در اختیار گرفته است، در طول مبارزات انتخاباتی خود و بعد از پیروزی تاکید کرده است توافق هسته ای با ایران را نمی پذیرد و خواهان تجدید مذاکره در این مورد است. سوال اینجاست آیا واقعا ترامپ برجام که یک توافق بین المللی است را نمی پذیرد و می تواند یک جانبه آنرا نقض کرده و ایران را دوباره تحریم کند؟ آیا در دوره ترامپ سیاستهای آمریکا با ایران تهاجمی تر خواهد شد؟

جهت پاسخ به سوالات فوق، خبرنگار مهر گفتگویی با «دکتر سید یوسف قریشی» استاد روابط بین الملل دانشگاه شیراز تنظیم کرده است که در ادامه می آید.

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری منتخب آمریکا در طول کارزار انتخاباتی خود مدعی شد که «باراک اوباما» رئیس جمهوری فعلی، در مذاکرات هسته ای امتیازات زیادی را به ایران واگذار کرده و به همین دلیل، وی خواهان تجدید مذاکره در این زمینه است. صرف نظر از شعارهای انتخاباتی، اقدام واقعی ترامپ چه خواهد بود؟

در مورد ترامپ و برجام در دو حوزه می توانیم بحث کنیم: حوزه نظری و حوزه عملی. در حوزه نظری در مورد تحریم ما سه مفهوم داریم، Embargo, Boycott, Sanction. در مفهوم Boycott، مردم یک کشور می توانند کالای کشور دیگر را نخرند. در این صورت قوانین بین المللی نقض نشده و هیچ کشوری حق اعتراض ندارد. مثلاً مردم ایران کالای اسرائیلی را نمی خرند. در مورد مفهوم Embargo یک تصمیم می گیرد با کشوری خاص روابط اقتصادی نداشته باشد. از این لحاظ هر حکومت مختار است و می تواند کالای کشوری خاص را نخرد. در مورد مفهوم Sanction جامعه بین المللی نقش دارد و دیگر بحث یک کشور خاص نیست. سازمانهای بین المللی کشوری خاص را به دلایلی تحریم می کنند.

در مورد ایران Embargo و Boycott مدتهاست که از طرف ایالات متحده آمریکا در مورد خرید نفت و کالاهای دیگر اعمال می شود. اما Sanction بر ایران از زمانی که برنامه هسته ای شروع شد، اعمال گردید.

در برجام قید شده است که هر گونه تحریم علیه ایران از سوی جامعه بین المللی (Sanction) در صورت شفاف سازی برنامه هسته ای ایران، باید حذف شود. هر قطع نامه ای نیز که توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آژانس انرژی اتمی علیه ایران صادر گردیده باید لغو شود. در این صورت تا زمانی که ایران قطع نامه را نقض نکرده و در برنامه هسته ای شفاف عمل نماید، هیچ نهاد بین المللی و هیچ کشوری نمی تواند ایران را تحریم (Sanction) کند. در مورد Embargo باید گفت که آیا ایالات متحده آمریکا می تواند بعد از برجام تحریم هایی علیه



خاورمیانه و شمال افریقا

## تقابل راهبردها در عرصه فلسطین؛ «مقاومت» آینده فلسطین را رقم میزند

علیرضا عرب

راهبرد دو کشوری از سوی اتحادیه اروپا در مقابل راهبرد راستگرایان صهیونیست و محافظه کاران آمریکایی که حامی راهبرد یک کشوری هستند، قرار گرفته اما آینده را مقاومت همه جانبه ملت فلسطین رقم میزند.

در عرصه فلسطین و منازعات فلسطینی - اسرائیلی ۴ گفتمان و راهبرد مجزا وجود دارد:

الف) گفتمان و راهبرد مقاومت: مبتنی بر آزادی کل فلسطین از بحر تا نهر به وسیله مقاومت همه جانبه مسلحانه و غیر مسلحانه. این گفتمان و راهبرد از سوی جبهه مقاومت اسلامی در منطقه با محوریت ایران و در داخل فلسطین توسط گروه های مقاومتی مثل حماس و جهاد اسلامی با قدرت پیگیری می شود.

ب) گفتمان و راهبرد دو کشوری: این رویکردی سازشکارانه و به نوعی لیبرال محسوب می شود که مبتنی بر تشکیل دو کشور فلسطینی و اسرائیلی در کنار هم با رعایت اصل همزیستی و صلح است. این رویکرد مقاومت مسلحانه از سوی ملت فلسطین که تحت اشغال و خشونت مستمر طرف اسرائیلی است را به شدت رد می کند. سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه و متحدین عرب غرب (مصر، سعودی، شیوخ خلیج فارس، اردن و...) از حامیان این گفتمان و راهبرد هستند. ج) گفتمان و راهبرد عملگرایانه (پراگماتیستی): این رویکرد مبتنی بر نوعی عملگرایی و سودمحوری در عرصه فلسطین است. راه حل دو کشوری را می پذیرد و با موجودیت اسرائیل مشکلی ندارد اما در استفاده از ابزارها محدودیت کمتری برای خود قائل است. به نحوی که گروه های مقاومت فلسطین را به یکباره محکوم نمی کند و در پی استفاده حداکثری از آنها در سر میز مذاکره با اسرائیل هستند اما از طرفی با اسرائیل هم روابط سیاسی و اقتصادی دارند. ترکیه و قطر حامی این گفتمان و راهبرد هستند.

د) گفتمان و راهبرد یک کشوری: مبتنی بر تشکیل یک کشور مقتدر اسرائیل در کل فلسطین است. در این رویکرد تمامی فلسطینی ها شهروندان کشور اسرائیل محسوب می شوند و باید بعنوان شهروندان درجه دو کنار صهیونیست ها زندگی کنند و به مرور هویت اسلامی و عربی آن ها مضمحل شود. دولت راستگرای اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاهو و با محوریت حزب لیکود و سایر افراطی های صهیونیست حامی و مروج آن هستند.

اکنون در عرصه بین الملل اهمیت سنتی منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) نزد آمریکا کاهش یافته است و توجه راهبردی آمریکا از خاورمیانه به آسیای شرقی و چین معطوف شده است. دلایل آن مختلف است از جمله افول قیمت نفت و کاهش وابستگی آمریکا به نفت منطقه غرب آسیا. با روی کار آمدن دونالد ترامپ محافظه کار و با توجه به شعارهای انتخاباتی او که مبتنی بر نوعی مونروسیسم نوین و انزواگرایی است، به نظر می رسد این رویکرد تقویت شود و ما شاهد خلاء بیشتر قدرت در منطقه غرب آسیا باشیم. در سطح منطقه غرب آسیا همسویی جبهه مقاومت اسلامی با محوریت ایران و روسیه سبب تغییر موازنه قدرت به نفع آنان شده است به نحوی که تا حد زیادی مهندسی آینده خاورمیانه را



برای آنان مقدور کرده است.

ترکیه و مصر نیز این تغییر توازن قوا را درک کرده اند و در پی نزدیکی روزافزون به جبهه مقاومت و روسیه هستند. تاکنون همسویی جبهه مقاومت و روسیه در منطقه غرب آسیا سبب افزایش اقتدار و انعطاف طرفین شده است. با آزادسازی حلب و به زودی موصل تا حد زیادی بحران های پیچیده منطقه مدیریت شده است و اکنون توجهات به سمت قدیمی ترین و پیچیده ترین بحران منطقه یعنی فلسطین چرخیده است.

در حال حاضر فلسطین اشغالی، محل تقابل و رویارویی این ۴ گفتمان و راهبرد و حامیان هر یک شده است. تحولات اخیر بین المللی، منطقه ای و داخلی مرتبط با مساله فلسطین نیز این امر را تأیید می کند. صدور قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد و محکومیت شهرک سازی اسرائیل در آن، کنفرانس صلح پاریس (۱۵ ژانویه ۲۰۱۷) و اجلاس آشتی ملی فلسطین در مسکو (۱۵ ژانویه ۲۰۱۷) هر سه به نوعی در راستای تقویت و تأیید گفتمان و رویکرد دو کشوری ارزیابی می شوند.

لازم به ذکر است که اخیراً فشارها و انتقادات بی سابقه اپوزیسیون دولت صهیونیستی با محوریت اتحاد صهیونیستی به رهبری «اسحاق هر تزوگ» از سیاست های نتانیاهو را شاهد هستیم. انتقادات از سیاست هایی که منجر به انزوای اسرائیل و از دست رفتن فرصت تاریخی صلح شده است.

همچنین تظاهرات و اعتراضات گسترده صهیونیست ها و احزاب مخالف در تل آویو علیه فساد مالی، سیاسی، اخلاقی، ارتش و نژاد پرستی آشکار «بنیامین نتانیاهو» و کابینه اش در راستای فشار و تقابل با دولت راستگرا نتانیاهو محسوب می شود. همینطور نظرسنجی های متعدد اخیر در جامعه صهیونیستی و انتشار نتایج آن از سوی منتقدین که حاکی از بی اعتمادی اکثریت صهیونیست ها به نتانیاهو و کاهش محبوبیت وی بوده و او را دخیل در پرونده های متعدد فساد و رشوه دهی دانسته و مصداق فردی دروغگو و فاسد می دانند همگی در راستای تقابل با دولت راستگرا اسرائیل و راهبردهای آن ارزیابی می شود.

اما از سویی دیگر، وعده های انتخاباتی دونالد ترامپ درباره انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اشغالی و تأکید مجدد او بر این انتقال یک روز قبل از مراسم تحلیفش (۲۰ ژانویه ۲۰۱۷) و نیز درخواست اخیر نمایندگان کنگره آمریکا در این خصوص از او، انتصابات جدید ترامپ اعم از «دیوید فریدمن» سفیر آمریکا در تل آویو که از حامیان واقعی شهرک سازی است یا «جارد کوشنر» داماد پهلوی ترامپ بعنوان مشاور ارشد و ویژه ترامپ در رابطه با فرایند سازش اسرائیلی و فلسطین،

همگی در راستای حمایت دونالد ترامپ از دولت راستگرا اسرائیل و گفتمان و راهبرد یک کشوری ارزیابی می گردد.

و در بعد داخلی هم تأکید بر سیاست شهرک سازی در مناطق اشغالی و بویژه قدس شریف و استمرار آن توسط دولت راستگرا اسرائیل و نیز حمایت از شهرک سازی و تأکید مجدد بر انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اشغالی از جانب دونالد ترامپ ریاست جمهور محافظه کار آینده آمریکا همگی در راستای تأیید و تقویت گفتمان و راهبرد یک کشوری محسوب می شود اما آنچه تعیین کننده است انتفاضه اخیر ملت فلسطین موسوم به قدس خواهد بود.

عملیات شهادت طلبانه اخیر «فادی القنبر» در قدس شریف که منجر به هلاکت ۴ نظامی صهیونیست شد و بزرگترین عملیات شهادت طلبانه از آغاز انتفاضه قدس در مهر ۱۳۹۵ (اول اکتبر ۲۰۱۵م) محسوب می گردد، شاهدی مشخص بر بلوغ و بالندگی این انتفاضه است. بی تردید انتفاضه قدس و عملیات شهادت طلبانه ملت فلسطین و گروه های جهادی در راستای گفتمان و راهبرد مقاومت اسلامی ارزیابی می شود و آینده فلسطین را رقم خواهد زد. شایان ذکر است نشست آشتی ملی فلسطین در مسکو به دلیل اختلافات بنیادین گفتمان ها و راهبردهای فتح و حماس نتایج واقعی و ملموس نخواهد داشت.

تشکیلات خودگردان فلسطین و شخص ابومازن به استمرار قدرت سیاسی خود و نیز هماهنگی امنیتی با اسرائیل بیش از آشتی ملی با حماس و جهاد اسلامی و سایر گروه های مقاومتی متعهد است و همین امر مهمترین مانع آشتی ملی بین فلسطینیان محسوب می شود. کنفرانس صلح پاریس با شرکت ۷۰ کشور برگزار شد اما هیچ نتیجه موثری نداشت و حتی در بنیانه نهایی به اقدام مخرب و خطرناک احتمالی ترامپ در انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس هم اشاره نشد.

البته این امکان وجود دارد که در نشست هفته آینده شورای امنیت سازمان ملل متحد که مساله مناقشه فلسطینی و اسرائیلی در دستور کار قرار دارد، بنیانه اخیر کنفرانس صلح پاریس را که اکثریت اعضا آن را تأیید کرده اند مورد توجه قرار گیرد و شورای امنیت آن را مورد حمایت جدی قرار دهد اما حتی با فرض چنین احتمالی و علی رغم تأثیرات مثبت سیاسی و حقوقی آن، ابزار موثر اجرایی و عزم جدی بین المللی جهت رفع اشغالگری و توقف شهرک سازی های رژیم صهیونیستی وجود نداشته و این تأییدات و قطعنامه ها ضمانت اجرایی ندارند.

شایان ذکر است در ارتباط با کنفرانس صلح پاریس، گروه های مقاومتی مثل حماس آن را بیهوده، پوچ و بی اثر می دانند. لذا تصویب قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد و برگزاری کنفرانس صلح پاریس به نوعی مانورهایی در راستای زنده نگه داشتن گفتمان و راهبرد دو کشوری در مقابل هجمه متحد و عن قرب، راستگرایان اسرائیل به رهبری نتانیاهو و محافظه کاران آمریکایی به رهبری دونالد ترامپ ریاست جمهور آینده آمریکا که حامی گفتمان و راهبرد یک کشوری هستند، محسوب می گردد اما آنچه آینده فلسطین را رقم خواهد زد مقاومت همه جانبه ملت فلسطین خواهد بود.

## احتمال بهره‌برداری سیاسی از اعتراضات حامیان «مقتدا صدر»



بررسی تحولات روزهای اخیر در بغداد این احتمال را به ذهن می‌رساند که برخی از جریان‌های سیاسی مخرب در صدد نفوذ میان مردم برای سوق دادن حرکت مسالمت‌آمیز آنها به سمت اهداف سیاسی و جناحی بوده‌اند.

در روزهای اخیر صدها نفر از حامیان مقتدی صدر روحانی شیعه معترض عراقی در پی فراخوان او برای مبارزه با فساد در کشور، به خیابان‌های بغداد آمدند. از جمله خواسته‌های معترضان تغییر ترکیب کمیسیون ناظر بر انتخابات محلی عراق در ماه سپتامبر بود.

«نه به فساد، آری به اصلاحات» از شعارهای معترضان در میدان تحریر بغداد بود. مقتدی صدر خواستار اصلاحات اساسی در دولت و دادگاهی شدن همه «سیاستمداران فاسد» است. این خواسته‌ها در حالی مطرح می‌شود که عراق از یک سو با بحران اقتصادی و مشکلات در ارائه خدمات عمومی به مردم مواجه است و از سوی دیگر جنگ فرسایشی با داعش در منطقه موصل مشکلاتی را در این کشور ایجاد کرده است.

از سوی دیگر علیرغم اینکه حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق از معترضان خواسته بود که آرامش خود را حفظ کنند و پیرو قانون باشند اما برخی از تظاهرات کنندگان تلاش کردند وارد منطقه سبز شوند و این اقدام منجر به درگیری با نیروهای امنیتی شد که دهها کشته و زخمی بر جای گذاشت. در همین راستا، علی التیمی استاندار بغداد از کشته شدن ۴ تظاهرات کننده و زخمی شدن ۳۲۰ نفر دیگر در تظاهراتی که در میدان التحریر بغداد برگزار شده بود، خبر داد. همچنین فرماندهی عملیات بغداد از کشته و زخمی شدن هشت نیروی امنیتی و کشف اسلحه و چاقو از برخی تظاهرات کنندگان خبر داد.

در پی این ناآرامی‌ها، «آرام شیخ محمد» نایب رئیس پارلمان عراق اعلام کرد که پارلمان این کشور تخلیه شده است. وی تصریح کرد: هیأت رئیسه پارلمان عراق به دلیل ترس از حمله به ساختمان پارلمان توسط تظاهرات کنندگان، تصمیم به تخلیه آن گرفتند.

از سوی دیگر «مقتدی صدر» رهبر جریان صدر عراق بر لزوم مسالمت‌آمیز بودن تظاهرات طرفداران خود در شهر بغداد تأکید کرد. وی در این خصوص گفت: اگر تظاهرات کنندگان برای اعلام مطالبات مشروع خود به پشت درهای منطقه الخضراء در بغداد هم بروند، اشکالی وجود ندارد. با این حال، از هواداران خود می‌خواهم که از ورود به منطقه الخضراء اجتناب کنند.

رهبر جریان صدر پس از ساعاتی نسبت به اقدامات خشونت‌بار یا خرابکارانه اعلام برائت کرد. در همین راستا، مقتدی صدر در صفحه خود در توئیتر اعلام کرد: هر کس از طرفداران ما یا دیگر افراد دست به اقدامات خشونت‌بار زده و یا عقب نشینی نکند و قصد اقدامات خرابکارانه علیه امنیت در بغداد یا هر نقطه دیگر را داشته باشد ما از آنها میرا هستیم. وی همچنین افزود که این اقدامات، ننگین و باعث

در نبرد سرنوشت ساز موصل است. نباید فراموش کنیم که طی ماه‌های آینده عراق وارد مرحله پسداداش خواهد شد و همه طرف‌ها در عراق با توجه به نزدیکی به انتخابات پارلمانی به دنبال تثبیت و تقویت موقعیت خود در آینده سیاسی عراق هستند و برای این منظور باید دستاویزهای موجه و قابل قبولی داشته باشند و ممکن است از تظاهرات مردم بهره‌برداری جناحی کنند.

**بهره‌بردن تروریست‌ها از فرصت زمانی ایجاد شده در پی اعتراضات داخلی در عراق**  
همزمان با تظاهرات حامیان جریان صدر، نیروهای مشترک این کشور شامل ارتش، نیروهای مردمی، پلیس و پیشمرگه‌ها، مرحله نهایی مبارزه با تروریسم را پشت سر می‌گذارند. این اتفاق می‌تواند عملیات موصل را تحت الشعاع قرار دهد و به فرصتی برای تروریستهای داعش برای تجدید قوا و حامیان آن برای حمایت‌های بیشتر تبدیل شود.

بازیگران خارجی مخالف دولت عراق نیز می‌توانند با بهره‌گیری از اختلافات سیاسی در این کشور، ضمن مداخله در امور داخلی عراق، اختلاف‌های فرقه‌ای و قومی را تشدید کنند. این بازیگران در تظاهرات دو سال گذشته نیز تلاش کردند با استفاده از اعضای حزب منحل بعث و تفوق روحیه قومی و فرقه‌ای در برخی از مناطق عراق، دولت مرکزی این کشور را در مقابل مخالفان داخلی، تضعیف کنند.

ناممنی و خشونت‌های سیاسی می‌تواند تمرکز دولت عراق را از مدیریت استان نینوا پس از آزادسازی از اشغال تروریستهای داعش، به حل اختلاف‌ها و تنش‌های سیاسی و متوقف کردن تظاهرات خیابانی معطوف کند. دولت العبادی با آگاهی از پیامدهای اعتراض‌های بد هنگام و خشونت‌های سیاسی، دستور تحقیقات کامل درباره این اتفاق را صادر کرده است.

مرگ اصلاحات خواهد بود.

به دنبال این جریان‌ها، «فواد معصوم» رئیس‌جمهور عراق و «حیدر العبادی» نخست‌وزیر عراق دستور دادند تا در مورد اعتراضات و حوادث روز شنبه در بغداد پایتخت این کشور تحقیقات کامل صورت گیرد.

**نفوذ جریان‌های سیاسی مخرب برای سوءاستفاده از تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم**

با توجه به دستاوردهای روزانه نیروهای امنیتی عراق به فرماندهی «حیدر العبادی» نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق در مبارزه با گروه تروریستی تکفیری داعش در شهر موصل واقع در استان نینوا به عنوان آخرین پایگاه تروریسم در عراق، برخی از گروه‌های وابسته و مزدوران در صدد هستند تا با بهره‌گیری و سوءاستفاده از راهپیمایی مسالمت‌آمیز جریان صدر، ضمن به حاشیه راندن پیروزی‌های نیروهای عراقی در عملیات موصل، برای ماه‌های آتی که قرار است انتخابات پارلمانی به نظر می‌رسد حوادث پیش آمده حاصل نفوذ جریان‌ها مخرب در بین تظاهرات بوده است.

به نظر می‌رسد این گروه‌ها با استفاده از حوادث پیش آمده به دنبال برخی اهداف هستند؛ از جمله اینکه با از بین بردن وحدت موجود در عراق، میان حاکمیت و مردم فاصله و شکاف ایجاد کنند. یکی دیگر از اهدافی که احتمالاً توسط این جریان‌ها دنبال می‌شود، این است که با توجه به نزدیکی انتخابات پارلمانی و استانی در چند ماه آینده از هم‌اکنون به دنبال ایجاد آشوب‌ها و دستاویزهایی برای بهره‌مندی در ماه‌های آینده هستند.

اما آنچه که مطمئن‌تر می‌توان درباره آن سخن گفت، تحت الشعاع قرار دادن و کم‌اثر نمودن پیروزی‌های میدانی ارتش و مردم عراق به ویژه

گفتگو با مدیر شبکه «نبأ» عربستان:

## آنکارا، ریاض و دوحه در ویران کردن سوریه اشتراک نظر دارند



محمد قادری

واقعیت اردوگاه طرف مقابل و اقدامات فرقه گرایانه و نژادپرستانه آن هم آشکار می شود. وی افزود: برخی حقایق در حال علنی شدن است. زیرا حقیقت از بین نمی رود و فقط ممکن است برای مدتی از نظر مخفی شود. در حال حاضر نیز رسانه های جبهه مقابل حقیقت اخبار کذب خود را نشان داده اند و در عرصه میدانی هم، مردم خودشان برای نشان دادن حقیقت شایعات و اخبار دروغین دست به کار شده اند. صداقت در عرصه رسانه، تنها راه برای جلب آرای عمومی است.

مدیر شبکه نبأ تأکید کرد: این احتمال وجود دارد که مدعیان مبارزه با تروریسم، از جنگ علیه تروریسم به صورت سخفی استفاده کنند. در همین زمینه باید از ترامپ نام برد که سازنده اصلی داعش را نشان داد اما سخنانی که وی در زمان تبلیغات انتخاباتی اش مطرح کرد، با آنچه که اکنون و پس از ورود به کاخ سفید انجام می دهد، متفاوت است. وی درباره تصمیم ترامپ برای جلوگیری از ورود اتباع هفت کشور مسلمان به آمریکا تصریح کرد: این اقدام نشان می دهد که نظام آمریکا صادق نیست و مانند دیگران از موضوع مبارزه با تروریسم، برای اهداف و منافع دیگری استفاده می کند. در همین راستا یکی از روزنامه های آمریکایی هم از این تصمیم نژادپرستانه ترامپ انتقاد کرد. رسانه های غربی در حال حاضر به دلیل آشکار شدن سیاست های اشتباه غرب در حمایت از تروریسم و در عین حال ادعای مبارزه با تروریسم، در تناقض به سر می برند.

گرفته است. زیرا تداوم بحران سوریه موجب افزایش کشتار مردم و ویران شدن کشور سوریه می گردد. بنابراین تمام گروه ها و طرف های شرکت کننده در بحران سوریه خواستار پایان دادن به این بحران و جنگ هستند. از سوی دیگر آینده مردم سوریه را باید خود مردم تعیین کنند.

مدیر شبکه نبأ درباره اقدامات کشورهای منطقه در رابطه با بحران سوریه هم گفت: ترکیه، قطر و سعودی ها علیرغم برخی اختلافات، در ویران کردن سوریه با یکدیگر اشتراک دارند و هیچ خیر و منفعتی هم به مردم سوریه نمی رسانند. اقدامات این کشورها به صورت کامل با منافع مردم سوریه در تضاد است و به همین دلیل نیز مشاهده می کنیم که علیرغم تلاش اکثر جریان ها برای برقراری آتش بس در سوریه، سعودی ها بر تداوم بحران این کشور (سوریه) پا فشاری می کنند. بنابراین کشورهای مذکور، به دنبال منافع خود هستند و عناصر مسلح نیز خارج از منافع مردم سوریه فعالیت می کنند.

فواد ابراهیم در رابطه با نقش رسانه ها در پوشش و اطلاع رسانی تحولات سوریه نیز بیان داشت: طرف مقابل دارای یک امپراطوری رسانه ای گسترده در تمامی قاره ها است و می تواند به سادگی هر آنچه که تمایل دارد، به مردم در نقاط سراسر جهان منتقل کند. در برابر این امپراطوری رسانه ای ما باید به ویژه در حوزه سوریه روشنگری کنیم. ادعاهای بسیاری در این رابطه مطرح می شود ولی حقایق در عرصه میدانی روشن می گردد. همچنین

مدیر شبکه «نبأ» تأکید کرد که ترکیه، قطر و عربستان علیرغم برخی اختلافات، در ویران کردن سوریه با یکدیگر اشتراک دارند و هیچ خیر و منفعتی هم به مردم سوریه نمی رسانند.

پس از گذشت حدود ۵ سال از بحران سوریه و به آتش کشیده شدن سوریه توسط گروه های تروریستی همچون داعش و جبهه النصره و حمایت محور غربی-عربی از تکفیری ها، روند تحولات به سمتی چرخیده است که دولت سوریه با حمایت ایران و روسیه به دست برتر در برابر تروریست ها و کشورهای حامی تکفیری ها مبدل شده است.

در همین ارتباط و برای بررسی بیشتر تحولات جاری در سوریه، خبرنگار مهر گفتگویی را با «فواد ابراهیم» مدیر شبکه «نبأ» عربستان در سوریه انجام داده است که مشروح آن از نظر می گذرد:

«فواد ابراهیم» مدیر شبکه «نبأ» در رابطه با بحران سوریه به خبرنگار مهر تأکید کرد: کشورهای بسیاری در منطقه و جهان برای کسب منافع خاص در سطح منطقه ای و یا بین المللی وارد بحران و جنگ سوریه شدند. این بحران به یک موضوع بین المللی تبدیل شد و بسیاری از تناقضات در نظام بین المللی و جهان عرب را افشا کرد. همچنین طولانی شدن این بحران نیز موجب شد که جهانیان، مشکلات موجود در طبیعت نظام بین الملل و منطقه را بشناسند.

وی در ادامه تصریح کرد: منافع متضاد موجب تعرض به سوریه و آسیب رساندن به منافع مردم این کشور شد. این در حالی است که در حال حاضر پایان دادن به بحران سوریه، مورد تأکید تمام جهانیان قرار



فعال سیاسی بحرین در گفتگو با مهر:

## برخی کشورهای چشم خود را بر جنایتهای صورت گرفته در بحرین بسته اند

حکام بحرین در هفته اخیر سه جوان بحرینی بی گناه به نام های «سامی مشیمع»، «علی السنکیس» و «عباس السمیمع» را اعدام کرد. اعدام این سه جوان بی گناه بحرینی موجی از اعتراضات علیه آل خلیفه را در این کشور به دنبال داشت. هزاران نفر از مردم بحرین با برگزاری تظاهرات در مناطق مختلف از اعدام های ظالمانه اخیر اعلام انزجار کردند.

«حسن عبدالنبی» فعال سیاسی بحرینی در گفتگو با خبرنگار مهر درباره پیامدهای سرکوب فعالین بحرینی از سوی آل خلیفه و واکنش جامعه بین الملل به جنایات حکام بحرین تصریح کرد: متأسفانه جامعه بین الملل فقط به ابراز نگرانی در این خصوص بسنده کرده و حرکتی انجام نمی دهد. برخی از کشورها که ادعای دموکراسی، دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم را دارند نیز سکوت پیشه کرده اند. این در حالی است که برخی از این کشورها چشمان خود را بر این جنایات بسته اند و تعدادی از آنها از آل خلیفه حمایت می کنند و به رژیم بحرین سلاح نیز می فروشند.

وی افزود: حکام بحرین از این سلاح ها برای سرکوب و کشتار مردم بی دفاع بحرین استفاده می کنند. این حملات حکام بحرین علیه مردم، به صورت کلی بر مردم منطقه و به طور ویژه بر خود بحرین تاثیر منفی دارد؛ زیرا حملات آل خلیفه بدون پاسخ نخواهد ماند و مردم آزاده بحرین هم آن را نخواهند پذیرفت. در هر لحظه این امکان وجود دارد که مجدداً بهار عربی جدیدی ایجاد شود و این رژیم ها را سرنگون کند.

عبدالنبی در ادامه درباره نقش دیگر کشورها در متوقف کردن اقدامات ناقض حقوق بشر در بحرین تأکید کرد: متأسفانه تاکنون هیچ کشوری برای متوقف کردن این اقدامات و کاهش کشتار مردم کاری نکرده است. حتی مردم کشورهای منطقه نیز برای همبستگی با مردم بحرین در مواجهه با حملات علیه آنها، اقدامی نکرده اند. این سکوت و مواضع شرم آور، موجب ادامه و تشدید اقدامات رژیم های منطقه و ادامه حمایت آنها از رژیم دیکتاتور بحرین می شود.

فعال سیاسی بحرین در پایان در رابطه با علت سکوت مدعیان حقوق بشر در قبال اقدامات و سرکوب ها در بحرین نیز بیان داشت: برخی از سازمان ها و شخصیت های مدعی حقوق بشر شبیه تاجران شده اند و از این راه روزی می خورند. حکومت ها نیز راه های خلاصی و یا استفاده از این سازمان ها و افراد را به خوبی شناخته اند و با پرداخت رشوه و هدیه به سازمان های مذکور، پرونده سیاسی و حقوقی خود را پُر از جوایز و القاب سیاسی می کنند. در همین راستا، اخیراً نیز نخست وزیر بحرین بسیاری از این جوایز و هدایا را دریافت کرد؛ گویا وی کبوتر صلح است! این در حالی است که وی بزرگترین سفاک و فرمانده یگان قاتل و جلاخان امنیتی و نظامی بحرین است.

وزیر اطلاع رسانی سوریه در گفتگو با مهر:

## رسانه های حامی تروریسم در کشتار مردم سوریه شریکند



بحران سوریه تأکید کرد: انقلاب اسلامی ایران دارای ارزشهایی است که نمی توان به سادگی از کنار آنها گذشت. حمایت از مردم محروم و مظلوم و مستضعف یکی از این ارزشهای مهم است. این ارزشگذاری بزرگ، در حمایت جمهوری اسلامی ایران از ملت فلسطین تجلی پیدا کرد. همچنین تقابل جمهوری اسلامی ایران با کشورهای سلطه گر و استعمارگر، مورد تقدیر همه آزادگان جهان قرار گرفته است.

وزیر اطلاع رسانی سوریه خاطر نشان کرد: کشور ما طی سالهای اخیر شاهد وقوع بحرانی دردناک بوده است. دشمنان امنیت منطقه، با هدف تجزیه سوریه و نابود کردن کشورمان وارد جنگی تمام عیار شده اند و ملت ما طی سالهای اخیر درد و رنج زیادی کشیده است. در چنین شرایطی حمایت جمهوری اسلامی ایران از ملت سوریه واقعا قابل تقدیر است. جمهوری اسلامی ایران بر اساس آرمانهای انقلابی خود، حامی ملت مظلوم سوریه است. وی افزود: دشمنان سوریه نتوانسته اند به اهداف خود دست پیدا کنند و عملاً در این میدان شکست خورده اند. بدیهی است که در نهایت پیروزی الهی از آن ملت سوریه است و ما به تحقق وعده الهی امیدواریم.

رامز ترجمان در پایان تأکید کرد: دشمنان امنیت سوریه نه تنها تجزیه کشورمان را نخواهند دید، بلکه با شکستی سخت در سوریه رو به رو خواهند شد. ما باید مسیر پیروزی های بزرگی که تا الان به دست آورده ایم را کامل کنیم. سوریه، کشور امنیت و صلح و مقاومت است. کشوری که تا قبل از وقوع جنگ، دارای ثبات بوده است. ثباتی که دوباره به کشورمان به صورت کامل باز خواهد گشت.

وزیر اطلاع رسانی سوریه تأکید کرد: سوریه سرزمین صلح و مقاومت است و رسانه های مقاومت نقش بسزایی در ارسال این پیام به دیگران دارند.

«رامز ترجمان» وزیر اطلاع رسانی سوریه در گفتگو با خبرنگاران اعزامی مهر به دمشق اظهار داشت: آنچه طی سالهای اخیر در سوریه رخ داده است، جنگی تمام عیار است. این جنگ صرفاً به ابعاد نظامی و سیاسی مربوط نمی شود. ما شاهد وقوع منازعه و نبردی فرهنگی علیه ملت سوریه هستیم. البته ما در این نبرد تنها نیستیم و رسانه های حامی سوریه در منطقه نقش بسزایی در مواجهه با چنین حمله هایی دارند.

ترجمان تأکید کرد: رسانه های جبهه مقاومت توانستند طی سالهای اخیر با نقش آفرینی به هنگام و موثر خود، معادله را به سود خود تغییر داده و در مقابل حمله سنگین رسانه های غربی پیروز و سربلند شوند. این در حالی است که من تأکید دارم رسانه های طرفدار جریانهای تروریستی در سوریه در ریخته شدن خون شهروندان کشورمان شریک هستند.

وی افزود: این رسانه های جریان مقاومت هستند که پیام حق طلبی ملت سوریه را به گوش جهانیان رسانده اند. هم اکنون همکاری رسانه ای گسترده ای میان سوریه و ایران وجود دارد و رسانه های ایرانی در این معادله (حوادث چند سال اخیر سوریه) نقش پررنگی در حمایت از ملت سوریه ایفا کرده اند. هم اکنون مناسبات گسترده و مستقیمی در حوزه رسانه ای میان دمشق و تهران وجود دارد.

رامز ترجمان در ادامه ضمن تقدیر از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال



فرزاد فرهادی

## داعش در مصر؛ مناطق تمرکز و شگردهای متفاوت



تروریستهای تکفیری داعش علاوه بر عراق و سوریه در مناطق دیگر از جمله قاره آفریقا نیز فعال هستند اما به نظر می‌رسد که آنها برای اقدامات خود از شیوه‌های متفاوت با عراق و سوریه استفاده می‌کنند. گروهک تکفیری داعش در حالی با شکست‌های گسترده در عراق و سوریه روبرو شده است که در مناطق دیگر به تحرکات خود ادامه می‌دهد. یکی از مناطقی که داعش به دنبال حفظ جای پای خود است شبه جزیره سیناء در مصر است که با ارتش مصر در حال جنگ است و از برخی مشکلاتی که دولت مصر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، بهره‌برداری می‌کند. ارتش مصر در حال حاضر با گروه ولایت سیناء وابسته به داعش در حال جنگ است. داعش شمال سیناء را محلی برای تاخت و تازهای خود قرار داده است. داعش تاکنون شماری از نظامیان مصری را کشته است.

داعش در اشغال مناطق مسکونی با شکست روبرو شد و در سال ۲۰۱۵ به اشغال آن بر شهر شیخ زوید در سیناء پایان داده شد و جنگنده‌های اف ۱۶ مصر مواضع این گروهک را بمباران کردند و از همین رو این گروهک به جنگ فرسایشی متوالی شامل انفجارها و به کارگیری تک تیراندازان و حمله به ایست بازرسی‌های امنیتی روی آورد. این گروهک به جنگ فرسایشی متوالی شامل انفجارها و به کارگیری تک تیراندازان و حمله به ایست بازرسی‌های امنیتی روی آورد.

این در حالی است که «عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهوری مصر در واکنش به حملات داعش اعلام کرده است که این حملات در برهه اخیر با کاهش محسوسی در مقایسه با دوره‌های قبل برخوردار بوده است و قاهره تلاش مضاعفی را علیه تروریسم به کار گرفته است.

اظهار نظر رئیس جمهور مصر در حالی است که به اعتقاد تحلیلگران به نظر می‌رسد که این حملات داعش ادامه دار باشد.

به اعتقاد تحلیلگران امور گروههای تروریستی، داعش در سیناء بر خلاف استراتژی خود در سوریه و عراق حرکت می‌کند به این ترتیب که در حالی که در عراق و سوریه یورش گسترده انجام می‌دهد و سرکرده‌های آن مشخص هستند اما در مصر از مین و تله‌های انفجاری کارگذاشته شده در راهها و عوامل انتحاری و تک تیراندازان استفاده می‌کند.

### عملیات داعش در مصر مشابه آنچه در تونس و اروپا انجام می‌دهد است

عملیات آن در مصر مشابه آنچه در تونس و اروپا انجام می‌دهد است. داعش در مصر در قالب گروههای کوچک به شکل پنهان عمل می‌کند؛ گروههایی که ارتباطی با یکدیگر ندارند. حملات داعش در مصر به این صورت است که شبکه‌ها و افراد وابسته به داعش دست به حملاتی می‌زنند و آنگاه داعش مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد. داعش معمولاً در فضای مجازی از افراد وابسته به خود می‌خواهد که نظامیان و جاسوسان را در مصر هدف قرار دهند.

از نگاه تحلیلگران امور مصر به نظر می‌رسد که داعش حملات خود را بیشتر در استان سیناء متمرکز کرده است و تحرکات آن در قاهره و اطراف آن قابل

دلیل است. شرایط جغرافیایی سیناء به گونه‌ای که پنهان شدن و فرار و عملیات جنگ و گریز را برای داعشی‌ها فراهم می‌آورد. شرایط جغرافیایی سیناء به گونه‌ای که پنهان شدن و فرار و عملیات جنگ و گریز را برای داعشی‌ها فراهم می‌آورد.

به اعتقاد برخی از تحلیلگران، شرایط جغرافیایی استان سیناء در مصر مکانی مساعد برای داعشی‌ها است و عموماً بومیان عضو داعش به خوبی با منطقه آشنا هستند و به راحتی از دید نیروهای امنیتی مصر مخفی می‌شوند.

از سویی مناطق صعب العبوری در سیناء وجود دارد که از جمله آنها جبل الحلال است که رسیدن نیروهای مصری به آن سخت و دشوار است.

همین شرایط سبب شده است که برخی از سیاستمداران مصری موضوع کوچاندن ساکنان سیناء را به مناطق دیگر و تبدیل منطقه به منطقه‌ای نظامی را مطرح کنند تا به این ترتیب ارتش مصر و نیروهای امنیتی آن به راحتی بتوانند با داعشی‌ها مقابله کنند که این طبعاً نمی‌تواند راهکار موثری باشد زیرا اگر مناطق کم توسعه یا توسعه نیافته به توسعه یافته مبدل شود و شرایط اقتصادی برای ساکنان آن فراهم شود هیچگاه داعش و دیگر تروریستها مجالی نخواهند یافت که جوانان را جذب کنند.

در واقع قاعده و شیوه مبارزه موثر در برابر گروههای تروریستی در هر منطقه‌ای از بین بردن عوامل شکل‌گیری و ظهور این گروهها است که با ریشه‌کنی و علاج آنها می‌توان مقابله اساسی با تروریسم به عمل آورد زیرا تا زمانی که از نظر فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی مقابله موثر با تروریسم نشود راهکارهای نظامی به تنهایی نمی‌تواند موثر واقع شود.

از سویی همانطور که قبلاً گفته شد، بی‌ثباتی موجود در منطقه در ادامه تحرکات داعش موثر است به ویژه که مصر در همسایگی کشور لیبی که از سال ۲۰۱۱ و پس از دخالت ناتو از بی‌ثباتی رنج می‌برد و به محلی برای افراط‌گرایان تبدیل شده است، قرار دارد.

مقایسه با تحرکات آن در سیناء نیست. اما داعش همواره تلاش می‌کند در حالی که جای پای خود را در سیناء حفظ می‌کند برای کاستن از فشارهای نظامی ضد این گروهک دست به تحرکاتی خارج از مناطق تحت تمرکز خود بزند.

### هدف داعش بیشتر ضربه زدن به بخش گردشگری مصر است

هدف داعش بیشتر ضربه زدن به بخش گردشگری مصر است که شاهرگ اساسی درآمد دولت مصر را تحت تاثیر قرار دهد به ویژه که اقتصاد مصر سخت تحت تاثیر واردات است و بخش گردشگری این کشور ارز آوری برای این کشور دارد. مناطق گردشگری مصر و گنج‌های فرهنگی دیگر آن از جمله اهرام ثلاثه به علت نابسامانی‌های امنیتی زیان دیده‌اند و انفجار هواپیمای مسافربری روسیه در اکتبر ۲۰۱۵ برای فرار سیناء زبانه‌های زیادی را به مصر وارد کرد و ادامه حملات داعش در قاهره و دیگر مناطق می‌تواند تلاش‌های دولت مصر برای رونق بخشیدن به صنعت گردشگری این کشور را با چالش روبرو کند. این در شرایطی است که برخی از ناظران امور مصر بر این باورند که دولت مصر از استراتژیک و راهبرد لازم برای مقابله با تروریسم برخوردار نیست. از سویی به اعتقاد این افراد، محیط منطقه‌ای پرآشوب از سوریه و عراق گرفته تا لیبی که در همسایگی مصر قرار دارد سبب شده است که تروریستها وارد مصر شوند و دست به یورش‌هایی بزنند.

همانطور که گفته شد، داعش به دنبال حفظ حضور قوی خود در سیناء است و در واقع اولویت اصلی آن را همین حضور تشکیل می‌دهد. افزایش حملات به منزله افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر دولت سوسی است.

اما اینکه داعش در مناطق العریش، شیخ زوید، جبل الحلال و دیگر مناطق سیناء متمرکز است و با نیروهای مصری می‌جنگد به این خاطر است که بستر لازم و شرایط جغرافیایی در این مناطق بیش از دیگر مناطق مصر است. داعش عموماً در مناطقی فعالیت می‌کند که بستر لازم برای آن بیش از دیگر مناطق فراهم باشد و انتخاب سیناء نیز به همین

## در آستانه چه می گذرد؛ از پیش شرط‌های عجیب معارضه تا انفعال ترکیه



رامین حسین آبادیان

در این میان اما سکوت دولت ترکیه به عنوان یکی از پرنفوذترین طرفها در میان معارضان به شدت به چشم می خورد. اینگونه که به نظر می رسد، نمایندگان دولت آنکارا تاکنون از نفوذ خود بر معارضان برای جلوگیری از کارشکنی‌ها و سنگ اندازی‌های آنها در مسیر نشست آستانه، به هیچ وجه بهره برداری نکرده‌اند. در واقع، همین سکوت موجب شده است تا معارضان بر پیش شرط‌های کارشکنانه خود برای امضای بیانیه پایانی نشست آستانه اصرار ورزند. آنچه که قابل مشاهده است، این است که دولت ترکیه سیاست «مذاکره برای مذاکره» را در نشست آستانه در پیش گرفته و قصد ندارد هیچگونه گامی در راستای موفقیت مذاکرات بردارد.

همانگونه که پیشتر نیز به آن اشاره شده است، دولت آنکارا بیش از آنکه به عنوان یکی از طرف‌های تأثیرگذار بر موفقیت مذاکرات آستانه در آن شرکت کرده باشد، به عنوان وکیل مدافع معارضان و گروه‌های تروریستی تحت امر خود در سوریه به آستانه گام نهاده است. بدون تردید، ادامه این روند به پایان بی نتیجه نشست آستانه خواهد انجامید و به دلیل نقش منفعلانه ترکیه در قبال کارشکنی‌های معارضه، بخش عمده مسئولیت هرگونه شکست احتمالی نشست، بر دوش مقامات آنکارا خواهد بود. با این حال، ممکن است طی ساعات آینده و به دنبال تلاش‌های هیأت‌های ایرانی و روسی در مذاکرات، تغییر و تحولات مثبتی در روند این مذاکرات ایجاد و از شکست آن جلوگیری شود. از سوی دیگر «استفان دی میستورا» فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه نیز در تلاش است تا با تمدید زمان مذاکرات، فرصت بیشتری را برای منصرف کردن معارضان از ادامه روند کنونی، بخرد. در هر صورت، این معارضان هستند که به نتایج مذاکرات آستانه به شدت نیامدند. در حال حاضر ارتش سوریه و نیروهای مقاومت به ویژه پس از فتح شهر «حلب» در عرصه میدانی دست برتر را دارند و با شکست احتمالی مذاکرات کنونی در آستانه هیچ چیز را از دست نخواهند داد. بر همین اساس، بازنده نهایی هرگونه شکست احتمالی مذاکرات کنونی در شهر آستانه، معارضان و حامیان آن از جمله دولت ترکیه خواهد بود.

آخر به کارشکنی‌های هدفمند خود ادامه دهند. از سوی دیگر، گفته می شود که معارضان سوری با تفکیک گروه تروریستی جبهه النصره از گروه‌های مسلح مستقر در سوریه مخالفت کرده‌اند. حال این سؤال به وجود می آید که در صورت عدم تفکیک گروه‌های تروریستی از جمله «جبهه النصره» از دیگر گروه‌های مسلح مستقر در سوریه، مبارزه با تروریسم چه محلی از اعراب خواهد داشت؟ جنایت‌هایی که اعضای جبهه النصره طی سالهای اخیر در سوریه و علیه غیرنظامیان این کشور مرتکب شده‌اند، امروز دیگر بر هیچکس پوشیده نیست، با این حال معارضان بر حمایت از این گروه تروریستی و لزوم عدم مقابله با آن پافشاری می کنند. البته نباید ارتباط معارضان سوری شرکت کننده با تروریست‌ها را نادیده گرفت. معارضان تحت رهبری «محمد علوش» سرکرده گروه تروریستی موسوم به «جیش الاسلام» در این دور از مذاکرات حضور دارند و کاملاً طبیعی است که به دفاع تمام قد از گروه تروریستی «جبهه النصره» بپردازند. مخالفت معارضان سوری با تفکیک جبهه النصره از گروه‌های مسلح سوری در حالی است که آنها در عین حال، عدم دست یابی به یک سازوکار مناسب برای تثبیت آتش بس در سوریه در جریان مذاکرات آستانه را به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند! این در حالی است که مقدمه تثبیت آتش بس در سوریه، ریشه کن شدن تکفیریهایی است که ضمن متشنج کردن فضای آتش بس، به طرز مختلف، گروه‌های مسلح را به نقض آتش بس تحریک می کنند. بر اساس آنچه که گفته شد، سیاست «یک بام و دو هوای معارضان» که از یک سو بر لزوم تعیین سازوکار مناسب برای تثبیت آتش بس تأکید دارند و از سوی دیگر، از گروه تروریستی جبهه النصره حمایت می کنند، موجب شده است که مذاکرات آستانه تاکنون نتیجه مهمی و ملموسی به دنبال نداشته باشد. علاوه بر این، شنیده شده است که معارضان سوری با امضای بیانیه پایانی نشست آستانه مخالفت کرده‌اند! به نظر می رسد که معارضان از یک سوی برای به کرسی نشاندن اهداف خود و امتیازگیری از دولت دمشق و از سوی دیگر، برای عقده گشایی علیه هم‌پیمانان آن وارد کارزار آستانه شده‌اند.

برخی اخبار حاکی از کارشکنی گروه‌های معارض در مسیر صدور بیانیه پایانی نشست آستانه درباره سوریه هستند؛ حال آنکه سکوت سنگین دولت ترکیه در قبال این کارشکنی‌ها بر مذاکرات سایه افکنده است.

آخرین اخبار از مذاکرات صلح سوریه در شهر «آستانه» قزاقستان حاکی از آن است که گروه‌های معارض شرکت کننده در این نشست همچون گذشته به کارشکنی و سنگ اندازی در مسیر مذاکرات روی آورده‌اند. این اخبار حاکی از آن هستند که معارضان شرکت کننده در این مذاکرات برای امضای بیانیه پایانی نشست، چندین پیش شرط مطرح کرده‌اند.

در همین ارتباط پیشتر «یحیی العریضی» سخنگوی معارضان اعلام کرده بود: ما بیانیه پایانی نشست را در صورت عدم لحاظ شدن خواسته‌هایمان در آن، امضا نخواهیم کرد. این در حالی است که برخی اخبار نیز حکایت از آن دارند که معارضان حاضر به دیدار «رو در رو» با هیأت اعزامی از سوی دولت دمشق نشده‌اند. در حال حاضر مذاکرات میان دو طرف سوری، به صورت غیرمستقیم پیش می رود. معارضان سوری همچنین تهدید کرده‌اند که در صورت عدم در نظر گرفته شدن خواسته‌های آنها در بیانیه پایانی نشست آستانه، آنها خود به تنهایی یک بیانیه پایانی مستقل منتشر خواهند کرد!

معارضان سوری همچنین تهدید کرده‌اند که در صورت عدم در نظر گرفته شدن خواسته‌های آنها در بیانیه پایانی نشست آستانه، آنها خود به تنهایی یک بیانیه پایانی مستقل منتشر خواهند کرد! حال سؤالی که وجود دارد این است که اگر معارض صدور بیانیه مستقل داشتند، به چه علت حاضر به مشارکت در مذاکراتی شدند که همه چیز در آن باید بر مبنای تفاهم‌های دوجانبه و چندجانبه مورد توافق قرار گیرد. به نظر می رسد که گروه‌های معارض سوری به دلیل متحمل شدن شکست‌های سنگین در برابر دولت و ارتش سوریه در عرصه میدانی، صحنه نشست آستانه را فرصت مناسبی برای امتیازگیری از دمشق قلمداد کرده‌اند و تلاش می کنند تا لحظه

## پس لرزه‌های مذاکرات صلح «آستانه» / گروه‌های مسلح به هم رحم نمی‌کنند



روند حوادث و اوضاع و آنچه انقلاب شام نامیده می‌شود به سوی مسیر خطرناک می‌رود، صحبت به میان آورده شده و اینکه اهداف خواسته شده تروریستها محقق نشده است.

جبهه فتح الشام در بیانیه خود بیان می‌کند که تلاش‌های آشتی و آتش بس و نشست‌ها و گفتگوها، روند آنچه این گروه انقلاب ضد نظام سوریه می‌خواند را منحرف می‌کند و اینکه سوریه را پس از شش سال تحویل نظام سوریه می‌دهد. این گروه که درد شکست در نبرد حلب را نمی‌تواند از یاد ببرد، تاکید می‌کند که درس حلب درسی عبرت‌آموز است که نباید تکرار شود.

در این بیانیه که به خوبی می‌توان از آن اوج دودستگی میان گروه‌های مسلح در سوریه را مشاهده کرد، آمده است که مشارکت بسیار ضعیف و متناسب با حجم گروه‌ها و تعداد آنها نیست.

جبهه فتح الشام در ادامه خواستار ادغام می‌شود تا به قول خودش از تکرار سناریوی حلب و جبهه جنوبی پرهیز شود و اینکه در روند سیاسی نیز با وحدت بیشتری عمل کنند.

در بخشی از بیانیه جبهه فتح الشام آمده است: ما در راستای همین ادغام تلاش کردیم اما برخی قلم‌ها و فتواها این ادغام را تحریم کردند که این به مثابه خودکشی است. این در راستای حفظ کانال‌های حمایتی و در راستای تن دادن به تهدیدات و فشارهای حامیان است. برخی حتی از ما خواستند که گروهمان را منحل کنیم و از افراد و مقرات خود دست بکشیم. این در حالی است که بر کسی پوشیده نیست که جبهه فتح الشام وزنه مهمی در عرصه نظامی محسوب می‌شود و در مناطق درگیر با نظام نقش مهمی ایفا می‌کند.

این بیانیه می‌افزاید: با شکست طرح‌های ادغام و اتحاد، حملات ائتلاف بین‌المللی شروع شد و مواضع ما و مراکز تجمع و برخی از فرماندهان فعال ما هدف قرار گرفتند و این پیام آشکاری به انزوا و ما و سپس جنگ با ما است. در این بیانیه با اشاره به نشست آستانه و اینکه این نشست به خواست روسها برگزار شده و گروهها مجبور به حضور در آن شدند و به جای براندازی نظام به گفتگو و بررسی آتش بس و ورود کمک‌های انسانی روی آورده‌اند به بیانیه پایانی و برپایی کشور دموکراتیک و توافق مشترک برای جنگ با جبهه فتح الشام و انزوا آن پرداخته شده است.

جبهه فتح الشام به اینکه موضوع از حد فتواها ضد این گروه به نشست‌های سیاسی و توافق ضد این گروه تبدیل شده است به شدت ابراز ناخشنودی می‌کند. این گروه خواستار تلاش‌ها برای شکست نشست‌ها قبل از برپایی می‌شود و بر ضرورت به شکست کشاندن طرح‌هایی که آنها را وارداتی می‌خواند تاکید می‌کند و اینکه نباید به نشست‌های از این قبیل (آستانه) اجازه ظهور داده شود. در بیانیه این گروه، مرحله کنونی به عنوان سرآغاز خطرناک که دارای تبعات منفی خوانده می‌شود، معرفی شده است.

جبهه فتح شام (به عربی: جبهه فتح الشام) یک گروه

مدت زمان اندکی پس از پایان نشست آستانه، از بیانیه‌های گروه‌های مسلح در سوریه و درگیری میان آنها به خوبی مشخص می‌شود که اوضاع نابسامانی در اردوی مخالفان بشار اسد حکمفرماست.

تروریستها در سوریه که پس از ضربه مهلک در حلب هنوز در سردرگمی به سر می‌برند هم اکنون بیش از قبل دچار آشفتگی شده‌اند.

اخباری که از اردوی مخالفان در عرصه‌های میدانی به گوش می‌رسد حکایت از اختلافات داخلی آنها و درگیر شدن این گروه‌ها با یکدیگر دارد.

فیلق الشام برای حمله به جبهه النصره در ورودی معره النعمان در شمال ادلب فراخوان داده‌اند. ابوعیسی الشیخ فرمانده فیلق الشام دستور جنگ با تروریست‌های النصره را داده است.

برخی گزارش‌های مخالفان سوری نیز از بیرون کردن تروریست‌های جبهه النصره در برخی مناطق ادلب از جمله منطقه «احسم» حکایت دارد. آنچه شورای اسلامی سوری خوانده می‌شود و مقر آن در ترکیه است خواستار جنگ با جبهه النصره شده است.

این منابع از درگیری‌ها در کفرنبیل، الدانا، معره النعمان، سرما، بایسقا، راس الحصن، معر شورین و برخی مناطق دیگر در حومه ادلب خبر داده‌اند که طی این درگیری‌ها شمار زیادی کشته و زخمی شده‌اند. بر اثر این درگیری‌ها و شکاف عمیق میان گروه‌های تروریستی در سوریه بسیاری از راه‌ها از جمله گذرگاه باب‌الهیوی در مرز با ترکیه بسته شده است و هر گروهی برای خود ایست و بازرسی ایجاد کرده است. در ببحوحه درگیری‌ها، بسیاری از سرکرده‌های جبهه النصره از آن جدا و به دیگر گروه‌ها ملحق شده‌اند.

این در حالی است که از حومه حلب خبر به گوش می‌رسد که تروریست‌های جبهه النصره به مواضع جیش المجاهدین در منطقه «تابو» تاخته‌اند و در خان العسل و الراشدین نیز مقرهای دیگری را به محاصره خود درآورده‌اند. در منطقه عنبدان و حریتان در شمال حلب نیز تروریست‌های جبهه النصره به مواضع جبهه الشامیه حمله کرده‌اند.

در این میان زنان و کودکان بی‌دفاع نیز قربانی توسعه طلبی و اختلافات تروریستها با یکدیگر شده‌اند. در روستای حلزون، جیش المجاهدین مقرهای خود را به جبهه النصره داده است.

این در حالی است که تروریست‌های «جبهه فتح الشام» (جفش) یا همان جبهه النصره برای چندمین بار با عناصر تروریستی «احرار الشام» در استان ادلب سوریه درگیر شدند. هم‌زمان رئیس تشکل موسوم به شورای مخالفان مسلح سوریه همه مبارزان خود را به جنگ با گروه تروریستی جبهه فتح الشام فراخواند.

شیخ اسامه رفعی از همه افرادی که در صف جبهه فتح الشام (النصره سابق) می‌جنگند، خواست تا از این گروه تروریستی جدا شوند. از سوی دیگر عناصر جبهه فتح الشام به تازگی توانستند به چند روستا و شهرک تحت کنترل ارتش آزاد و جیش الاسلام حمله کنند و این روستاها را به تسلط خود درآورند. این اقدام باعث شده است تا مخالفان مسلح از نیروهای خود بخواهند تا برای مبارزه با جبهه فتح الشام صف واحدی تشکیل دهند. بیانیه‌ای که گروه موسوم به فتح الشام (همان جبهه النصره) پس از نشست آستانه صادر کرد نیز نشانه استتصال و درماندگی تروریستهاست. در این بیانیه از اینکه

سلفی و جهادگرا است که در جنگ داخلی سوریه علیه نظام سوریه می‌جنگد. این گروه جدید، همان جبهه النصره است که در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶ نام خود را تغییر داد و اعلام کرد که از القاعده جدا شده است. به گفته سرکرده این گروه، این جدایی برای آنچه وی آن را «انقلاب سوریه» می‌نامد، انجام شده است. محمد الجولانی سرکرده گروه تروریستی جبهه النصره در مرداد ماه گذشته بود که از انحلال این گروه و تشکیل گروه جدیدی به نام جبهه فتح الشام خبر داد.

به نظر می‌آید گروه‌های زیادی از شبه‌نظامیان مسلح در آستانه جنگ با جبهه فتح الشام قرار دارند و احساس می‌شود این اقدام از نتایج مذاکرات آستانه باشد.

به هر حال آنچه از بیانیه تروریست‌های جبهه فتح الشام بر می‌آید، همگی حاکی از وضعیت نابسامان گروه‌های تروریستی است. به نظر می‌رسد که پس از نشست آستانه، ترکیه به دنبال حمایت از جیش الاسلام و احرار الشام است.

ترکیه به دنبال معارضان مسلح میانه‌رو است و سعی می‌کند که از گروه‌های مسلح افراطی بخواهد که تغییر رویکرد بدهند. در این میان آنکارا به دنبال این است که قدرت مانور دهی و استفاده از برکه‌ها را در سوریه حفظ کند.

به هر حال بیانیه فتح الشام و دیگر رخدادها و موضع‌گیری‌هایی که دیگر سرکرده‌های گروه‌های مسلح بیان می‌کنند از تبعات نشست آستانه است. در واقع این تحولات را می‌توان پس لرزه‌های نشست آستانه دانست و اینکه گروه‌های مسلحی که در نشست آستانه حضور داشتند در مسیری که برای آنها ترسیم می‌شود، یعنی جدا کردن مسیر خود از فتح الشام و داعش حرکت کنند.

به طور حتم شاهد درگیری‌های داخلی گروه‌های مسلح با یکدیگر خواهیم بود و هر گروهی به دنبال این خواهد بود که جغرافیای مشخصی را در اختیار بگیرد و با توجه به اینکه بحث مساحت و مناطق جغرافیایی که هر گروه در اختیار دارد از اهمیت به سزایی برخوردار است از این رو نزاع‌های شدیدی رخ خواهد داد.

نشست آستانه تأثیرات موفق خود را داشته است و صلابت جبهه و صف دمشق و همپیمانانش به نوعی اردوی مخالفان را برهم زده است. در واقع نشست آستانه به مثابه انداختن سنگی در باتلاق گروه‌های مسلح و حامیان آنها در ریاض بود و باید منتظر تبعات آن بود. هنوز جوهر بیانیه پایانی نشست آستانه خشک نشده، تبعات آن آشکار شده است.

ایندپندنت مطرح کرد؛

## چرا نام عربستان در لیست محرومان از سفر به آمریکا نیست؟!

اماکن اسلامی در مکه و مدینه را بر عهده دارد، هیچ گاه اظهارات ضداسلامی دونالد ترامپ در خصوص مسلمانان را محکوم نکرده است. در عین حال، ترامپ در نظر عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل مخالفت هایی که با ایران دارد، از جایگاه بالایی برخوردار است.

این حقیقت در اظهارات بی اساس عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، پس از مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید آمریکا به چشم می خورد: «ما نسبت به دولت ترامپ بسیار خوش بین هستیم. موضوعی که ترامپ اتخاذ کرده با مواضع ما کاملا همسو و هم جهت است. حضور آمریکا در صحنه بین المللی امری است که ما از آن استقبال می کنیم؛ زیرا بدون مداخله آمریکا، جهان به بن بست می رسد.»

در بخش پایانی مطلب ایندپندنت آمده است: این در حالی است که روابط اواما با عربستان نسبت به روسای جمهور پیشین آمریکا به مراتب سردتر بود. توافق هسته ای ایران نیز یکی از دستاوردهای دولت اواما بود که انتقاد شدید عربستان را در پی داشت. عربستان از سال ۱۹۴۵ همواره یکی از متحدان سرسخت آمریکا بوده است. همچنین دو کشور عربستان و آمریکا روابط تجاری و امنیتی گسترده ای با یکدیگر دارند.



نشان می دهد عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس که با آمریکا روابط دوستانه ای دارند، از گروه های تروریستی همچون طالبان و القاعده حمایت مالی می کنند. در برخی از این اسناد آمده است: «عربستان سعودی بزرگترین حامی مالی گروه های تروریستی سنی مذهب در منطقه است.»

ایندپندنت می نویسد: این کشور وهایی که به صورت افراط گرایانه ای قوانین اسلام را تحریف کرده است و به اجرا در می آورد، حامی بزرگی برای گروه تروریستی داعش است و بنیادهای فکری گروه تروریستی داعش تا حد زیادی به تفکر وهابیت نزدیک است. این کشور که سرپرستی مقدس ترین

مهاجران به آمریکا را به حالت تعلیق در آورد. وی همچنین صدور روادید برای شهروندان کشورهای عمدتا مسلمان از قبیل ایران، سوریه، عراق، لیبی، سومالی، یمن و سودان را با هدف آنچه جلوگیری از حملات تروریستی به خاک آمریکا خواند، متوقف کرد. با این حال، ترامپ در این فرمان اجرایی به عربستان سعودی که با بزرگترین حادثه تروریستی رخ داده در خاک آمریکا مرتبط است، اشاره ای نکرده است. این در حالیست که ۱۵ نفر از ۱۹ هواپیماربابی که در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نقش داشتند، شهروند عربستان بودند.

ایندپندنت در ادامه می نویسد: همچنین اسناد منتشر شده از سوی ویکی لیکس

یک روزنامه انگلیسی با اشاره به دستور اجرایی «ترامپ» در مورد ممنوعیت مهاجرت مسلمانان هفت کشور به آمریکا این سوال را مطرح می کند که چرا نام عربستان در میان این هفت کشور نیست. روزنامه ایندپندنت با ذکر مواردی همچون حملات ۱۱ سپتامبر و اینکه شمار قابل توجهی از عاملان این حملات از شهروندان عربستان سعودی بوده اند، این مطلب را مطرح کرده که چرا نام عربستان در لیست کشورهای نامشروع سیاست های مهاجرتی ترامپ شده اند نیست.

این روزنامه انگلیسی همچنین می نویسد که عربستان با سیاست های خود بسیاری از برنامه های آمریکا از جمله طرح مبارزه با داعش را با مشکل مواجه کرده اما با این وجود نام این کشور در لیست ذکر شده نیست.

در این گزارش آمده است: عربستان سعودی یکی از شناخته شده ترین کشورهای مسلمان در جهان است که همواره ارتباط زیادی با گسترش و حمایت از تروریسم در جهان داشته است. عربستان سعودی از نظر نقض حقوق بشر نیز کارنامه سیاهی در دست دارد. اما چرا دونالد ترامپ برخلاف دیگر کشورهای مسلمان، از لغو صدور روادید آمریکا برای شهروندان این کشور صرف نظر کرد؟ دونالد ترامپ در یک فرمان اجرایی ورود

نماینده رئیس جمهور آمریکا در ائتلاف موسوم به ضد داعش:

## العبادی هفته آتی با ترامپ دیدار میکند / سفر الجبیر به بغداد خوب بود

گفتگوی تلفنی با دونالد ترامپ که در آن زمان رئیس جمهور منتخب آمریکا بشمار می رفت گسترش روابط بین بغداد و واشنگتن را خواستار شده بود. ترامپ نیز از العبادی برای سفر به آمریکا و دیدار با وی دعوت کرد.

وی بیان داشت: آمریکا در اجرای بیش از ۳۲۰ طرح به منظور بازگشت ثبات به عراق ایفای نقش می کند. ۱۰ کشور نیز در روند مین رویی در مناطق آزاد شده حضور دارند. گفتنی است که نخست وزیر عراق ۱۸ نوامبر ۲۰۱۶ در

«بریت مک گورک» اعلام کرد که نخست وزیر عراق هفته آینده با رئیس جمهور آمریکا در واشنگتن دیدار می کند و سفر چند هفته پیش وزیر خارجه سعودی به بغداد واقعا خوب بود.

«بریت مک گورک» نماینده رئیس جمهور آمریکا در ائتلاف بین المللی موسوم به ضد داعش از دیدار رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر عراق خبر داد.

وی در همین راستا عنوان کرد: العبادی نخست وزیر عراق هفته آینده با ترامپ (رئیس جمهور آمریکا) در واشنگتن دیدار می کند. روابط بغداد و واشنگتن در راستای توافقی راهبردی میان طرفین در همه زمینه ها ادامه دارد.

مک گورک در ادامه گفت: سفر چندی هفته پیش عادل الجبیر (وزیر خارجه سعودی) به بغداد واقعا خوب بود؛ ما با هر دو کشور دوست هستیم و برای روابطشان فعالیت می کنیم. شکست داعش فرصتی را برای عراق فراهم می کند تا روابطش را با کشورهای منطقه عمق ببخشد. سیاست عراق امری داخلی است و ما از عراق یکپارچه و واحد حمایت می کنیم.



نماینده «عمار حکیم» در گفتگو با مهر:

## مناطق آزاد شده موصل توسط پیشمرگه در اختیار دولت بغداد قرار می گیرد

محمد فاطمی زاده



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا روز جمعه (۲۷ ژانویه/۸ بهمن) فرمانی را امضا کرد که طبق آن صدور ویزا برای شهروندان هفت کشور ایران، عراق، یمن، لیبی، سومالی، سودان و سوریه موقتا متوقف می‌شود. دولت آمریکا مدعی شد که این اقدام گامی در جهت محافظت از کشور در برابر حمله‌های تروریستی است و مقامات آمریکا باید فرصت یابند که سیستم تازه‌ای برای کنترل مسافران به آمریکا ایجاد کنند.

فرمان ترامپ در میان مسافرانی که از خاورمیانه و شمال آفریقا عازم ایالات متحده آمریکا بودند، آشفتگی و سراسیمگی زیادی بوجود آورده است. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی عراق به این تصمیم ترامپ واکنش نشان داده‌اند. در همین راستا، «الحشد الشعبی» در واکنش به فرمان ممنوعیت ورود اتباع عراق به خاک آمریکا از دولت بغداد خواسته بود تا ضمن ممنوع کردن ورود آمریکایی‌ها به عراق، اتباع آمریکا در این کشور را نیز اخراج کند. همچنین «ابراهیم الجعفری» وزیر خارجه عراق نیز در دیدار با سفیر آمریکا در بغداد تاکید کرد که مردم عراق خودشان قربانی تروریسم هستند و مخالفت خود را با تصمیم ترامپ اعلام می‌کنیم. به علاوه نمایندگان پارلمان عراق با تصویب طرحی، دولت این کشور را موظف به «مقابله به مثل» در قبال اقدام رئیس‌جمهوری آمریکا در ایجاد ممنوعیت برای ورود اتباع عراق به خاک ایالات متحده، کردند. بر همین اساس برای بررسی بیشتر ابعاد این موضوع با «ماجد غماس» نماینده «عمار حکیم» رئیس دفتر مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه می‌آید.

**|| موضع شما درباره اقدام «ترامپ» در مانعت از ورود اتباع چندین کشور اسلامی از جمله عراق به آمریکا چیست؟**

این اقدام یک موضع گیری غیرعقلانی از طرف رئیس‌جمهور جدید آمریکا است. در همین راستا وزارت خارجه عراق نیز با صدور بیانیه‌ای این اقدام را محکوم کرده است. این اقدام ترامپ در شرایطی صورت می‌گیرد که عراق توافق نامه امنیتی و سیاسی با آمریکا امضا کرده است و این اقدام رئیس‌جمهور جدید آمریکا با این توافقنامه‌ها تناقض بسیاری دارد و توافقات را بی معنا کرده است.

آمریکا با این اقدام ثابت کرد که یک حالت نژادپرستی دارد و موضعی علیه اسلام و مسلمانان اتخاذ کرده است. باید کشورهای اسلامی و عربی در واکنش به این اقدام، موضعی را اتخاذ کنند و به آن ترتیب اثر دهند. همچنین کشورهایی که جزء این هفت کشور نیستند، باید منتظر اقدامات بعدی ترامپ باشند. زیرا ضدیت با اسلام و کشورهای مسلمان در دولت ترامپ، شاید در آینده منجر به اتخاذ تصمیم‌های دیگری از سوی وی شود.

**|| توافق بغداد با آنکارا برای خروج نظامیان**

**ترکیه از خاک عراق در چه مرحله‌ای است؟ روند اجرایی شدن آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

سعی ما و دولت عراق بر این است که این توافق هر چه زودتر اجرایی شود. موانع بسیاری در روند شکوفایی در روابط اقتصادی فی مابین وجود دارد که از جمله آنها ورود نظامیان ترکیه به خاک عراق است. در هر صورت دولت و کشور عراق سعی دارد این مسأله به صورت سریع تر انجام شود و منتظر اقدامات بعدی دولت ترکیه در این خصوص هستیم.

**|| موضع اقلیم کردستان عراق در قبال حضور نظامیان ترکیه در خاک عراق چیست و به صورت کلی روابط میان اقلیم کردستان عراق و ترکیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در سال‌های گذشته و پس از بروز تنش‌ها میان دولت ترکیه با نوری مالکی نخست‌وزیر سابق عراق، تاثیر منفی بر راهبرد و فکر دولت ترکیه در مسیر خود برای نفوذ در منطقه و بازگرداندن امپراطوری ترکیه داشت و بر همین اساس نیز با برخی شخصیت‌ها در اقلیم کردستان عراق ارتباطات در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و حتی میدانی برقرار کرد. شکست سیاست‌های ترکیه در سوریه و عراق این کشور را به برقراری رابطه با اقلیم کردستان سوق داد. آنچه که برای ما حائز اهمیت است، رشد اقتصادی اقلیم کردستان همسو و متناسب با وحدت عراق است و اینگونه روابط اقلیم و ترکیه نباید به حاکمیت عراق و روابط بغداد با اربیل آسیب بزند.

**|| در رابطه با وضعیت میدانی و عملیات آزادسازی موصل در استان نینوا سوال اینجاست که آیا نگرانی‌هایی نسبت به تجزیه موصل و استان نینوا پس از آزادسازی کامل آن وجود دارد؟ به نظر شما موصل چند وقت دیگر به صورت کامل آزاد خواهد شد؟**

ما با هر نوع تجزیه این استان بزرگ عراق مخالف هستیم و تمام مردم موصل نیز بر عدم تجزیه استان

نینوا تاکید دارند. زیرا مردم موصل پیش از این چنین تجربه‌ای را از سوی برخی از شخصیت‌های سیاسی و کشورهای همسایه داشته‌اند که نتیجه آن کشتار و آوارگی بوده است. بنابراین تمام مردم استان نینوا بر وحدت و حضور در عراق یکپارچه متفق‌القول هستند و روند تجزیه ناکام خواهد بود. درباره آزادسازی کامل موصل هم باید بگویم که پیشروی‌های بسیاری داشته‌ایم اما برای حفظ جان مردم و پرهیز از آسیب دیدن و آواره شدن آنها مقداری سرعت عملیات کاهش یافته است. حفظ جان مردم اولویت دارد. آوارگی مردم در شرایط سرمای سخت، کمبود امکانات و عدم حمایت حقیقی از سوی جامعه بین‌المللی خطرات بسیاری را در پی دارد.

**|| مناطقی که توسط نیروهای پیشمرگه آزاد می‌شود، آیا به دولت مرکزی عراق بازگردانده خواهد شد؟**

از ابتدای عملیات آزادسازی موصل طبق توافق امضا شده میان دولت عراق و مقامات اقلیم کردستان، مناطق آزاد شده توسط پیشمرگه باید به دولت مرکزی عراق بازگردانده شود و این موضوع بدیهی است. عراق متحد و یکپارچه است و درگیری بر روی این مسائل، برای هیچ یک از طرف‌ها فایده‌ای ندارد. تکلیف این موضوع در قانون اساسی هم مشخص است.

**|| نظامیان آمریکایی در عملیات آزادسازی موصل چه نقشی دارند؟ روی کار آمدن دونالد ترامپ تاثیری بر روند این عملیات خواهد گذاشت؟**

آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند که در «پیروزی‌ها» شریک و سهیم باشند نه در احیاء عملیات «آزادسازی» مناطق. ما در برهه اخیر شاهد برخی اقدامات آمریکا در جهت نفع‌رسانی به داعش بودیم. نقش اصلی را خود نیروهای عراقی اعم از ارتش، الحشد الشعبی و دیگر نیروها داشته‌اند. درباره تاثیر دونالد ترامپ نیز باید منتظر ماند و الان نمی‌شود چیزی گفت. زیرا ادعاها با واقعیات تفاوت دارد.

## مقاومت جانانه انقلابیون بحرین؛ عامل بازدارنده محاکمه شیخ عیسی

رامین حسین آبادیان



بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که محاکمه شیخ «عیسی قاسم» توسط آل خلیفه پیامدهای وخیمی را برای این رژیم به دنبال دارد و موجب به راه افتادن حمامی از خون در بحرین می‌شود.

پس از گذشت حدود شش سال از آغاز انقلاب مردمی در بحرین، رژیم آل خلیفه علیرغم تمامی حمایت‌های خارجی به ویژه از سوی مزدوران سعودی، موفق به خاموش کردن صدای اعتراضات مردمی نشده است. این اعتراضات از زمان آغاز آن یعنی در سال ۲۰۱۱ نه تنها فروکش نکرده بلکه روز به روز بر دامنه آنها نیز افزوده شده است. مردم بحرین با وجود گذشت قریب به ۶ سال، همچنان خواستار تحقق مطالبات مشروع و حقوق قانونی خود هستند؛ مطالبات و حقوقی که در سایه سیاست‌های فرقه گرایانه و تبعیض آمیز رژیم دیکتاتور و تا دندان مسلح آل خلیفه، پامال شده اند.

رژیم آل خلیفه از مدت‌هاست که در برخورد با انقلابیون بحرینی عنان از کف داده و به تشدید اقدامات خصمانه و سرکوبگرانه خود علیه آنها متوسل شده است. اقدامات سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه علیه مردم بحرین و انقلاب ۶ ساله آنها با بازداشت شیخ «علی سلمان» دبیرکل جمعیت «الوفاق» به عنوان بزرگترین جریان اپوزیسیون کشور، آغاز شد. آل خلیفه در همین راستا اقدام به تملیق فعالیت‌های جمعیت الوفاق و همچنین مصادره تمامی اموال منقول و غیرمنقول آن کرد. در این میان اما سلب تابعیت شیخ «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین و تلاش برای محاکمه وی از جمله مهم‌ترین اقدامات آل خلیفه برای سرکوب انقلاب مردم بحرین به شمار می‌رود. رژیم آل خلیفه قصد داشت در روز دوشنبه هفته گذشته شیخ «عیسی قاسم» را محاکمه کند که این اقدام خطرناک تحت فشار افکار عمومی داخلی و تشدید اعتراضات مردمی - حداقل به صورت موقت - متوقف شد. ده‌ها هزار نفر از مردم بحرین در اعتراض به محاکمه شیخ عیسی قاسم در مناطق مختلف بحرین از جمله «الدراز» محل سکونت شیخ عیسی، کفن پوشان دست به برگزاری تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده زدند؛ اقدامی که موجب شد تا رژیم آل خلیفه دادگاه محاکمه شیخ عیسی قاسم را به زمانی دیگر موکول کند.

واقعیت این است که رژیم آل خلیفه از پیامدهای وخیم محاکمه شیخ عیسی قاسم به خوبی آگاهی دارد و به اتفاقات پس از آن واقف است. آل خلیفه به خوبی می‌داند که در صورت محاکمه رهبر شیعیان بحرین، دیگر نمی‌تواند از پاسخوگی در قبال اقدام خود در برابر افکار عمومی داخلی بگریزد. مسئولان رژیم آل خلیفه به این مسئله نیز واقف هستند که در صورت تعدی به ساحت شیخ عیسی قاسم، انقلاب مردمی در بحرین دیگر مسالمت‌آمیز نخواهد بود و انقلابیون به «مقاومت مسلحانه» برای احقاق حقوق پامال شده و از دست رفته خود متوسل خواهند شد. این دقیقاً همان چیزی است که آل خلیفه از آن هراس دارد و درست به همین دلیل، تمام تلاش خود را به کار بسته تا از شدت خطرات تبعات احتمالی محاکمه شیخ عیسی حتی الامکان بکاهد.

بنابراین، پر واضح است که محاکمه شیخ عیسی قاسم نه تنها موجب رهایی رژیم آل خلیفه از باتلاقی که در آن گرفتار شدند، نمی‌شود، بلکه آتش خشم انقلابیون از

انقلابیون این کشور به مقاومت مسلحانه در برابر جنایت‌های رژیم آل خلیفه سخن به میان آورده بودند. در همین ارتباط، «یوسف ربیع» رئیس مرکز حقوق بشر بحرین اعلام کرد: «اعدام سه جوان بحرینی تمامی درها به روی راه حل سیاسی بحران را بست. آل خلیفه مسئول اصلی وضعیتی است که هم اکنون در کشور به وجود آمده است». ربیع همچنین اظهار داشت: «اعدام جوانان بحرینی اوضاع را بیش از پیش پیچیده کرد و رژیم آل خلیفه باید مسئولیت این جنایت را برعهده بگیرد». در حال حاضر، استراتژی انقلابیون برای مقابله با سرکوبگری‌های آل خلیفه بکارگیری راهکار مسالمت‌آمیز است، اما چنانچه این استراتژی به نتیجه نرسد، بدون شک مقاومت مسلحانه آغاز خواهد شد.

در این میان اما سکوت سنگین سازمان ملل متحد و جامعه جهانی در قبال اقدامات خصمانه و ضد حقوق بشری رژیم آل خلیفه علیه مردم بی دفاع بحرین بیش از پیش احساس می‌شود. انفعال جامعه جهانی از اتخاذ یک موضع قاطعانه در برابر اقدامات آل خلیفه یکی از چالش‌هایی است که انقلابیون بحرینی با آن مواجه هستند. با وجود هشدارهای بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری بین المللی از جمله سازمان عفو بین الملل درباره اقدامات ضد حقوق بشری آل خلیفه، باز هم شاهد هیچگونه واکنشی از سوی جامعه جهانی نبوده‌ایم. آنچه که واضح است، این است که چنین سکوتی به معنای مُهر تأیید بر اقدامات وحشیانه آل خلیفه علیه مردم بی دفاع، محسوب می‌شود و این رژیم را در تداوم مسیری که در پیش گرفته، جسورتر از گذشته می‌کند.

در هر صورت، با وجود تمامی اقدامات سرکوبگرانه و خصمانه آل خلیفه و نظامیان تا دندان مسلح این رژیم در برابر مردم بی دفاع بحرین، قطار انقلاب ۶ ساله این کشور همچنان با قدرت در جریان است و از حرکت باز نایستاده است. این مقاومت جانانه در صورت تداوم، بدون ترتیب به ثمر خواهد نشست و از کان حکومت ظالمانه آل خلیفه را درهم خواهد شکست، چرا که آل خلیفه امروز بیش از هر زمان دیگری به عجز و ناتوانی خود در متوقف ساختن انقلاب مردمی در بحرین پی برده است.

اقدامات سرکوبگرانه و خصمانه این رژیم را بیش از پیش شعله‌ورتر می‌سازد؛ شعله‌ای که پایه‌های قدرت آل خلیفه را سست کرده و در خود خواهد سوزاند. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی معتقدند که محاکمه شیخ عیسی قاسم ممکن است موجب به راه افتادن «حمام خون» در بحرین شود. در همین ارتباط، «عبدالله الدقاق» نماینده شیخ عیسی در ایران می‌گوید: «آل خلیفه را از محاکمه شیخ عیسی که شبیه آتشفشان و زلزله است برحذر می‌داریم، زیرا تأثیری بر بحرین و منطقه خواهد داشت». وی می‌افزاید: «تصور می‌کنم که رژیم آل خلیفه جرأت چنین کاری را ندارد اما در صورتی که علیه شیخ عیسی حکمی صادر کند، این اقدام موجب به راه افتادن حمامی از خون خواهد شد».

بدون تردید آنچه که تاکنون موجب شده تا رژیم آل خلیفه اقدام به محاکمه شیخ عیسی قاسم نکند، اعتراضات گسترده مردمی بوده است. در این میان نباید از تحصن طولانی و بی‌سابقه انقلابیون در مقابل محل سکونت شیخ عیسی قاسم در منطقه «الدراز» غافل شد. در واقع، همین تحصن گسترده در مقابل منزل شیخ عیسی بود که چندی پیش نظامیان رژیم آل خلیفه را از بازداشت وی منع کرده و به آنها اجازه ندادند که رهبر شیعیان بحرینی را به اسارت ببرند. مقاومت جانانه مردم بحرین در برابر تلاش مذبحخانه آل خلیفه برای محاکمه شیخ عیسی، تا به امروز بزرگترین عامل بازدارنده در برابر این رژیم بوده است.

رژیم آل خلیفه هم‌زمان با تلاش برای محاکمه شیخ عیسی قاسم، اقدامات سرکوبگرانه خود علیه انقلابیون در عرصه‌های دیگر را نیز تشدید کرده است. آل خلیفه چندی پیش سه جوان بحرینی را به اتهامات واهی و اثبات نشده اعدام کرد و به شهادت رساند. رژیم آل خلیفه برای محک زدن واکنش مردم در قبال اعدام جوانان بحرینی، دست به این اقدام جنایتکارانه زد تا بتواند واکنش احتمالی آنها در قبال محاکمه شیخ عیسی را تا حدودی پیش بینی و خود را برای مواجهه با آن آماده سازد. این در حالی است که اعدام سه جوان بحرینی آن هم بدون هیچگونه اتهام اثبات‌شده‌ای، انقلابیون بحرینی را یک گام دیگر به سمت اتخاذ گزینه «مقاومت مسلحانه» نزدیک تر کرد.

پیشتر نیز برخی از علمای بحرینی از احتمال روی آوردن

## فعال ایرلندی در گفتگو با مهر:

## آل خلیفه جسارت خود را از آمریکا و انگلستان می گیرد

محمد مظهري



فرصتی برای بروز درگیری ایجاد می کند. اما مشکل اینجاست که در این درگیری سلاح تنها در دست یکی از طرفین است. با توجه به عظمت این اعتراضات، واضح است که اگر مردم سر به شورش بردارند، حمام خون به راه خواهد افتاد.

**|| هدف رژیم بحرین از محاکمه «شیخ عیسی قاسم» عالم عالیقدر شیعه آن هم بعد از اعدام سه فعال سیاسی جوان، چیست و چرا مقامات بحرین، جلسه محاکمه وی را به تعویق انداختند؟**

شیخ عیسی قاسم یکی از عالیتین و محترمترین مراجع کشور بحرین است به این معنا که جامعه شیعیان این کشور تابع وی هستند و در واقع او در مقایسه با آل خلیفه، قدرت بیشتری بر مردم دارد. درست به مانند رفتاری که مقامات «قطیف» عربستان با شیخ شهید «نمر النمر» داشتند، رژیم آل خلیفه هم از شیخ عیسی قاسم می ترسد و در پی ساکت کردن وی است.

امیدوارم که به تعویق انداختن زمان محاکمه وی ناشی از خردمندی یکی از مقامات دولتی و یا حتی گروهی کوچک اما معقول (در ساختار دولت) باشد. هر چند، رژیم به فکر وجهه بین المللی خود نیست چراکه آنها گوش شنوایی برای پذیرش تقاضای مکرر سازمان های مردم نهاد، سازمان ملل و بسیاری از کشورهایی که عمیقاً نگران بحران بحرین و خواستار نظارت بر رعایت اصول حقوق بشر در این کشور هستند، ندارند.

اعدام های اخیر بازگو کننده جسارت آل خلیفه از بابت پشت گرمی است که به خاطر روابط نظامی و اقتصادی ویژه با آمریکا و انگلستان و همچنین حمایت های عربستان سعودی دارد.

**|| به عنوان یکی از مدافعان حقوق بشر، نظر شما درباره ممانعت آل خلیفه از برگزاری مراسم مذهبی شیعیان بحرین چیست؟ آیا این اقدام در مغایرت با قوانین سازمان ملل نیست؟**

من به تکرر گویی و احترام به اصول اعتقادی دیگران باور دارم. شرم آور است که مانع آن شویم که مردم به شیوه دلخواه خود خدا را پرستش کنند، امکان مقدسشان را ویران کنیم، روحانیان را بازداشت کرده و یا حتی مردم را به جرم تجمع کردن به کشتن دهیم.

انقلاب مسالمت آمیز مردم بحرین که از سال های پیش آغاز شده، این روزها به مراحل حساسی رسیده است. رژیم آل خلیفه اواخر خرداد ماه سال جاری تابعیت آیت الله «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین را لغو کرد. از آن زمان تاکنون و با گذشت حدود ۸ ماه، مردم و حامیان شیخ عیسی قاسم در منطقه «الدرز» محل سکونت وی در غرب منامه، پایتخت بحرین، تحصن کرده و از رهبر خود دفاع می کنند. حکام بحرین با جعل اتهاماتی علیه شیخ عیسی قاسم، تاکنون چند بار در صدد برگزاری دادگاهی ظالمانه علیه وی بوده اند تا به این بهانه این عالم شیعه را از بحرین اخراج کنند.

قرار است اوایل اسفندماه دادگاه آیت الله عیسی قاسم که به اتهامات واهی مورد حمله قرار گرفته، برگزار شود و طبق اطلاعات رسیده از منابع موثق، احتمالاً این آخرین دادگاه ایشان خواهد بود و نهادهای امنیتی بحرین نیز برای اخراج ایشان از کشور در حالت آماده باش هستند. در همین راستا، خبرنگار مهر مصاحبه ای با «تارا رینور اوگریدی» دبیرکل سازمان «مدافعان پاسداری از حقوق بشر» انجام داده است که در ادامه به آن می پردازیم.

**|| ارزیابی شما از اعتراضاتی که در بحرین علیه رژیم آل خلیفه جریان دارد چیست؟ آیا شما این جنبش را خشونت آمیز می بینید یا آن را شیوه ای صلح آمیز برای تحقق اهدافی معین تلقی می کنید؟**

مردم می دانند که رژیم در صدد القای خشونت است تا به این ترتیب سرکوب اعتراضات را توجیه کند. این گونه جنبش ها مغایر با اصول آنها است و منافعشان را برآورده نمی کند. برای همین است که اپوزیسیون از هیچگونه تلاشی برای توسل به شیوه های دیپلماسی که از سوی جامعه بین الملل پذیرفته شده باشد، فروگذار نمی کند. با این وجود هیچ تمایلی از سوی رژیم برای ایجاد تعامل و گفتگو سازنده وجود ندارد. ناامیدی جوانان قابل درک است و هیچ راهی هم برای رساندن صدای اعتراض خود ندارند.

نیروهای پلیس با بدخواهی در روستاها پرسه می زنند و به دنبال فرصتی برای انتقام جویی نسبت به معترضین هستند. در نتیجه محافظت از روستاها در برابر این گونه تهاجم ها که با خمشی تلافی جویانه عجین شده است،

**|| چرا کشورهای غربی به نادیده گرفتن برخی از جنایات رژیم های عربی و تداوم تسلیح دولت های مستبد، اصرار دارند؟ همه چیز در گرو پول، تسلیحات و قدرت است. به هر حال ماشین جنگ باید از جایی تغذیه شود.**

**|| چرا برخلاف جنگ تبلیغاتی که غرب علیه دولت سوریه به راه انداخته است، نمی توانیم انتظار واکنش شدیدی را از سوی کشورهای غربی علیه جنایات رژیم آل خلیفه داشته باشیم؟**

چرا باید از این موضوع تعجب کرد حال آنکه (در موردی مشابه) می بینیم که معارضان سوری مسلح هستند اما معترضین بحرینی غیر مسلح هستند.

در واقع، واکنش جامعه بین الملل به آنچه که در بحرین می گذرد، بسیار شدید است، همه می دانند در بحرین چه خبر است. در مقرر اتحادیه اروپا واقع در بروکسل، دفتر سازمان ملل در ژنو، برای بسیاری از سازمان های مردم نهاد، اتحادیه های تجاری و دیگری که از بحران بحرین نگران هستند، جلسات بحث و بررسی پیرامون این موضع برگزار می شود. اما از آنجا که آمریکا، انگلستان و عربستان سعودی نفوذ بسیاری در بحرین دارند و از مناسبات دوستانه ای با مقامات آنجا برخوردار هستند، ترس از جنایت در مقایسه با سودی که نصیبشان می شود، کم رنگ جلوه می کند.

شاید تحریم اقتصادی، لغو امتیازات جماعت نازپرورده ای که اقدامات مخربشان را در سایه برگزاری نمایشگاه های علمی و مسابقات ماشین سواری یا اسب دوانی پنهان می کنند و ممانعت از ورود فرزندانشان به مدارس و کالج های خصوصی آن دسته از کشورهایی که می خواهند در حمایت از مردم بحرین از مرحله حرف فراتر بروند، واکنش شدیدتری به اقدامات آل خلیفه محسوب شود.

وزارت خارجه قزاقستان نیز اعلام کرده بود که مذاکرات صلح سوریه در تاریخ ۱۴ و ۱۵ مارس انجام می شود و به تعویق نمی افتد.

پیش از این هیأت اعزامی گروه های نظامی معارضان سوریه که در نشست های آستانه شرکت کرده، مشارکتش در نشست بعدی را مشروط به اجرای برخی از بندهای توافق قبلی از جمله برگزاری نشست ها بعد از بیستم مارس با هدف ارزیابی اجرای آتش بس در غوطه شرقی کرده بود.

گفتنی است، قبلاً نیز «غیرت عبدالرحمانوف» وزیر خارجه قزاقستان اعلام کرده بود: با تصمیم کشورهای بانی مذاکرات صلح سوریه (روسیه، ایران و ترکیه) دور جدید این مذاکرات در ۱۴ و ۱۵ مارس (۲۴ و ۲۵ اسفند) در شهر آستانه پایتخت قزاقستان برگزار می شود.

## ارتش آزاد سوریه در مذاکرات آستانه شرکت نمی کند

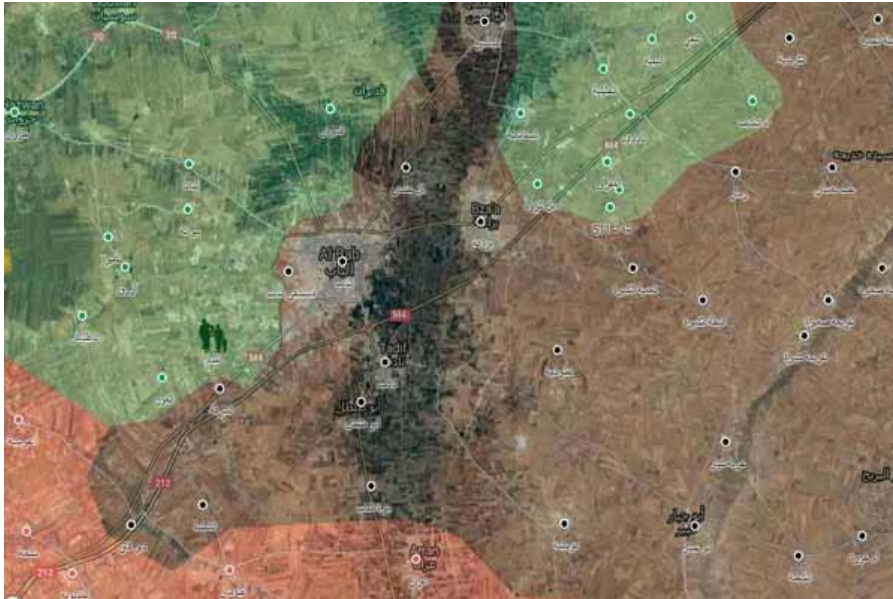
«اسامه ابوزید» مشاور حقوقی گروه مسلح ارتش آزاد سوریه عنوان کرد که این گروه در مذاکرات آستانه قزاقستان شرکت نمی کند.

روند کارشنکی ها در روند مذاکرات آتی صلح سوریه در شهر آستانه قزاقستان ادامه دارد.

در همین راستا، «اسامه ابوزید» مشاور حقوقی گروه مسلح ارتش آزاد سوریه عنوان کرد که این گروه در مذاکرات آستانه قزاقستان شرکت نمی کند.

## جزئیات نبرد با تروریست‌ها در «الباب» / پیشروی‌های برق‌آسای ارتش سوریه

فرزاد فرهادی



ارتش سوریه طی روزهای گذشته پیشروی‌های چشمگیری در اطراف شهر استراتژیک الباب در شمال این کشور داشته است.

شهر الباب در شمال سوریه و در ۳۸ کیلومتری از شهر حلب واقع شده است. ساکنان شهر الباب کشاورز، صنعتگر و تاجر هستند و محصولات لبنی به دیگر شهرهای سوریه صادر می‌کنند.

شهر الباب از شهرهای قدیمی و تاریخی سوریه و متعلق به زمان رومی هاست. این شهر دارای پنج منطقه اصلی شامل؛ باب‌القدیم، منطقه شمالی، منطقه غربی، شرقی و جنوبی است که در هر یک از این مناطق، محله‌هایی قرار دارند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۸ تعداد ساکنان آن ۳۰۸۸۹ نفر بوده است.

بر اساس آمار سال ۲۰۱۱ حدود صد هزار نفر در این شهر بودند و به علت اینکه در مقایسه با دیگر مناطق از آرامش برخوردار بود تعدادی از آوارگان از مناطق دیگر حلب به آنجا رفتند. امروزه بر اساس گزارش رسانه‌ها، بیشتر ساکنان آن را اعراب سنی و اقلیت کرد تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۱۲ نیروهای دولتی از آن خارج شدند و شورشیان بر آن مسلط شدند و در ژانویه ۲۰۱۴ نیز تروریست‌های تکفیری داعش بر آن مسلط شدند.

از نوامبر ۲۰۱۵ هنگامی که ارتش سوریه فرودگاه نظامی کویرس را پس گرفت در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر الباب قرار گرفت همواره حملات هوایی از سوی ارتش سوریه به مواضع داعش در این شهر می‌شد اما سیطره بر آن اولویت نبود.

به هر حال شهر الباب از اهمیت استراتژیکی برخوردار است این شهر در ۳۰ کیلومتری مرز با ترکیه قرار دارد و از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است زیرا غرب سوریه را به شرق آن متصل می‌کند. در مسیر استانهای لاذقیه، حلب، الرقه، الحسکه و دیگر مناطق شرقی قرار دارد.

از سویی از مهمترین مراکز داعش محسوب می‌شود و مناطق شمال حلب را به الرقه مرتبط می‌کند. از حیث نظامی حلقه اتصال نظامی استراتژیک میان مناطق تماس کنونی در سوریه است.

ارتش سوریه اخیراً و پس از دستاورد مهم در حلب، در حال پیشروی به سوی شهر راهبردی الباب است و بر اساس گزارش‌های رسانه‌ها، در هفت کیلومتری این شهر قرار دارد و موفق به پیشروی‌های جدید شده است. این پیشروی‌های سریع ارتش سوریه در شرایطی رخ می‌دهد که ارتش ترکیه در برابر داعش در شهر الباب سوریه نتوانست کاری از پیش ببرد. البته به اعتقاد برخی از تحلیلگران بخشی از این ناتوانی نظامیان ترکیه به وقایع پس از کودتای نافرجام سال گذشته میلادی ترکیه نیز مربوط می‌شود که بر ارتش این کشور تأثیر گذاشته است.

اما آنچه ترکیه را نگران می‌سازد تسلط کردهای سوریه بر این شهر است و از همین رو در جریان مذاکرات و رایزنی با مقامات روس به دنبال این است که مانع از این سناریو شود و روسها نیز اطمینان داده اند که روند آزاد سازی الباب با همکاری کردها و هماهنگی با آنها نخواهد بود.

همانطور که گفته شد پیشروی به سوی شهر راهبردی الباب از سوی ارتش سوریه در حالی صورت می‌گیرد که رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه چندی قبل وعده تسلط بر این شهر و آزاد سازی آن از داعش را داد و نیروهای ارتش ترکیه و گروه‌های مسلح سوری مورد حمایت آنها تا آستانه ورود به شهر هم پیش رفتند اما ناکام ماندند.

شهر راهبردی الباب از سویی حفاصل جاده حلب به منبج (تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک یا همان کردهای سوری مورد حمایت آمریکا) و از سویی میان مناطق عفرین تا تل رفعت و عین العرب است. این شهر همچنین حفاصل جاده ای است که نیروهای ترکیه برای محاصره شهر الرقه در سمت جنوب انتخاب کرده اند، قرار دارد.

ارتش ترکیه در واقع با همین هدف یعنی ممانعت از وصل شدن مناطق تحت کنترل کردها به یکدیگر وارد خاک سوریه شد. ترکیه مایل به منطقه خودمختار کردها در مجاورت مرزهای سوریه-ترکیه از الحسکه تا ادلب نیست.

هر چند ترکیه بهانه ورود به خاک ترکیه را مبارزه با تروریسم اعلام کرد اما در واقع هدف همین بود. هنگامی هم که نیروهای اردوغان به اراضی سوریه در جرابلس و الراعی وارد شدند با مقاومت چندان از سوی داعش روبرو نشدند اما هنگامی که به نزدیکی الباب رسیدند معادله تغییر کرد.

سرکرده‌های داعش به تروریست‌های خود دستور دادند که تا سرحد مرگ بجنگند و عقب نشینی نکنند و اینکه اقدامات خود را در داخل ترکیه تشدید کنند. در این شرایط نیروهای ترکیه نتوانستند کاری از پیش ببرند.

نیروهای ویژه ترکیه در شرایطی که ارتش سوریه سرگرم نبرد حلب بود از یکی از محورها به شهر الباب حمله کردند و این حمله با آتش شدید هوایی و توپخانه‌ای بود و در ۲۱ دسامبر گذشته بر تپه مهمی هم مسلط شدند اما در روز بعد به یکباره ورق برگشت و داعش در یورش ۱۴ نظامی ترک را کشت و تعدادی را نیز اسیر کرد. حدود دو روز بعد، داعش تصاویری از آتش زدن دو نظامی ترکیه در حالی که زنده بودند

پخش کرد. این در واقع پیامی برای ترکیه بود. این در شرایطی بود که آمریکایی‌ها در اواخر دوره باراک اوباما بودند.

اولویت آمریکایی‌ها در آن زمان حمایت از نیروهای سوریه دموکراتیک بود و از همین رو با توجه به خصوصی که ترکیه با کردهای سوریه دارد، کمکی به ترکیه در شهر الباب نکردند.

از سوی دیگر در شرایطی که نیروهای ترکیه پشت دروازه‌های الباب ماندند؛ ارتش سوریه که از عملیات در حلب فراغت یافت به فرماندهی سهیل الحسن فرمانده معروف به سمت الباب حرکت کرد و همانطور که گفته شد این نیروها عران را آزاد کرده‌اند. این نیروها در ورودی‌های ابو ططل و تاداف که از اهمیت زیادی برخوردارند، قرار دارند در حالی که نیروهای مورد حمایت ترکیه در نزدیکی السفلاتیه در شرق شهر دستاورد خاصی نداشته‌اند. این نیروها توان حفظ السفلاتیه را نداشتند و داعش خیلی سریع این منطقه را بازپس گرفت.

ارتش سوریه بر اتوبان حلب-الباب از ابتدای روستای تیاره تا مزارع المدیونه مسلط شده است.

اما روند تحولات در شهر الباب و دیگر مناطق سوریه با فراز و نشیب‌های زیادی همراه است به ویژه که آمریکایی‌ها با ورود ترامپ از مناطق امن پروازی در سوریه دم می‌زنند و شرایط غیرقابل پیش بینی است و ترکیه نیز به دنبال هر فرصتی برای حفظ بر گه‌های برنده خود در سوریه است. اما اقدر مسلم آن است که ترکیه اصلاً دوست ندارد که کردها بر الباب مسلط شوند هر چند که مایل نیست ارتش سوریه نیز این شهر را در اختیار بگیرد. هنوز غبار جنگ در الباب فرو ننشسته است و باید منتظر ماند که زوایای نبرد بر سر تصاحب این شهر راهبردی روشن شود. و به اعتقاد برخی تحلیلگران به نظر می‌رسد که ارتش سوریه در حال رخ به رخ شدن با نظامیان ترکیه در شمال سوریه است.

به هر حال نبرد در شمال سوریه از پیچیدگی خاصی برخوردار است و ارتش سوریه، ترکیه، نیروهای مورد حمایت ترکیه، گروه‌های مورد حمایت آمریکا و داعش حضور دارند.



## عطوان تحلیل کرد؛

# «اعراب میانه رو»؛ ابزار ترامپ برای جنگ با ایران



است. ونزوئلا هم عضو سازمان اوپک است و این اقدام منجر به اختلال بازارها با مقدار مازاد و کاهش بهای نفت می شود. ائتلاف عربی ترامپ، شامل کشورهای حاشیه خلیج فارس به همراه مراکش و اردن و مصر خواهد بود که محور کشورهای میانه رو است؛ شهروندان هیچ یک از این کشورها علیرغم فعالیت های تروریستی برخی از آنها، از سفر به آمریکا منع نشده اند؛ نشانه این ادعا نیز سخنان اخیر ملک سلمان بود که تاکید کرد «مصر مجددا ایستاده و از نو بازگشته است» در همین راستا نباید قول ترامپ به السیسی مبنی بر حمایت نظامی آمریکا از مصر را فراموش کنیم. ترامپ با ایران و تروریسم همزمان خواهد جنگید اما غالبا با پول و نیروهای عربی، به ویژه کشورهای عربی که استعداد بیشتری برای تنش زایی و یا جنگ های سرد و گرم دارند. محور کشورهای عربی میانه رو مجددا بازگشته است و هدف آنها ایران و متحدانش هستند. سیاست خطرناک آمریکا، مداخله نظامی مجدد و تنش های بیشتر و تشدید تروریسم است و در چنین شرایطی معمولا مردم و ملت های منطقه و ثروت آنها قربانی است.

پیام دوستانه برای ائتلاف سعودی ها انجام داد که از حمایت ریاض از سوی واشنگتن حکایت دارد. در مکالمه تلفنی ملک سلمان با دونالد ترامپ، اصول توافقات سیاسی جدید میان طرفین برای دشمنی با ایران و متحدانش در سوریه، یمن و عراق تعیین شد. تنش زایی علیه ایران توسط ترامپ بدین معنا است که کشورهای حوزه خلیج فارس و سعودی ها سلاح های جدید (آمریکا) را به بهانه افزایش توان نظامی خود برای مقابله با ایران به ارزش میلیاردها دلار بخرند. در رابطه با پاسخ سریع سعودی ها و کشورهای حاشیه خلیج فارس به خواسته های سیاسی و اقتصادی ترامپ دو نکته حائز اهمیت است: اول: سعودی ها و امارات از تصمیم دولت ترامپ برای جلوگیری از ورود اتباع ۷ کشور مذکور به آمریکا حمایت کرده اند و آن را اقدامی حاکمیتی برای آمریکا خوانده اند. همچنین شیوخ و افراد دینی در عربستان نیز در برابر این موضوع واکنشی نشان نداده اند. دوم: «خالد الفالح» وزیر انرژی سعودی ها نیز در روزهای گذشته عنوان کرد که عربستان سرمایه گذاری خود را در بخش نفت و گاز آمریکا افزایش می دهد که این اقدام نشانگر تأیید سیاست دولت ترامپ در بخش انرژی توسط سعودی ها است. این در حالی است که سعودی ها در عربستان با بحران مالی مواجه هستند و سیاست های ریاضی را در پیش گرفته اند. بنابراین این اقدام بیانگر دادن رشوه به آمریکا توسط سعودی ها و یا دیکته شدن این اقدام به سعودی ها است. زیرا سرمایه گذاری در بخش انرژی آمریکا به نفع عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس نخواهد بود و علت آن هم کاهش میزان نیازمندی آمریکا به کشورهای حاشیه خلیج فارس و آمریکای لاتین مانند مکزیک و ونزوئلا

ترامپ همزمان با ایران و تروریسم خواهد جنگید اما غالبا با پول و نیروهای عربی و محور کشورهای عربی میانه رو مجددا بازگشته است و هدف آنها ایران و متحدانش هستند. «عبدالباری عطوان» سردبیر روزنامه فرامنطقه ای رأی الیوم در گزارشی به بررسی سیاست «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا در قبال کشورهای عربی و ایران پرداخته است. عطوان در این باره می نویسد: در صورت بررسی ارتباطات و تماس های ترامپ با رهبران خاورمیانه و جهان طی روزهای اخیر متوجه می شویم که وی ایران و چین را در رأس دشمنان خود قرار خواهد داد و ائتلاف کشورهای عربی میانه رو را که در دوران ریاست جمهوری «جرج بوش» پسر، آمریکا را وارد جنگ های عراق و افغانستان کرد، مجددا احیاء می کند. ۷ کشوری که اتباع آنها از ورود به آمریکا منع شده اند، در اردوگاه مخالفان سیاست های واشنگتن در حمایت از اسرائیل قرار دارند و به مقاومت فلسطین و لبنان برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل کمک می کنند. ترامپ در ابتدا با سران سه کشور میانه رو عربی یعنی «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه سعودی، «عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهوری مصر و شیخ «محمد بن زاید» ولیعهد ابوظبی امارات به صورت تلفنی گفتگو کرد و بعد از آن نیز «عبدالله دوم» پادشاه اردن به واشنگتن رفت و با ترامپ دیدار کرد. پس از این تماس ها و ارتباطات بود که از یک سو لهجه و لحن ترامپ در برابر این کشورها تغییر کرد و از سوی دیگر با لحن تندتری علیه ایران موضع گیری کرد. همچنین ۴ بالگرد آمریکایی نیز پایگاه گروه القاعده را در حومه شهر البیضاء یمن هدف قرار دادند که منجر به شهادت ۴۰ نفر شد و اکثر آنها زن و کودک بودند. آمریکا این اقدام را به عنوان یک

## شیخ نبیل قاووق: تفکر وهابی آبشخور وقوع انفجارهای دمشق است

عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان تاکید کرد که علت جنایت در مقبره باب الصغیر در حومه دمشق تفکر وهابیت است و اگر فتوای وهابیت در تکفیر مسلمانان نباشد، این انفجارها نیز رخ نمی دهد. شیخ «نبیل قاووق» عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان به وقوع دو انفجار تروریستی در دمشق پایتخت سوریه واکنش نشان داد. وی در این خصوص تصریح کرد: علت جنایت در مقبره باب الصغیر در حومه دمشق تفکر وهابیت است؛ زمانی که وهابی ها زیارت اهل بیت(ع) و اصحابشان را تکفیر می کنند، نتیجه آن انفجارهای خونین در میان مسلمانان شیعه و سنی است. اگر فتوای وهابیت در تکفیر مسلمانان و پیروی برخی کشورهای عربی از این روش تکفیری نباشد، این انفجارها نیز رخ نمی دهد. عضو ارشد حزب الله در خصوص وضعیت داخلی لبنان نیز تاکید کرد: تنها راه نجات لبنان، توافق بر قانون انتخابات جدید است تا به دور از انتقام گیری و بر اساس عدالت، نمایندگان انتخاب شوند. گفتنی است، بر اثر وقوع دو انفجار تروریستی در روز شنبه در دمشق پایتخت سوریه بیش از ۱۰۰ نفر شهید و زخمی شدند. برخی منابع اعلام کردند که شمار شهیدان این انفجارهای تروریستی به ۷۴ نفر افزایش پیدا کرده است که ۴۳ نفر عراقی هستند. این منابع بیان کردند که در میان شهیدان هشت کودک نیز به چشم می خورد.



نشست بحرین در آستانه انقلاب ۱۴ فوریه

## دست انگلیس و آمریکا به خون بحرینی ها آغشته است



جای گوش دادن به مطالبات مشروع بحرین مزدوران خود را به کشور بحرین اعزام می کند.

وی گفت: ملت بحرین که خواستار آزادی و حفظ کرامت انسانی است با مخالفت بین المللی مواجه شده است ما در هیچ کشور دیگری از جمله انقلاب تونس شاهد نبودیم برای مقابله با انقلاب آن به آن کشور نیرو اعزام شود.

شیخ عبدالله صالح اظهار داشت: امروز شاهد هستیم که دلارهای نفتی بر رسانه های خارجی هیمنه پیدا کرده اند، در حال حاضر کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ سال در زندان های آل خلیفه هستند که هیچ خبری از آنها در رسانه ها به چشم نمی خورد چرا که رسانه های تحت سلطه غرب این موارد را پوشش نمی دهند. همچنین این رسانه ها از مزدوران اردن و پاکستان در بحرین خبری مخابره نمی کنند.

وی افزود: ملت بحرین همچنان بر لزوم تحقق خواسته ها و مطالبات خود اصرار دارند. رژیم آل خلیفه با اقدامات وحشیانه علیه ملت بحرین، تمامی راه ها به روی آنها را بسته است. با این حال، طبیعی است که این اقدامات، این اختیار را به ملت بحرین می دهند تا به هر وسیله ای از خود دفاع کنند. به نوعی می توان گفت که همه گزینه ها در راه تحقق مطالبات مردم بحرین، روی میز است. از آغاز انقلاب تاکنون، مردم بحرین از طریق برگزاری تظاهرات و تحصن، راهکار سیاسی را برای حل و فصل بحران کشور برگزیدند. با این حال، حجم خون ریزی هایی که توسط مزدوران آمریکا و انگلیس در بحرین رخ داده است، ملت را مجاز می سازد تا به همه گزینه ها برای دفاع از خود متوصل شود.

شیخ صالح همچنین اظهار داشت: در خصوص حمایت های نظامی جمهوری اسلامی ایران از بحرین، بهتر است مقامات جمهوری اسلامی ایران و همچنین مسئولان سپاه قدس انقلاب اسلامی ایران اظهار نظر کنند. در خصوص مقاومت مسلحانه نیز باید گفت که در آینده وقوع هر اتفاقی، محتمل است.

راشد الراشد در پاسخ به سؤال مهر مبنی بر اینکه

بسیاری در قلوب ملت های مسلمان روشن کرد که می توانند از یوغ استعمار رهایی یابند.

وی تصریح کرد: غرب همواره تلاش کرده است بر ملت های مسلمان هیمنه داشته باشد و این موضوع را القا کند که هیچکس نمی تواند بدون اتکا به غرب کاری از پیش ببرد اما انقلاب بحرین این موضوع را نقض کرد.

صالح در ادامه تأکید کرد: مردم بحرین از سالیان پیش تاکنون خواستار رهایی از سلطه غرب و تحقق آزادی و عدالت هستند.

شیخ عبدالله صالح افزود: شاید بتوان از انقلاب بحرین به عنوان تنها انقلابی یاد کرد که غرب خواهان سرکوب آن است. با حمایت نیروهای سپر جزیره و مزدوران ارتش اردن و عربستان تحت عنوان نیروهای سپر جزیره که برای سرکوب انقلاب بحرین شکل گرفته است تلاش برای سرکوب انقلاب است اما مردم بحرین به اهداف مسالمت آمیز خود ادامه می دهند.

وی گفت: غرب تلاش می کند از تحقق دموکراسی در خلیج فارس جلوگیری کند ما شاهد شهادت جوانان بحرینی در راه آزادی و تحقق عدالت هستیم. وی در ادامه یادآور شد: این در حالی است که اقدامات وحشیانه رژیم آل خلیفه و ائتلاف بین المللی علیه مردم بحرین ادامه دارد.

شیخ عبدالله صالح اظهار داشت: امروز از طرفی شاهد اتخاذ سیاست دوگانه جامعه جهانی در برابر بحرین هستیم و از طرفی دیگر با ارسال تسلیحات از گروه های تروریستی حمایت می کند و از دیکتاتورهای رژیم آل خلیفه حمایت می کند و از سوی دیگر از صلح و دموکراسی سخن می گوید.

وی گفت: ملت بحرین خواستار دموکراسی استقلال عدالت و دولت برآمده از آراء ملت است. با این حال جامعه جهانی به جای حمایت از مطالبات مشروع بحرین اقدام به اعزام مزدور به بحرین می کند.

وی خاطر نشان کرد: امام خامنه ای بهترین توصیف را از انقلاب بحرین کرده اند. ایشان انقلاب بحرین را انقلاب مظلومان دانسته اند زیرا جامعه جهانی به

نشست «بحرین در آستانه انقلاب ۱۴ فوریه» با حضور «راشد الراشد» رئیس دفتر سیاسی جنبش «عمل اسلامی» و شیخ عبدالله صالح معاون دبیرکل جمعیت عمل اسلامی بحرین شنبه ۲۳ بهمن ماه در خبرگزاری مهر برگزار شد.

راشد الراشد رئیس دفتر سیاسی جنبش «عمل اسلامی» بحرین در این نشست گفت: انقلاب بحرین بعد از گذشت ۶ سال وارد مرحله جدیدی شده است و مردم بحرین امروز می دانند در مقابل چه کسانی قرار دارند استکبار جهانی به ویژه آمریکا حامی رژیم آل خلیفه و جنایات آن هست همچون بازداشتها و اعدامها.

وی در ادامه افزود: ما اخیراً شاهدیم استکبار توافقنامه های تسلیحاتی با رژیم آل سعود و آل خلیفه امضا کرده است.

وی تصریح کرد: ملت بحرین امروز آماده است تا انقلاب خود را ادامه دهد و شهدای بیشتری را تقدیم کند. رژیم آل خلیفه نمی تواند نیروهای داخلی را نادیده بگیرد و این نیروها تمام تلاش خود را به کار گرفته اند که این نیروها را به زیر بکشند.

وی تأکید کرد: واقعیت این است که تحولات کنونی آینده برای ملت بحرین امیدوار کننده است و ما امروز این پیروزی را در مقابل چشمان خود می بینیم مطالبات مردم بحرین در حال تحقق است. وی افزود: یکی از این مطالبات سرنگونی آل خلیفه است که در حال تحقق است.

الراشد در ادامه یادآور شد: استقلال مردم بحرین و حق تعیین سرنوشت یکی دیگر از مطالبات است که در حال تحقق است.

وی در پایان تصریح کرد: خداوند به برکت خون شهدا ملت بحرین را تنها نمی گذارد و انشالله همه این مطالبات محقق خواهد شد.

شیخ عبدالله صالح معاون دبیر کل جمعیت عمل اسلامی بحرین نیز در این نشست خبری اظهار داشت: ششمین سالگرد انقلاب بحرین با سی و هشتمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران همزمان شده است.

وی افزود: این انقلاب پیروزی بزرگی بود و امید

سایت «لوب لاگ» بررسی کرد؛

## انگلستان و نظم امنیتی خلیج فارس / خلیج فارس نیازمند نظم فراگیر است



نقش رسانه های منطقه و ایران در پوشش حوادث یمن و بحرین چگونه بوده است، گفت: رسانه ها امروز در پوشش تحولات یمن کوتاهی می کنند، ما در بحرین با محاصره رسانه ای مواجه هستیم ما از هر کشوری که پوشش رسانه ای داشته باشد همچون ایران تشکر می کنیم. در این رابطه قدردان ایران و حمایت های این کشور از انقلاب بحرین هستیم که این امر با توجه به حکومت و رهبری ایران عجیب نیست.

شیخ عبدالله صالح درباره علت تعویق محاکمه آیت الله شیخ عیسی قاسم نیز گفت: دادگاه محاکمه شیخ عیسی قاسم کاملا سیاسی است و یک دادگاه جنایی و مدنی نیست. این دادگاه کاملا سیاسی است و رژیم آل خلیفه بر اساس تحولاتی که در عرصه میدانی اتفاق می افتد نتیجه گیری می کند و از این معادله به عنوان یک اهرم فشار استفاده می کند. ما می دانیم شیخ عیسی قاسم یک وزنه برای انقلاب بحرین محسوب می شود و رژیم آل خلیفه این را می داند لذا نمی تواند هر تصمیمی درباره ایشان اتخاذ کند. دادگاه محاکمه شیخ عیسی قاسم به هیچ وجه عادلانه نیست و فاقد معیارهای بین المللی است. بسیاری از متهمان در بحرین حتی نمی توانند وکیل داشته باشند.

شیخ راشد الراشد در پاسخ به پرسش دیگر خبرنگار مهر درباره دلیل حضور مجدد بریتانیا به منطقه خلیج فارس بعد از سال ۱۹۷۱ و ایجاد پایگاه نظامی در بحرین گفت: امروز شاهد هستیم تمامی دستگاه های بحرین حتی وزارت خارجه بحرین تحت سیطره انگلیس هستند، وقتی شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین از انقلاب مردم بحرین احساس دخطر کرد به انگلیسی ها پناه برد. امروز شورای همکاری خلیج فارس و هم پیمانان آل خلیفه از انگلیس می خواهند که به منطقه بازگردند و انگلیس نیز از این موضوع استقبال می کند زیرا از این طریق می تواند از لحاظ اقتصادی منتفع شود. در واقع باید گفت که انگلیس هیچگاه از بحرین عقب نشینی نکرده است، به عبارت دیگر اگر برخی کشورهای منطقه از انگلیس تنفر نداشتند ما شاهد افزایش حضور انگلیس در منطقه می بودیم.

شیخ عبدالله صالح نیز در این باره اظهار داشت: علیرغم اینکه پایگاه آمریکایی در بحرین وجود دارد، ما شاهدیم انگلیس، پایگاه نظامی جدیدی در این کشور دارد آنها می خواهند پیامی را منتقل کنند مبنی بر اینکه منطقه همچنان تحت هیمنه انگلیس و غرب است و انگلیسی ها از منطقه خارج نشده اند. این پیام مرتبط با شکست آمریکا در منطقه است مثل شکست در سوریه و حلب و ناکارآمدی عربستان در یمن و لبنان. همه این شکست ها موجب شد که انگلیسی ها و غرب این پیام را منتقل کنند که ما از منطقه خارج نشدیم و انگلیس هیچوقت خارج نشده که نیاز به بازگشت داشته باشد.

نگاهی به نرخ رشد مبادلات تجاری میان بریتانیا و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نشان می دهد که حجم مبادلات روندی رو به رشد دارد. مثلاً در سال ۲۰۰۹ حجم صادرات و واردات بریتانیا و امارت متحده عربی حدود ۹ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۳ میلیارد دلار بود و پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۲۰ به ۲۵ میلیارد دلار برسد که این امر نشان می دهد جنس و نوع ارتباطات بریتانیا با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در حال گسترش است.

در واقع از رهگذر برگزیت و نبودن محدودیتهای حقوق بشری از سوی اتحادیه اروپا این نوع مناسبات و ارتباطات به ویژه در حوزه تجاری، نظامی و اقتصادی میان بریتانیا و کشورهای حوزه خلیج فارس افزایش خواهد یافت. همچنین این کشور در تلاش است بر اساس مجوز (Open Individual Export licences) به کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر کشورهای دیکتاتوری تسلیحات بیشتر به صورت محرمانه و نامحدود بفروشد. در واقع این لیسانس و مجوز، غیر از قراردادهای آشکاری است که بریتانیا با این کشورها در خصوص صدور سلاح دارد.

در یک نگاه تاریخی، انگلستان در سال ۱۹۷۱ در حالی منطقه خلیج فارس را ترک کرد که پیش از آن نظم امنیتی این منطقه تماماً به حساب آن نوشته می شود. در واقع حضور بریتانیا در منطقه خلیج فارس باعث شده بود تا نظم امنیتی این منطقه روند طبیعی خود را طی نماید و آشفتگی های کنونی را نمی توان بی ارتباط به آن حضور دانست؛ چرا که در صورت نبود یک عامل خارجی نظامی درونزاد (نظم) با حضور کشورهای خود منطقه (میان خود کشورهای حاشیه خلیج فارس ممکن بود شکل بگیرد.

بعد از خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس در دهه ۷۰ بر اساس دکترین نیکسون و ذیل سیاست دو ستونی کیسینجر، ایران و عربستان «ژاندارم» منطقه بودند. متعاقب انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی مدل دو ستونی شاهد حضور گسترده تر آمریکا در منطقه هستیم. حمله عراق به کویت نیز این حضور را جدی تر کرد و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در زیر چتر حمایتی آمریکا قرار گرفته اند؛ نظمی که در آن ایران و

یک سایت آمریکایی در تحلیلی به بررسی نظم نوین امنیتی در خلیج فارس و الزامات این نظم پرداخته است. سایت تحلیلی آمریکایی «لوب لاگ» که به بررسی سیاست خارجی آمریکا و تحولات منطقه خاورمیانه می پردازد در تحلیلی به قلم «جواد حیران نیا» خبرنگار خبرگزاری مهر به بررسی نظم نوین امنیتی در خلیج فارس پرداخته است که در ادامه آمده است.

سی و هفتمین نشست سران عضو شورای همکاری خلیج فارس در منامه پایتخت بحرین در حالی برگزار شد که «ترزا می» نخست وزیر بریتانیا نیز در آن شرکت داشت. «ترزا می» در این سفر علاوه بر دیدارهای دوجانبه با سران کشورها، در صفی واحد با آنها برای اعلام دشمنی با ایران قرار گرفت و در سخنرانی پایانی خود در این نشست نیز بر این نکته تاکید کرد.

نزدیکی «ترزا می» به کشورهای شورای همکاری و اظهارات صریح ضدایرانی او، بدین معناست که انگلیس با قدرت در حال بازگشت به جایگاه سابق خود در خلیج فارس است. انگلیس در حال خارج شدن از اتحادیه اروپا و به دنبال بازار و متحدان اقتصادی جدید است. ثروتمندترین کشورها در شورای همکاری نیز مقصد خوبی برای فروش سلاح های جنگی انگلیس محسوب می شوند.

دولت انگلستان در حالی با گسترش روابط نظامی به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می تواند نیازهای اقتصادی خود را رفع کند که در داخل این کشور نیز مخالفان معتقد هستند در فروش تسلیحات باید مؤلفه حقوق بشر مورد لحاظ قرار گیرد.

باید توجه داشت که طی چند دهه گذشته و همزمان با تلاشهای اتحادیه اروپا برای یافتن راه حلهایی جهت ایجاد راههای اقتصادی و مالی جدید، بریتانیا موفق شد بیش از هر کشور دیگر عضو این اتحادیه ارتباطات تجاری، اقتصادی و نظامی خود را با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس گسترش دهد. به ویژه پس از به قدرت رسیدن «دیوید کامرون» در سال ۲۰۱۰ تمرکز بر این کشورها افزایش یافت.

عراق حضور ندارند و تهدید قلمداد می‌شدند. در حال حاضر نیز ورود بازیگران فرامنطقه‌ای باعث می‌شود تا نظمی طبیعی در منطقه شکل نگیرد. اما صحبت کردن از نظمی امنیتی به رغم اجتناب ناپذیر بودن اما در نظر اول ایده‌آلیستی به نظر می‌رسد.

اگر امروز بخواهیم در مورد امنیت خلیج فارس سخن بگوییم به طور معمول سیاست خارجی ایران مبنی بر اینکه باید بین کشورهای منطقه همکاری ایجاد بشود و از این طریق امنیت خلیج فارس تامین شود کارساز نخواهد بود زیرا سیاست ایران در این چارچوب متأسفانه برای تامین امنیت خلیج فارس بقیه کشورهای این منطقه قابل پذیرش نیست.

در واقع باید به دنبال مکانیسمی بود که بتواند کشورهای منطقه را از نگاه بازی با حاصل جمع جبری صفر به بازی با حاصل جمع جبری متغیر رهنمون شود. ادامه بازی با حاصل جمع جبری صفر نه تنها تاکنون نتوانسته امنیت منطقه‌ای را فراهم کند بلکه به معمای امنیتی در منطقه نیز بیشتر دامن زده است.

برای تعریف این مکانیسم برخی کارشناسان، اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای را مدل مناسبی برای شکل گیری شرایطی می‌دانند که در تداوم آن شاهد گذار به یک نظم امنیتی در منطقه خلیج فارس خواهیم بود. برای نمونه جامعه فولاد و ذغال که باعث شکل گرفتن پیمان لیسبون و اتحادیه اروپا شد به عنوان یک مدل برای منطقه خلیج فارس مطرح است.

در واقع مبنای تحلیل در نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی که در اتحادیه اروپا مطرح بوده، سر ریز شدن (spill over) نیازهای فنی و تکنولوژیک به حوزه‌هایی چون سیاست است. اما نکته‌ای که در مورد منطقه خلیج فارس وجود دارد این است که کشورهای منطقه زیر ساخت اقتصادی لازم برای گذار به همکاری‌های اقتصادی

گسترده را ندارند. برای نمونه اقتصاد عربستان راه خودش را دارد و اقتصاد ایران راه خودش را. این جنبه مکملی که ضرورت فانکشنالیسم است اصولاً حلقه مفقوده در منطقه است. برخی کارشناسان معتقدند سطح گفتگوها میان کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند از مسائل امنیتی شروع شود برای نمونه از الگو و مدل پیمان ۱۹۷۵ هلسینکی که منجر به تشکیل «کمیسون امنیت و همکاری در اروپا» (CSCE) و بعدها «سازمان امنیت و همکاری اروپا» (OSCE) شد به عنوان مدلی برای کشورهای خلیج فارس برای رسیدن به همکاری‌های امنیتی مشترک یاد می‌کنند.

پیمان هلسینکی آغازگر روندی بود که کشورهای عضو پیمان‌های ناتو و ورشو در کنار کشورهای بی‌طرف اروپا، می‌توانستند بدون پیش شرط کنار یکدیگر بنشینند و درباره نگرانی‌های امنیتی‌شان گفتگو کنند.

کمیسون امنیت و همکاری در اروپا که متعاقب این پیمان شکل گرفت بر پایه اصولی همچون احترام به حق حاکمیت، عدم استفاده از زور، احترام به مرزها و تمامیت ارضی، حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات و عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، به کشورهای عضو امکان داد تا دور یک میز بنشینند و با ابزار نگرانی‌های امنیتی خود، در مورد راه‌های غیر خشونت‌آمیز برای حل آن‌ها، گفتگو کنند.

همچنین از مدل آ.سه.ا.ن (اتحادیه جنوب شرق آسیا) به عنوان مدلی برای همکاری‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس یاد می‌شود. حسن این مدل نسبت به مدل CSCE/OSCE در این است که کشورهای عضو این سازمان از جنبه فرهنگی در مقایسه با کشورهای اروپایی نامتجانس تر هستند و شباهت بیشتری به بافت فرهنگی حاکم بر منطقه خلیج فارس دارد.

باید توجه داشت که نظم کنونی منطقه خلیج فارس مبتنی بر توازن قوا است که تاریخ نشان داده این نظم

کارآمدی لازم برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه را ندارد. این نظم مبتنی بر منطق بازی با حاصل جمع جبری صفر (بازی برد-باخت) است و بر افزایش قدرت نسبی تأکید دارد و بازیگران بر اساس وجود ذهنیت منفی نسبت به یکدیگر خواستار تقویت خود و تضعیف قدرت رقیب هستند.

باید توجه داشت که ایده امنیت هژمونیک توسط یک قدرت (چه داخلی و چه خارجی) با هدف کنترل و نظم بخشی به منطقه از زمان رقابت قدرتهای استعماری در منطقه مطرح بوده است و ایده مدرن تر «امنیت جمعی» و اختصاصی بین کشورهای مستقل منطقه، موضوعی جدید است که اخیراً در ادبیات کشورهای این منطقه ظهور یافته است.

منطقه خلیج فارس نیازمند معماری نظمی فراگیر و جامع است که در بلندمدت نیروهای فرامنطقه‌ای در آن حضور نداشته باشند و ساختار امنیتی فراگیر مبتنی بر همکاری کشورهای عضو منطقه باشد.

خلیج فارس زمانی می‌تواند یک نظم نهادینه داشته باشد که سه قدرت موثر ایران، عراق و عربستان هیچکدام در حاشیه نباشند و رفتارهایشان مقابل یکدیگر نباشد. اگر این اتفاق بیفتد ما به نظم مطلوبی خواهیم رسید و یک زمانی در دوران جنگ سرد حداقل با محوریت ایران و عربستان، شاهد یک تجربه قابل قبولی در خلیج فارس هستیم، اما به هر حال اگر یکی از این ستون‌های مطرح شده در انزوا قرار بگیرد، یا اینکه در تقابل همدیگر باشند، عمدتاً نظم‌های شکننده‌ای خواهیم داشت.

این نظم باید با اجماعی منطقه‌ای جنگ را نامشروع بخواند- شبیه «اجتماع امنیتی کثرت گرا» مورد نظر «کارل دوپچ» که در آن چندین حکومت با دولت‌های حاکم وجود دارند و در روابط میان خود از جنگ استفاده نمی‌کنند و احتمالی نیز برای آن در نظر نمی‌گیرند.

## اهداف انتقال تروریست‌ها توسط آل سعود از سوریه به یمن چیست؟

۳- داعش در یمن به دلیل جایگاه و اقبال سنتی به القاعده، موقعیت و شرایط مطلوبی ندارد. القاعده توانسته به واسطه حضور تاریخی و با ایجاد پیوندهای سببی، برخی از قبائل موجود در جنوب یمن را با خود همراستا کند. نیروهای بومی داعش در یمن حدود ۲۰۰ نفر هستند که بیشتر فعالیت‌هایشان به چند انفجار تروریستی ختم شده است. این تروریست‌ها سال گذشته با ارسال نامه‌ای با عنوان «البیعه الیمانیه للخلیفه الاسلامیه» یا «بوبرک البغدادی» بیعت کردند. اما عرصه فعالیت داعش بومی در یمن محدود است مگر اینکه در سطحی گسترده از سوریه به یمن انتقال داده شوند.

۴- موضوع مهم برای عربستان انتقال تروریست‌های مدیریت شده و کنترل شده به یمن است. زیرا تروریست‌های مدیریت نشده می‌توانند امنیت عربستان را تحت تأثیر قرار دهند.

۵- ورود تروریست‌ها به یمن می‌تواند صحنه یمن را پیچیده‌تر کند. این موضوع با توجه به اختلافات و انشعاقات عرصه سیاسی و نظامی یمن، امکان دارد بحران یمن را ادامه‌دار کرده و یمن را به میدان تاخت و تاز گروه‌های افراطی و تروریستی تبدیل کند. اگر این تروریست‌ها در زمین طراحی شده‌ی سعودی‌ها به ایفای نقش بپردازند صحنه میدانی یمن تغییر خواهد کرد.



ترکیه و عربستان بر اساس توافق پنهان، تصمیم گرفته‌اند اولین گروه از تروریست‌های شکست خورده در «حلب» را به یمن انتقال دهند. سرلشکر «محمد انور محمود البشیری»، یک مسئول اطلاعاتی یمن در صنعا اظهار داشت: عربستان در پی شکست‌های متوالی در جبهه‌های داخلی و خارجی صدها تروریست و مزدور را از سوریه به یمن فرستاده است. وی افزود: تروریست‌ها در اولین نوبت توسط یک هوایم‌ای ترکیه‌ای به فرودگاه بین‌المللی عدن رسیدند تا با به دست آوردن هر پیروزی میدانی به نفع عربستان در یمن، اعتماد آمریکا به رژیم آل سعود را بازگردانند.

البشیری به نقل از منابع اطلاعاتی در استان عدن یمن تأکید کرد: نزدیک به ۱۵۷ تروریست داعش و القاعده که طی روزهای گذشته از حلب سوریه به ترکیه گریختند دیروز با یک هوایم‌ای ترکیه‌ای به فرودگاه بین‌المللی عدن رسیدند.

در این باره چند نکته مهم و قابل تامل وجود دارد:

۱- سناریوهای مختلفی در مورد سرنوشت تروریست‌ها در سوریه قابل طرح است که یکی از این سناریوها انتقال آن‌ها از سوی عربستان و ترکیه به کشورها و مناطق ضعیف و بحرانی منطقه است. یمن، لبنان و صحرای سینا در این سناریو گزینه‌های مطلوبی هستند که ترکیه

عربستان بر اساس توافق پنهان، تصمیم گرفته‌اند اولین گروه از تروریست‌های شکست خورده در «حلب» را به یمن انتقال دهند.

۲- قرار است این نیروها تحت عنوان نیروهای مقاومت در چند استان یمن مستقر شوند. از طرفی نیروهای القاعده یمن نیز توانسته‌اند «زنجبار» مرکز استان «آیین» را به کنترل خود درآورند. تأمین امنیت استان آیین و «لحج» به نیروهای سلفی وابسته به امارات واگذار شده بود که با خروج آن‌ها از این دو استان به دلیل اختلافات مالی، عرصه برای تاخت و تاز و کشمگری گروه‌های تروریست فراخ‌تر شده است.

## تداوم ماجراجویی ریاض در یمن؛ آل سعود در صدد خروج آبرومندانانه از جنگ

رامین حسین آبادیان



ائتلاف سعودی در حالی همچنان به حملات ددمنشانه خود به مردم بی دفاع و بی گناه یمن ادامه می‌دهد که تاکنون نتوانسته به هیچیک از اهداف عملیات نظامی متجاوزانه خود در این کشور جامه عمل بپوشاند.

قریب به دو سال پیش عربستان سعودی با تشکیل یک ائتلاف متشکل از برخی کشورهای عربی، تجاوز نظامی گسترده‌ای را علیه مردم بی دفاع و بی گناه یمن کلید زد. مسئولان رژیم سعودی از همان روز اول تجاوز نظامی به یمن ضمن طرح ادعای مشروع بودن عملیات خود، در اظهاراتی تعجب برانگیز و مضحک مدعی شدند که در راستای حمایت از منافع مردم یمن دست به اقدام نظامی در این کشور زدند. این در حالی است که در طول حدود دو سال گذشته بخش عمده‌ای از حملات وحشیانه جنگنده‌های سعودی به مناطق مسکونی و زیرساخت‌های یمن انجام شده است.

در طول مدتی که از حملات وحشیانه رژیم سعودی و هم‌پیمانان آن به مردم بی دفاع یمن می‌گذرد، حدود ۱۵ هزار یمنی شهید و هزاران تن دیگر به شدت زخمی شده‌اند. سعودیها در حملات ددمنشانه به یمن از تمامی تسلیحات موجود در نزد خود از جمله بمب‌های خوشه‌ای ساخت انگلیس بهره برداری کردند. حملات رژیم سعودی با سکوت سنگین جامعه بین الملل آغاز و با همین سکوت نیز در حال حاضر تداوم می‌یابد. این در حالی است که بسیاری از نهادهای حقوق بشری در سراسر منطقه و جهان بارها و طی گزارش‌های متعدد، نسبت به وخامت اوضاع انسانی در یمن به دنبال حملات سعودیها، هشدار جدی داده‌اند.

در طول این مدت، بسیاری از تأسیسات حیاتی و همچنین زیرساخت‌های یمن در حملات رژیم سعودی تخریب شدند. شدت تخریب زیرساخت‌های یمن در این حملات به حدی است که بسیاری از کارشناسان هزینه بازسازی آنها را چیزی حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌کنند. از سوی دیگر، تحریم‌های اقتصادی عربستان سعودی و همچنین هم‌پیمانان آن در شورای همکاری خلیج فارس علیه مردم یمن، تاکنون خسارت‌های جبران ناپذیری را به آنها چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ انسانی، وارد آورده است.

واقعیت این است که عربستان سعودی در طول دو سال گذشته به هیچ وجه موفق به تحقق خواسته‌های خود از تجاوز نظامی به یمن نشد. سعودیها گمان می‌کردند که در فرصت کوتاهی می‌توانند با حملات وحشیانه به مناطق مختلف یمن، قدرت نظامی «انصارالله» را تضعیف کنند و پس از آن، زمینه‌های بازگشت «منصور هادی» رئیس جمهوری مستعفی و فراری یمن به این کشور را فراهم آورند. با این حال، شاهد آن بودیم که ریاض نه تنها قادر به تضعیف انصارالله نبود، بلکه از قدرت موشکی آن و شدت حملات موشکی این گروه به شهرهای مرزی خود شوکه شد. رژیم سعودی حتی موفق به تسلط کامل بر استان «عدن» که از اهمیت استراتژیک بالایی نیز برخوردار است، نشد.

سعودیها به یمن تا زمان بروز یک فاجعه انسانی تمام عیار در این کشور ادامه یابد. به نظر می‌رسد که عربستان سعودی سیاست تشدید حملات نظامی را به صورت موازی با تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه مردم یمن، در دستور کار خود قرار داده تا پس از نابودی کامل زیرساخت‌های یمن، گسترش قحطی و گرسنگی، سوءتغذیه و شیوع امراض و مرگ و میر در این کشور، یمنی‌ها به راحتی تسلیم خواسته‌های نامشروع مسئولان ریاض شوند. البته این احتمال، بعید هم به نظر نمی‌رسد، چرا که در شرایط کنونی بسیاری از نهادها و سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی به این مسأله اذعان دارند که یمن در آستانه مواجهه با یک فاجعه انسانی بی‌سابقه است؛ فاجعه‌ای که سعودیها بی‌صبرانه انتظار تحقق آن را می‌کشند و درست به همین دلیل است که با وجود شکست مفتضحانه، همچنان به حملات خود به یمن ادامه می‌دهند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد، برخی از اخبار حاکی از آن هستند که عربستان سعودی پس از متحمل شدن شکست سنگین در شهر «حلب» سوریه و تار و مار شدن مزدورانش در این شهر توسط ارتش و نیروهای مقاومت سوریه، در حال انتقال بخشی از تروریست‌های تکفیری از سوریه به یمن است. سعودیها قصد دارند از این طریق، ضمن تقویت گروه تروریستی - تکفیری القاعده در نقاط مختلف یمن، قدرت انصارالله را تضعیف کنند. در واقع، به نظر می‌رسد که این اقدام، آخرین حربه سعودیها برای شکست جنبش انصارالله و کمیته‌های مردمی یمن باشد. البته اعزام بخشی از تروریست‌ها از حلب به یمن، فی‌نفسه حاکی از عجز و ناتوانی سعودیها در تکیه بر قدرت کنونی خود برای مقابله با نیروهای یمنی است.

در هر صورت، در شرایط کنونی عربستان سعودی تنها راه نجات خود از باتلاق یمن را در سیاست‌های آینده «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری جدید ایالات متحده آمریکا جستجو می‌کند. ریاض امیدوار است تا دولت جدید آمریکا حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی بیشتری از آن در جنگ یمن به عمل آورد. باید منتظر ماند و دید که آیا ترامپ خود را وارد بازی شکست خورده ریاض خواهد کرد یا نه.

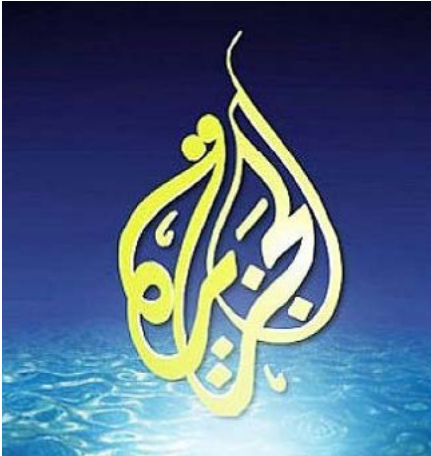
سعودیها پس از ناامید شدن از تضعیف قدرت انصارالله و همچنین بازنشاندن هادی بر کرسی قدرت در یمن، تلاش کردند تا از طریق تشدید حملات وحشیانه خود به این کشور همزمان با تشدید تحریم‌های اقتصادی، یمنی‌ها را در مقابل انصارالله قرار دهند؛ به گونه‌ای که مردم یمن به نیابت از ریاض مانع از تداوم عملیات نظامی انصارالله علیه نظامیان سعودی و مزدوران آن در شهرهای مرزی شوند. با این حال، ریاض در این زمینه نیز همچون گذشته دچار اشتباه محاسباتی شد و نتوانست هدفی را که دنبال می‌کند، محقق سازد. مردم یمن با وجود شهدای بسیار زیادی که در مقابله با رژیم سعودی دادند، باز هم حاضر نشدند دست از حمایت جنبش «انصارالله» کشیده و به نوعی پشت آن را خالی کنند.

در همین ارتباط، «بروس رابدل» تحلیلگر سابق امور خاورمیانه در سازمان سیا در خصوص شکست عربستان سعودی در تحقق اهداف خود در یمن، می‌نویسد: «واقعیت این است که ثروتمندترین کشور عربی به فقیرترین کشور عربی یورش برد و در این میان، جامعه جهانی هیچ گامی را در راستای حمایت از غیرنظامیان انجام نداد». وی همچنین افزود: «در این میان، ایالات متحده آمریکا و انگلیس جنگ علیه یمن را برای سعودیها تسهیل کردند. بسیاری از جنگنده‌های پیشرفته و تسلیحات گوناگون توسط دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس به عربستان واگذار شد. با تمام این‌ها، عربستان سعودی موفق به هیچیک از اهداف خود از حمله نظامی به یمن نشد».

در حال حاضر، کار به جایی رسیده است که سعودیها، خود نیز قادر به طرح ادعای موفقیت عملیات «طوفان قاطعانه» در یمن نیستند. آنها به خوبی می‌دانند که این عملیات نتوانسته اهداف مورد نظر آنها را تأمین کند. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که «سلیمان بن عبدالعزیز» پادشاه رژیم سعودی در حال حاضر به دنبال یافتن یک پایانی آبرومندانانه برای جنگ علیه یمن می‌گردد؛ پایانی که بتواند به وسیله آن بر دو سال جنایت جنگی علیه یک ملت بی دفاع و بی گناه سرپوش بگذارد. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که حملات

## شبکه الجزیره چگونه به سمت آینده می رود؟

سعید غفاری



تدوین کرد و در این راستا پایگاه مجازی جدید را به نام «میدان» راه اندازی نمود.

الجزیره که قصد دارد به سبب کاهش مشکلات مالی، چند شبکه غیر عربی خود را نیز تعطیل کند، با راه اندازی پایگاه میدان با شعار «ارتباط با علاقه مندان جوان در جهان عربی»، به نوعی تلاش خواهد نمود تا کمبود منابع انسانی اش را با هزینه ای کمتر جبران کند.

در واقع تمرکز بر مهارت های مجازی نسل جوان، ویژگی های خاص جوانان عرب منطقه و ایجاد ساختار متناسب برای آنها، به بازسازی نیروی انسانی اش پرداخته است.

در این راستا، الجزیره برای نمونه به جذب کاریکاتوربست جوان برزیلی «کارلوس لطفوف» و تشکیل تیم هنری توسط او پرداخته است. همچنین تشکیل کارگروه های سیاست، اقتصاد، کار آفرینی، ورزش، فکر و فرهنگ، سینما، زن و سبک زندگی از جمله تحریریه هایی است که الجزیره برای شبکه جوانان میدان، در دستور کار خود قرار داده است. الجزیره برای نیروهای جوانی که با این شبکه همکاری می کنند، مشوق هایی نیز طراحی کرده تا جذب جوانان داوطلب را تسهیل کند.

از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

— ارائه گواهی فعالیت در تحریریه به کسانی که سه ماه داوطلبانه فعالیت نمایند  
— رقابت در جایزه «ابداع محتوا»

— امکان شرکت افتخاری در برخی کارگاه های آموزشی در مؤسسات قطری  
— حضور در کنفرانس ها و همایش ها  
— دریافت کارت عضویت در باشگاه میدان

۳- پایگاه اینترنتی «میدان» با تبلیغ خاصی در سایت الجزیره رونمایی شد. نخستین موضوع و مقاله جنجالی اش را نیز به ایران اختصاص داد: «کیف أصبحت ایران دولة الملیشیات الأولى؟» که از چگونگی تبدیل شدن ایران به اولین دولت

الجزیره با راه اندازی پایگاه میدان با شعار «ارتباط با علاقه مندان جوان در جهان عربی»، به نوعی تلاش خواهد نمود تا کمبود منابع انسانی اش را با هزینه ای کمتر جبران کند.

پیدایی و گسترش رسانه های جدید، ظرفیت ها و چالش های جدیدی را در نسبت میان رسانه و مخاطب ایجاد کرده است. در این رابطه نکاتی چند قابل بررسی و تامل است.

۱- رسانه های مدرن، با ایجاد فضای مجازی حضور فرد در دنیاهای متفاوت را فراهم آورده است و از این جهت، مصرف کننده پیام را در معرض دنیایی متکثر از پیام های گوناگون قرار داده و فضای رسانه ای را به بازار رقابتی برای مدیریت و تولید پیام تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی، هر یک از رسانه هایی که توانایی کسب مهارت در فضای رقابتی جدید و عرضه بسته های جدید رسانه ای را نداشته نباشند سهم خود را در تولید پیام و اثر گذاری بر روی مخاطب از دست می دهند.

بنابر این، آن چه امروز برای رسانه ها در سطوح مختلف ملی و بین المللی اهمیت دارد، فهم درست ماهیت رسانه های جدید به ویژه در شرایط جهانی شده امروز است.

۲- سایت «میدان» که از تولد آن تنها یک هفته می گذرد، یکی از آخرین تلاش های «شبکه الجزیره» برای همناوایی با تحولات سریع فناوری رسانه، جذب مخاطب و توجه به تحولات منطقه است.

پس از اینکه الجزیره قطر در سال گذشته به دلیل مشکلات مالی، بسیاری از کارمندان خود را از کار اخراج کرد، برای حفظ دستاوردهای گذشته و مدیریت مسایل آینده، راهبردش را در بهره گیری از نیروهای داوطلب جوان و فعال در شبکه های مجازی

شبه نظامی سخن می گوید! نویسنده این مطلب که یک دختر جوان مصری به نام «تهی خالد» است، سعی دارد با نشانه های مختلف بگوید که ایران در مسیر مداخلات نظامی بیشتر در کشورهای منطقه است. در نتیجه حضور مستقیم سردار سلیمانی و سپاه پاسداران با هدف رهبری نبرد در سوریه را نباید عجیب دانست؛ برخلاف آن چه در گذشته در جنوب لبنان و جنوب عراق رخ داد.

نویسنده معتقد است که با این مداخلات نظامی که متفاوت از برخی حمایت ها از مبارزان شیعه در گذشته است، ایران در مقام نیروهای شبه نظامی عمل خواهد کرد!

۴- مدیریت رسانه، علاوه بر درک مقتضیات فناورانه، نیازمند فهم تغییرات بازار مخاطب است. دو رکن هوشمندی و انعطاف پذیری در رسانه های جدید در کنار مساله شناسی صحیح می تواند ضمن جلب و جذب مخاطب، افکار عمومی را نیز هدایت و مدیریت نماید.

تصمیم شبکه الجزیره از یک سو به شناخت آنها از کاربردهای فناوری وابسته است و از دیگر سو ریشه در شناخت مخاطب جدید و سیاستگذاری محتوایی آینده نگر آنها در منطقه دارد.

## بشار اسد در دیدار با هیأتی از پارلمان اروپا:

### سیاست اشتباه کشورهای اروپایی در قبال سوریه موجب گسترش تروریسم شد

رئیس جمهور سوریه تاکید کرد که سیاست اشتباه تعداد زیادی از کشورهای اروپایی در قبال سوریه و منطقه موجب گسترش تروریسم در منطقه شده است. هیأتی از پارلمان اروپا به ریاست «خاویر کوزو» با «بشار اسد» رئیس جمهور سوریه دیدار کرد.

بشار اسد در این دیدار تاکید کرد: سیاست اشتباه تعداد زیادی از کشورهای اروپایی در قبال سوریه و منطقه موجب گسترش تروریسم در منطقه شده است. میزان بالای گمراه کردن افراد موجب شده است هیأت های پارلمانی از اروپا برای آگاهی از وضعیت سوریه و انتقال آن به مردم کشورهایشان، بیش از پیش به سوریه سفر کنند.

از سوی دیگر اعضای این هیأت نیز تصریح کردند: برای رفع تحریم های اعمال شده علیه سوریه و از سرگیری روابط میان کشورهای اتحادیه اروپا با سوریه و همچنین تصحیح دیدگاه های اشتباه در قبال وضعیت سوریه تلاش می کنیم. این هیأت اروپایی پس از دیدار با بشار اسد، با «ولید المعلم» وزیر خارجه سوریه دیدار کردند؛ ولید المعلم در این دیدار تاکید کرد که از تلاش های صادقانه به منظور دستیابی به راهکاری برای بحران سوریه به دور از مداخله های خارجی و از طریق تقویت مصالحه های ملی حمایت می کنیم.





اروپا

عضو موسسه تحقیقات استراتژیک روسیه:

## احتمال بازی مکارانه ترامپ برای تغییر سیاست خارجی روسیه زیاد است

وحید پور تجربی



عضو ارشد موسسه تحقیقات استراتژیک روسیه معتقد است ترامپ به دنبال بهبود رابطه با مسکو نبوده و روسیه خام شعارهای ترامپ نشده و دست از روابط گرم خود با تهران بر نخواهد داشت. «دونالد ترامپ» از زمان برگزاری کمپین های انتخاباتی خود تاکنون، بهبود روابط میان واشنگتن و مسکو را در کنار مبارزه با داعش به عنوان دو محور اصلی سیاست خارجی خود عنوان کرده است.

وی همچنین پس از رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا و قرار گرفتن در راس رهبری کاخ سفید، برداشته شدن تحریم ها علیه روسیه را یکی از اولویت های خود در همین راستا اعلام کرده است.

از سوی دیگر، عدم استقبال نه چندان گرم مسکو و همچنین دشمنی کینه توزانه دولت «ترامپ» نسبت به متحدین روسیه از جمله ایران، این سوال را در هر ذهن پرسشگری ایجاد می کند که نزدیک شدن واشنگتن با مسکو آن هم همزمان با زیر سوال بردن منافع و امنیت متحدین روسیه از جمله ایران در یک زمان چگونه ممکن خواهد بود؟ آیا این کار سرانجام به مسائلی همچون تقلیل روابط و تضعیف اتحاد تهران - مسکو خواهد انجامید و یا می تواند در مقابل به شکست شعارهای «ترامپ» در خصوص لزوم نزدیک شدن به روسیه کشیده شود؟

از سوی دیگر تحریم های گسترده و بی شائبه غرب علیه ایران موجب شده تا تهران از اجرای طرح های استراتژیک تجاری خود همچون کریدور شمال به جنوب که از بزرگترین طرح های استراتژیک ایران در زمینه ترانزیت کالا و استفاده از پتانسیل محورهای مواصلاتی این کشور که در حقیقت مفصل پیوند دهنده شرق

پیدا می کند و پیش بینی می شود این کشور در آینده هم به ثبات نرسد.

هرگونه مسیر ترانزیتی که از راه افغانستان عبور کند، به دلیل انجام حملات تروریستی ناامن بوده و حفظ آن بسیار مشکل خواهد بود. سرمایه گذاران بین المللی مشتاق به سرمایه گذاری در چنین پروژه ای نیستند و پاکستان هم به تنهایی از چنین امکان مالی برخوردار نیست که چنین مسیر ترانزیتی را بنا کند.

**|| دونالد ترامپ به دنبال ایجاد رابطه ای نزدیک با ولادیمیر پوتین است. آیا این تلاش ترامپ، تأثیری بر رابطه تهران - مسکو خواهد گذاشت؟ آیا مسکو موفق به تغییر نگاه ترامپ به ایران خواهد شد؟**

موضع دولت «ترامپ» در قبال رابطه با روسیه هنوز واضح نیست، ما سخنانی از جانب رئیس جمهوری جدید آمریکا شنیده ایم که نشان دهنده میل وی برای بهبود روابط با روسیه است. هرچند که وی هنوز در عمل هیچ قدمی در این مسیر برداشته است. احتمال اینکه «ترامپ» در حال انجام یک بازی حيله گرانه به مقصود ایجاد تغییر در سیاست خارجی روسیه باشد، بسیار زیاد است. چنین نگاهی (به ترامپ) بسیار در مسکو قالب است. لذا من امکان هرگونه تأثیر منفی بر روابط تهران - مسکو در آینده نزدیک را غیر محتمل می دانم.

همینطور من معتقدم مسکو قادر به تغییر نگاه «ترامپ» به ایران نخواهد بود. چراکه «ترامپ» نماینده لابی طرفداران اسرائیل در آمریکا بوده و دستور کار سیاسی خود را در انطباق با سیاست خارجی اسرائیل تنظیم می کند.

در چنین شرایطی تهران باید این را نیز لحاظ کند که چنین لابی طرفدار اسرائیل در روسیه هم وجود دارد و آنها برای از بین بردن و برهم زدن اتحاد روسیه و ایران تلاش می کنند. بنابراین توجه به این مساله خیلی مهم است که تهران باید از انجام حرکاتی که می تواند توسط لابی طرفدار اسرائیل به عنوان حرکاتی ضد روسی تفسیر شود اجتناب کند.

**|| علیرغم تصمیم اتحادیه اروپا در خصوص برنداشتن تحریم های ضد روسی، دولت ترامپ در حال تلاش برای ملغی کردن این تحریم ها است. کدامیک از طرفین برنده بازی تحریم ها خواهد بود؟ اتحادیه اروپا یا ترامپ؟**

من تصور نمی کنم که دولت «ترامپ» در حال تلاش برای از بین بردن تحریم های ضد روسیه باشد؛ بلکه این موضوع را به عنوان حربه ای برای گرفتن امتیاز در سیاست خارجی مسکو قرار داده است.

هرچند رهبران روسیه به صورت آشکارا بیان کرده اند که وارد این بازی نخواهند شد و بر سر تحریم ها مذاکره ای نخواهند کرد. به علاوه، مساله تحریم ها برای مسکو اهمیتی ندارد. بنابراین در مذاکرات آینده با دولت آمریکا، روسیه بر روی مسائل مهمتری از جمله مساله سوریه، اوکراین و نبرد علیه داعش و همچنین پیشروی های ناتو به سمت شرق تمرکز خواهد کرد.

و غرب به حساب می آید، عقب بماند. در این میان، کشورهایی همچون پاکستان نیز از فرصت استفاده کرده و با مطرح کردن مسیر جایگزین برای این کریدور، به فکر ربودن گوی سبقت از چنگ ایران برآمده اند.

در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با «میخائیل الکساندروف»، نظریه پرداز روسی و پژوهشگر موسسه تحقیقات استراتژیک روسیه داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است:

**|| آینده کریدور تجاری شمال به جنوب را چگونه ارزیابی می کنید؟ همانطور که می دانید، پاکستان در حال تلاش برای جایگزین کردن کریدوری مشابه در رقابت با مسیر اصلی (هلسینکی به بمبئی) است که از ایران می گذرد. آیا اسلام آباد در اجرای این طرح موفق خواهد بود؟**

من معتقدم نقشه پاکستان برای ساخت کریدور ترانزیتی شمال به جنوب از طریق افغانستان طرحی غیر واقعی خواهد بود. جنگ داخلی افغانستان ادامه





عضو حزب جمهوری خلق ترکیه مطرح کرد:

## لزوم حفظ خط مسکو-آستانه/علل سفر منطقه‌ای «اردوغان» و «پومپئو»

پیمان یزدانی

ترکیه و سفر اردوغان به عربستان، قطر و بحرین بعد از این دیدار گفت: ترکیه و عربستان در تلاش برای بهبود روابط با آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ هستند و ترامپ هم در تلاش است تا حمایت منطقه‌ای از دو هدف خود را به دست آورد. اولین هدف او شکست داعش است و هدف دومش جلوگیری از خروج آوارگان از منطقه است یعنی همان ایجاد منطقه امن.

لوغ اوغلو در ادامه در این خصوص گفت: دیدار «پومپئو» رئیس سیا از این دو کشور هم با هدف جلب تعهدات از سوی این دو کشور بود.

وی همچنین درباره احتمال تلاش اردوغان برای میانجیگری بین ایران و عربستان با هدف حل اختلاف دو کشور در این سفر گفت: با در نظر گرفتن موضع اعلامی ترامپ در قبال ایران، احتمالاً منطقه شاهد فراز و نشیب‌های بیشتری خواهد بود که نتیجه آن افزایش تنش‌ها بین ایران و آمریکا خواهد بود. این مسئله تأثیر منفی بر روابط ایران و ترکیه نیز خواهد گذاشت زیرا آمریکا برای منزوی کردن ایران به ترکیه فشار خواهد آورد. این امر بطور غیرملموس موجب خواهد شد تا ترکیه نتواند برای رفع اختلافات بین ایران و عربستان میانجیگری کند.

لوغ اوغلو همچنین درباره همکاری همزمان ترکیه با آمریکا و متحدانش در سوریه از یک سو و همکاری با روسیه و متحدانش از سوی دیگر گفت: در خصوص سوریه نیز دولت ترکیه اخیراً سیاست سازنده تری در پیش گرفته است. همکاری ترکیه با هر دو طرف یعنی روسیه و آمریکا در سوریه مهم است و سازگار با شرایط هر دو طرف است.

وی درباره لزوم تداوم همکاری کشورش با ایران و روسیه و دمشق برای حل بحران سوریه گفت: خط مسکو-آستانه باید در ژنو هم دنبال شود. ایران نیز باید به موضع مثبت خود برای حل مسالمت آمیز درگیری‌ها در سوریه همچنان ادامه دهد.

بر حمایت این کشور از ترکیه به‌عنوان شریکی استراتژیک و متحد ناتو تأکید داشته است.

ترکیه در دوره ریاست جمهوری اوباما به‌شدت از دولت اوباما به‌خاطر حمایت از نیروهای کرد سوریه موسوم به نیروهای دمکراتیک سوریه انتقاد داشت. اکنون گفته می‌شود که اردوغان تلاش دارد که ترامپ طرح وزارت دفاع آمریکا را برای ارسال تجهیزات بیشتر برای این گروه رد کند. همچنین ترکیه مدت‌ها به‌دنبال ایجاد منطقه امن در شمال سوریه بود که ترامپ اکنون به‌دنبال اجرایی کردن این مسئله با وجود مخالفت دولت سوریه است.

ترکیه برای تحقق برنامه‌های خود در منطقه علاوه بر هماهنگی و همکاری با آمریکا نیاز به همکاری با عربستان سعودی نیز دارد. «عادل الجبیر» وزیر خارجه عربستان که برای شرکت در نخستین نشست شورای هماهنگی ترکیه-عربستان به آنکارا سفر کرده بود در نشست خبری مشترک با همتای ترک خود اعلام کرد که ۲ کشور عربستان و ترکیه درخصوص سوریه و عراق رویکردهای مشابهی دارند.

شاید بتوان سفر روزهای اخیر اردوغان به عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در این راستا تفسیر و تعبیر کرد. گفته می‌شود آمریکا قصد دارد که ترکیه وارد ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان برای عملیات در سوریه و عراق شود. وزیر امور خارجه ترکیه هم در این نشست خبری تأکید کرد که ترکیه منافع مشترک با عربستان دارد و باید هماهنگی بیشتری با عربستان داشته باشد. او گفت: آنکارا با ریاض و واشنگتن در زمینه مبارزه با تروریسم همکاری خواهد کرد.

در همین خصوص گفتگویی با «عثمان فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه و منتقد سیاست‌های دولت این کشور داشته ایم. وی درباره رابطه بین دیدار مایک پومپئو رئیس سیا از

«فاروق لوغ اوغلو» با تشریح دلایل علل همگرایی آمریکا، ترکیه و عربستان در تحولات سوریه خواستار حفظ خط مسکو-آستانه برای حل بحران در سوریه شد.

مقام‌های ترکیه شاید درباره مسائل مختلف با اوباما تنش و اختلاف داشتند اما همه شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا فرصت جدیدی برای اجرای طرح‌های ترکیه در سوریه و عراق به وجود آمده است.

ترکیه برای پیشبرد طرح‌های خود در این منطقه نیاز به هماهنگی و همکاری نزدیک با عربستان سعودی که از دیگر متحدان قدیمی آمریکا در منطقه است دارد.

در هفته‌های گذشته شاهد گفتگوی تلفنی ۴۵ دقیقه‌ای «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه با همتای آمریکایی خود دونالد ترامپ بودیم، گفتگوهایی که موجب شد تا «هایک پومپئو» رئیس‌جمهور جدید سیا، ترکیه را به‌عنوان نخستین مقصد خود برای سفر خارجی خود انتخاب کند. همزمان با گفت‌وگوهای ترامپ و اردوغان درباره مسائل مختلف منطقه از جمله سوریه و عراق، وزیر امور خارجه ترکیه هم با همتای عربستانی خود در آنکارا دیدار داشت و دو طرف بر هماهنگی‌های ۲ کشور درباره سوریه و عراق تأکید کردند.

از جزئیات مذاکرات اردوغان و ترامپ به‌صورت رسمی گزارشی منتشر نشده اما منابع نزدیک به رئیس‌جمهور ترکیه می‌گویند محورهای اصلی گفتگوهای آنها سوریه و عراق بوده است. رویترز گزارش داده که اردوغان و ترامپ درباره اقدام مشترک در الباب و رقه توافق کرده‌اند و رئیس‌جمهور آمریکا



## ترکیه کنونی و ترکیه دهه ۱۹۷۰؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها

کامران قادری آذر



سیاست‌های چند سال اخیر حاکمان ترکیه، علاوه بر قرار دادن این کشور در آستانه جنگ داخلی منجر به ایجاد فضای خفقان و فشار سیاسی و اجتماعی در این کشور شده است.

روزهای دشوار ناشی از وقوع حوادث اعجاب‌آور و ناگهانی، ترسناک و مهمی که همچون سایه‌ای در روشنایی‌ها و تاریکی‌های شهر رخنه کرده و خون‌هایی که با هر بار ریختن بر خیابان‌ها نطفه حادثه‌های دیگر و دلهره‌ای نو بر دل‌ها می‌کارد. اینها همه، حکایت ترکیه‌ای است که این روزها وحشت و خون و خفقان از وان در شرق تا استانبول در غرب بر تمامی شهرهایش حکمفرما شده‌است.

کشوری که طمع قدرت و سیاست‌بازی حاکمانش آن را در آستانه جنگی داخلی و نژادی قرار داده و جغرافیایش را به بستری برای هجوم گروه‌های مختلف تروریستی با رویکردهای متضاد و تندروانه چپ و راست بدل کرده است.

سیاست‌های چند سال اخیر حاکمان ترکیه، علاوه بر قرار دادن این کشور در آستانه جنگ داخلی منجر به ایجاد فضای خفقان و فشار سیاسی و اجتماعی نیز گشته است.

ترور و درگیری، اکنون بخشی جدایی ناپذیر از پیکره چندپاره کشوری است که صفحات قرن بیست و یکم تاریخش را با دلی مملو از صلح و مسیری نو گشوده بود. این نامی و بی‌ثباتی اما در تاریخ پرفراز و نشیب این کشور بی‌مانند نیست.

فضای کنونی ترکیه را می‌توان با دوران پر تلاطم و البته خون‌بار دهه هفتاد این کشور مقایسه کرد. توجه به شباهت‌های فراوان این دو دوران و البته تفاوت‌هایش بی‌شک می‌تواند راهگشای درک بسیاری از تحولات سرزمینی باشد که پس از تجربه سالهای دشوار و خونین همواره شاهد ظهور دژی از قدرت حکامی بوده است که چون صخره‌ای عظیم بر جاده تاریخ سیاسی این کشور جا خوش کرده‌است.

### دهه ۱۹۷۰ میلادی

پس از دوران پرتلاطم دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و تجربه دو کودتای پی در پی در پایان هر دهه، سال‌های دهه ۱۹۷۰ ترکیه، با احتیاطی ناشی از حاکمیت نظامیان لائیک آغاز شد. اما دیری نپایید که جنگ قدرت، بی‌ثباتی و ضعف دولت‌های مختلف، این سالها را به عنوان خونین‌ترین و دهشتناک‌ترین سالهای دفتر خاطرات مردم این کشور ثبت کرد. قانون اساسی وضع شده در سال ۱۹۶۱ برخلاف انتظارات عمومی، موجی از آزادی

آنچه اما ترکیه امروزی را متفاوت و حتی شاید هم پر خطرتر می‌سازد، نظریه سازماندهی حساب شده تحولات کنونی این کشور بر اساس وقایع دهه ۷۰ است. تشابهات و تفاوت‌های موجود میان این دوران‌های پر آشوب منجر به قوت گرفتن این تئوری می‌شود.

استقرار جنگ و درگیری در داخل و خارج ترکیه این بار نه بر اساس سیر اجباری تحولات درونی که به عنوان بخشی از برنامه قدرت‌گیری دولت حاکم این کشور به وقوع پیوست.

نخستین ناکامی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۱۵ پس از سالها تکروی در عرصه قدرت، خشم و وحشتی عمیق را در دل حاکمان ترکیه برانگیخت. دولتی که بزرگترین افتخارش را پایه‌گذاری صلح، امنیت و احترام به اندیشه‌های مختلف سیاسی و اعتقادی می‌دانست، به یکباره با کوبیدن بر طبل جنگ و فشار و سرکوب، خط بطلانی بر تمامی سیاست‌های گذشته خود کشید تا در ذهن مردم این کشور سقوط خود از قدرت را به ظهور غول خونخوار بی‌امیتی و درگیری گره بزند. تاکتیکی که به راحتی منجر به اوج‌گیری دوباره حزب عدالت و توسعه در انتخابات بعدی شد و جسارت مطرح کردن قانون اساسی جدید را به حاکمان این حزب داد.

هر چه قدر دولت‌های حاکم دهه ۷۰ بی ثبات و ضعیف بودند، دولت کنونی ترکیه دارای ثبات و ابزارهای نامحدود قدرت است. اگر کودتای دهه ۷۰ توسط نظامیان و به منظور انحصاری کردن قدرت آنان در این کشور انجام گرفت، کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶ با نشان دادن مشروعیت به ظاهر خیابانی دولت قانونی ترکیه منجر به از هم گسیختگی قدرت نظامیان این کشور شد.

وقایع دهه ۷۰ میلادی و ذهنیت تلخ مردم این کشور از آن دوران ناگوار، فرصتی را در دست دولتمردان ترکیه فراهم آورده‌است تا با ایجاد شرایطی مشابه و درگیر ساختن این کشور در میان حوادث خونین و ترورهای داخلی و خارجی، به بهانه ایجاد امنیت مطلق و به بهای به زنجیر کشیدن آزادی‌های سیاسی و مدنی زمینه را برای تصاحب کامل عرصه سیاسی این کشور فراهم سازند.

به سرانجام رسیدن و موفقیت این طرح، جدای از اینکه برای نخستین بار منجر به قدرت طلبی بی‌حد و حصر یک دولت به ظاهر اسلامگرا در مقابل اضمحلال نظامیان ترکیه خواهد شد و با وجود تغییر نقش کودتاچیان و ساقط شدنشان از قدرت با یکدیگر، برای مردم این کشور باز هم تکرار همان تاریخ و همین وقایع همراه با هزینه‌های هنگفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود.

پس از دیگری، جامعه بی‌دفاع ترکیه را به جبهه جنگ خونین جناح‌های متعدد چپ و راست این کشور بدل کرد. وقوع قتل‌های مبهم و لشکرکشی‌های خیابانی، وضعیت اسفباری از ترس و وحشت را بر خیابان‌ها و کوچه‌های شهرهای بزرگ و کوچک ترکیه حکمفرما کرد.

درگیری‌ها و آشوب‌ها تا حدی بود که کسی شب‌ها جرأت بیرون رفتن از خانه نداشت، زیرا فاصله میان مرگ و زندگی بسیار باریک بود و شهروندان انتخابی جز چپ و یا راست نداشتند و همین دو گزینه نیز بسیاری اوقات تحفه مرگ را برای آنها در پی داشت.

دولت‌های بی‌کفایت و اقتصاد ورشکسته همراه با پرواز فرشته مخوف مرگ که هر لحظه بر آسمان شهر ظهور می‌کرد و موجی از خون و هراس به راه می‌انداخت همه و همه فضایی از بی‌ثباتی را در کشور ترکیه ایجاد کردند که در نهایت بار دیگر در زیر مشت آهنین و البته همچنان خونین کودتاگران و ارتشیان این کشور له شد تا ترکیه شاهد خونین‌ترین و سهمگین‌ترین کودتای تاریخش در سال ۱۹۸۰ باشد.

از این تاریخ به بعد سایه سنگین نظامیان، سالیان دراز بر روی فضای سیاسی ترکیه باقی ماند تا ارتشیان حاکم بر این کشور برای مردم، بشارت دهنده امنیت مطلق به بهای اختناق شدید باشند و خود را بدان مفتخر بدانند.

### شباهت‌ها و تفاوت‌ها

بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و در پی آن بروز مشکلات اقتصادی را می‌توان از مهمترین شباهت‌های دوران کنونی کشور ترکیه با دهه ۱۹۷۰ این کشور دانست. درگیری‌های میان گروه‌های مختلف سیاسی بر سر قدرت و سهم خواهی رقابتی گوناگون در شرایطی که مردم این کشور بزرگ‌ترین قربانیان این وضعیت هستند نیز خبر از تکرار مجدد تاریخ می‌دهد.

ترور، اختناق، فشار و مواجهه با کودتایی دیگر و البته آماده‌سازی این کشور برای پذیرش قانون اساسی جدید، از دیگر اشتراکات تاریخ سیاسی ترکیه مابین دو دهه مذکورش به شمار می‌آید.

های سیاسی، اجتماعی، کارگری و نژادی را وارد جامعه به‌تازگی ترکیه کرده بود و در اثر همین فضای باز سیاسی بود که چپ‌های ترکیه برای نخستین بار موفق به ورود به پارلمان این کشور شدند.

همین شرایط، فضا را برای قدرت‌گیری و فعالیت گروه‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک باز کرد و البته منجر به ظهور گرایش‌های افراطی چپ و راستی شد که با وجود تجربه کودتای ۱۹۷۱، در اندک زمانی موفق به تصاحب عرصه سیاسی ترکیه شدند و این سرآغاز دهه‌ای پر آشوب برای کشوری بود که یا مواجه با تدریج‌های گروه‌های مختلف سیاسی بود و یا جولانگاه ارتشیان تمامیت‌خواهی که جز به استقرار اختناق به چیزی دیگر نمی‌اندیشیدند و البته مطلقاً راه سومی در میان نبود.

وقوع جنگ قبرس در سال ۱۹۷۴ منجر به استقرار وضعیت فوق‌العاده و شرایط جنگی در این کشور شد و چون زهری مهلک، پیکره نحیف اقتصاد این کشور را هم به شدت مسموم کرد.

ظهور رهبری جوان به نام «بلند اجویت» و قدرت‌طلبی‌هایش ترکیه آشوب زده را وارد یک بازی بی‌انتها با یونانی‌ها در قبرس کرد تا این سیاستمدار جوان وجهه ملی خود را گسترش دهد.

در همین دوران دولت‌هایی که با عوام‌فریبی بر سر کار می‌آمدند مجبور به تشکیل ائتلاف‌های بی‌ثمری می‌شدند که نه قدرت اجرایی داشتند و نه توان اصلاحات اقتصادی، دولت‌هایی که با عناوین جبهه ملی و با وجود تبلیغات گسترده، یکی پس از دیگری ساقط می‌شدند و هر بار زخمی که بر پیکره اقتصاد این کشور وارد می‌شد عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌گشت.

شکاف عمیق طبقاتی ایجاد شده بر اثر بی‌کفایتی‌های حکومت‌های ترکیه عامل اصلی ظهور گروه‌های افراطی ایدئولوژیکی شد که در دو جناح چپ و راست در مقابل هم صف‌آرایی کردند. ضعف سیستم اداری و اجتماعی این کشور فرصتی مناسب برای بازگیری و تبلیغ و گسترش این گروه‌های افراطی ایجاد کرد.

ظهور و سقوط دولت‌های بی‌دوام یکی

## الگو برداری «لوپن» از برگزیت و ترامپ؛ آشفتگی خواب‌نویس‌ها

سید محمد آیت‌اللهی

با افزایش شمار احزاب عوام‌گرا در سراسر اروپا از یک سو و بی‌کاری، فشار اقتصادی، ورود شمار بی سابقه پناهندگان و حملات تروریستی در فرانسه، بلژیک و آلمان، رأی دهندگان از احزاب سنتی سرخورده و ناامید شده‌اند.

### چند نکته پایانی

\*مارین لوپن، رهبر حزب راست‌گرای جبهه ملی فرانسه است. وی نتایج همه‌پرسی در بریتانیا و خروج این کشور از اتحادیه اروپا را «پیروزی آزادی» نامید. لوپن که وکیل است، گفت: «من سال‌هاست خواستار برگزاری چنین همه‌پرسی‌ای در فرانسه و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا هستم.»

\*برای نخستین بار گروه‌های راست‌پوپولیست آلمان، ایتالیا، فرانسه و هلند یک کنفرانس رسمی برگزار کردند. به گفته مارین لوپن، برگزیت و پیروزی دونالد ترامپ زمینه‌ساز تولد جهانی نو هستند.

\*سال ۲۰۱۷ سال انتخاباتی پراهمیت برای آلمان، فرانسه و هلند است. در هر سه کشور گروه‌های راست‌گرا و ناسیونالیست‌های افراطی در حال رشد هستند. به همین دلیل گردهمایی احزاب دست‌راستی این کشورها در آلمان در روز شنبه (۲ بهمن ۱۳۹۵) توجه رسانه‌های جهان را به خود جلب کرد. گروه‌های راست و پوپولیست اروپایی تا کنون در خفا با هم کنفرانس برگزار می‌کردند. چنین نشست، یک روز پس از آغاز به کار رئیس‌جمهوری ایالات متحده، نشانه عزم راسخ احزاب راست‌گرای اروپایی برای کمک به یکدیگر در انتخابات پیش‌رو به‌شمار می‌رود. آنها در سال‌های اخیر موفق شده‌اند با شعارهای ضد اسلامی و مهاجرت‌ستیز توجه شمار زیادی از شهروندان ناراضی اروپا را به خود جلب کنند، اما راه‌حلی برای از بین بردن ریشه‌های مهاجرت و فرار میلیون‌ها انسان در کشورهای دیگر عرضه نکرده‌اند.

\*نشست سران احزاب راست پوپولیست اروپایی با اعتراض شماری از ساکنان کوبلنس روبرو شد. در طول روز هزاران نفر در تظاهراتی که توسط گروهی متشکل از فعالان سندیکایی، سیاسی و دینی برگزار شده بود شرکت کردند.

پژوهشی جدید در سطح اروپا نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که به احزاب ناسیونالیست و پوپولیست راست‌گرا گرایش دارند، جهانی‌شدن را هم یک تهدید می‌شمرند. نتایج بررسی انجام شده از سوی بنیاد «برتلزمن» نشان می‌دهد که هراس از ادغام بین‌المللی انگیزه‌ای برای گرایش بیشتر به احزاب ناسیونالیست راست‌گرا در اروپاست. بر همین اساس وجه اشتراک حامیان احزاب راست افراطی ترس‌های مربوط به روند و نتایج جهانی‌شدن است. بر اساس یافته‌های این پژوهش ۵۵ درصد جمعیت اروپا ادغام بین‌المللی را شانس‌ساز برای خود و ۴۵ درصد دیگر آن را تهدید می‌دانند. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهند که میان سن افراد و سطح تحصیلات شان با احتمال بی‌زاری از جهانی‌شدن نسبت عکس وجود دارد. نکته دیگری که در این پژوهش نظر را به خود جلب می‌کند رشد موزای میزان هراس افراد و گرایش آن‌ها به بازپس‌زدن سیاست و اجتماع است. تقریباً نیمی از مخالفان جهانی‌شدن در اروپا از حامیان خروج کشورشان از اتحادیه اروپا هستند و بیش از نود درصد پرسش‌شوندگان هیچ گونه اعتمادی به سیاست ندارند و از این تعداد تنها ۲۸ درصد از وجود دموکراسی رضایت دارند. در مقابل بیش از ۸۰ درصد دوستداران جهانی‌شدن از ماندن کشورشان در اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند و بیش از نیمی از آن‌ها از وجود دموکراسی راضی‌اند.



در همه‌پرسی خروج از اتحادیه اروپا و رأی مردم آمریکا به دونالد ترامپ الگو برداری کنند و کشورهای خود را به سمت استقلال از اتحادیه اروپا هدایت کنند.

مارین لوپن گفت: «لوپن عاملی که تغییر را در نظم حاکم بر اروپا جرقه زد، رأی مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا بود. یک کشور مستقل تصمیم گرفت که رأی خود را به کرسی نشاند و درباره آینده خودش تصمیم بگیرد. دومین جرقه، انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا بود که خواب‌حامیان نئولیبرالیسم را آشفته‌تر کرد.» وی افزود: ما شاهد پایان یک جهان و تولید جهان دیگری هستیم و اروپا در سال ۲۰۱۷ بیدار خواهد شد. سال ۲۰۱۶ سال خیزش آنگلساکسون‌ها بود و اطمینان دارم که سال ۲۰۱۷ سال به پاخواستن مردم قاره اروپا خواهد بود.

لوپن گفت: در صورت پیروزی در انتخابات، از اتحادیه اروپا خواهد خواست که حق حاکمیت را به فرانسه بازگرداند و در باره نتیجه مذاکراتی که انتظار دارد پس از آن برگزار شود، همه‌پرسی برگزار خواهد کرد. در صورت مخالفت اتحادیه اروپا با این درخواست، به مردم فرانسه پیشنهاد خواهد کرد که از این نهاد خارج شوند. وی «ارز واحد» را ابزاری برای نابودی اقتصاد اتحادیه اروپا دانست و گفت که «هر کشوری باید این امکان را داشته باشد که در صورت تمایل این ارز واحد را کنار بگذارد.» رهبر حزب راست افراطی فرانسه پیش‌بینی کرد که «برگزیت» دارای اثر دومینو خواهد بود و گفت: «ما هم اکنون شاهد پایان یافتن یک جهان و ظهور جهانی دیگر هستیم. این بازگشتی به [نظام] دولت-ملتهاست.»

در سال‌های اخیر احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای مختلف اروپایی از جمله در فرانسه، آلمان و هلند با استقبال مردم روبرو شده‌اند. این احزاب معمولاً در شعارهای خود حامی جدایی از اتحادیه اروپا و مخالفت با ورود مهاجران از کشورهای دیگر هستند.

انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه حدود سه ماه دیگر برگزار می‌شود و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که مارین لوپن به احتمال زیاد به دور دوم راه پیدا می‌کند. هرچند پیش‌بینی می‌شود که در دور دوم دو حزب چپ میانه و راست میانه در ائتلافی ناتوانسته مانع پیروزی راست‌های تندرو به رهبری مارین لوپن خواهند شد. احزاب راست‌گرا در اروپا پس از رأی مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا و همچنین پیروزی ترامپ در آمریکا با نیرو و انگیزه بیشتری درصد کسب قدرت در کشورهای اروپایی با استفاده از نگرانی‌هایی عمومی در موضوعاتی مانند مهاجرت هستند. در اجلاس سیاستمداران راست افراطی اروپا در آلمان، این احزاب قصد دارند در سالی که قرار است انتخابات مهمی در چند کشور اروپایی برگزار شود، موضع واحدی برسند. سازمان دهندگان این گردهمایی می‌گویند که احزاب دست‌راستی از این گردهمایی در شهر «کوبلنس» در ساحل رود راین برای تعیین دیدگاه مشترک برای اروپای آزاد استفاده می‌کنند.

لوپن از رأی دهندگان اروپایی خواست که از رأی مردم انگلیس در همه‌پرسی خروج از اتحادیه اروپا و رأی مردم آمریکا به ترامپ الگو بگیرند و کشورهای خود را به سمت استقلال از اتحادیه اروپا هدایت کنند.

کنگره احزاب راست و پوپولیست اروپا به دعوت فراکسیون موسوم به «ای اف» پارلمان اروپا در شهر «کوبلنس» آلمان برپا شد.

نشست این کنگره در پشت درهای بسته ادامه داشت و بسیاری از رسانه‌ها اجازه ورود به آن را نیافته‌اند. به گزارش شبکه اول تلویزیون آلمان، در کنگره احزاب راست و پوپولیست اروپا، که به دعوت فراکسیون نوپای پارلمان اروپا در شهر کوبلنس آلمان برپا شده، بسیاری از سیاستمداران راست‌گرای مشهور اروپا حضور دارند. «مارین لوپن» رئیس جبهه ملی فرانسه، «گرت ویلدرز» رهبر بیگانه‌ستیز حزب آزادی هلند، «ماتئو سالوینی» از جبهه شمال ایتالیا و «فرایکه پتری» سخنگوی حزب آلترناتیو برای آلمان از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها هستند. راست‌گرایان اروپا در دومین روز آغاز ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا با هدف ارزیابی این مسئله و همچنین اثرگذاری بر انتخابات امسال فرانسه، هلند، آلمان و احتمالاً ایتالیا، در آلمان گردآمده‌اند.

بر اساس تازه‌ترین نظرسنجی‌ها، احتمال دارد حزب اسلام‌ستیز آزادی «ویلدرز» در هلند به عنوان صاحب‌قوی‌ترین فراکسیون مجلس مأمور تشکیل دولت شود. مارین لوپن در فرانسه به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری برسد و حزب «آلترناتیو» برای آلمان نیز، پائیز امسال به مجلس فدرال آلمان راه یابد.

### نزدیکی راست‌گرایان آلمان و فرانسه

حزب آلترناتیو که در سال ۲۰۱۴ تشکیل شده، در حال حاضر در ۹ ایالت آلمان و سنای برلین ده‌ها نماینده دارد. این حزب اسلام‌ستیز تا کنون تماس‌های خود را با جبهه ملی فرانسه پنهان می‌کرد، اما اکنون برای نخستین بار رهبر اصلی آن به صورت آشکار در کنار ماری لوپن می‌نشیند. «یورگ مویتن» عضو هیئت‌رئیس حزب آلترناتیو به شبکه اول تلویزیون آلمان گفت: «ما خواستار یک سیاست اقتصادی آزاد هستیم، اما جبهه ملی فرانسه از اقتصاد ملی دفاع می‌کند. ما یک حزب میهن‌پرست هستیم، در حالی که جبهه ملی ناسیونالیست است. در عین حال ما مایلیم با هر حزبی که تندرو نباشد گفت‌وگو کنیم و جبهه ملی فرانسه تندرو نیست.»

کنگره کوبلنس از سوی رسانه‌های آلمانی به عنوان نخستین نشانه همکاری جدی راست‌گرایان اروپا ارزیابی شده است. در سال ۲۰۱۵ فراکسیون ای اف (اروپا برای ناسیونالیسم و آزادی) در پارلمان اروپا تشکیل شد. نمایندگان جبهه ملی فرانسه، جبهه شمال ایتالیا، حزب مردم اتریش، حزب آزادی هلند و احزاب ناسیونالیستی چندین کشور دیگر اروپا به این فراکسیون پیوستند.

مارین لوپن، رهبر حزب جبهه ملی فرانسه بار دیگر با تمجید از تصمیم مردم بریتانیا مبنی بر خروج از اتحادیه اروپا پیش‌بینی کرد این اتفاق آغازگر تحولات بنیادین در نظم حاکم بر اروپاست. لوپن در میان رهبران و حامیان احزاب راست‌گرای افراطی در آلمان سخنرانی می‌کرد. رهبر حزب جبهه ملی فرانسه از رأی دهندگان اروپایی خواست که از رأی مردم بریتانیا

## تغییرات سیاسی سرزمین ژرمنها؛ آیا سیاست خارجی آلمان تغییر می کند؟



شقایق لامع زاده

آلمان این روزها شاهد تغییرات پی در پی در پست های کلیدی با رویکردی سیاسی است. تغییرات از جایی رقم خورد که نشست احزاب مختلف برای انتخابات آتی به بن بست رسید.

تغییرات در کابینه آلمان این روزها توجه رسانه ها و محافل سیاسی را به خود معطوف کرده است.

انتخابات درون حزبی آلمان با هدف رسیدن به کاندیدای حائز شرایط برای عهده داری سکان صدارت اعظمی آلمان نتوانست راهگشای خوبی باشد، بگونه ای که آخرین انتخابات حزبی در آلمان نشان داد که حزب محافظه کار دموکرات مسیحی به رهبری «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان، پس از احزاب آلترناتیو و سوسیال دموکرات در این انتخابات در رده سوم قرار دارد.

توجه به این نکته مهم است که حزب آلترناتیو برای آلمان به عنوان سرسخت ترین مخالف سیاست های مرکل با شعار «مرکل باید کنار برود» وارد مبارزات انتخاباتی شد. همین ناهماهنگی در انتخاب و کاندیداتوری صدراعظمی در آلمان سبب شد تا احزاب پر قدرت دست به کار شوند. با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در آلمان و عدم کاندیداتوری «یواخیم گواک» رئیس جمهوری فعلی برای دور آتی به علت کهولت سن تعیین گزینه مناسب برای کرسی ریاست جمهوری نیز علاوه بر انتخاب صدراعظمی دغدغه دیگری برای برلین محسوب شد.

هفته گذشته «زیگمار گابریل» پس از اعلام انصراف از شرکت در رقابت با «آنگلا مرکل» برای دور آتی صدارت اعظمی از سمت دبیر کلی حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز کناره گرفت. وی دلیل این امر را پیش بینی شکست در رقابت با مرکل قلمداد و خاطر نشان کرده بود که در نهایت این امر به شکست سوسیال دموکرات ها در این کشور منجر می شد.

چیدن مهره های پازل در تغییرات کابینه آلمان به راحتی قابل تصور بود، تا جایی که گابریل پس از اعلام استعفا از حزب جایگاه بعدی خود را تکیه بر

مسند دیپلماسی آلمان اعلام کرد. چرا که از مدت ها پیش قرار بود که کرسی ریاست جمهوری در اختیار «فرانک والتر اشتاین مایر» قرار بگیرد.

گابریل که از ذکاوت خاصی در میان سیاستمداران آلمان برخوردار است، با نشان دادن «مارتین شولتز» رئیس سابق پارلمان اروپا به عنوان مناسب ترین گزینه برای رقابت با مرکل اظهار داشت که وی تنها گزینه مناسب حزب سوسیال دموکرات ها که حائز شرایط لازم برای رویارویی با مرکل در صحنه انتخابات آتی است.

در همین راستا «ماتیاس میرش» سخنگوی پارلمانی حزب سوسیال دموکرات تصریح کرد که در شرایط سیاسی حاکم بر آلمان گابریل بهترین و سنجیده ترین تصمیم را گرفته است. خط مشی گابریل می تواند بهترین راهکار دیپلماتیک در این میان بشمار آید.

شولتز نیز با هدف وارد شدن در صحنه رقابت با مرکل خود را برای سومین بار متوالی برای کسب کرسی ریاست پارلمان اروپا نامزد نکرد. پارلمانی که شولتز همواره از آن به عنوان «قلب دموکراسی اروپایی» یاد می کرد. این در حالی است که انتظار می رود بعد از نشست ویژه ۱۹ مارس (۲۹ اسفند) حزب سوسیال دموکرات، شولتز رسماً ریاست این حزب را بر عهده گرفته و نامزدی وی برای تصدی پست صدارت اعظمی فدرال نیز بطور رسمی اعلام شود.

«آنگلا مرکل» نیز در این میان با برکناری گابریل از پست وزارت اقتصاد، زمینه را برای تغییرات سیاسی در آلمان فراهم آورد. وی با فاصله یک روز با حکم رئیس جمهوری عهده دار پست وزارت خارجه در این کشور شد. یعنی درست همان چیزی که خود وی پیش بینی کرده و در گفتگو با رسانه های داخلی به آن اشاره کرده بود.

حال با روی کار آمدن «گابریل» به عنوان وزیر امور خارجه می توان انتظار پاره ای تغییرات در رویکردهای آتی این کشور در حوزه سیاست خارجی را داشت. گرچه «گابریل» و «اشتاین مایر» برآمده از حزبی واحد در سیاست آلمان بودند، اما به هر

روی بدنبال هر جابجایی اعمال تغییر در سیاست ها نیز دور از تصور نیست. ضمن اینکه این دو همسویی زیادی در سیاست و خط مشی خود نداشته و ندارند. در همین اثنا «یورگن هارت» هماهنگ کننده روابط دو سوی آتلانتیک در دولت آلمان در شرایط کنونی معتقد است که بزودی با تغییرات قابل توجهی در رویکرد این کشور روبرو هستیم.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که گابریل در قالب وزیر جدید امور خارجه و مرکل با چالش های زیادی روبرو خواهند بود. موضوع خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، بحران اوکراین، انتخابات آتی ریاست جمهوری در فرانسه و تحولات داخلی اروپا از جمله این موارد هستند.

ضمن آنکه در بعد مسائل جهانی نیز می تواند به تنش های احتمالی با دولت جدید آمریکا با توجه به روی کار آمدن «دونالد ترامپ» اشاره کرد.

گابریل در زمان عهده داری وزارت اقتصاد در کابینه آلمان و همزمانی آن با پست معاون صدراعظمی سفرهای متعددی را به همراه هیئت های بلند پایه به کشورهای متعدد از جمله ایران و برخی دیگر از کشورهای حساس به لحاظ دیپلماتیک مانند مصر داشت.

سفر تابستانی گابریل به ایران نکته های زیادی را بدنبال داشت. وی پیش از عزیمت به تهران اعلام کرده بود که یکی از راههای تعمیق مناسبات برلین-تهران برسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران است. اظهارات مداخله جویانه وی تا حدی خشم مقامات ایران را برانگیخت که «جواد ظریف» وزیر امور خارجه و «علی لاریجانی» رئیس پارلمان ایران از دیدار وی سر باز زدند.

حال باید دید که وی با تحویل پست وزارت خارجه و تغییرات احتمالی در زبردست های خود چه سیاستی را در سیاست خارجی اعمال خواهد کرد. آنچه مسلم است وی باید محتاطانه در این راه گام بردارد، زیرا جانشین کسی شده که نه تنها در میان مردم آلمان از محبوبیت برخوردار است که در منظر روابط خارجی نیز وزنه قابل قبولی بشمار آمده و می آید.

کارشناس مسائل اروپا:

# کلید حل بحرانهای اروپا دست آلمان است

شقایق لامع زاده



تا در پروسه اجرایی شدن برگزیت انفاکی پیشامد کند که این رویداد بطور کامل محقق نشود.

## || تاثیر معاهده تجارت آزاد روی برگزیت چگونه است؟

هر معاهده تجارت آزادی قطعاً ضربه بزرگی برای انگلیس است. چون مجموعه‌ای از کشورهای با ظرفیت و پتانسیل بالا اگر در کنار انگلیس قرار بگیرند راحت تر می‌توانند آن را پیش ببرند چون اگر اشتباهی پیش بیاید قابل جبران است.

## || تحقق ارتش واحد اروپایی را چطور می‌دانید؟

اروپا پس از جنگ جهانی دوم برای تشکیل ارتش اروپایی مصر بود، اما باید دانست که این مهم را نمی‌تواند جامه عمل بپوشاند، چون کشورهای که عضو ناتو هستند، آن هم ناتویی که فرماندهی آن با آمریکا است به این راحتی نمی‌تواند ارتش مستقل درست کند.

در درگیری‌های یوگسلاوی نیز شاهد بودیم که اروپایی‌ها نتوانستند این بحران را حل و فصل کنند و در نهایت از آمریکایی‌ها برای این امر کمک گرفتند.

آمریکایی‌ها هم در این میان خطاب به اروپایی‌ها گفتند که شما تنها مصرف‌کننده امنیت هستید و ما تامین‌کننده امنیت شما بوده‌ایم؛ اقدامی که دیگر تصمیم به تداوم آن نداریم. اینطور نیست که شما آتشی را به پا کنید و ما به عنوان آتش‌نشان وارد میدان شویم. اولین سیاستمداری که بطور جدی اندیشه ارتش واحد را دنبال می‌کرد «فرانسوا میتران» بود.

ایجاد سازمان امنیت و همکاری اروپا سبب شد تا در نهادی مستقل به مسائل امنیتی اروپا پرداخته شود. نهادی که روسیه و یوگسلاوی وقت نیز در آن عضویت پیدا کردند و در آن جریانی سازمان یافته بررسی اوضاع امنیتی را دنبال کرده و این باعث کم رنگ شدن نقش آمریکا به عنوان پلیس جهانی بود که در واکنش به آن روی سلاح‌های هوشمند تمرکز کردند که روس‌ها فاقد برخورداری از آن هستند. به همین دلیل اعلام کردند که نیازی به ناتو نداریم. همین سبب بروز جریان سازی رسانه‌ای در اروپا شد که ناتو از اصالت قدیمی خود برخوردار نیست.

آمریکا برای پر کردن خلا فروپاشی روسیه و مطرح کردن خود به عنوان پلیس جهانی دست به یک پروژه دیگر زد. ورود به خاورمیانه! طرح موضوع تروریسم و جنگ افغانستان نیز گام‌های آتی بود. آنها عراق را تشویق به حمله به کویت کردند و خودشان به عنوان آتش خاموش کن وارد میدان شدند در چارچوب فرماندهی ناتو، ناتو را احیا کردند. خودشان را فرمانده ناتو کردند و اصالت ناتو را به اصلاتی جهانی مطرح کردند. از آن تاریخ به بعد امنیت جهانی در گرو ناتو و در گرو فرماندهی آمریکا قرار گرفت.

در انتخابات را بدهد ولی این به اندازه کشورهای دیگر دنیا نیست. حضور مردم و رسانه‌ها در آلمان کمتر این اجازه را می‌دهد که بتوانند چیزی را که در افکار عمومی اهمیت دارد برای کسب رای مطرح کنند.

از آنجایی که «فرانسوا اولاند» و «انگلا مرکل» مخالفت خود را با سیاست‌های ترامپ اعلام کرده و وی را فردی نادان قلمداد کرده‌اند، فردی که بخواهد از سوی آلمان به عنوان کاندیدای صدراعظمی شود باید بتواند بالاتسی در خصوص مناسبات با روسیه ایجاد کند، زیرا با توجه به تحریم‌های پیش آمده رابطه اروپا با روسیه، آلمان با روسیه به سمت و سوی شکنندگی گام بر می‌دارد. بحران موجود در اروپا را در حال حاضر تنها آلمانی‌ها می‌توانند به لحاظ اقتصادی و سیاسی حل کنند. در حالی که انگلیس نیز در حال جدا کردن خود از اتحادیه اروپا است.

## || چشم انداز انگلیس و اروپا پس از برگزیت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

خروج انگلیس از اتحادیه اروپا موضوع ساده‌ای نیست. امری که کارشناسان معتقدند پروسه‌ای ۵ تا ۱۵ ساله است. اجرایی شدن خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مرحله به مرحله است. اینطور نیست که با فشار دادن دکمه‌ای بتوان آن را آغاز کرد. با توجه به شرایط آسان زندگی در انگلیس این کشور سرمایه‌های زیاد اروپایی را در خود جای داده است، ضمن اینکه در صورت خروج سرمایه‌ها از انگلیس این کشور باید فرصت جایگزین کردن این سرمایه‌ها را داشته باشد.

حداقل پولی که بانک مرکزی انگلیس برای جابجایی سرمایه‌ها در نظر گرفته ۲۰۰ میلیارد است که گمان می‌رود بیش از این‌ها نیاز شود و خیلی بیشتر از این هزینه مالی باید نیروی متخصص جایگزین کنند. در حال حاضر و با توجه به شرایط پیش آمده بسیاری از افراد که اقامت انگلیس را دارند در صدد اقدام برای برخورداری از اقامت آلمان هستند که بتوانند از امکانات اتحادیه اروپا در جابجایی سرمایه‌ها استفاده کنند.

«دیوید کامرون» نخست وزیر وقت انگلیس در خصوص خروج از اتحادیه اروپا دچار اشتباه شده و این اشتباه در رسانه‌های انگلیس تقویت شد. بسیاری از مردم بدون اطلاع از پیامدهای این رویداد تنها برای بیان مخالفت و موافقت وارد میدان شدند. روند انتخابات در اروپا نیز بگونه‌ای است که مردم به «نه» بهتر از «بله» رای می‌دهند، چون در دید آنها بله گفتن هزینه‌هایی را در بر دارد که «نه» آنها را ندارد و این بار این تئوری برای مردم انگلیس برعکس عمل کرده و پاسخ منفی آنها هزینه‌های زیادی را برای آنها به ارمغان آورده است. انگلیس‌ها بطور سنتی رابطه خوبی با کشورهای اروپایی ندارند، بخصوص با آلمان، فرانسه و بعد از آن روسیه.

تقابل مردم انگلیس با اتحادیه اروپا یکی دیگر از عواملی بود که در «نه» گفتن آنها نقش کلیدی داشت، اتحادیه اروپا در صدد حفظ انگلیس در این کشور برآمد، اما مردم به مقابله با آنها برخاستند. از سوی دیگر همه امیدوارند

قاره سبز در حالی سال جدید میلادی را آغاز کرده با چالش‌های متعددی از جمله ارتش واحد اروپایی، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و انتخابات در برخی از کشورهای روبرو است.

به منظور بررسی این موارد با «مرتضی خوانساری» دیپلمات بازنشسته وزارت امور خارجه ایران، کارشناس در حوزه مسائل اروپا و دارای تجربه فعالیت دیپلماتیک در کشورهای آلمان، اتریش، سوئیس و افغانستان به گفتگو نشستیم. آنچه در ذیل می‌آید مشروح گفتگوی مهر با وی است.

## || نظر شما نسبت به ائتلاف احزاب مختلف در آلمان در انتخابات آتی ریاست جمهوری این کشور چیست؟

رئیس جمهوری در آلمان را حزبی که بیشترین کرسی را در پارلمان این کشور دارد؛ انتخاب می‌کند. حزب مورد نظر کاندیدای خود را معرفی کرده و با رای نمایندگان پارلمان به عنوان رئیس جمهوری جدید انتخاب می‌شود. رئیس جمهوری در آلمان بر خلاف بسیاری از کشورهای اروپایی یک پست تشریفاتی است، وی دارای اختیاراتی است، اما از این اختیارات استفاده نمی‌کند. بر فرض رئیس جمهوری نمی‌تواند دستور انحلال مجلس داده یا فرمان جنگ صادر کند.

در مقام تشریفاتی رئیس جمهوری استوارنامه سفرا را تقدیم کرده و بعضاً در سخنرانی‌های لازم شرکت می‌کند و این اصلاً به معنای تاثیرگذاری بر سیاست داخلی یا خارجی نیست.

## || تمایل «انگلا مرکل» بر انتخاب «ولفگانگ شوبیله» و «ورزلا فون در لاین» برای کسب پست ریاست جمهوری است، آیا این امر را شدنی می‌دانید؟

مرکل از دست گذاشتن روی «ولفگانگ شوبیله» یک هدف سیاسی را دنبال می‌کند، زیرا شوبیله خود در صدد معرفی حزب برای انتخابات صدراعظمی آتی آلمان بوده است. شوبیله چهره شناخته شده در آلمان است که از پایگاه مردمی بسیار خوبی برخوردار است که اگر کاندیداتوری خود را برای پست ریاست جمهوری اعلام کند، قطعاً از سوی پارلمان رای لازم را به دست می‌آورد. این در حالی است که حرف از کاندیداتوری «فرانک والتر اشتاین مایر» نیز مطرح است.

اما در عین حال مردم آلمان حساسیت زیادی روی انتخاب رئیس جمهوری ندارند، شاید بتوان گفت که شمار زیادی از مردم این کشور حتی نمی‌دانند که پستی با عنوان رئیس جمهوری در کشورشان دارند.

## || ارزیابی شما از انتخابات صدراعظمی در آلمان چیست؟

انتخابات صدراعظمی در آلمان کمی با کشورهای دیگر متفاوت است. احزاب در آلمان بسیار مردم نهاد بوده و ارتباط گسترده و خوبی با مردم دارند. برنامه‌های مربوط به سیاست خارجی ممکن است که اجازه مانور



أمريكا

اندیشمند آمریکایی در گفتگو با مهر:

## سیاست خارجی ترامپ تهاجمی تر خواهد بود



بروکینز بیان شده است، قرار است واشنگتن قبل از متهم کردن ایران به نقض برجام و اتخاذ تدابیری شدید علیه ایران (از قبیل حمایت نظامی از تغییر نظام)، ژستی منطقی در قبال ایران اتخاذ کند و سپس با اقداماتی به هدف نهایی خود که مدت ها به دنبال آن بوده یعنی براندازی نظام سیاسی حاکم بر تهران دست یابد.

آمریکا و هیچ یک از متحدانش دوست ندارند شاهد ظهور ملتی قدرتمند و مستقل در هیچ کجای جهان باشند به ویژه در خاورمیانه. افزایش نفوذ سال های اخیر ایران در خاورمیانه به ویژه شکست عوامل آمریکا در سوریه موجب نگرانی سیاست گذاران آمریکایی را فراهم کرده است. ایران می داند گروه های تروریستی که در سوریه هستند در صورت موفقیت ایران را هدف قرار خواهند داد. علی رغم اینکه مقابله ایران با آنها در سوریه از شمار این تروریست ها بطور چشمگیری کاسته است ولی اراده سیاسی در غرب برای اعزام این گروه ها به سمت ایران قوی تر از هر زمان دیگری شده است.

**|| ترامپ با رهبر تایوان تماس تلفنی گرفت. این اقدام وی بسیار چالش برانگیز بود و با این کار به سیاست ۴۰ ساله چین واحد پایان داد. دلیل این رویکرد وی چیست؟ روابط چین و آمریکا در دوره ترامپ چگونه خواهد بود؟**

حقیقت این است که آمریکا در ۴۰ سال گذشته هم به هر طریقی که توانسته سیاست چین واحد را پایمال کرده است فقط علنی و با تریبون آزاد نبوده است. این کار را از طریق کمک های نظامی به تایوان، حمایت از جنبش های جدایی طلب در تبت و سین کیانگ و هنگ کنگ و .. انجام داده است. سیاست آمریکا در باره مهار چین بطور فزاینده ای با شکست مواجه شده است به همین دلیل آمریکا قصد دارد چین را تحریک به درگیری نظامی بکند.

چنین سیاست مهاری در قبال ژاپن هم قبلا منجر به بروز جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام شد. من معتقدم روی کار آمدن ترامپ تنها بهانه ای است برای وال استریت و واشنگتن تا سیاست های ناکارآمد آمریکا در سطح جهان متوقف شوند و سیاست های افراطی تری در پیش گرفته شوند که تماس با دولت تایوان بخشی از این سیاست های جدید است.

**رو به زوال خواهد رفت؟ و آیا ترامپ TPP را ترک خواهد کرد؟**

مثل ناتو هم TPP زمانی منسوخ خواهد شد که منافع خاصی را در وال استریت و واشنگتن برای عده ای تامین نکند و آنها حس کنند که این پیمان دیگر پایدار نیست. من معتقدم در این صورت واشنگتن به دنبال یک جایگزینی برای آن خواهد بود تا در حالیکه رابطه با TPP را محدود می کند احتمالا صرفا مخرب و تفرقه افکن برای آسیا و اقیانوسیه باشد. آمریکا سرمایه گذاری گسترده ای بر روی سازمان های غیر دولتی (NGO) کرده است. سازمان های غیر دولتی که در جوامع آسیایی ریشه دوانده اند و سخت سرگرم کار در این منطقه هستند این سازمان ها به قدرتی دست یافته اند که می تواند حاکمیت ملی کشورها را با خطر مواجه کنند و دولت هایی بر سر کار بیاورند که در راستای منافع واشنگتن عمل کنند. البته احتمالش کم است سیاست هایی که آمریکایی ها ده ها سال بر روی آنها کار کرده اند به یکباره توسط ترامپ متوقف شوند. همچنین باید یادآور شوم که TPP در راس همه این سیاست ها قرار دارد زیرا این طراحی و اقدامی است برای مقابله، محاصره و مهار چین. ترامپ هم علنی اعلام کرده است که بعد از رسیدن به قدرت هر سه سیاست را در قبال چین دنبال خواهد کرد لذا اگر او می خواهد TPP را کنار بگذارد به توصیه مشاورانش قصد دارد فضایی برای جایگزین کردن طرح دیگری ایجاد کند. من منتظر تنش های بیشتر در آسیا و اقیانوسیه هستم، تنش هایی که با سیاست «چرخش به آسیای» اوپاما شروع شده اند و با سیاست ترامپ برای مقابله با چین ادامه خواهد یافت.

**|| ترامپ در ابتدا اعلام کرد توافق هسته ای با ایران را لغو خواهد کرد اما بعدا گفت قصد دارد مجددا در باره آن مذاکره کند. به نظر شما موضع وی در قبال برجام چه خواهد بود؟ در صورت تیکه وی توافق را لغو کند آیا متحدان و شرکای آمریکا از وی تبعیت خواهند کرد؟**

توافق هسته ای با ایران هم مثل ناتو و TPP محصول سیاست خارجی آمریکا است که توسط شرکت ها و سرمایه گذارهایی با منافع خاص که حتی می توانند رئیس جمهور آمریکا و سیاست های آمریکا را تعیین کنند، ایجاد شده است. همانطوریکه صراحتا در گزارش «کدام راه به سوی ایران» سال ۲۰۰۹ موسسه

«آنتونی کارتولچی» با تشریح اهداف وال استریت از روی کار آوردن «دونالد ترامپ» و جنجال آفرینی های وی هدف نهایی آمریکا از توافق هسته ای با ایران را سرنگونی نظام سیاسی ایران دانست. دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا رسما از دیروز ۲۰ ژانویه کار خود را آغاز کرد.

اظهارات و موضع گیری های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود. از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند.

در خصوص این موضوعات گفتگویی با «آنتونی کارتولچی» تحلیلگر و کارشناس ژئوپلیتیک آمریکایی انجام شده است که مشروح آن در زیر آمده است.

**|| ترامپ اعلام کرده است که کشورهای عضو ناتو باید سهم عضویت خود در این سازمان را بپردازند. در گذشته آمریکا سهم کشورهایی را که نمی توانستند حق عضویت را بپردازند را تقبل می کرد و می پرداخت. در پاسخ به این درخواست ترامپ، کشورهای اروپایی اعلام کردند پیمان دفاعی خودشان را تشکیل خواهند داد. آیا به نظر شما روابط ناتو و آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه خواهد شد؟**

با در نظر گرفتن افرادی که ترامپ برای پست های کلیدی دولتش انتخاب و معرفی می کند، پر واضح است که دستور کاری که از زمان جرج بوش در بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ شروع شده و در دوران اوپاما هم تا کنون ادامه یافته کماکان ادامه خواهد یافت. در خصوص ناتو اگر قرار باشد تغییرات جدی در آن صورت گیرد این تغییرات ناشی از اختلافاتی است که از قبل بین واشنگتن و قدرت های اروپایی ایجاد شده است به ویژه اختلافاتی که ناشی از آن دسته از اقدامات تبعات دار آمریکا است که اروپایی ها را مجبور کرده تا موضعی در برابر روسیه اتخاذ کنند.

منافع خاص در واشنگتن و پایتخت های اروپایی هم ممکن است آنها را به این درک رسانده باشد که روش های کنونی نمی توانند پایدار باشند و آنها را به فکر یافتن راه هایی برای ادامه این دستور کارشان بیانندازد. به اعتقاد من اروپا و آمریکا درباره ناتو هر تصمیمی که بگیرند نهایتا هدفش حفظ همزونی آنها (دو طرف اقیانوس اطلس) بر اروپا شرقی، روسیه، خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی آسیا خواهد بود.

**|| ترامپ اعلام داشته است که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) خارج خواهد شد. این مسئله موجب نگرانی کشورهایی مثل ژاپن و کره جنوبی شده است بطوریکه موجب شد تا «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن اولین مقام خارجی باشد که با ترامپ دیدار کند. آیا سیاست «چرخش به آسیای» آمریکا در دوره ترامپ**

سخنگوی حماس در گفتگو با مهر:

## انتقال سفارت آمریکا به قدس کمک به اشغالگری اسرائیل است

محمد فاطمی



سخنگوی حماس تاکید کرد که انتقال سفارت آمریکا از مکان کنونی به قدس، به نفع اشغالگری اسرائیل و از حساب فلسطینی ها است. اخیراً سه سناتور جمهوری خواه کنگره آمریکا در بیانیه‌ای خبری اعلام کردند بار دیگر قانون قدیمی «قانون سفارت در بیت المقدس و به رسمیت شناخته شدن» را که در سال ۱۹۹۵ تدوین شده به جریان خواهند انداخت تا بیت المقدس به عنوان پایتخت به رسمیت شناخته شده رژیم صهیونیستی و سفارت آمریکا نیز از «تل آویو» به این شهر منتقل شود.

«دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری منتخب آمریکا طی تبلیغات انتخاباتی، با «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در نیویورک دیدار کرد. در پی این ملاقات، ستاد انتخابات ترامپ در بیانیه‌ای اعلام کرد: ترامپ تأکید کرده است که بیت المقدس بیش از ۳ هزار سال پیش، پایتخت قوم یهود بوده است و آمریکا تحت اداره ترامپ در نهایت حکم دیرینه کنگره را درباره به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت خواهد پذیرفت؛ اظهاراتی که خشم گسترده فلسطینیان و حامیان آن‌ها در سراسر جهان را به همراه داشت. در همین حال، ۱۰۰ عضو کنگره آمریکا طی روزهای گذشته با امضای طوماری از دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا خواستند که به محض در دست گرفتن زمام امور کاخ سفید، سفارت آمریکا را از تل آویو به قدس اشغالی منتقل کند. اوباما در آخرین کنفرانس مطبوعاتی خود به عنوان رئیس جمهوری گفت: وقتی اقدامات ناگهانی یکجانبه درباره برخی مسائل ریشه ای و حساسیت های مرتبط با آن صورت می گیرد، این امر ممکن است اوضاع را منفجر کند. تلویزیون رژیم صهیونیستی روز یکشنبه گزارش داد که «دونالد ترامپ» دوشنبه انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به «قدس» را اعلام می کند؛ البته بعداً اعلام شد ترامپ فعلاً عجله ای برای این اقدام ندارد.

در همین راستا برای بررسی ابعاد این رویداد مهم خبرنگار مهر با «فوزی برهوم» سخنگو و یکی از اعضای ارشد جنبش حماس فلسطین گفتگو کرده که شرح آن در ادامه می آید.

**|| تصمیم «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا برای انتقال سفارت این کشور از تل آویو به قدس را چگونه ارزیابی می کنید؟ موضع شما در این خصوص چیست؟**

در وهله نخست باید تاکید کنم که هر گونه به رسمیت شناختن اشغال اراضی فلسطین توسط اسرائیل از سوی هر کشوری اشتباه است؛ تمام اراضی فلسطین اشغال شده است و جهانیان باید به ما در پایان دادن اشغالگری فلسطین توسط اسرائیل کمک کنند.

در سراسر جهان است.

**|| قطعنامه شورای امنیت در محکومیت شهرک سازی های اسرائیل چه نتایجی را در پی داشته است؟**

این اقدام نشانگر یک تحول آشکار در میان کشورهای عضو شورای امنیت است و نشان می دهد که از یک سو همچنان مظلومیت فلسطین مورد توجه سازمان های بین المللی است و از سوی دیگر داستان اسرائیلی ها رو به افول است. ما درخواست می کنیم که تمام اعضای شورای امنیت و سازمان های بین المللی با اتخاذ چنین تصمیم هایی، اسرائیل را عاجز کنند و اشغالگری آن را به پایان برسانند. همچنین از مشروعیت مقاومت فلسطین در مبارزه با اشغالگری اسرائیل نیز حمایت نمایند. این گام بسیار خوب بود اما نیازمند اقدامات عملی برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل هستیم.

**|| روند اجرای طرح ده ماده ای ارائه شده از سوی جنبش جهاد اسلامی برای سامان دهی به اوضاع داخلی فلسطین را چگونه ارزیابی می کنید؟**

این طرح یک طرح ملی، جامع و مهم است و نکات بسیار خوبی را شامل می شود و حماس نیز از آن استقبال کرد. این طرح زمینه مناسبی برای وحدت و مصالحه ملی محسوب می شود اما متأسفانه از سوی جنبش فتح با مشکلاتی مواجه شده است. مشکل از جنبش فتح و مشخصاً محمود عباس است؛ زیرا محمود عباس خواهان وحدت صفوف در داخل کشور نیست و ممکن است این طرح به نتیجه نرسد.

فلسطین متعلق به مردم فلسطین است اما انتقال سفارت آمریکا از مکان کنونی به قدس، به نفع اشغالگری اسرائیل و از حساب فلسطینی ها است. این اقدام همچنین تأکیدی است از سوی آمریکا بر یهودیت اسرائیل.

از سوی دیگر آمریکایی ها از مسأله فلسطین و مردم فلسطین هیچ حمایتی نمی کنند. هر گونه به رسمیت شناختن اسرائیل و بازگشایی سفارت در رژیم صهیونیستی، به ضرر مردم فلسطین و حمایت از تروریسم، خشونت اسرائیل و مشروع نشان دادن خشونت و جنایت اسرائیل علیه مردم فلسطین است. اینگونه تصمیم ها باید متوقف شود. زیرا تساهل با نژادپرستی، جنایت و تروریسم در جهان است.

**|| به نظر شما آیا سیاست ترامپ در قبال فلسطین با سیاست اوباما تفاوت دارد؟**

تاکنون دولت های آمریکا از اشغالگری اسرائیل حمایت می کرده اند و تاکنون تفاوتی در مواضع این دو نفر ندیده ایم؛ موضع آنها حمایت از اسرائیل با استفاده از دیپلماسی نرم علیه مردم فلسطین و تغییر دیدگاه عمومی درباره درگیری ما با اشغالگری اسرائیل است.

سخنان ترامپ نیز تاکنون در حمایت از اسرائیل و نه فلسطین مطرح شده است. ما روی سیاست آنها حساب نمی کنیم بلکه توجه مان به جهان اسلام و جهان عرب است. تکیه ما بر مقاومت در فلسطین و اراده مردم آن برای درگیری با اشغالگری اسرائیل است. دولت جدید آمریکا باید اثبات کند که به صورت عملی پایبند به دموکراسی و علیه تروریسم اسرائیل است. زیرا حمایت از تروریسم اسرائیل، حمایت از تروریسم



## دنفس وان بررسی کرد؛

## ترامپ و نظم بین‌المللی؛ مر کانتلیسم و ناسیونالیسم جایگزین لیبرالیسم

سیاسی وی همراه شده تا بتواند از فرصت پیش رو که مدت کوتاهی وجود خواهد داشت، استفاده کند. در حال حاضر موقعیت ترامپ بسیار شکننده است. بسیاری از دموکراتها و جمهوریخواهان مخالف سیاست های وی در ارتباط با روسیه بوده و به زودی با وی مخالفت خواهند کرد.

اما این پوتین است که باید در حال حاضر از فرصت پیش آمده استفاده کرده و به اهدافی نایل شود که جانشینان وی نمی توانند به آنها دست یابند. پوتین خودش را وارث «پتر کبیر» می داند. هیچ چیزی نمی تواند او را خشمگین کند به جز معماری امنیتی اروپا که جایگاه روسیه را به عنوان یک قدرت بزرگ با چالش مواجه می کند.

در حال حاضر مسکو باید از فرصت پیش رو و حس ترامپ به روسیه بدون اینکه نخبگان جامعه آمریکا را تحریک کند، استفاده کرده و به اهداف خود نایل شود. واقعیت این است که انجام این کار آسان نیست. به هر حال باید انتظار چالش را داشت درست جایی که نخبگان سیاسی آمریکا با ترامپ در مورد روسیه و بی اعتنایی به ناتو مخالفت خواهند کرد.

## جنگ اقتصادی با چین

چین یکی از معدود کشورهایی است که ریاست جمهوری ترامپ را تبریک گفت. حکومت چین از «هیلاری کلینتون» و تیمش متنفر بوده و از انتقادات ترامپ در مورد متحدان آمریکا استقبال می کند.

به اعتقاد رهبران چین وی شخصی پراگماتیست بوده و توافق ترانس پاسفیک را لغو خواهد کرد. «شی جین پینگ» در حال حاضر باید واکنشگتن را به خوبی درک کرده و از طرف دیگر بدانند در مقابل اقدامات ترامپ باید از چه سیاست های استفاده کنند.

ترامپ و تیمش به ویژه مشاوران اقتصادی و تجاری - اعتقاد دارند که چین در حال برنامه ریزی جنگ اقتصادی علیه آمریکا از طریق دستکاری در نرخ ارز، استفاده از شرکت های دولتی، محدود کردن دسترسی به بازار و اقدامات تلافی جویانه است. همانطور که مشاور ترامپ در مجمع اقتصاد جهانی در داووس گفت: ترامپ باور دارد ایالات متحده می تواند در جنگ اقتصادی با چین، این کشور را شکست دهد. ایالات متحده ممکن است در طی جنگ اقتصادی آسیب دیده و جدی ببیند اما قطعاً چین بیشتر آسیب دیده و تسلیم خواهد شد.

اما باید گفت که جنگ اقتصادی چین و ایالات متحده برای اقتصاد هر دو کشور، اقتصاد آسیا و جهان یک فاجعه خواهد بود. چین و رشد اقتصادی آن یک بحران بزرگ برای دولت ترامپ و تیم وی است. دولت ترامپ جهت مقابله با این بحران می خواهد از هر اهرم فشار و سلاح ژئوپلیتیکی و اقتصادی مانند تایوان استفاده کند تا چین را به تسلیم وادار کند.



در این شرایط «دونالد ترامپ» چگونه می تواند با شرایط اضطراری و بحران های پیش رو سیاست خارجی مقابله نماید؟ باید گفت که شورای امنیت ملی آمریکا در حال حاضر آشفته بوده و ترامپ فردی بی تجربه و مبهم است. احتمال گمراه شدن وی و تیمش حداقل در ابتدای راه وجود دارد، در ادامه ممکن است آنها از تجربیات خود استفاده کرده و دانش سیاسی خود را افزایش دهند. اما سوال اساسی این است که ترامپ و تیمش با چه بحران هایی ممکن است مواجه شوند؟

قبل از شرح بحران ها باید گفت که ترامپ دارای مجموعه ای از باورهاست. باورهایی که قدمت آنها ۳۰ ساله است. وی در مورد متحدان آمریکا به ویژه اروپایی ها شک و تردید دارد. وی فردی مر کانتلیست بوده و طرفدار روسیه است. در دولت ترامپ در مورد موضوعات اساسی امنیت ملی، اجماع وجود ندارد. در کابینه وی میان چند تن از نامزدهای وزرای کابینه در مورد برخی مسائل اختلاف وجود داشته و برخی از آنها با اظهارات ترامپ نیز مخالف هستند. ترامپ دارای شخصیتی است که به آسانی به دیگران یورش می برد، زمانی که موفقیت های شخصی وی را مورد سوال قرار می دهند.

## بحران های پیش روی ترامپ و تیم وی

## روسیه

برای «ولادیمیر پوتین»، ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» فرصت بسیار خوبی جهت رسیدن به اهداف خود است. زیرا ترامپ ناتو را دوست ندارد، پوتین را تحسین می کند و قصد دارد روسیه را راضی کند. به همین دلیل با نخبگان جامعه خود در جنگ است. اما خوش بینی پوتین باید با آگاهی و دانش

«دونالد ترامپ» می خواهد نظم بین‌المللی لیبرال موجود سیستم بین الملل را که آمریکا طراحی نموده از بین ببرد و مدل مر کانتلیسم و ناسیونالیسم قرن ۱۹ را جایگزین آن کند.

پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال گذشته، چشم انداز نگران کننده ای از رقابت های سیاسی و تجاری را در میان قدرت های بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان ایجاد کرده است. اگر آمریکا و چین بر سر موضوعات تجاری وارد رقابت های دامنه دار شوند، اقتصاد ضعیف جهانی بیش از پیش تحت فشار قرار خواهد کرد. دید ترامپ به متحدان اروپایی و سکوت آنها موجی از نگرانی را در میان کشورهای اروپایی ایجاد کرده است. در این میان با آغاز ریاست جمهوری ترامپ، روسیه فرصت استراتژیکی خوبی پیش رو دارد.

«توماس رایت» اخیراً مقاله ای با عنوان «بحران های پیش روی ترامپ» نوشته است که در آن بحران هایی که سیاست خارجی ترامپ با آن مواجه است را شرح می دهد. نویسنده در این مقاله به این موضوع نیز اشاره می کند که ترامپ خواهان ایجاد تغییری شگرف در نظم سیستم بین‌المللی موجود است. این مقاله در سایت دنفس وان منتشر شده که ترجمه آن در ادامه آمده است.

هیچ کس دقیقاً نمی داند که آیا دوره حال حاضر تحت ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» دوره تغییر بزرگ و آشفتنگی (مانند دهه ۱۹۳۰، ۴۰ و یا حتی ۶۰) خواهد بود یا نه. اما اگر قرار است در دهه جاری چنین اتفاقی رخ دهد قطعاً دوره ریاست جمهوری ترامپ (به علت وجود یک ابرقدرت تحت رهبری یک فرد متغیر و رادیکال، رقابت ژئوپلیتیک بین کشورها، وجود شورش های پوپولیستی و یک اقتصاد جهانی شکننده) مستعد آن است.

برای «شی جین پینگ» اظهارات ترامپ تهدیدی وجودی علیه چین است. باید گفت که رئیس جمهور چین نیز بی گناه نیست و وی در واقع پیشگام ناسیونالیسم اقتصادی شده است که به تنش ها دامن می زند. البته پکن از فرصت های استراتژیک خوبی برخوردار است. قطعاً کشورهای آسیایی جنگ اقتصادی با مهمترین شریک تجاری خود را تحمل نخواهند کرد و متحدان واشنگتن نیز به علت خصومت ترامپ از آنها و سوالهایی که ذهن آنها را در مورد اعتبار ضمانت امنیتی آمریکا درگیر کرده است، با رئیس جمهور جدید آمریکا در این مسیر همراهی نخواهند کرد.

بنابراین ترامپ و تیمش در این مسیر تنها خواهند بود و آسیب جدی خواهند دید. کشورهای آسیایی قطعاً نگران روابط آمریکا با چین - مهمترین شریک تجاری خود - هستند، کشوری که امتیازات اقتصادی بیشماری به کشورهای آسیایی داده است تا بتواند حوزه نفوذ خود در آسیا را حفظ کند. اما اگر ترامپ به فکر جنگ اقتصادی با چین باشد، نظم منطقه ای را در آسیا از بین خواهد برد و خسارات جبران ناپذیری بر اقتصاد آمریکا وارد خواهد کرد.

**انشعاب در پیمان ترانس - آتلانتیک**  
واکنش متحدان آسیایی آمریکا نظیر کره جنوبی و ژاپن به انتخاب ترامپ بسیار خوب و مثبت بود. اما «انگلا مرکل» و سایر رهبران اروپایی در مورد انتخاب ترامپ سکوت اختیار کرده اند. واقعیت این است که اختلافات درون کشورهای ترانس - آتلانتیک وجود داشته، اما اظهارات ترامپ بر شدت این اختلافات دامن زده است، از جمله اظهارات او در مورد تغییرات آب و هوا، طرفداری از روسیه، بی اعتنایی به حقوق بشر.

این مسائل ذهن رهبران عضو ترانس - آتلانتیک را درگیر کرده است. اگر ترامپ سعی کند آتش ناسیونالیسم ضد اتحادیه اروپا را شعله ور کند، قطعاً کشورهای اروپایی را بیشتر خشمگین خواهد کرد. در اینجا باید گفت که تقویم سیاسی بسیار مهم است. فرانسه و آلمان در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری هستند و به احتمال زیاد رهبران جدید هر دو کشور، ترامپ را در طی مبارزات انتخاباتی مورد انتقاد قرار خواهند داد. واکنش ترامپ در این صورت چه خواهد بود؟ آیا وی سیاست های عادی کاخ سفید را دنبال خواهد کرد یا باز هم نظرات خود را از طریق تویتر منتشر خواهد کرد؟ ترامپ چه خواهد کرد اگر

رهبران آلمان و فرانسه وی را زمانی که در دفتر ریاست جمهوری حضور دارد، مورد انتقاد قرار دهند؟ اگر صدها هزار اروپایی علیه او تظاهرات کنند، آیا وی این اقدامات را نادیده گرفته و به وظیفه خود عمل می کند و در مورد مسائل مشترک با اروپاییها همکاری می کند یا رهبران اروپا را محکوم کرده و ناتو را ترک خواهد کرد؟ باید گفت که تنها این موارد، بحران هایی نیستند که ترامپ با آنها مواجه است. وی باید در مورد وعده های خود در مورد سوریه، مسائل مکزیکی و ... تصمیم گیرد. ترامپ مانند هر رئیس جمهور دیگری با بحران های غیرمنتظره نیز مواجه است. اما خطرات واقعی از منظر دولت وی و شخصیت و جهان بینی او سرچشمه خواهند گرفت. ترامپ می خواهد اقداماتی انجام دهد که تاکنون هیچ رئیس جمهوری در آمریکا انجام نداده است. او می خواهد نظم بین المللی لیبرال را خنثی کرده و آنرا با مدل ناسیونالیسم و مرکانتلیسم قرن ۱۹ جایگزین کند. با توجه به ارزش های نظم بین المللی لیبرال مانند صلح، رفاه و ... این نوع نظم موفق ترین نظم بین المللی شناخته شده است. اما باید گفت که تغییر نظم بین المللی کار آسانی نیست، آنطور که ترامپ می پندارد.

## ترامپ؛ یک هفته جنجالی و اولویت فراموش شده

گفته بود در صورت پیروزی در انتخابات این قرارداد را امضا خواهد کرد تا فرصت های کاری برای مردم آمریکا از دست نرود. ترامپ شراکت ترانس پاسیفیک را مسئول

کل مناسبات اقتصادی جهان را در بر می گیرد. ترامپ در کارزار انتخاباتی اش، پیمان شراکت ترانس پاسیفیک را برای آمریکا و منافع این کشور فاجعه بار خوانده و

آمریکا و ۱۱ کشور دیگر بیش از ۷ سال بر سر این پیمان مذاکره و گفت و گو کرده بودند. پیمانی که جمعیتی بالغ بر ۸۰۰ میلیون نفر را شامل می شود و گستره تاثیرش مستقیماً ۴۰ درصد

یک هفته از آغاز ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» می گذرد و در این مدت وی دست به اقداماتی زده که با واکنش ها و جنجال های زیادی همراه بوده است.

ترامپ از روز جمعه اول بهمن ماه و بعد از ادای سوگند به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا دست به اقداماتی زده که هر یک از این اقدامات در حد خود جنجالی و مناقشه انگیز بوده اند.

### خروج از پیمان ترانس پاسیفیک

دونالد ترامپ به یکی از قول هایی که در کارزار انتخاباتی خود داده بود عمل کرد و روز دوشنبه فرمان خروج از پیمان شراکت ترانس پاسیفیک را امضا کرد. او همچنین اعلام کرد که مالیات و هزینه های شرکت های آمریکایی کاهش خواهد یافت.

رئیس جمهوری جدید آمریکا بر این باور است که به جای شرکت در پیمان هایی چون شراکت ترانس پاسیفیک، بهتر است آمریکا وارد مناسبات دوجانبه با کشورهای عضو این پیمان شود و هدف از این کار افزایش فرصت های شغلی در آمریکا باشد.

پیمان شراکت ترانس پاسیفیک توسط دولت باراک اوباما امضا شده و قرار بود در ماه ژانویه سال جاری میلادی (۲۰۱۷) به تصویب سنای آمریکا برسد.



بیکاری هزاران نفر در آمریکا خوانده بود. شینزو آبه، نخست وزیر ژاپن در نخستین واکنش خود نسبت به خروج آمریکا از پیمان شراکت ترانس پاسیفیک گفت این پیمان پس از خروج آمریکا اهمیت خود را از دست خواهد داد. استرالیا نیز به ترامپ پیشنهاد کرده بود برای کسب یک توافق جدید بار دیگر به پای میز مذاکره برگردد.

### وعده واشنگتن برای ممانعت از ساخت جزایر مصنوعی پکن در دریای جنوبی چین

اقدام جنجالی دیگر دولت ترامپ، وعده برای ممانعت از ساخت جزایر مصنوعی پکن در دریای جنوبی چین بود. شان اسپایسر، دبیر مطبوعاتی کاخ سفید، روز دوشنبه در نشست مطبوعاتی روزانه خود گفت واشنگتن اقدام پکن برای ساخت جزایر مصنوعی در دریای جنوبی چین را متوقف خواهد کرد. ترامپ چین را به ساخت یک مجموعه عظیم نظامی در وسط دریای چین جنوبی متهم کرده است. مجموعه‌ای که یک دروازه بزرگ برای هزاران میلیارد دلار پولی است که پکن با تجارت دریایی کسب می‌کند.

آمریکا مدت‌هاست که ادعا می‌کند چین با ساخت جزایر مصنوعی در مناطق مورد مناقشه در دریای جنوبی چین در حال اجرای برنامه احیای اراضی است. در مقابل دولت پکن که ادعای مالکیت بر بخش بزرگی از دریای جنوبی چین را دارد، می‌گوید که تنها در محدوده قلمرو ارضی خود فعالیت می‌کند. کشورهای فیلیپین، ویتنام، مالزی، برونئی و تایلند نیز ادعایی مشابه دارند.

اسپایسر با اشاره به این که احتمالاً جزایر مصنوعی چین نه در بخشی از سرزمین این کشور بلکه در آب‌های بین‌المللی قرار دارند، افزود: «ما با این موضوع که سرزمین‌های بین‌المللی تحت اختیار یک کشور قرار بگیرند، مقابله خواهیم کرد. ما می‌بایست به چین پیامی روشن بفرستیم و آن این است که اولاً ساخت جزیره متوقف خواهیم شود و دوماً از دسترسی شما به آن جزایر ممانعت به عمل خواهد آمد.»

پیشتر رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ترامپ، در تاریخ ۲۲ دی‌ماه در جلسه تأیید صلاحیت خود در مجلس سنای آمریکا اظهارات مشابهی مطرح و تأکید کرده بود نباید به پکن اجازه دسترسی به جزایر داده شود.

رسانه‌های چینی در واکنش به اظهارات تیلرسون اعلام کرده بودند که اگر آمریکا بخواهد دسترسی پکن به جزایر را قطع کند، به چین اعلام

جنگ کرده است. ترامپ چین را به ساخت یک مجموعه عظیم نظامی در وسط دریای چین جنوبی متهم کرده است. مجموعه‌ای که یک دروازه بزرگ برای هزاران میلیارد دلار پولی است که پکن با تجارت دریایی کسب می‌کند.

### ممنوعیت مهاجرت به آمریکا

اقدام جنجالی دیگر ترامپ صدور فرمان توقف یک‌ماهه صدور ویزا برای شهروندان ایران و شش کشور دیگر بود.

بر اساس این دستور، ورود پناهجویان سوری به ایالات متحده ممنوع می‌شود و صدور ویزای مهاجرتی و غیرمهاجرتی برای شهروندان کشورهای سوریه، عراق، ایران، یمن، سودان، سومالی و لیبی به مدت ۳۰ روز متوقف خواهد شد. در بخشی از این دستور ذکر شده است که این ممنوعیت ۳۰ روزه قابلیت آن را دارد که به امری دائمی مبدل شود و البته بر وضعیت افرادی که دارای کارت سبز یا تابعیت ایالات متحده هستند، بی‌اثر است.

ترامپ در این دستور اعلام کرده است که اگر کشورهای مذکور اطلاعات درخواست شده از سوی آمریکا را ارائه ندهند، توقف صدور ویزا می‌تواند تمدید شود.

در حقیقت بر اساس این فرمان، کاخ سفید از وزرات امنیت ملی آمریکا می‌خواهد تا از مقامات ۷ کشور ذکر شده، اطلاعاتی در مورد اعطای ویزا به شهروندانشان درخواست کند و چنانچه دولت‌هایی در این زمینه همکاری نکردند، فهرست آن‌ها به کاخ سفید ارائه شود. ترامپ همچنین با ادعای دفاع از امنیت ملی، پذیرش پناهجویان غیرسوری از طریق سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را نیز به مدت ۱۲۰ روز متوقف کرده است.

### ساخت دیوار در مرز مکزیک

ترامپ همچنین به یکی دیگر از وعده‌های خود یعنی ساخت دیوار در مرز مکزیک نیز عمل کرد و روز چهارشنبه دستور اجرایی ساخت دیوار مرزی میان ایالات متحده و مکزیک را صادر کرد. وی روز چهارشنبه علاوه بر صدور فرمان ساخت دیوار مرزی، فرمانی را امضا کرد که شامل برخورد سخت با ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی می‌شود که عموماً از آمریکای لاتین و مکزیک وارد ایالات متحده شده‌اند و اکنون امکان اخراج آن‌ها وجود دارد.

در دستورات تازه ترامپ موضوعاتی از قبیل ساخت دیوار چند میلیارد دلاری در طول مرز ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتری آمریکا و

مکزیک، قطع بودجه فدرال برای ایالاتی که به مهاجران غیرقانونی پناه می‌دهند و افزایش مأموران مهاجرتی آمریکا ذکر شده است.

در حالی که بسیاری از فعالین حقوق بشر در آمریکا ساخت دیوار مرزی آمریکا-مکزیک را خلاف آزادی‌های مدنی توصیف می‌کنند، کاخ سفید ادعا می‌کند این دیوار مانع ورود مواد مخدر، مجرمان و مهاجران غیرقانونی به خاک ایالات متحده خواهد شد.

ترامپ در سخنرانی خود گفت: «ما در مرزهای جنوبی خود دچار بحران هستیم؛ افزایش بی‌سابقه مهاجران غیرقانونی از آمریکای مرکزی هم به آمریکا و هم به مکزیک آسیب می‌زند. ملت بدون مرز، یک ملت نیست.»

### ایجاد منطقه امن در سوریه

اما شاید جنجالی‌ترین اقدام ترامپ تصمیم وی برای ایجاد منطقه امن در سوریه باشد. وی چهارشنبه شب در گفتگویی با شبکه خبری ای‌بی‌سی گفت: «قطعا منطقه‌ای امن را برای مردم در سوریه ایجاد خواهیم کرد. به نظر من اروپا با اجازه دادن به میلیون‌ها نفر از مردم برای عزیمت به آلمان و دیگر کشورها، مرتکب اشتباه عظیمی شده است.»

رئیس‌جمهوری ایالات متحده افزود که نمی‌خواهد چنین چیزی در خاک این کشور اتفاق بیفتد.

بنا بر پیش‌نویس و اسنادی که برخی رسانه‌های خبری مانند رویترز یا کریستین ساینس مانیتور رویت کرده‌اند، ترامپ از وزارت دفاع، و نیز وزارت خارجه خواهد خواست تا طرحی با هدف ایجاد «منطقه امن» برای سوریه ارائه کنند.

بنا بر گزارش‌ها در پیش‌نویس این فرمان اجرایی آمده «وزارت خارجه با همکاری وزارت دفاع، طی ۹۰ روز پس از ابلاغ این فرمان، موظف هستند طرحی برای ایجاد منطقه امن در سوریه و مناطق اطراف آن برای شهروندان سوری آواره از جنگ آماده کنند.»

هدف از ایجاد این منطقه «سکنی‌گزیدن در یک منطقه مطمئن، در انتظار بازگشت به محل سکونت یا دریافت اجازه سکونت در کشور ثالث» عنوان شده است.

به گفته این رسانه‌ها چنین طرحی ممکن است به حضور نظامی ایالات متحده در سوریه بیانجامد، هرچند جزئیات اجرایی هنوز مشخص نیست. آن‌طور که رویترز می‌گوید پیش‌نویس این فرمان اجرایی هنوز به امضای رئیس‌جمهوری

آمریکا نرسیده است.

### اولویت فراموش شده

ترامپ بارها در سخنرانی‌های خود تأکید کرده بود که اولویت اصلی وی مبارزه جدی‌تر با گروه تروریستی داعش است. نگاهی به لیست اقدامات وی در چند روز گذشته نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور جنجالی آمریکا اولویت اصلی خود را فراموش کرده و ترجیح داده که در هفته اول کاری به سراغ مواردی برود که شاید در درازمدت کمتری برای وی دارند.

پیش‌بینی می‌شود که جهان با توجه به اقدامات ترامپ آستان تحولاتی بزرگ باشد.

اگر ترامپ بخواهد تصمیم خود برای ایجاد منطقه امن در سوریه را عملی کند بدون شک همان گزینه‌ای را انتخاب کرده که ترکیه سالها بدنبال آن بوده یعنی ایجاد منطقه ای امن برای تروریست‌ها.

مبارزه جدی‌تر با داعش نیازمند همکاری با روسیه و کشورهای تأثیرگذار خاورمیانه از جمله ایران است اما با توجه به تلاش آغاز شده در آمریکا و دیگر کشورهای غربی برای دور کردن ترامپ از روسیه، به نظر می‌رسد که وی دست کم در پرداختن به این اولویت با مشکلاتی مواجه شود.

### نتیجه

نتیجه کلام آنکه مرور اقدامات یک هفته‌ای ترامپ و واکنش‌های مختلف به این اقدامات نشان می‌دهد که تقابل آمریکا با چین جدی‌تر از هر زمان دیگری است بطوریکه برخی از مقامات چینی صحبت از رهبری جهان کرده و رسانه‌های چین نیز با انتشار گزارش‌هایی از کشورهای مختلف خواستند که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری جدید آمریکا را به دلیل سیاست‌های نادرست اتخاذ شده تحت فشار بگذارند.

رسانه‌های چین روز چهارشنبه در مطالب خود تأکید کردند که سیاست‌های تجاری و انرژی دولت آمریکا می‌تواند برای دنیا مشکل ساز شود و کشورهای مختلف بخصوص آنها که ارتباط و همکاری نزدیکی با واشنگتن دارند باید از اجرای برنامه‌های نامطلوب اقتصادی ترامپ جلوگیری کنند.

بر همین اساس پیش‌بینی می‌شود که جهان با توجه به اقدامات ترامپ آستان تحولاتی بزرگ باشد. تحولاتی که شاید موجب خیزش‌های زرد در برابر آمریکا شود؛ امری که در صورت وقوع بدون شک ترامپ را از پرداختن به اولویت‌هایی همچون شکست داعش دور می‌کند.

استاد دانشگاه لندن در گفتگو با مهر:

## سیاست خارجی ترامپ راهبردی نیست/ لزوم کاهش تنش اروپا با روسیه

پیمان بزدانی



پروفسور «آرشین ادیب مقدم» با تأکید بر لزوم کاهش تنش ها بین روسیه و اروپا، «ترامپ» را فردی اقتدارگرا و فاقد سواد سیاسی دانست که تهدیدی برای جهان است.

دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا رسماً از روز ۲۰ ژانویه کار خود را آغاز کرد.

اظهارات و موضع گیری های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند.

در گفتگو با پروفسور «آرشین ادیب مقدم» رئیس مرکز مطالعات ایرانی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن به موضوعات و چالش های پیش روی جهانیان در دوره ریاست جمهور ترامپ پرداخته ایم که مشروح آن در زیر آمده است.

**|| ترامپ اعلام کرده است که کشورهای عضو ناتو باید سهم عضویت خود در این سازمان را بپردازند. (در گذشته آمریکا سهم کشورهایی را که نمی توانستند حق عضویت را بپردازند را تقبل می کرد و می پرداخت)، در پاسخ به این درخواست ترامپ، کشورهای اروپایی اعلام کردند پیمان دفاعی خودشان را تشکیل خواهند داد. آیا به نظر شما روابط ناتو و آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه خواهد شد؟**

مدت ها قبل گفته ام اگر «غرب» به عنوان یک ایده و یک حقیقت نظامی در ناتو نهادینه شده است، هنوز موجود است. ناتو اختراعی بود در زمان جنگ سرد بر این مبنای ایدئولوژیک که آمریکا رهبر جهان آزاد است. با روی کار آمدن ترامپ بقایای این ایده به سرعت در حال از بین رفتن است زیرا ترامپ طرفدار عدم آزادی، اقتدارگرایی و تنفر از زنان است. بدون استقامت ایدئولوژیک «غرب» به عنوان ایده ای همراه با آزادی و ناتو به عنوان ساز و برگ نهادی صرفاً وجود دارند که موجودیتی کهنه و متروک است مانند خانه ای متروک و بدون صاحب. در چنین شرایطی به اروپا توصیه می شود تا به امنیت خودش بپردازد. باید به این نکته توجه داشت که مسئله امنیت نمی تواند در حد بازدارندگی نظامی تقلیل یابد. اروپا باید دیپلماسی فعالی را دنبال کند تا تنش هایش با روسیه را کاهش دهد.

**|| ترامپ اعلام داشته است که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) خارج خواهد شد. این مسئله موجب نگرانی کشورهای مثل ژاپن و کره**

**جنوبی شده است بطوریکه موجب شد تا «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن اولین مقام خارجی باشد که با ترامپ دیدار کند. آیا سیاست «چرخش به آسیای» آمریکا در دوره ترامپ رو به زوال خواهد رفت؟ و آیا ترامپ TPP را ترک خواهد کرد؟**

ترامپ در رقابت های انتخابی خود حرف های زیادی زده است. من فکر نمی کنم او چنین سیاست های رادیکال و بدشگون را در کوتاه مدت دنبال کند. آسیا همچنان برای آمریکا دارای اهمیت استراتژیک است. بزرگترین چالش جهان بطور کلی و برای ایران بطور خاص مواجهه با سیاست خارجی است که مبتنی بر تاکتیک های تقاطعی و نامنظم هستند تا یک استراتژی. این بخاطر این است که دولت ترامپ مثل یک واحد منزوی عمل خواهد کرد که در راس آن یک رهبری قرار دارد که سواد سیاسی ندارد. در این دولت انتقادات و صداهای روشنفکران نفوذ زیادی نخواهند کرد زیرا که حلقه نزدیکان ترامپ افرادی بسیار بسته و منزوی هستند مانند افراد یک قبیله که با ازدحام در دور یکدیگر سعی می کنند با حقایق مواجه نشوند. این رئیس جمهور دارای یک ذهنیت اقتدارگرایانه است که درون یک فضای دموکراتیک نمی تواند خواسته های خود را دنبال کند. چه در آسیا چه در اروپا این رئیس جمهور قابل اعتماد نیست و بزرگترین تهدید برای امنیت جهانی عصر ما است.

**|| ترامپ در ابتدا اعلام کرد توافق هسته ای با ایران را لغو خواهد کرد اما بعداً گفت قصد دارد مجدداً درباره آن مذاکره کند. به نظر شما موضع وی در قبال برجام چه خواهد بود؟ در صورتیکه وی توافق را لغو کند آیا متحدان و شرکای آمریکا از وی تبعیت خواهند کرد؟**

نه، دولت ترامپ منزوی خواهد شد. اروپا تمایلی ندارد تا برجام که توافقی چند جانبه است و به تأیید شورای امنیت هم رسیده است را ملغی کند. ایران باید خود را آماده دلوری های دیپلماتیک بیشتر کند تا با هر گونه تحولاتی که هدفش زیر سوال بردن برجام است مقابله کند. سفارت خانه های ایران باید دارای وابسته های فرهنگی فعال باشند و وزارت خارجه هم باید در عرصه امور بین المللی بیش از گذشته حاضر و فعال باشد.

**|| ترامپ با رهبر تایوان تماس تلفنی گرفت. این اقدام وی بسیار چالش برانگیز بود و با این کار به سیاست ۴۰ ساله چین واحد پایان داد. دلیل این رویکرد وی چیست؟ روابط چین و آمریکا در دوره ترامپ چگونه خواهد بود؟**

همانطوریکه گفته شد این رئیس جمهور مجموعه ای از تاکتیک های کوتاه مدت نامنظم را که عمق استراتژی زیادی ندارند را به کار خواهد بست. چین به ایجاد حقایقی در منطقه ادامه خواهد داد تا برای مواجهه با هرگونه بحران احتمالی در آینده آماده باشد. دولت ترامپ در سیاست های خود در قبال چین از منظر سیاست های اقتصادی بازنگری خواهد کرد. تأکیدهای زیادی بر موضوع کسری تجاری بین دو کشور خواهد شد و در این مسئله ترامپ سعی خواهد کرد از موضوع تایوان به انواع ابزاری استفاده کند تا چین را وادار به مصالحه اقتصادی کند. ترامپ فکر می کند که بازرگان خوبی است و باید رویکردش اینگونه باشد. مشکل اینجا است که او بازرگان خوبی نیست و همواره معامله با فردی که از حقایق و پیچیدگی های جهان بسیار دور است، کار سختی است. ایرانی ها می دانند که با کسی که خود را دلال بازار سیاه تصور می کند چگونه معامله کنند.

نشال اینترست تحلیل کرد؛

## دسیسه دموکراتها برای خلع ید ترامپ از قدرت

را از دست دادند و نیوت گینگریچ، رئیس مجلس نمایندگان و جانشین او، باب لیوینگستون، هر دو استعفا دادند.

دموکراتها، اگر بتوانند دوباره در مجلس نمایندگان و سنا اکثریت را کسب کنند، به دنبال راهی برای اتهام وارد کردن به ترامپ خواهند بود. همچنین تلاشهایی در راه است برای تحت تعقیب قضایی قرار دادن ترامپ با استفاده از ماده‌های مربوط به دستمزد آرایس جمهوراً در قانون اساسی و با اتکا به این منطق که رئیس جمهور با تجارتهایی که انجام می‌دهد، از مشتریان خارجی دستمزد دریافت می‌کند. این اقدامات از جنس همان حملاتی هستند که علیه مشروعیت او صورت می‌گیرند - اگر ترامپ مشروع نیست، پس با هر وسیله‌ای می‌توان او را به زیر کشید.

ولی آیا مردم واقعا می‌خواهند سیاست به این شکل ادامه یابد؟ خیر، در دهه ۱۹۹۰، در زمان جورج دبلیو بوش یا در زمان اوباما، آنها چنین چیزی را نمی‌خواستند. اوباما به آسانی حملات شخصی و تلاشها برای نامشروع جلوه دادن دولتش را تحمل می‌کرد. اما سیاستهای او، باعث شد حزبی در اولین انتخابات میان دوره‌ای پس از انتخاب شدنش، کنترل مجلس نمایندگان و سنا را از دست بدهد. حسابهای اوباما نادرست از کار در آمد: او از موفقیتش در انتخابات ۲۰۰۸ به عنوان وسیله‌ای برای حمایت از هر آنچه می‌خواست انجام دهد استفاده کرد. در حقیقت، علت اصلی انتخاب شدن او تا حد زیادی به ناموفق بودن جورج دبلیو بوش بازمی‌گشت. ولی در طی سالهایی که اوباما در کاخ سفید بود، دموکراتها نتوانستند سیاستها و جاذبه‌های جدیدی مطرح کنند که نظر رای دهندگان را در ایالاتی مثل ویسکانسین جلب کند.

ترامپ در حالی دست به ابتکار زد که دموکراتها - و رقیبای جمهوریخواه او - دچار رکود و انفعال بودند. او بین خود و رقیبانش در هر دو حزب، تمایزی اساسی قائل شد: هم در مسائل مربوط به تجارت، هم در سیاست خارجی و هم در مسائل مربوط به مهاجرت. او از ابتدا توسط ساختار سیاسی و مطبوعات مسخره شد، با این منطق که او کاندیدایی جدی و مشروع نیست. در مقابل، هیلاری کلینتون مظهر صلاحیت و مشروعیت ساختاری بود - و در نهایت با شکستی قاطع مواجه شد.

هیچ کس نمی‌تواند با طرح کردن مسئله مشروعیت، با ترامپ یا هر سیاستمدار موفق دیگری رقابت کند. سیاست به معنی اعم کلمه، بازی‌ای قانع‌کننده و برنامه‌ای برای کل کشور است، و دموکراتها در زمینه تدوین برنامه‌ای کارا، تلاش نکردند چرا که قدرت را بخاطر شکستهای بوش به دست آورده بودند. آنها با نامزد کردن هیلاری کلینتون، سرنوشت حزبشان را به تصوری که از مشروعیت داشتند سپردند؛ هزینه‌هایی پرداختند و در آینده نیز خواهند پرداخت، مگر اینکه بفهمند ترامپ چرا انتخابات را به شکلی جوانمردانه و بی‌شائبه برد.

اختلافات ایدئولوژیک اولیه نه به عنوان چیزی که امریکایی‌ها می‌توانند با آن مخالف باشند بلکه به عنوان نشانه‌ای از براندازی تلقی شده و در نتیجه به عنوان بهانه‌ای برای نامشروع دانستن رئیس جمهور مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. اگر اوباما رویکرد نرم تری نسبت به تهدیدات اسلامگراها داشت یا با کشورهای در حال توسعه دوستی می‌کرد که من معتمد این طور نبود - علتش این بود که او یک لیبرال جهان‌گرا بود، نه یک جهادی مخفی به دنیا آمده در خارج از امریکا. ترقی خواهان باید بهتر از هر کسی بفهمند که چرا پوتین احتمالاً ترامپ را به هیلاری کلینتون ترجیح می‌دهد و اینکه چرا ترامپ، بر عکس چپ‌گرایان، پوتین را یک چهره شیطنانی نمی‌داند: ترامپ و پوتین هر دو ملی‌گراهایی هستند که لیبرالیسم جهان‌گرا را تحقیر می‌کنند. لازم نیست ترامپ تحت تاثیر کسی باشد تا پوتین را فردی بیابد که می‌توان با او راه آمد. دوستی با روسیه هیچگاه کارت برنده‌ای در انتخاباتهای امریکا به حساب نمی‌آمده است.

ترقی خواهان از اینکه ترامپ خود نتایج انتخابات ماه نوامبر را زیر سوال برد و گفت رای‌های غیرقانونی باعث شده او اکثریت آرای مردمی را به دست نیآورد، خشمگینند. در اینجا یک رویکرد دوگانه مشاهده می‌شود. دموکراتها براساس ادعاهایی در رابطه با سیاست خارجی، ترامپ را نامشروع می‌دانند. اگر این نوع بازی، جوانمردانه است، چرا ادعای ترامپ مبنی بر اینکه اعداد دموکراتها غیرقانونی است چرا که افراد غیرشهروند به نفع او رای داده‌اند، تکان دهنده تعبیر می‌شود؟ آنچه در مورد هر دو طرف شاهدیم، افزایش جنگ لفظی است. این امر امروزه در سیاست تا حدی طبیعی است، اما حتی طرفداران پر و پا قرص هم در جایی کوتاه می‌آیند.

جورج دبلیو بوش نیز با چالشهایی درباره مشروعیت دولتش مواجه بود. فعالان ترقی خواه در سال ۲۰۰۰ می‌گفتند او در انتخابات پیروز نشده، بلکه گزینش شده است. اما حملات علیه مشروعیت وی کاری نیفتاد. این حملات بعد از ۱۱ سپتامبر، بی‌اثر بودند، هنگامی که محبوبیت بوش کاهش پیدا کرد، علتش سیاستهای وی بود، به خصوص جنگ عراق، نه عدم مشروعیت او. جمهوریخواهان تا این حد به بیل کلینتون حمله نکردند، اما دائماً یادآوری می‌کردند که او صرفاً با اکثریت نسبی توانسته در انتخابات سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ به کاخ سفید راه یابد و حتی امروز این شایعه بر سر زبانهاست که این «راس پروت» بود که مانع از انتخاب مجدد جورج بوش (پدر) شد. این شایعات باعث اعتماد به نفس بالای جمهوریخواهان در برخورد با کلینتون شد؛ چیزی که به فاجعه ۱۹۹۸ انجامید که طی آن جمهوریخواهان می‌خواستند با وارد کردن اتهام به کلینتون، او را خلع کنند، اما موفق نشدند. نتیجه آن شد که جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره‌ای آن سال، بخش زیادی از کرسی‌هایشان



دموکراتها تلاش دارند اتهاماتی را به دونالد ترامپ، رئیس جمهور منتخب امریکا نسبت دهند؛ اتهاماتی نظیر اینکه او با همکاری روسها رئیس جمهور شد. دانیل مک‌کارتی در مقاله‌ای در سایت تحلیلی نشنال اینترست، به تلاشهای دموکراتها و برخی از جمهوریخواهان برای تضعیف ترامپ و نهایت خلع او پرداخته است. در ادامه متن کامل این مطلب می‌آید:

اوباما رئیس جمهور چندان موفق نبود. اما حامیانش اصرار دارند که او نباید بخاطر شکستهایش سرزنش شود. آنها می‌گویند او از روز اول با آبستراکسیون جمهوریخواهان مواجه بود، رقیبانش جوانمردانه بازی نکردند و مشروعیت او را زیر سوال بردند و در سطحی عمیق تر، حتی ادعا کردند او به طور مخفیانه یک کنیایی یا اندونزیایی و در هر صورت، یک مسلمان است.

اما اگر تلاشها برای غیرمشروع جلوه دادن رئیس جمهور اصولاً ناجوانمردانه بود، چرا اکنون دموکراتها دست به بازی مشابهی زده‌اند و روشهایی را بر ضد دونالد ترامپ به کار گرفته‌اند که پیشتر آنها را مردود می‌دانستند؟ نماینده جمهوریخواه، جان لویس، اوایل این ماه به نشریه **Meet the Press** گفت: «ترامپ یک رئیس جمهور مشروع نیست، زیرا روسها به او کمک کردند انتخاب شود، و روسها به خراب کردن کمپین هیلاری کلینتون یاری رساندند.» او چیزی را که صدها نفر از چپ‌گرایان و کارشناسان در طی هفته‌ها در توییتر می‌نوشتند جلوی دوربین گفت.

ترامپ منچوریایی، که صرفاً بخاطر دسیسه پوتین رئیس جمهور شد، نسخه ۲۰۱۶ باراک اوبامای مسلمان کنیایی است. نمی‌گوییم روسیه در سیاست داخلی امریکا منافعی ندارد و در این زمینه فعالیت نمی‌کند؛ دولتهای خارجی عادت دارند در انتخابات مداخلت کنند: بنیامین نتانیاهو در سال ۲۰۱۲ آشکارا به نفع میت رامنی فعالیت می‌کرد. باراک اوباما خود، اندکی بعد از کاندید شدن در سال ۲۰۰۸، به اروپا و خاورمیانه سفر کرد و از رهبران و تصمیم‌گیرندگان جهان خواست به او در انتخابات کمک کنند.

این اتهام که ترامپ انتخاب شدنش را مدیون مسکو است (و از روسها تبعیت می‌کند) با هیچ سند و مدرکی همخوان نیست. در زمان اوباما کنایه‌هایی مطرح می‌شد که هدفشان نشان دادن عدم وفاداری او به امریکا بود. اکنون نیز،

گفتگوی مهر با استاد دانشگاه راتگرز آمریکا:

## سیاست ترامپ در بهبود رابطه با روسیه شکست خواهد خورد

فاطمه محمدی پور



«سیمون رایس» با اشاره به اینکه وجود ناتو برای تامین منافع آمریکا و اروپا ضروری است، گفت: سیاست ترامپ در بهبود رابطه با روسیه شکست خواهد خورد چرا که دو کشور دشمن هم در نظام بین الملل هستند.

دولت ترامپ به احتمال زیاد فرصت های بیشتری را برای تجدید تفکر و بازبینی سیاست های مرسوم و اشننگتن فراهم خواهد کرد.

یکی از مهمترین مسائلی که باید مورد بازبینی قرار گیرد بازدارندگی گسترده در اروپا است. در این قاره دو دولت هسته ای وجود دارد که اعضای ناتو هستند. برخی معتقد هستند به جای انتظار از ایالات متحده جهت دفاع از اروپا و درگیر شدن این کشور در مبادلات هسته ای، اروپایی ها باید خود وظیفه دفاع از خود را بر عهده گیرند.

به منظور رسیدن به این هدف، سوال مهم این است که آیا باید شمار دولتهای هسته ای در قاره اروپا افزایش یابد؟ آیا با خروج آمریکا از ناتو، در اروپا ارتش مشترک تشکیل خواهد شد؟ آیا هسته ای شدن کشورهای اروپایی به مسابقات تسلیحاتی دامن خواهد زد؟

خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «سیمون رایس» استاد دانشگاه راتگرز آمریکا انجام داده است که در ادامه می آید.

**|| اگر قرار باشد اروپا چتر هسته ای خود را داشته باشد آیا این موضوع باعث از بین رفتن نظم امنیتی اروپا و آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم نیست؟**

انگلیس و فرانسه دو کشور اروپایی و عضو ناتو و دارای تسلیحات هسته ای هستند. قطعاً اگر آلمان به آنها بپیوندد تغییری چشمگیر در سیستم بین الملل ایجاد خواهد شد. با این وجود بسیار بعید است که آلمان هسته ای شود.

**|| با توجه به اظهارات ترامپ، آیا تصور می کنید اروپا در جهت تشکیل ارتش مشترک اروپا حرکت خواهد کرد؟**

بسیار بعید است که ارتش مشترک اروپا تشکیل شود. زیرا بین کشورهای اروپایی جهت همکاری نظامی با یکدیگر یک سری مشکلات وجود دارد. فقط انگلیس و فرانسه طرح هایی جهت همکاری و استفاده از فن آوری های نظامی یکدیگر، مد نظر دارند. یک ارتش مشترک اروپایی نمی تواند اعضا را با یکدیگر هماهنگ کند آنطور که انگلیس و فرانسه در زمینه نظامی با یکدیگر می توانند همکاری کنند. تشکیل یک ارتش اروپایی درست مثل این است که از اعضا یک گروه خواسته شود، یک آواز بخوانند در حالی که شعر و موسیقی هر یک متفاوت از دیگری است. بودجه نظامی هر یک از کشورها بسیار کم بوده و نمی توانند یک

ارتش مشترک را از ابتدا ایجاد کنند.

**|| آیا حرکت مستقل اروپا به سمت چتر هسته ای مستقل، باعث تشدید رقابت تسلیحاتی می شود؟**

گسترش قابلیت های هسته ای به خودی خود یک مسئله است. در اروپا تعداد کشورهای هسته ای در طی سالیان متمادی ثابت باقی مانده است. همانطور که ذکر کردم فقط انگلیس و فرانسه به این قابلیت دست یافته اند. آنگونه که اعلام شده دیگر کشورها هسته ای نبوده و نمی خواهند هسته ای شوند.

حتی اگر یک کشور بخواهد به این توانایی دست یابد (آلمان)، قدرت هسته ای آن آنقدر نخواهد بود که رقابت تسلیحاتی ایجاد کند. روسیه هنوز هم دارای قابلیت های هسته ای پیشرفته است. بنابراین هسته ای شدن کشورهای اروپایی از جمله آلمان تغییری ایجاد نخواهد کرد.

کشورهای اروپایی به احتمال زیاد در مورد گسترش تولید موشکهای دفاعی و تهاجمی نیز تلاشی نخواهند کرد و حتی اگر بخواهند این اقدام را انجام دهند، توان موشکی روسیه به اندازه ای قوی است که مانع از اقدام آنها خواهد شد. باید گفت که دستیابی به توان هسته ای هزینه زیادی می خواهد که کشورهای اروپایی متعادل به انجام آن نیستند. حتی پوتین در سال گذشته گفت که به علت هزینه زیاد نظامی، بودجه نظامی روسیه را قطع می کند.

**|| آیا در دوره ترامپ، همکاری امنیتی آمریکا و اروپا در قالب ناتو دچار خدشه خواهد شد؟**  
«دونالد ترامپ» در مراسم تحلیف خود، پرداخت هزینه ناتو توسط آمریکا جهت تامین منافع امنیتی آمریکا را زیر سوال برد. وی در این ارتباط

گفت: برای چند دهه ما کمک خرج ارتش کشورهای دیگر بوده ایم این در حالی است که ارتش آمریکا با مشکلات مالی مواجه است. وی بارها اعلام کرده است که ناتو منسوخ شده و بزرگترین نگرانی امنیتی آمریکا تروریسم است، موضوعی که ارتباطی به ناتو ندارد.

اما باید گفت که سخنان ترامپ در مورد ناتو واقعیت ندارد. اولاً نیروهای ناتو در جنگ با تروریسم حضور داشته اند، نمونه بارز آن جنگ با القاعده. پس از حمله القاعده به آمریکا در سال 2011، طبق ماده 5 ناتو - حمله به یک عضو ناتو، حمله به تمامی اعضا ناتو است -، نیروهای ناتو

با آمریکا در جنگ با القاعده همکاری کردند. ثانیاً، اظهارات ترامپ در مورد روسیه و ایجاد روابط حسنه با این کشور موضوع جدیدی نیست. بوش و اوباما نیز خواهان برقراری روابط حسنه با روسیه بودند. متأسفانه سیاست های آنها در این مورد با شکست مواجه شد. بدون شک ترامپ نیز با شکست مواجه شده و ناتو بار دیگر، اهمیت خود را در شرق و مرکز اروپا به دست خواهد آورد. همانطور که «جیمز متیس» وزیر دفاع نیز گفته است: روسیه تهدید اصلی آمریکا در سطح بین المللی است.

شکی نیست که اکثر اعضا ناتو به تعهد مالی خود در قبال سازمان پایبند نیستند. واقعیت این است که ناتو تاکنون نقش اساسی در تامین منافع امنیتی آمریکا داشته است چه در مبارزه با گروههای تروریستی مانند داعش و چه برای بازدارندگی مقابل روسیه در ارتباط با شرق و مرکز اروپا. شاید انتقادات رئیس جمهور جدید اقدامی باشد تا اعضای ناتو به تعهدات مالی خود پایبند بوده و شاید با اقدامات وی، کشورهای اروپایی تسلیم شوند. امیدواریم اینطور باشد، زیرا نه آمریکا و نه اروپا بدون ناتو ایمن نخواهند بود.

معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا در گفتگو با مهر:

## ناتو برای ترامپ سودمند است / رویکرد مبهم دولت جدید آمریکا به برجام

جوآید حیران نیا

برخی استدلال می کنند با خروج آمریکا از ترانس پاسیفیک زمینه برای حضور چین در بازارهای این کشورها بیشتر مهیا شد. از آنجا که چین عضو پیمان ترانس پاسیفیک نیست لذا این موضوع می تواند منافع اقتصادی زیادی برای چین به ارمغان بیاورد.

**|| ترامپ در ابتدا اعلام کرد توافق هسته ای با ایران را لغو خواهد کرد اما بعدا گفت قصد دارد مجددا دربارہ آن مذاکره کند. به نظر شما موضع وی در قبال برجام چه خواهد بود؟ در صورتیکه وی توافق را لغو کند آیا متحدان و شرکای آمریکا از وی تبعیت خواهند کرد؟**

ترامپ در اظهارات خود برجام را به سخره گرفته است و عنوان داشته است که برجام توافق ضعیفی است. اما وی آن سخن ابتدایی خود که برجام را پاره خواهد کرد را بعدها به زبان نیآورد.

اینکه ترامپ در خصوص برجام مذاکره مجدد خواهد کرد یا اینکه تمایل دارد فشار بر همین توافق موجود را بیشتر کند هنوز مشخص نیست. متحدان آمریکا احتمالا از ترامپ در صورتی که بخواهد از برجام خارج شود حمایت نخواهند کرد.

**|| ترامپ با رهبر تایوان تماس تلفنی گرفت. این اقدام وی بسیار چالش برانگیز بود و با این کار به سیاست ۴۰ ساله چین واحد پایان داد. دلیل این رویکرد وی چیست؟ روابط چین و آمریکا در دوره ترامپ چگونه خواهد بود؟**

سیاست چین واحد، سیاست ایالات متحده آمریکا باقی خواهد ماند. گفتگوی تلفنی ترامپ با رهبر تایوان در سیاست چین واحد تغییری ایجاد نخواهد کرد. اما گفتگوی تلفنی ترامپ با رهبر تایوان حاوی این پیام به پکن است که رییس جمهور جدیدی در آمریکا سر کار آمده است.



امنیتشان باید حق عضویت را بپردازند و نباید سهمیه آنها روی دوش مالیات دهندگان آمریکایی باشد. من معتقد نیستم که ترامپ ناتو را تضعیف کند و از آن خارج شود. ناتو ابزاری برای آمریکاست تا بتواند صلح و امنیت را در اروپا برقرار سازد و آمریکازا حضور در ناتو سود می برد.

لذا صحبت های ترامپ بیشتر برای تحت فشار قرار دادن کشورهای از ناتو است که سهمیه خود را نمی پردازند.

**|| ترامپ اعلام داشته است که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) خارج خواهد شد. این مسئله موجب نگرانی کشورهای مثل ژاپن و کره جنوبی شده است بطوریکه موجب شد تا «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن اولین مقام خارجی باشد که با ترامپ دیدار کند. آیا سیاست «چرخش به آسیای» آمریکا در دوره ترامپ رو به زوال خواهد رفت؟ و آیا ترامپ TPP را ترک خواهد کرد؟**

ترامپ از پیمان «ترانس پاسیفیک» خارج شد. ترامپ ترجیح می دهد با کشورهای عضو پیمان ترانس پاسیفیک به صورت مجزا در خصوص مسائل تجاری گفتگو داشته باشد.

دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا رسما از روز ۲۰ ژانویه کار خود را آغاز کرد.

اظهارات و موضع گیری های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند.

در خصوص این موضوعات گفتگویی با «ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان و سوریه انجام داده ایم که در ادامه می آید.

مورفی از دیپلمات های کهنه کار آمریکایی است با دهها سال کار در خاورمیانه و کشورهای عربی. وی در سالهای جنگ ایران و عراق سفیر آمریکا در عربستان سعودی و بعد معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه بود.

**|| ترامپ اعلام کرده است که کشورهای عضو ناتو باید سهم عضویت خود در این سازمان را بپردازند. (در گذشته آمریکا سهم کشورهایی را که نمی توانستند حق عضویت را بپردازند را تقبل می کرد و می پرداخت)، در پاسخ به این درخواست ترامپ، کشورهای اروپایی اعلام کردند پیمان دفاعی خودشان را تشکیل خواهند داد. آیا به نظر شما روابط ناتو و آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه خواهد شد؟**

ترامپ در خصوص ناتو معتقد است که اعضای این سازمان باید حق عضویت خود را بپردازند. او معتقد است که خود کشورهای عضو، جهت تأمین

جو بایدن؛

## دوست دارم رئیس جمهوری باشم که به سرطان پایان می دهد



معاون رئیس جمهوری سابق آمریکا اعلام کرد تنها زمینه ای که امکان همکاری گسترده میان دموکراتها و جمهوریخواهان وجود دارد مبارزه با بیماری سرطان است.

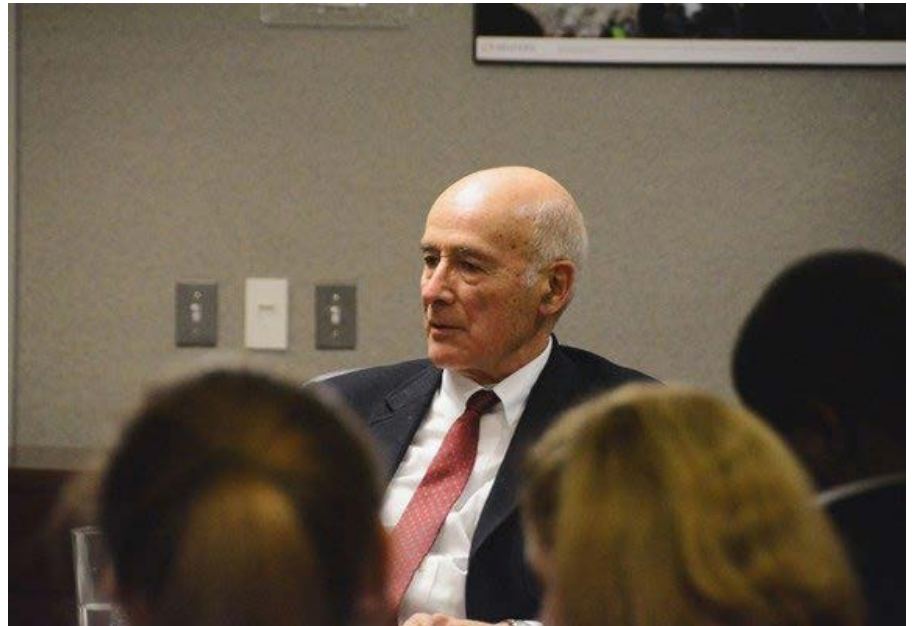
«جو بایدن» معاون رئیس جمهوری سابق آمریکا در اولین سخنرانی خود پس از ترک کاخ سفید گفت: دوست دارم رئیس جمهوری باشم که به سرطان پایان می دهد.

بایدن که در سال ۲۰۱۵ پسر خود را به دلیل ابتلا به سرطان از دست داد در ادامه عنوان داشت که دلیل اصلی وی در مخالفت با پیشنهاد «باراک اوباما» رئیس جمهوری سابق آمریکا برای وارد شدن در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته آن بود که پس از مرگ فرزندش هیچ انگیزه ای برای رئیس جمهوری شدن نداشت.

وی در ادامه با اعلام آمادگی خود برای همکاری با جمهوریخواهان در مبارزه با سرطان گفت: تنها موضوعی که امکان همکاری گسترده دموکراتها و جمهوریخواهان در مورد آن وجود دارد مبارزه با سرطان است.

جوزف نای تحلیل کرد؛

آیا نظم لیبرال پابرجا خواهد ماند؟



آیا آمریکا در آینده نقش خود را به عنوان قدرت جهانی از دست خواهد داد؟! آیا نظم لیبرال بین الملل که بیش از هفتاد سال است بر دنیا حاکم شده بر اثر قدرت گیری پوپولیست‌هایی چون ترامپ، از بین خواهد رفت؟

«جوزف نای» در مقاله ای در پایگاه تحلیلی «فارین افرز» Foreign Affairs تلاش کرده به این سوالات پاسخ دهد. ترجمه این مقاله را در ادامه می خوانید.

در طی قرن نوزدهم، ایالات متحده نقش کمی در توازن قوای جهانی داشت و از یک ارتش مستحکم و یکپارچه برخوردار نبود. در پایان دهه ۱۸۷۰، نیروی دریایی این کشور از نیروی دریایی شیلی کوچکتر بود. البته آمریکایی ها در استفاده از زور برای غصب زمین یا به دست آوردن منابع مشکلی نداشتند (مکزیک و هاوایی ساکنان بومی آمریکا در این باره شهادت می دهند)، اما اغلب، دولت آمریکا و مردم این کشور با درگیر شدن اساسی در امور بین المللی خارج از نیمکره غربی، مخالف بودند.

اما در اواخر قرن نوزدهم، آمریکا با ایده های امپریالیستی آشنا شد و همزمان نقش این کشور در اقتصاد جهانی رو به افزایش گذاشت. این، راه را برای وودرو ویلسون، رئیس جمهور وقت، باز کرد تا وارد جنگ جهانی اول شود. اما هزینه های جنگ و شکست جاه طلبی های ویلسون در رابطه با اصلاح سیاست بین الملل بعد از جنگ، در طی دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دوباره نظم لیبرالی را به داخل جلب کرد و باعث شد این کشور، که خود را از دنیای پراشوب کنار کشیده بود، به قدرتی عجیب و روزافزون دست یابد.

تصمیم گیرندگان سیاسی آمریکا، مانند همپایانشان در جاهای دیگر، به دنبال افزایش منافع ملی خود از طرق معمولاً مستقیم و معین بودند. سیاست و اقتصاد بین الملل در نظر آنها رقابتی سخت بود که در آن کشورها برای موقعیت و منافع، یکدیگر را کنار می

زدند و پیش می رفتند. بنابراین، زمانی که رکود اقتصادی بزرگ (Great Depression) اتفاق افتاد، مقامات آمریکایی، مثل دیگران، برای محافظت هر چه بیشتر و سریعتر از اقتصادشان وارد عمل شدند و تلاش کردند با خراب کردن اقتصاد کشورهای همسایه، وضع اقتصادی خود را بهبود بخشند. چند سال بعد، هنگامی که دیکتاتورهای متعارض بر مسند قدرت نشستند و صلح را تهدید کردند، آنها و همپایان اروپایی شان دست روی دست گذاشتند و تلاش کردند به خطرات رو به افزایش بی اعتنا باشند و یا مسئولیت را به گردن دیگران بی اندازند یا سیاست مماشات را پیشه کنند.

در این زمان، ایالات متحده به بزرگترین قدرت دنیا بدل شد، اما ضرورتی ندید که بودجه و توجه اش را مصروف امور جهانی، نظیر اقتصاد باز و امنیت بین الملل کند. در دهه ۱۹۳۰، چیزی به نام نظم لیبرال وجود نداشت و نتیجه آن، به قول دبلیو.آچ. آدن، «یک دهه بی شرفی و پستی» بود؛ دهه ای همراه با یاس، خودکامگی، جنگ و نسل کشی.

در نیمه اول دهه ۱۹۴۰، کشورهای غربی، با وجودی که تلاش کردند از آتش جهان سوز جنگ بیرون بمانند، در نهایت مجبور شدند با قوای متحد (آلمان، ایتالیا، ژاپن) وارد کارزار جنگ شوند. برنامه آنها این بود که پس از جنگ، دنیایی متفاوت و بهتر بسازند. آنها دیگر اقتصاد و امنیت را موضوعاتی صرفاً داخلی و ملی نمی دیدند، بلکه به دنبال همکاری باهم برای ایجاد یک سیستم قانونمند بودند که در تئوری بتواند صلح و رفاه را به طور مشترک برای ملل همفکر فراهم کند.

نظم لیبرالی که پس از سال ۱۹۴۵ حاکم شد، جلوه ای سست بود از موسسات چندجانبه ای که آمریکا، از طریق آنها دست به اقداماتی زد نظیر فراهم کردن تجارت آزادتر و تضمین آزادی در باها، و برخی کشورهای ضعیف تر، تضمین امنیت خود را

به آمریکا سپردند. موسسات برتون وودز (Bretton Woods) زمانی تاسیس شدند که جنگ هنوز ادامه داشت. بعد از جنگ، هنگامی که مشخص شد کشورهای دیگر ضعیفتر از آنند که بتوانند از خود [در برابر شوروی] دفاع کنند، دولت ترومن تصمیم گرفت از سنت آمریکایی عدول کرده با دیگر کشورها اتحادهای نامحدود امضا کند، به آنها کمک کند و نیروهای آمریکایی را در خارج از کشور مستقر سازد. واشنگتن در سال ۱۹۴۶ یک وام سنگین به بریتانیا داد؛ در ۱۹۴۷، مسئولیت حمایت از دولتهای غربی برای یونان و ترکیه را بر عهده گرفت؛ در ۱۹۴۸ و طی طرح مارشال، سرمایه گذاری عظیمی در اروپا انجام داد؛ در ۱۹۴۹، پیمان ناتو را تاسیس کرد و در ۱۹۵۰، برای حفاظت از کره جنوبی از اشغال، یک ائتلاف نظامی تشکیل داد و در ۱۹۶۰، یک معاهده امنیتی جدید با ژاپن امضا کرد.

این کارها در کنار فعالیتهای دیگر، نظم را تقویت کرد و قدرت شوروی را مهار نمود. همانطور که جورج کنان، دیپلمات آمریکایی و دیگران تصریح کرده اند، پنج منطقه مولد صنعتی در دنیای پس از جنگ وجود داشت: ایالات متحده، شوروی، بریتانیا، قاره اروپا و آسیای شمال شرقی. آمریکا برای حفاظت از خودش و جلوگیری از جنگ جهانی سوم، تصمیم گرفت شوروی را منزوی کرده و ارتباطش را با سه منطقه دیگر تحکیم بخشد. از آن زمان، نظامیان آمریکایی به حضورشان در اروپا، آسیا و مناطق دیگر ادامه داد و همبستگی و اتکای متقابل اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی در چارچوب این ساختار رشد کرد. اما در ۱۹۷۰، روند جهانی سازی اقتصاد به سطح سال ۱۹۱۴ رسید؛ زمانی که جنگ جهانی اول آغاز شد و به مدت ۵۶ سال این روند را مختل کرد.

افسانه هایی که درباره نظم لیبرال مطرح می شوند می توانند اغراق شده تلقی شوند. واشنگتن ممکن است در جاهایی از دموکراسی و فضای باز حمایت کرده باشد، اما در اکثر مواقع، پشتیبان دیکتاتورها بوده یا در این جهت حرکت کرده است. سیستم پس از جنگ، در دهه های آغازین، تا حد زیادی به کشورهای همفکر حاشیه اقیانوس اطلس محدود بود و کشورهای بزرگی مثل چین، هند و امارات شوروی را شامل نمی شد و همیشه اثرات سودبخشی برای کشورهای غیر عضو نداشت. ارتش آمریکا تنها پیش از فروپاشی شوروی [در جهان هژمونی نداشت، زیرا شوروی قدرت این کشور را متوازن کرده بود. حتی زمانی که آمریکا از نظر قدرت نظامی در نقطه اوج بود، نمی توانست از هزینه هایی که چین برایش در بر داشت جلوگیری کند، همانطور که نمی توانست از تقسیم شدن برلین، یا کوچک شدن کره و سرکوبهایی که شوروی در بلوک شرق انجام می داد یا از جان سالم به در بردن کوبای کمونیست و شکست در ویتنام جلوگیری کند.

در طول این سالها، آمریکایی ها بحثها و اختلافات حزبی تلخی در مورد دخالت نظامی در خارج و سایر مسائل مربوط به امور خارجه داشته اند و اغلب بابت تقبل کردن هزینه های دفاع از سایر کشورهای ثروتمند، شکایت می کردند. با این وجود، موفقیت آشکار نظم لیبرال در تامین امنیت و ثبات جهان طی هفت دهه گذشته این اجماع قوی را در پی داشته که دفاع از این سیستم و تعمیق و گسترش آن باید وظیفه اصلی



امریکا باشد.

با این حال، هیچگاه مثل امروز، مطلوبیت و دوام این سیستم مورد سوال قرار نشده بود. برخی منتقدان، نظیر رئیس جمهور منتخب امریکا، دونالد ترامپ، مدعی اند که هزینه های نگهداری این سیستم از نفعی که دارد بیشتر است و اینکه واشنگتن بهتر است تعاملاتش را با دیگر کشورها به صورت تبادل مورد به مورد انجام داده و به جای بازنده بودن در برخی معاهدات، از اینکه در هر معاهده برنده است مطمئن باشد. برخی دیگر ادعا می کنند که بنیاد نظم لیبرال بخاطر برآمدن قدرتهای جدید اقتصادی چون چین و هند در حال فرسودگی است. عده ای نیز معتقدند این نظم بخاطر در هم آمیختن قدرت دولتها با بازیگران غیردولتی، که حاصل تغییرات روزافزون سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک است، مورد تهدید قرار گرفته است. به طور خلاصه باید گفت نظم لیبرال با بزرگترین چالش از زمان تشکیل تاکنون مواجه است. سوال این است که آیا این نظم می تواند پایا باقی بماند؟

### قدرت به چالش گرفته شده و در هم آمیخته

مصالح عمومی منافعی هستند که به همه مردم مربوطند. در سطح ملی، دولتها بسیاری از مصالح عمومی را فراهم می کنند؛ امنیت و رفاه برای مردم، زیرساختهای اقتصادی و محیط زیست پاک. در غیاب دولت بین المللی، مصالح عمومی جهانی، نظیر آب و هوای پاک و ثبات اقتصادی و آزادی دریاها، معمولاً توسط ائتلافی به رهبری بزرگترین قدرت، که البته بیشترین منافع را از این مصالح می برد و می تواند برای آنها هزینه بپردازد تامین می شود. هنگامی که بزرگترین قدرت در انجام چنین کاری ناموفق باشد، مصالح عمومی آن طور که باید تامین نمی شود و همه متضرر می شوند.

برخی ناظران، چین را تهدید اصلی علیه نظم لیبرال برمی شمارند؛ چینی که به سرعت در حال رشد است و الزاماً این نظر را ندارد که یک قدرت بزرگ، مسئولیتهای بردوش دارد. آنها نگرانند که قدرت چین از امریکا افزون شود و هنگامی که چنین شد، این کشور نظم کنونی را حفظ نکند، زیرا این نظم را یک عامل از خارج تحمیل شده به حساب آورده و آن را تضمین کننده منافع دیگران می داند، نه منافع خود. این نگرانی به دو دلیل اشتباه است: اول اینکه بسیار نامحتمل است که قدرت چین در آینده نزدیک از امریکا بیشتر شود، و دیگر اینکه این کشور بیش از آنکه برآورد می شود، این نظم را متوجه شده و به آن احترام می گذارد.

برخلاف این عقیده ظاهراً معقول، چین قرار نیست جای امریکا را به عنوان قدرت غالب جهانی بگیرد. قدرت دربردارنده توانایی گرفتن چیزهای مورد نیاز از دیگران است، و می تواند دستمزد دادن، زور گویی یا جاذبه را نیز را نیز دربرداشته باشد. اقتصاد چین در طی دهه های اخیر به شکل خیره کننده ای رشد داشته، اما همچنان فقط ۶۱ درصد اقتصاد امریکا است، و نرخ رشدش در حال کاهش است. حتی اگر چند دهه دیگر اقتصاد چین از امریکا قوی تر شود، باید این را بخاطر داشت که قدرت اقتصادی صرفاً یکی از فاکتورهای قدرت ژئوپولیتیک است. براساس آنچه موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک اعلام کرده، بودجه نظامی امریکا چهار برابر چین است و با اینکه ظرفیتهای چین طی

سالهای اخیر افزایش داشته، ناظران معتقدند چین نمی تواند امریکا را نادیده بگیرد و اینکه نمی تواند دارای هژمونی نظامی جهانی شود. براساس شاخصی که اخیراً یک موسسه مشورتی به نام پورتلند منتشر کرده، امریکا از نظر قدرت نرم و توانایی جذب سایر کشورها در رتبه اول دنیا قرار داد و چین در رتبه بیست و هشتم، درست است که چین سعی دارد خود را به امریکا برساند، اما امریکا هم بیکار ننشسته. این کشور از نظر جمعیت شناختی، وضعیت مطلوبی دارد، از انرژی ارزان رو به افزایش برخوردار است و دارای پیشرفته ترین دانشگاههای جهان و کمپانی های تکنولوژیک است.

بعلاوه، چین از سیستم کنونی دنیا منتفع شده و بیش از آنکه نشان می دهد برای آن احترام قائل است. این کشور یکی از پنج کشوری است که از حق و تو در شورای امنیت برخوردار است و از نهادهای اقتصاد لیبرالی نظیر سازمان تجارت جهانی (که حکمیت آن را در دعوای اقتصادی قبول دارد) و صندوق بین المللی پول (که نقش مهمی برای چین قائل است) سودهای فراوانی برده است. چین از نظر تقبل هزینه های سربازان حافظ صلح سازمان ملل، در رتبه دوم جهانی قرار دارد و در برنامه های سازمان ملل نظیر مقابله با ابولا و تغییرات زیست محیطی، مشارکت داشته است. پکن در سال ۲۰۱۵، در توسعه نرملهای جدید برای مقابله با گرم شدن زمین و تعارضات در فضای مجازی، به واشنگتن پیوست. در نتیجه، چین نه تنها سعی ندارد نظم کنونی جهان را کنار بگذارد، بلکه از آن حمایت می کند.

با این همه، نظم لیبرال در قرن بیست و یکم تا حدی با قرن قبل متفاوت شده است. اقتصادهایی نظیر چین، هند و دیگر قدرتهای نوظاسته به رشدشان ادامه خواهند داد و سهم امریکا از اقتصاد دنیا کمتر خواهد شد. همانطور که ذکر شد، چین قصد ندارد جای امریکا را به عنوان قدرت غالب دنیا بگیرد. اما آنچه اکنون نظم جهانی را تهدید می کند، نه دولتها بلکه بازیگران غیردولتی هستند. انفجار اطلاعات باعث شده برخی از موضوعات فراملی در حیطه توجه جهانی قرار بگیرد؛ موضوعاتی از قبیل: ثبات اقتصادی، تغییرات آب و هوا، تروریسم، بیماری های اپیدمی و امنیت سایبری.

پیچیدگی در حال رشد است. بر قدرت افراد و سازمانهای خصوصی - از شرکتها و سازمانهای غیردولتی گرفته تا تروریستها و حرکات اجتماعی - اضافه شده است و شبکه های غیررسمی انحصار نهادهای بوروکراتیک سنتی را از بین برده اند. دولتها همچنان قدرت داشته و به منابع دسترسی خواهند داشت، اما صحنه ای که در آن بازی می کنند، شلوغ تر شده و از قدرت آنها برای مدیریت کاسته خواهد شد.

با اینکه ایالات متحده به عنوان قدرت برتر باقی خواهد ماند، قادر نخواهد بود به تنهایی به بسیاری از اهداف بین المللی اش دست یابد. برای مثال، ثبات اقتصاد بین الملل برای رفاه مردم امریکا حیاتی خواهد بود، اما امریکا مجبور خواهد شد برای حفظ این ثبات با دیگران همکاری کند. تغییرات آب و هوایی و افزایش سطح دریاها بر سطح زندگی تأثیر خواهند داشت و امریکایی ها نمی توانند این مسائل را به تنهایی حل کنند، و در دنیایی که مرزها در آن در حال از بین رفتن است و همه چیز از جمله مواد مخدر، بیماری

های عفونی و تروریسم می توانند وارد کشورها شوند، ملتها باید از قدرت نرم برای توسعه شبکه ها و موسسات به منظور مقابله با تهدیدات و چالشها استفاده کنند.

امریکا به تنهایی می تواند بخش زیادی از مصالح دنیا را تامین کند. وجود نیروی دریایی این کشور برای نظارت پلیسی بر دریایی های آزاد و آزادی رفت و آمد کشتی ها ضروری است و وجود ذخایر فدرال امریکا به عنوان قرض دهنده نهایی، ثبات اقتصادی جهان را تضمین می کند. با این همه، در مسائل فراملی، موفقیت نیازمند همکاری با دیگران است. در چنین دنیایی، توانایی ارتباط برقرار کردن با دیگران، منبع اصلی قدرت است، و در این زمینه نیز امریکا سرآمد همه کشورهاست.

### پوپولیسم در مقابل جهانی سازی

حتی اگر امریکا به داشتن قدرتمندترین ارتش، اقتصاد و قدرت نرم ادامه دهد، این امکان هست که این کشور از این امکانات برای حفظ مصالح دنیا استفاده نکند. در نظرسنجی که در سال ۲۰۱۳ انجام شد، ۵۲ درصد امریکایی ها اعلام کردند امریکا باید به امور ملی خود بپردازد و به دیگر کشورها اجازه دهد خود نحوه تعامل و سازش با یکدیگر را پیدا کنند.

انتخابات سال ۲۰۱۶ امریکا، نمایانگر واکنشی پوپولیستی به جهانی سازی بود. پوپولیستها نخبگان جهانی گرا را دشمن خود می انگارند. ریشه واکنشهای پوپولیستی، هم اقتصادی است هم فرهنگی. مناطقی که مردم آن کارهایشان را بخاطر رقابت با خارجها از دست داده اند، بیش از جاهای دیگر از دونالد ترامپ حمایت کرده اند؛ همچنین مردان سفیدپوست مسن که بخشی از وجه اجتماعی خود را بخاطر رشد سایر گروههای جمعیتی از دست داده اند. مراکز آمار امریکا اعلام کرده اند که تا کمتر از سه دهه آینده، سفیدپوستان دیگر از اکثریت جمعیتی را در ایالات متحده برخوردار خواهند بود و همین امر، به رای دادن سفیدپوستان به ترامپ کمک کرد. در واقع، برکشیده شدن پوپولیستها در امریکا، اروپا و مناطق دیگر، آغازی است بر پایان جهانی سازی.

امریکا در دهه های آینده همچنان قدرت نظامی برتر دنیا باقی خواهد ماند و قدرت نظامی به عنوان یکی از عناصر قدرت این کشور خواهد بود. اما قدرت نظامی، در بسیاری از موقعیتهای کاربرد ندارد. مثلاً زور برای مسائلی نظیر تغییرات آب و هوایی، ثبات اقتصادی و مدیریت اینترنت کاربرد ندارد. حفظ شبکه ها، همکاری با دیگر کشورها و موسسات بین المللی و کمک به ساختن نرملهایی برای مواجهه با مسائل فراملی بسیار مهم هستند. این اشتباه است که جهانی سازی را با توافقنامه های تجاری یکی بدانیم. حتی اگر روند جهانی سازی اقتصادی کند شود، تکنولوژی در حال ایجاد جهانی سازی اکولوژیک، سیاسی و اجتماعی است.

باید دانست که رهبری به معنای داشتن هژمونی نیست و نقش واشنگتن در کمک به ثبات و توسعه دنیا اکنون بیش از هر زمان دیگری حس می شود. ممکن است امریکایی ها به رفاه و امنیتی که حاصل نظم لیبرال است توجهی نداشته باشند و این بی توجهی تا زمانی که این دو از بین بروند، ادامه خواهد داشت، و شاید آن زمان دیگر دیر شده باشد.

## اسرار تغییر دیدگاه ترامپ و حمایتش از لغو «قانون آزادی سقط جنین»

مهدی ذوالفقاری



حمایت ترامپ از طرفداران لغو آزادی سقط جنین در آمریکا که با سخنرانی معاونش در راهپیمایی اعتراض به این قانون به اوج رسید، سئوالاتی را درباره عوامل تغییر موضع وی در اذهان عمومی ایجاد کرده است.

راهپیمایی اعتراض به قانونی بودن سقط جنین در آمریکا جمعه گذشته (۲۷ ژانویه سال ۲۰۱۷ میلادی) برای ۴۴مین سال پس از تصویب این قانون برگزار شد. اما آنچه این رویداد را با تظاهرات های این چنینی در سنوات گذشته متمایز ساخت، حضور و سخنرانی «مایک پنس» معاون «دونالد ترامپ» بود که چنین تجمعی را «لحظه ای تاریخی» برای کشورش اعلام کرد. همچنین، «کلیمان کانوی» مشاور ارشد رئیس جمهور جدید آمریکا نیز در این مراسم حضور یافته بود و سخنرانی کرد.

تظاهرات مذکور که «راهپیمایی برای زندگی» نام دارد، ۴۴ سال متوالی است که هر سال انجام می شود، اما تا به حال سابقه نداشت معاون رئیس جمهور آمریکا در آن حضور یافته و شخص رئیس جمهور نیز حمایت آشکارش از آن را با انتشار پیامی اعلام کرده باشد.

به راستی هدف ترامپ از این اقدام چیست و ماجرای تغییر رویکرد وی از «مدافع انتخاب فردی» (Pro-Choice) در سال ۱۹۹۹ (حمایت از قانون سقط جنین)، تا اتخاذ دیدگاه «مدافع زندگی» (Pro-Life) و حمایت از لغو قانون مذکور چه بوده است؟

به این منظور، لازم است تحلیل جاری را از بررسی تاریخچه قانون آزادی سقط جنین در آمریکا آغاز کنیم.

### تاریخچه

دیوان عالی آمریکا در سال ۱۹۷۳ در پرونده موسوم به «رو در برابر وید» (Roe v. Wade) حکمی را صادر کرد که بر اساس آن زنان پس از مشورت با پزشک خود و بدون اینکه دولت حق مداخله در این زمینه را داشته باشد، می توانند به سقط جنین مبادرت نمایند.

وجه تسمیه قانون فوق به دلیل اصرار «جین رو»، در مقابل «هنری وید» دادستان کل شهر «دالاس» در ایالت «تگزاس» بوده است. «جین رو» زنی بدون همسر بود که در سومین بارداریش تصمیم به سقط جنین گرفته بود؛ اما با یکی از قوانین داخلی در ایالت «تگزاس» که سقط را به جز در دو مورد (تجاوز و یا تعدی به محارم) ممنوع کرده بود، به مقابله پرداخت و همین پرونده باعث شد تا نهایتاً دیوان عالی آمریکا در سال ۱۹۷۳ قانونی بودن سقط جنین در این کشور را رسماً اعلام کند.

بدین ترتیب، آزادی سقط جنین بر اساس این حکم تاریخی در آمریکا شکل قانونی به خود گرفت. حکم قضات دیوان عالی که با ۷ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف صادر شد، به استناد چهاردهمین متمم قانون اساسی آمریکا بود که به آزادی انتخاب شخصی در مسائل خانوادگی هر فرد تصریح دارد و لذا اعلام شد که هر زن می تواند برای خاتمه دادن به دوران بارداری اش وفق انتخاب شخصی خود به این اقدام مبادرت نماید.

### ترویج سقط جنین بر اساس دو ویژگی

#### لیبرالیسم

مطابق با تعریف مجملی از مکتب لیبرالیسم مبنی بر آزادی نامحدود هر فرد در جامعه تا سرحد عدم لطمه به

هر گونه اضطراب و الزام پزشکی و صرفاً به خواست والدین، رکوردی معادل ۹۳٪ را نیز تجربه کرده است.

همچنین آمار و ارقام اعلامی منتشره سال ۲۰۱۲ توسط «بی بی سی» به نقل از «مرکز کنترل و جلوگیری از بیماریهای آمریکا» که از زیرمجموعه های اداره کل کنترل بیماری های وزارت بهداشت این کشور است، تصریح می کند که ارتکاب ۶۹۹ هزار و ۲۰۲ فقره سقط جنین در سال ۲۰۱۱ به ثبت رسیده و این در حالیست که ارائه بسیاری از این آمارها به رسانه ها از اختیارات این مراکز تلقی شده و لذا می توان تعداد موارد مذکور را بسیار بیشتر از این تعداد و در حد بحران در آمریکا توصیف کرد؛ بحرانی که سرانجام باعث شد تا «دونالد ترامپ» رئیس جمهور جدید آمریکا با فراز و نشیب هایی که در ذیل به آن اشاره خواهیم کرد، مجبور شود تا:

-- به صورت ضمنی به اضمحلال زیرساخت های لیبرال-دموکراسی در این کشور (برتری حق زنان در برابر مصلحت جامعه) اقرار کند؛

-- از تسری تمایلات اقتصادی خود به سیاست در این خصوص چشم پوشی کند (عایدات تجارت جنین)؛

-- و نهایتاً بسترسازی مناسبی را در جهت لغو قانون مذکور به انجام رسانده و در نتیجه از مواهب مالی «صنعت سقط جنین» چشم پوشی کند.

دلایل متعددی بر افزایش این آمار تأثیر گذار بوده که مهمترین آنها را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

### صنعت سقط جنین و تجارت دارو و لوازم

#### آرایی

«ویکی ایوان» از محققان یکی از مؤسسات پزشکی در

«سان فرانسیسکو» در ادامه تحقیقاتش می افزاید: ۱,۷۸۷

«مرکز شناخته شده» حمایت از سقط جنین در آمریکا وجود دارد و با توجه به سیاست های حمایتی دولت-

ها از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۸، چنین مراکزی توانسته اند عایدات زیادی را از تجارت در صنعت سقط جنین در

این کشور به خود و حامیان دولتی شان اختصاص دهند. وی تبلیغات دولتی و خصوصی برای کسب سود سرشار

حاصل از زیبایی اندام، جلوگیری از چروک شدن پوست و امثالهم را موجب تهیه و تدوین بسته های تشویقی گسترده

آزادی دیگران، به گواهی «مایکل سندل» (Michael Sandel) که از متفکرین این عرصه به شمار می آید، دولت آمریکا بدون توجه به مسائلی از قبیل امنیت خانواده و بحران هویت در این کشور، با توجیه موسع از مفهوم آزادی، مدعی است این موضوعات در دایره آزادی های شخصی تفسیر شده و مشمول دخالت دولت در آن نمی شود.

چنین آزادی شامل فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می شود و دولت تنها حق دارد آن اندازه ای که برای حفظ نظم در جامعه ضروری است در امور مردم مداخله کند. این نحوه توجیه به طور عام «لیبرالیسم» نامیده می شود.

با توجه به تفوق مکتب لیبرالیسم در آمریکا، به نظر می رسد که دو ویژگی این مکتب بیش از دیگر ویژگی های مورد تأکید لیبرال-دموکرات ها، به اقدام و ترویج سقط جنین در آمریکا کمک می کنند.

اولویت حق بر مصلحت و عدم مداخله دولت در مسائل شخصی (و حتی دفاع از به اصطلاح حیطه شخصی افراد)، از ویژگی هایی است که سبب می شود حامیان سقط جنین برای توجیه اقدام خود از آن بهره ببرند، این مسئله نه تنها در بحث سقط جنین بلکه در دیگر اقدامات یک فرد لیبرال همچون همجنس گرایی، ازدواج، طلاق و ... ظهور پیدا کرده است.

وارد شدن چنین تفکر خطرناکی با ظاهر عوامفریبانه اش در متن جامعه آمریکا باعث شد تا به اذعان «ویکی ایوان» از محققین یکی از مؤسسات پزشکی در «سان فرانسیسکو»،

قوانین به ظاهر آزادی محور آمریکا رشد سقط جنین از سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۸ را تا بیش از ۳۰ درصد افزایش داد

به اذعان «ویکی ایوان» از محققین یکی از مؤسسات پزشکی در «سان فرانسیسکو»، قوانین به ظاهر آزادی

محور آمریکا و سیاست های متعاقب آن رشد سقط جنین از سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۸ را تا بیش از ۳۰ درصد افزایش دهد.

\*افزایش سقط جنین و علل جانبداری از آن در آمریکا

ترویج سقط جنین و آزادی بی رویه منشعب از دیدگاه لیبرالیسم تا بدانجا پیش رفت که بر اساس آمارهای

منتشره توسط «مؤسسه گاتمپچر» (Guttmacher Institute)، پایان دادن به حیات جنین در آمریکا بدون

به بی بندوباری و کاهش زاد و ولد مؤثر و ... است. علاوه بر آمارهایی که درباره افزایش شدید سقط جنین در آمریکا به آن اشاره شد، مؤسسه «گاتمپجر» با اعلام آمار جدید، اعلام کرد که در میان سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، آزادی های دولت «باراک اوباما» در موضوع سقط جنین به اندازه ای این دولت را از عواقب روند قارچ گونه سقط، نگران کرد که مجبور شد بدون رسانه ای کردن بحران ایجاد شده، ۳۳۸ تبصره البته تنها برای «محدود کردن» قانون آزادی سقط جنین تصویب کند. آزادی های دولت «باراک اوباما» رئیس جمهور پیشین آمریکا در این باره به اندازه ای همین دولت را از عواقب روند قارچ گونه سقط، نگران کرد که این دولت مجبور شد بدون رسانه ای کردن بحران ایجاد شده، ۳۳۸ تبصره البته تنها برای «محدود کردن» قانون آزادی سقط جنین تصویب کند که بیشتر آنها ناظر بر اعمال تنگنانهایی بر مراکز جدیدالتاسیس در این امور و کاهش تدریجی کمک های دولت به مراکز فعال در این حوزه بود. شرکت «استم سلز» که تنها یکی از شرکت های فعال در این زمینه به شمار می رود، سالانه از ۲۲ هزار فقره سقط هایی بهره برداری می کند که مشتمل بر جنین های ۱۰ تا ۲۰

دوران «بیل کلینتون»، دستور داد تا آزادی کاملی بر اساس قانون سقط جنین در این کشور حکم فرما شود. به راستی چه عنصری باعث شدند تا ترامپ بر خلاف دیدگاه اعلامی پیشین خود در سال ۱۹۹۹، سیاست مقابله با قانون سال ۱۹۷۳ را تا بدانجا و به شکلی افراطی دنبال کند که محافل تحلیلی از آن به عنوان تلاش برای ریشه کنی قانون مذکور یاد کنند؟ آیا اقدام رئیس جمهور جدید آمریکا در راستای تئوری های اسلاف جمهور یخواه خود است یا الزام به پیگیری اهداف ویژه ای است که دونالد را در طی این مسیر تا آنجا پیش برده است که در ۴۴مین تظاهرات سالانه مخالفت با سقط جنین در جمعه گذشته که برای اولین بار با حضور تعجب برانگیز معاون وی و مشاور ارشد کاخ سفید در واشنگتن برگزار شد، با انتشار یک پیام توثیقی آشکارا به راهپیمایی کنندگان اعلام کند: تظاهرات برای زندگی بسیار مهم است. شما؛ همه کسانی که اکنون در این راهپیمایی شرکت کرده اید، بدانید که از حمایت کامل من برخوردار هستید. به نوشته وبگاه خبری تحلیلی «کانزاس سیتی استار»، «دونالد ترامپ» در سال ۱۹۹۹ در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی «ام اس ان بی سی» اعلام کرده بود که «از هر لحاظ مدافع انتخاب فردی» (Pro-Choice in Every)

برای سقط جنین عنوان داشته و این امر را در کنار حق قانونی افراد برای بارداری های غیر رسمی، سبب رونق داروسازی و تجارت لوازم آرایشی به ویژه محصولات خاصی که از روغن ها و یا سلول های جنین ساخته می شوند، معرفی نموده است. «ویکی ایوان» در ادامه تصریح می کند: فعالیت های گسترده و آزادانه مؤسسات خصوصی در این حوزه مؤید واقعیت تلخ اما تکراری در این کشور است که بر اساس آن، دولتمردان در ازای کمک های پیدا و پنهان به برخی از فعالیت ها، دریافت کننده حمایت های مالی بسیاری برای نامزدها و احزاب سیاسی تحت حمایت خود در جریان انتخابات ریاست جمهوری خواهند بود. همچون، سخنان «رالف شورتی» (Ralph Shortey) سناتور آمریکایی در ۲۴ ژانویه سال ۲۰۱۲ میلادی که «نچرال نیوز» آن را منتشر کرد، افشا می کند که شرکت هایی از قبیل «پپسی» (PepsiCo)، «کرافت» (Kraft) و «نستله» (Nestle) از سلول های کبد جنین های سقط شده به عنوان طعم دهنده نوشیدنی هایی استفاده می کنند که روزانه میلیون ها نفر در سراسر جهان آنها را مصرف می کنند. بنا بر همین افشاگری ها بود که همکاری شرکت های فوق با مؤسسات خصوصی سقط جنین برای استفاده از کبد های جنین های سقط شده برای مصارف خوراکی از جمله طعم دهنده ها بر ملا گشت. لازم است برای اثبات الزام ترامپ به حرکت در راستای شلیک تیر خلاص به قانون آزادی سقط جنین در آمریکا، در این مقطع به نکته ای اشاره شود تا آنچه در بخش پایانی این گزارش تحلیلی درباره واکاوی پیدا و پنهان عبور اجباری ترامپ از تمایلات پیشین خود به آن اشاره خواهد شد؛ عینی تر و ملموس گردد.



Donald J. Trump   
@realDonaldTrump 

The #MarchForLife is so important. To all of you marching --- you have my full support!

7:57 PM - 27 Jan 2017

45,755  180,331 

### فراز و فرودهای قانون آزادی سقط جنین در آمریکا

قانون مذکور از زمان ابلاغ توسط دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۷۳، به دلیل تمایلات جناحی و بهره برداری های سیاسی برای کسب آراء مردم در انتخابات و سایر مطامع دو حزب عمده در این کشور تا کنون فراز و فرودهای متعددی را به خود دیده است:

-- «رونالد ریگان» اولین رئیس جمهور آمریکا بود که پس از تصویب قانون مذکور، در سال ۱۹۸۰ دستور توقف کمک های مالی به گروه ها و نهادهای بین المللی را صادر کرد که یا در انجام سقط فعال بوده و یا در این راستا فعالیت هایی را به انجام می رساندند. دستور وی به دلیل اعلام در کنفرانسی واقع در «مکزیکو سیتی» به «سیاست مکزیکو سیتی» (Mexico City Policy) شهرت یافت.

-- دموکرات ها که با موج سواری بر اعطای آزادی های فردی به مردم در کارزار انتخاباتی دوران «بیل کلینتون» هم و غم خود را برای پیروزی وی بر رقیب قدرتمند جمهوریخواهش متمرکز کرده بودند، موفق شدند در دوران ریاست جمهوری کلینتون، دستور «رونالد ریگان» را لغو کنند.

-- «جرج دابلیو بوش» در سال ۲۰۰۳ و به دنبال برخی آمارهای نگران کننده از تبعات قانون مذکور، دستور ابطال حکم صادره توسط «بیل کلینتون» را صادر کرد. لازم به ذکر است، کنگره آمریکا نیز پس از ۳۰ سال در سال ۲۰۰۳ میلادی اولین محدودیت مهم برای سقط جنین را به تصویب رساند. بر این اساس، سقط جنین های به خصوصی که پس از گذشت مدت معینی از بارداری به انجام می رسید و مخالفان این قانون، آن را «تولد ناقص» می خواندند، ممنوع گردید. -- «باراک اوباما» در سال ۲۰۰۹ میلادی با مطامعی شبیه به

هفته ای است که انگلستان و مخصوصاً سلول های مغزشان تشکیل شده است. همچنین «مرکز کنترل و جلوگیری از بیماری» آمریکا چندی پیش آمار حیرت آور ۶۹۹ هزار و ۲۰۲ مورد سقط جنین در سال ۲۰۱۱ در این کشور را منتشر کرد. این افزایش ها یکی از دلایل هشدارهای نهادهای اطلاعاتی در آمریکا محسوب می شود که باعث شده تا ترامپ از «مدافع انتخاب فردی» (Pro-Choice) در سال ۱۹۹۹ به «مدافع زندگی» (Pro-Life) در سال جاری میلادی تغییر موضع دهد. ۲) نشریه اقتصادی «اکنومیست» پس از ۴۴مین تظاهرات اعتراضی به قانونی بودن سقط جنین با انتشار مطلبی در وبگاه خود چنین اعلام کرد: ترامپ در راهپیمایی ۲۷ ژانویه نه تنها در توثیقی حمایت کامل خود را از جنبش «مدافع زندگی» اعلام کرد، بلکه با فرستادن «مایک پنس» معاون خود به این تظاهرات و اظهارات وی در آن مکان تصمیم دیگر خود را نیز نشان داد. «پنس» به شرکت کنندگان اعلام کرد که دولت بر آن است تا اعتبارات گزاف سقط جنین که از جیب مالیات دهندگان تا کنون بار مالی زیادی را به این کشور تحمیل کرده قطع کند تا شاید یکی از مرحم های مهم بر آلام کسری بودجه نجومی و شتاب مهار نشدنی رشد بیکاری در این کشور به شمار بیاید. ۳) وبگاه «کانزاس سیتی» موج سواری ترامپ در تلاش برای ثبت ابطال ریشه های این قانون در دیوان عدالت این کشور را بی ارتباط به توصیه های برخی از مشاوران وی در این خصوص نمی داند.

Respect) است؛ اما با ۵ تغییر در مواضع خود، از سال ۲۰۱۱ تا کنون خود را «مدافع زندگی» (Pro-Life) خوانده و بر این مبنا مخالفتش را با قانونی بودن سقط جنین اعلام کرد. به راستی با توجه به درآمد سرشار ناشی از این قانون برای مؤسسات به ظاهر تحقیقاتی و پزشکی، دلایل مهمی باید اقدام ترامپ در این خصوص را توجیه کند؛ چرا که قانون مذکور می تواند تا بدانجا برای برخی از لابی های پُر نفوذ این کشور درآمدزایی کند که امثال ترامپ با ماسک هایی به نام های مستعار مَهْد دموکراسی، لیبرالیسم، قانون اساسی آمریکا و ... در حالت عادی آن مواهب آن بهره مند شده و هیچ حرف و سخنی را برای مبارزه با آن به زبان نیز جاری نکنند.

### پشت پرده مخالفت ترامپ با قانون آزادی سقط جنین

تحلیل گران از میان دلایل تغییر موضع ترامپ و حمایت وی از لغو قانون مذکور در آمریکا، ۴ مورد را حائز اهمیت بیشتر اعلام کرده اند: ۱) اولین عاملی را که می توان در اصرار «دونالد ترامپ» برای مبارزه با این قانون برشمرد، موضوع هشدارهای نهادهای علمی و حتی امنیتی این کشور درباره تبعات قانون بر گرفته از به اصطلاح مکتب لیبرالیسم در روند ادامه حیات سیاسی و اجتماعی آمریکا (بحران هویت، اقتصاد مشکوک/ ناپایدار حاصل از تجارت جنین، هراس از تغییر بیشتر در رویه فرهنگ عمومی، گرایشات غیرمعمول در میان جامعه آمریکا، تغییر در الگوی بافت جمعیتی حاصل از تمایل افراد

مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا در گفتگو با مهر:

## ترامپ در حال صدمه زدن به منافع آمریکاست

عبدالحمیدبایاتی



آنارشیست ها، افراد مبتلا به ایدز، کمونیست ها، و ایرانیان از ورود به آمریکا محروم شده بودند اما در تمامی این موارد ثابت شد که اعمال ممنوعیت غیرمفید، تاسف بار، برخلاف قانون اساسی و زشت است.

این ممنوعیت اخیر نیز مانند موارد ذکر شده در بالا هستند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ شما نمی توانید در میان مهاجران هفت کشوری که ترامپ ورود آنها به آمریکا را ممنوع کرده یعنی ایران، عراق، یمن، سوریه، سومالی، سودان و لیبی، فردی را ببینید که با حملات تروریستی در آمریکا مرتبط بوده باشد. البته هر چند برخی از سومالیایی ها متهم به این کار شده اند.

نکته عجیب این ممنوعیت آن است که ممانعت از انجام چنین حملاتی در حد صفر است. احتمال انجام این حملات از سوی افرادی که از کشورهای متحد آمریکا یعنی انگلیس، فرانسه، آلمان، بلژیک، ترکیه، مصر و عربستان سعودی و حتی دیگر متحدان واشنگتن به ایالات متحده می آیند بیشتر است اما با این وجود ترامپ ورود آنها به آمریکا را ممنوع نکرده است. البته در این میان نباید اتباع کشورهای هم چون پاکستان، افغانستان و تونس را فراموش کرد که البته ورود آنها به آمریکا ممنوع نشده است.

**اقدام ترامپ در ممنوع کردن ورود اتباع هفت کشور به آمریکا با واکنش هایی همراه بود و اعتراضات متعددی در داخل و خارج از ایالات متحده موجب شد، شما این اعتراضات را چطور ارزیابی می کنید؟**

هر چند اعتراضاتی که در فرودگاه ها و شهرهای مختلف آمریکا انجام شد اعتراضاتی بزرگ بودند اما با این وجود ترامپ همچنان به صدمه زدن به منافع و آرمان های آمریکا در کشورهای مسلمان ادامه می دهد. علاوه بر آن متحدان اروپایی آمریکا نیز به این اقدامات ترامپ معترض هستند و برخی اوقات صدای اعتراض آنها بلند نیز می شود. با این حال این به عهده آمریکائی هاست که ترامپ را مجبور به ترک تصمیمات احقرانه ای که نتایج عکس بدنبال دارند کنند.

از زمان حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ تا کنون آمریکا در حال مبارزه با افراط گرایی بوده و هر چند ترامپ متعهد شده که افراط گری را ریشه کن کند اما برعکس اقدام می کند و در واقع وی در حال تشویق افراط گرایی است.

پس لرزه های تصمیمات و اقدامات جنون آمیز «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا همچنان ادامه دارد. یکی از این تصمیمات ممنوع کردن ورود اتباع هفت کشور به آمریکاست که با اعتراضات زیادی مواجه شده است.

تبعات این تصمیم برای آمریکا که بخش قابل توجهی از پیشرفت و قدرت خود را مدیون فعالیت های مهاجران است چنان سنگین ارزیابی شده که اغلب کارشناسان و مقامات اسبق ایالات متحده نسبت به آن هشدار داده اند.

در همین رابطه برای تحلیل دقیق تر تبعات این تصمیم با پروفسور «دانیل سرور» به گفتگو نشستیم. سرور از معروف ترین کارشناسان حاضر در محث مدیریت جنگ و از کارشناسان ارشد موسسه «روابط دو سوی اتلانتیک» و از اساتید دانشگاه «جان هاپکینز» است که سابقه فعالیت گسترده در مورد جنگ های عراق، افغانستان و بالکان را دارد و از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امر میانجیگری میان مسلمانان و کروات های یوگسلاوی فعالیت کرده است. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

**«دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا در یکی از اقدامات جنجالی خود با صدور «فرمان اجرایی» ورود اتباع هفت کشور را به آمریکا ممنوع کرد. این اقدام با واکنش های زیادی مواجه شده است. ارزیابی شما از این فرمان اجرایی چیست؟**

در توضیح این مطلب باید گفت اولاً آمریکا در حال حاضر بر روی مرزهای خود کنترل دارد و پناهندگان و همچنین افراد دارای ویزا و «گرین کارت» را بخوبی رصد می کند. من معتقدم راه هایی برای شدیدتر کردن مسائل وجود دارد اما برای انجام آن نیازی به فرمان اجرایی رئیس جمهور نیست چرا صدور فرمان اجرایی برای چنین مواردی به منافع آمریکا در سراسر جهان ضربه می زند. من سندی ندارم که نشان دهد پناهندگان و یا مهاجران برای امنیت ملی آمریکا تهدید محسوب می شوند. احتمال انجام حملات تروریستی از سوی افرادی که از کشورهای متحد آمریکا یعنی انگلیس، فرانسه، آلمان، بلژیک، ترکیه، مصر و عربستان سعودی و حتی دیگر متحدان واشنگتن به ایالات متحده می آیند بیشتر است اما با این وجود ترامپ ورود آنها به آمریکا را ممنوع نکرده است

نکته بعدی آنکه مهمترین تاثیر فرمان اجرایی بر روی مردمی که تصمیم و تمایلی برای سفر به آمریکا ندارند این است که آنها این فرمان را اقدامی ناموجه و تبعیض آمیز می دانند. با توجه به جمعیت یک میلیارد و ۶۰۰ میلیونی مسلمانان که سه میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آنها در آمریکا زندگی می کنند این اقدام ترامپ موجب سرخوردگی برخی از آنها شده و آنها را تبدیل به بیگانگانی با رفتارهایی خصومت آمیز و تفکرات افراطی می کند. این اقدام ترامپ همچنین به داعش و القاعده کمک می کند تا نیروهای بیشتری جذب کرده و در شیپور تلافی بدمند.

**آمریکا پیش از این نیز در برخی موارد ورود افراد از کشورهای مختلف را به ایالات متحده ممنوع کرده بود آیا این سیاست، ترامپ را به اهداف خود می رساند؟**

ممنوعیت اعلام شده در حقیقت بخشی از تاریخ طولانی مستثنی کردن مهاجران است. پیش از این چینی ها، یهودیان،

با مشخص شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری هشتم نوامبر سال گذشته میلادی، مشخص شد ترامپ با کسب آرای برخی از جوامع آملی تأثیرگذار در آمریکا مانند رهبران دینی، دانشجویان، مدافعان حریم خانواده و ... بتواند تنها با اتکاء به آرای اکثرال به جای کسب مشروعیت اکثریت کمی رأی دهندگان به کاخ سفید راه پیدا کند. لذا بییم آن می رود تا به دلیل خطرات ناشی از تصمیمات تند و ناگهانی وی، جمهوریخواهان نیز به سرنوشت پس از سال ۲۰۰۹ دموکرات ها دچار شده، به مرور زمان اکثریت کنگره را از دست دهند. لذا در این راستا می کوشند تا نه تنها به حفظ جامعه آملی رأی دهندگان به نماینده جمهوریخواهان مبادرت ورزند، بلکه با برخی اقدامات نمایشی دیگر، موقعیت به دست آمده خودشان را تقویت نمایند.

برخی از دیگر رسانه ها، بر این باورند تا اظهارات ترامپ ضد زنان و جنجال آفرینی های وی در جریان مبارزات انتخاباتی اش که می رفت تا رکورد رسوائی جدیدی را برای زمامداران این کشور به ارمان بیاورد، از دیگر دلایلی است که رئیس جمهور جدید را مصرانه بر آن داشته تا جانشین «آنتونین گریگوری اسکالیا» (Antonin Gregory Scalia) در دادگاه عالی آمریکا (که در فوریه گذشته درگذشت) را از میان محافظه کارترین افراد و با مشورت «مایک پنس» معاون کنونی خود و فرماندار ایالت «یندیانا» تا پنجشنبه هفته جاری معرفی کند تا از این رهگذر بتواند با رساندن تعداد قضات مدافع لئو قانون آزادی سقط به حد نصاب لازم، به ابطل آن نه تنها به صورت فدرالی و در برخی از ایالت ها، بلکه به ریشه کنی هدیه لیبرالیسم به واسطه حکم دادگاه عالی مبادرت نماید.

گفتنی است، «مایک پنس» به وضع سخت ترین قوانین ایالتی علیه سقط جنین در دوران فرمانداری اش در «یندیانا» مشهور است.

### نتیجه گیری

تلاش های هیأت حاکمه آمریکا در راستای لغو قانون آزادی سقط جنین در حالی با اهداف خاص مسیر خود را می پیماید که به گفته «جمیلاتیلر» از کارشناسان مرکز پیشرفت برای آمریکا، «تلاش ها و تصمیمات اخیر با افکار عمومی و فرهنگ کنونی جامعه آمریکا فاصله زیادی دارد؛ لذا هر یک از دولت های این کشور به هر علتی که به این کار اقدام کند، ابتدا باید به تغییر هنجارهای متأثر از لیبرالیسم اقدام کرده و سپس این کشور را از موج های آتی تبعات این مکتب خطرناک آزاد نماید.

این در حالیست که در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۶ میلادی توسط موسسه «پیو» به انجام رسید، قریب ۵۰٪ از پاسخگویان معتقد بودند که حق سقط جنین باید قانونی باشد، و تنها در نحوه تأمین بودجه آن از منابع عمومی و خصوصی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

استاد دانشگاه هاروارد در گفتگو با مهر:

## ممنوعیت ورود اتباع ۷ کشور به آمریکا اقدامی «نمادین» است

فاطمه محمدی یور



پروفسور «پیتر ای هال» معتقد است که اقدام ترامپ در منع ورود اتباع ۷ کشور مسلمان به آمریکا نمادین است و خروج از پیمان ترانس پاسیفیک، نفوذ آمریکا در جهان را تضعیف می کند.

«دونالد ترامپ» بعد از ادای سوگند به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا دست به اقداماتی زده که هر یک از این اقدامات در حد خود جنجالی و مناقشه انگیز بوده اند. ترامپ به یکی از قول هایی که در کارزار انتخاباتی خود داده بود عمل کرد و روز دوشنبه فرمان خروج از پیمان شراکت ترانس پاسیفیک را امضا کرد. او همچنین اعلام کرد که مالیات و هزینه های شرکت های آمریکایی کاهش خواهد یافت.

رئیس جمهوری جدید آمریکا بر این باور است که به جای شرکت در پیمان هایی چون شراکت ترانس پاسیفیک، بهتر است آمریکا وارد مناسبات دوجانبه با کشورهای عضو این پیمان شود و هدف از این کار افزایش فرصت های شغلی در آمریکا باشد.

اقدام جنجالی دیگر ترامپ صدور فرمان توقف یک ماهه صدور ویزا برای شهروندان ایران و شش کشور دیگر بود. بر اساس این دستور، ورود پناهجویان سوری به ایالات متحده ممنوع می شود و صدور ویزای مهاجرتی و غیرمهاجرتی برای شهروندان کشورهای سوریه، عراق، ایران، یمن، سودان، سومالی و لیبی به مدت ۹۰ روز متوقف خواهد شد.

پروفسور «پیتر ای هال» استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد ایالات متحده در گفتگو با خبرنگار مهر اقدامات دولت ترامپ را حرکات نمادین دانسته که باعث کاهش قدرت و نفوذ آمریکا در جهان می شود. متن گفتگو پیش روی شماست.

**|| دستور اجرایی ترامپ در مورد منع اتباع هفت کشور مخالفتهایی زیادی را باعث شد. دلیل این اقدام چیست؟ برخی استدلال می کنند در آمریکا حدود ۴۵ میلیون نفر دارای گرایش مسیحی - صهیونیست هستند و این اقدام برای جلب نظر آنهاست، نظر شما چیست؟**

واقعیت این است که «دونالد ترامپ» رئیس جمهور ایالات متحده فردی پوپولیست است. فردی است که می خواهد قدرت را از ساکنین واشنگتن گرفته به همه مردم آمریکا دهد. قصد وی از مجموعه فرمانهایی اجرایی که در هفته گذشته صادر کرده این است که به رای دهندگان خود نشان دهد، به قولهایی که در طی مبارزات انتخابی خود داده پایبند است. از آنجایی که ترامپ در طی مبارزات انتخاباتی خود دارای گرایش ضد اسلامی آشکار بوده و همواره از تروریسم اسلامی حذر داشته است، اقدامات وی نشان می دهد که در مورد این موضوعات جدی است. به نظر من این اقدامات بیشتر جنبه نمادین داشته و به احتمال خیلی زیاد تروریسم را هدف قرار نخواهد داد. گرچه این اقدامات سیاست واقعی دولت ترامپ نیست و بیشتر جنبه نمادین دارد، وضعیت را بدتر خواهد کرد و باعث بیچارگی بیشتر مردم جهان و آمریکا خواهد شد.

**|| توجیه ترامپ در مورد منع ورود اتباع هفت**

ایجاد کرده و نفوذ آن را در تمامی مناطق جهان کاهش خواهد داد. سیاست های مهاجرت دولت ترامپ که در تضاد با ارزشهای کهن آمریکا است، شهرت و پرستیژ و قدرت نرم ایالات متحده در سطح جهانی را کاهش خواهد داد.

**|| برخی معتقد هستند مشی ترامپ، مرکانتلیستی و مبتنی بر حمایت گرایی اقتصادی است. از سوی دیگر رژیمهای تجاری بین المللی از عوامل تثبیت قدرت هژمونیک آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. اگر این منطق پذیرفته باشد آینده قدرت آمریکا در نظام بین الملل چگونه خواهد بود؟**

با خروج ایالات متحده از TPP به دلایل مختلف نفوذ آمریکا در آسیا کاهش خواهد یافت. چین در حال حاضر تلاش می کند خلاء ایالات متحده در آسیا را پر کرده و از این فرصت به نحو احسن استفاده کند. باید گفت که در جهان معاصر، روابط تجاری بسته بحرانی برای قدرت یک کشور محسوب می شود. باید گفت که ارتش و نیروی نظامی قوی جایگزین مناسبی برای روابط تجاری آزاد نیستند. پیش بینی آینده قدرت آمریکا در نظام بین الملل و به ویژه در آسیا، چگونگی حفظ نفوذ آمریکا در آسیا و ارتقاء روابط تجاری این کشور با کشورهای آسیایی با خروج ایالات متحده از TPP واقعا سخت است. با این وجود برخی از موضوعات TPP برای قشرهایی از مردم آمریکا دارای جاذبه نیست.

**|| به نظر شما رویکرد ترامپ نسبت به روسیه ایران و عربستان چگونه خواهد بود؟**

به طور دقیق ما نمی دانیم «دونالد ترامپ» و تیمش از چه رهیافتی مقابل این کشورها استفاده خواهند کرد. در حال حاضر به نظر می رسد که ما سیاست خارجی بر اساس لفاظی های رهبران سیاست خارجی داریم و پیش بینی سیاست خارجی و داخلی واقعی دولت جدید تقریباً غیر ممکن است.

**کشور به ایالات متحده آمریکا، ارتباط این کشورها با تروریسم است. با فرض درست بودن این منطق آیا نباید کشور عربستان نیز در آن لیست باشد؟**

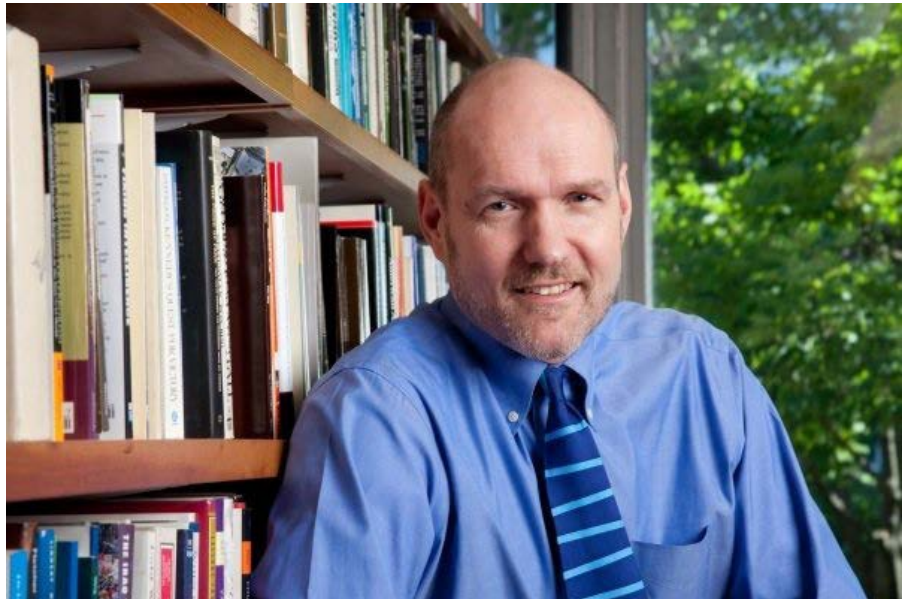
همانطور که اشاره نمودم فرمانهای اجرایی ترامپ بیشتر جنبه نمادین دارد تا به عنوان سیاستگذاری داخلی یا خارجی واقعی دولت وی قلمداد شود. قرار نگرفتن عربستان در این لیست بیشتر نشان دهنده «سیاست دوست و دشمن» است که در طی تاریخ آمریکا همواره توسط رهبران این کشور به کار رفته است. در آمریکا برخی گروهها یا کشورها به عنوان دشمن تعریف شده اند در حالیکه اساس و دلیل قانع کننده ای برای این نوع تعریف وجود ندارد. متأسفانه حرکات نمادین دارای پیامدهای واقعی و بد است که تاکنون توسط دولت جدید مورد توجه قرار نگرفته است.

**|| ترامپ از پیمان ترانس پاسیفیک خارج شد، در حالی که این پیمان زمینه مهار چین و نفوذ آمریکا در آسیا را مهیا می کرد. آیا اقدام ترامپ در بلندمدت به نفع چین و افول هژمونی آمریکا در آسیا نخواهد بود؟**

این سوال، تضادی اساسی را در سیاست های دولت جدید آمریکا افشاء می کند. هدف رهبران دولت جدید این است که بار دیگر آمریکا را بزرگ و قدرتمند سازند. در مورد خروج آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک باید ابعاد داخلی و بین المللی آن را مورد توجه قرار داد. از لحاظ داخلی دولت می خواهد با خروج از پیمان ذکر شده، زمینه ایجاد مشاغل بیشتر توسط آمریکایی را فراهم کند به همین دلیل سیاست های تجاری حمایتی را دنبال می کند. اما باید گفت که این اقدام نفوذ آمریکا در سطح جهانی را تضعیف خواهد کرد. نفوذ آمریکا در جهان تاکنون بر حمایت پایدار از متحدان بین المللی و ترویج سیستم تجاری آزاد توسط شرکت های موفق آمریکایی متکی بوده است. بنابراین در سطح بین المللی سیاست های تجاری دولت ترامپ خطری جدی برای منافع این کشور

استفان والت:

# «دونالد ترامپ» آغاز گریک «طغیان» در عرصه سیاست خارجی آمریکا است



«ترامپ همچون پیرامون یک جنگ تجاری که به کل اقتصاد جهانی از جمله اقتصاد آمریکا لطمه می زند- آنهم بدون هرگونه هدف روشن و تصویری از پایان این بازی- به لفاظی آشکار می پردازد. حتی اشاره ترامپ به اینکه بسیار بیشتر از ژنرالها می داند، سبب شد که طرح محرمانه او برای مقابله با داعش به درخواست از وزارت دفاع برای ارائه طرحی محرمانه منتهی شود؛ گویی که تا پیش از این هیچ مقامی در پنتاگون به این موضوع نیاوردیده بود».

والث می نویسد: «ممنوعیت عجولانه و نسنجیده بر مهاجرت اتباع هفت کشور مسلمان عاملی برای کاهش تمایل عراقی ها به همکاری با آمریکا است؛ مردمانی که در حال نبرد و جان دادن برای بیرون راندن تروریستهای داعش از شهرهای تحت کنترلشان هستند و مایکل فلین- مشاور امنیت ملی ترامپ- نیز به قدرت نمایی در برابر ایران دست می زند. وسواس فکری ترامپ و بانون نسبت به اسلام سبب شده است که بجای خارج ساختن آمریکا از تعارضاتی بیهوده در خاورمیانه، احتمال بروز یک برخورد تمدنی حقیقی و پرهزینه افزایش یابد».

«فزون بر این، ترامپ و همکاران وی درصدد ادامه دادن به تلاشهای گمراهانه خود جهت بی ثبات ساختن روابط آمریکا با نزدیکترین متحدانش هستند، آنهم بر اساس این باور عجیب که این بی ثبات سازی می تواند تا حدودی موقعیت بین المللی آمریکا را تحکیم نماید. آیا شما واقعا باور دارید که مردم آمریکا در وضعیت بهتری هستند؛ آنهم وقتی که دونالد تاسک رئیس اتحادیه اروپا- یک سیاستمدار لهستانی غالباً طرفدار آمریکا- هشدار می دهد که واشنگتن خود تهدیدی برای ثبات اتحادیه اروپاست؟!».

استفان والت در ادامه مقاله خود به تشریح اثرات اینگونه اقدامات استراتژیک درخشان! هم در بُعد خارجی و هم در بُعد داخلی می پردازد. وی می نویسد: «در وهله اول، رهبران خارجی که به آمریکا گرایش دارند در می یابند که روابط خوب با ترامپ می تواند به بهای از دست رفتن وجهه آنان در داخل کشورشان باشد. اما برای دشمنان آمریکا- از داعش گرفته تا پکن و ایران- زمینه برای طرح بحثهایی جدید و قدرتمند به منظور مشروعیت زدایی و تضعیف نمودن وجهه و اعتبار آمریکا فراهم می شود. و شاید هم مهمترین نکته آن باشد که رئیس جمهوری که با کسب کمترین درصد از آرای عمومی در انتخابات پیروز شد؛ همچنان شاهد کاهش نرخ محبوبیت خود باشد. چنانچه شما یکی از حامیان ترامپ هستید، این نشانه ای دلگرم کننده ای نخواهد بود».

والث با اشاره به انتقادات پی در پی و سرسختانه خود از «نومحافظه کاران» آمریکا و خطرناک و اشتباه دانستن دیدگاههای آنان در حوزه استراتژی کلان آمریکا و سیاست این کشور در خاورمیانه، می نویسد که «نومحافظه کاران مسئول بخش قابل توجهی از شکست متضخانه و ادامه داری هستند که آمریکا هم اکنون در خاورمیانه متحمل شده است».

با این حال، این نظریه پرداز روابط بین الملل معتقد است که حتی اختلاف نظرات وی با نومحافظه کارانی همچون «ویلیام کریستول»، «الیوت کوهن» یا «دیوید فرام» در برابر «تهدیدی که هم اکنون از جانب ترامپ، بانون و سایر دوستان و نزدیکان بی کفایت و فاقد

«تأکید مجدد ترامپ بر مخالفت خود با مداخلات نظامی و دولت-سازی و متوقف ساختن روند حملات بی پایان پهپادها و کشتارهای هدفمند که تأثیر چندانی بر کاهش تروریسم نداشته اند؛ پی بردن به بیهودگی استقرار نیروها در افغانستان و بنابراین اجرای دقیق یک روند خروج چند مرحله ای؛ بیان یک منطق استراتژیک برای توضیح تمایل خود به برقراری روابط بهتر با روسیه و کاستن از بدگمانی هایی در خصوص اینکه او همچون یک عروسک خیمه شب بازی در دستان پوتین است؛ وادار ساختن متحدان اروپایی و آسیایی واشنگتن به پذیرش مسئولیت بیشتری در حوزه دفاع از خود در کنار حفظ روابطشان با آمریکا؛ توسعه موقعیت واشنگتن در برابر پکن از طریق اصلاح و تعدیل موضع خود در قبال پیمان شراکت ترانس- پاسیفیک؛ و در نهایت، بازگرداندن آمریکا به یک رهیافت متوازن کننده برون مرزی و غیرمستقیم در منطقه خاورمیانه».

به اعتقاد والت، «تغییرات فوق الذکر آن ویژگیهای ارزشمند از نظم کنونی جهانی را حفظ می نمود که در واقع بسیار به نفع آمریکا بودند. با اندکی خوش شانسی، آمریکا با ثبات و متعادل می ماند و ترامپ ممکن بود به رغم کوهلست سن برای انتخاب مجدد در سال ۲۰۲۰ از موقعیت خوبی برخوردار شود».

این استاد دانشگاه هاروارد در ادامه مقاله خود با اشاره به اقدامات دو هفته اخیر ترامپ می نویسد: «ترامپ و بانون (مشاور سیاسی او) هیچ یک از این تغییرات را اعمال نکردند. در عوض، آنها به دعوا و برخورد با پکن و تضعیف موقعیت آمریکا در آسیا دست زدند. ترامپ در تماس تلفنی با نخست وزیر استرالیا وی را اذیت کرد و در مورد پیروزی خود در انتخابات بار دیگر به لاف زنی پرداخت. حتی در نزاعی بیهوده با مکزیک آنچه را که ترامپ نمی تواند بپذیرد، برای همگان روشن است؛ حتی در صورت ساخت یک چنین دیوار احمقانه ای، این مردم آمریکا هستند که پول آن را می پردازند. کاخ سفید ممنوعیتی غیرقانونی بر مهاجران مسلمان وضع نمود و این سیاست جدید را به نامناسب ترین شیوه ممکن به اجرا درآورد».

«استفان والت» استاد و نظریه پرداز حوزه روابط بین الملل معتقد است که رئیس جمهور جدید آمریکا تاکنون بجای آنکه مبدع تحولی در عرصه سیاست خارجی باشد، «آغازگر» طغیانی در این حوزه بوده است.

«استفان ام. والت» نظریه پرداز و استاد برجسته روابط بین الملل در دانشگاه هاروارد آمریکا در مقاله ای که در نشریه «فارین پالیسی» انتشار یافت، با اشاره به حمایت و پشتیبانی طرفداران «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا از سیاستهای مهاجرتی وی و همچنین عزل و نصب مقامات بلندپایه شورای امنیت ملی به ویژه انتخاب «استیو بانون» به سمت مشاور و رئیس دفتر خود اینگونه می نویسد: «با احترام فراوان، شما [حامیان ترامپ] در اشتباهید».

والث در توجیه این سخن خود می افزاید: «در واقع، اگر شما حامی وفادار ترامپ هستید و به ویژه جزء کسانی هستید که او را به منظور اتخاذ یک سیاست خارجی هوشمندانه تر، منفعت جویانه تر، متعادل تر و بالاتر از همه موفق تر از پیشینیانش انتخاب کرده اید، باید مایوس و عمیقاً نگران باشید. چرا؟ زیرا تنها ظرف دو هفته وی [ترامپ] یک فرصت واقعی برای استوار ساختن پایه های سیاست خارجی آمریکا را برپا داد و توانست مخالفتها را هم در داخل و هم در خارج از آمریکا به گونه ای یکپارچه و تقویت سازد که تا چند ماه پیش، امری دور از ذهن بود».

والث با اذعان به حمایت بخش قابل توجهی از مردم آمریکا از کاهش مداخلات نظامی این کشور در سراسر جهان و کاستن از سواری مجانی دادن به متحدان و همچنین بدبینی آنان نسبت به تریبانات اقتصادی جهانی، معتقد است که «چنانچه ترامپ با هوشمندی گام بر می داشت، مسیر برای اتخاذ یک سیاست خارجی مؤثر و متعادل کاملاً باز بود». وی در ادامه به تغییرات بسیار مثبتی اشاره کرد که ترامپ پس از پیروزی در انتخابات و کسب موقعیتی عالی می توانست در عرصه سیاست خارجی بوجود آورد.

به زعم والت، برخی از این تغییرات مثبت عبارت بودند از:

## شخصیت شناسی ترامپ بر اساس یک قاب عکس / قصابی که الگوشد!



نحوه عملکرد «دونالد ترامپ» در مقام رئیس جمهوری آمریکا در سه هفته اخیر به گونه ای بوده که اغلب تحلیلگران را بر آن داشته تا در پی شناسایی ابعاد شخصیتی وی باشند از همین رو «ماری جردن» از پرندگان جایزه «پولیتزر» و از سردبیران روزنامه واشنگتن پست، به تحلیل شخصیت ترامپ بر اساس قاب عکسی که بر بالای میز وی در دفتر کارش قرار دارد پرداخته است.

بر بالای میز کار ترامپ در «ووال آفیس» تصویری از اندرو جکسون، هفتمین رئیس جمهور آمریکا، نصب شده است.

جردن مطلب خود را در شخصیت شناسی ترامپ بر اساس قاب عکس جکسون اینطور آغاز می کند:

اندرو جکسون عوام فریب ثروتمندی که فخر فروشی کرده و دیگران را مسخره می کرد. ترامپ علایق جدیدی از هفتمین رئیس جمهور را به تصویر می کشد. این روزنامه نگار آمریکایی در ادامه می نویسد: ترامپ در اولین روز کاری خود با اندرو جکسون مقایسه شد. جکسون رئیس جمهور عوام فریب و مشاجره گری بود که علیه نخبگان اقدام می کرد و به عنوان یک فرد تند مزاج شناخته می شد.

ترامپ دستور داده تا تصویری از جکسون بر دیوار اتاق کار وی نصب شود و «استفان بانون» مشاور ترامپ، سخنرانی روز تحلیف وی را «بسیار جکسونی» خوانده است. جکسون از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۷ رئیس جمهور آمریکا بود.

### آنچه رسانه های آمریکا درباره جکسون نمی گویند

اما جکسون علاوه بر خصلت عوام فریبی روحیات منفی دیگری نیز داشت. در تاریخ ایالات متحده آمریکا، اندرو جکسون بعنوان قصاب بزرگ سرخپوستان شهرت دارد. تهاجم جکسون به قبایل سرخپوست با پیدایش طلا در منطقه جورجیا، سرزمین قبیله چروکی، آغاز شد و او به رغم پیمان معتبر سال ۱۷۹۱ میان چروکی ها و دولت جورجیا اخراج ایشان را از سرزمین آب و اجدادی شان آغاز کرد. این سرآغاز موجی خونین از کشتار سرخپوستان آمریکاست.

دومین سیاست جنجالی اندرو جکسون اقدامات او علیه بانک مرکزی آمریکاست. این ماجرا در تاریخ ایالات متحده به «جنگ بانک» شهرت دارد.

اندرو جکسون در سال ۱۸۳۳ جنگی به ظاهر ابلهانه را علیه «بانک ایالات متحده آمریکا» و پول کاغذی (اسکناس) آغاز کرد؛ ذخایر دولت را از بانک فوق بیرون کشید و اعلام کرد که در خرید و فروش اراضی تنها طلا معتبر است. جنگ جکسون علیه «بانک ایالات متحده» به شدت عوام فریبانه بود؛ او بانک فوق را بعنوان سنگر آریستوکراسی سلطه گر و کانون فساد در سیاست کشور معرفی کرد و انبوهی از عوام و بدهکاران خرده پا را به دنبال خود کشید.

این در زمانی است که «بانک ایالات متحده»، به ریاست نیکلاس بیدل، به نهادی کارا بدل شده، به شکلی مطلوب امور مالی دولت را سامان می داد و پول کاغذی آن اعتبار و مقبولیت عام یافته بود. اقدامات اندرو جکسون بحران های شدید مالی سال های ۱۸۳۷ و ۱۸۳۹ را آفرید و سرانجام،

صلاحیت آنان متوجه نظم قانونی و ارزشهای اصیل سیاسی آمریکا می شود، رنگ می بازد». به زعم وی، این نومحافظه کاران ممکن است در صورت عزم ترامپ برای حمله به ایران، لحن خود را تغییر دهند؛ اما در حال حاضر نگرانیهای آنان قابل توجهی است و هشدارهایشان باید جدی تلقی شود. والته در ادامه به یک «پرسش روشن و اساسی» اشاره می کند: «چرا ترامپ این گونه عمل می نماید؟»

این استاد دانشگاه هاروارد در پاسخ به این پرسش می نویسد: «برخی از کارشناسان باور دارند که اقدامات ترامپ عمدتاً محصول شخصیت معیوب اوست: یک ترکیب سمی از رفتار خودسرانه، خودشیفتگی، حساسیت به کوچکترین جزئیات، و [در عوض] بی اعتنائی مطلق نسبت به حقیقت یا عواقب آن. گزینه محتمل دیگر آن است که ترامپ و حلقه نزدیکان وی به واقع دارای یک استراتژی کلان هستند؛ استراتژی که در تضاد با واقعیت است و بالذات متناقض و محکوم به شکستی بزرگ. احتمال سوم آن است که رویکرد بانون - ترامپ نسبت به سیاست در واقع از دیدگاهی پارانوئید (شکاک و بدبین) نسبت به جهان مدرن سرچشمه گرفته است که در آن اقتصاد جهانی در چارچوب سختگیرانه یک بازی با حاصل جمع جبری صفر در نظر گرفته می شود و این تصور وجود دارد که غرب سفیدپوست، یهودی - مسیحی هم اکنون تحت محاصره یک جریان قدرتمند و سرسخت از مردمانی سیاه چرده و بویژه مسلمان قرار دارد. در عوض به رسمیت شناختن نقاط قوت و بسیاری از فضایل منحصر بفرد آمریکا، این دیدگاه «پریت بارتی» - اقتباس شده از نام یک وبگاه خبری پوپولیستی به مدیریت استیو بانون - که کاخ سفید را آلوده کرده، بر این باور است که تنها راه برای نجات دموکراسی آمریکایی، نابود کردن آن است. والته معتقد است: «آنچه که بسیاری از این چپگرایان متعصب و افراطی قادر به تشخیص آن نیستند، این نکته است که ویران سازی نهادها سهل و آسان تر از برپایی آنهاست. چنانچه تهاجم این افراد به سنتها و نهادهای مهم سیاسی موفقیت آمیز باشد، آمریکا در بهترین حالت ممکن هر روز ضعیفتر و فقیرتر خواهد شد. در بدترین حالت قابل تصور نیز، این تهاجمات نقطه پایانی بر یک دموکراسی معنادار خواهند بود. بر اساس شواهد اولیه، ترامپ و بانون در حال سرعت بخشیدن به روند سقوط آمریکا از یک دموکراسی کامل به یک دموکراسی معیوب هستند.»

«برخی از حامیان ترامپ ممکن است به دلیل انزجار و دلزدگی از استراتژی شکست خورده هژمونی لیبرال و نگرانی از تکرار اشتباهات اوباما، بوش و بیل کلینتون توسط هیلاری کلینتون و تیم وی به دور ترامپ جمع شده باشند. حتی اگر چنین باشد، کاملاً روشن است که آنها در حال گذار به سمت رویکردی هوشمندانه و متعادلتر نسبت به جهان نیستند؛ همان رویکردی که به آن دل خوش کرده بودند.»

والته مقاله خود را با این عبارت به پایان می رساند: «خلاصه بگویم که طبق این معیار، دونالد ترامپ هم اکنون نیز یک بازنده است و این غم انگیز است!»

بهمراه اشاعه احتکار و سفته بازی در معاملات پنبه، به ورشکستگی و انحلال بانک فوق در سال ۱۸۴۱ انجامید. از آن پس دورانی از آشفتگی در نظام بانکی ایالات متحده پدید شد که به «بانکداری جنگل» معروف است و تا اوائل دهه ۱۸۵۰ را در برمی گیرد.

در تاریخ نگاری ایالات متحده علت دشمنی اندرو جکسون با «بانک ایالات متحده» گاه به سرشت روستایی او نسبت داده می شود که بدبینی به بانک و پول کاغذی را سبب می شد اندرو جکسون، که به دلیل روش های خودسرانه اش به «اندرو شاه اول» شهرت داشت.

### زاده شده برای توفان

در ورودی موزه «هرمیتاژ» که اغلب اشیای داخل آن اختصاص به جکسون دارد، جمله ای از وی نصب شده که در آن آمده است: من برای توفان زاده شده ام و آرامش مرا راضی نمی کند.

بر اساس آنچه که عملکرد ترامپ نشان داده می توان گفت که آرامش ترامپ را نیز راضی نمی کند. «هووارد کیتل» رئیس بنیاد اندرو جکسون که موزه «هرمیتاژ» را نیز مدیریت می کند، درباره شباهت های ترامپ و جکسون می گوید: ترامپ و جکسون در برخی موارد مشترک هستند برای مثال هر دوی آنها از وجود هواداران و مخالفان متعصب بهره مند هستند.

به گفته کیتل، جکسون تنها رئیس جمهور آمریکاست که بیشترین «پرتره نقاشی» از وی در دوران ریاست جمهوری وجود دارد و ترامپ نیز میل شدیدی برای ایجاد پرتره از خود دارد. بویژه نقاشی های تمام قد که در منزل وی در فلوریدا دیده می شوند.

از دیگر مشترکات میان ترامپ و جکسون می توان به عصبانیت آنها از رسانه های منتقد اشاره کرد. جکسون مشترک ۱۶ روزنامه بود و روزنامه هایی که از وی انتقاد می کردند با حرف بزرگ X مشخص می کرد و ترامپ نیز در توییت های خود رسانه های منتقد را به باد انتقاد می گیرد.

بر اساس آنچه از شخصیت جکسون برمی آید و شباهت های زیاد ترامپ به وی و علاقه ای که رئیس جمهور جدید آمریکا به هفتمین رئیس جمهور این کشور دارد مشخص است که ترامپ در دوران زمامداری خود روزهای پرمنقشه ای را هم برای آمریکا و هم برای سایر کشورهای جهان رقم خواهد زد.

## نگاهی به پشت پرده تصمیمات کاخ سفید؛ بانون و ترامپ یک روح در ۲ بدن

عبدالحمیدبیاتی



دونالد ترامپ از زمان آغاز ریاست جمهوری خود تصمیماتی را اتخاذ کرده که جنجال‌های زیادی را پدید آورده اند اما آیا به راستی ترامپ این تصمیمات را به تنهایی اتخاذ می کند؟

از زمان آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا جنجال‌های زیادی در اغلب کشورهای جهان بویژه ایالات متحده بواسطه تصمیمات کاخ سفید روی داده است؛ اما آیا تمامی این تصمیمات از سوی ترامپ اتخاذ شده یا آنکه فرد یا افراد دیگری در پشت پرده این تصمیمات قرار دارند؟

### «استیو بانون» فرد پشت پرده

گفته می شود «استیو بانون» فردی است که در پشت پرده این تصمیمات جنجالی قرار دارد در همین رابطه مجله «تایم» جلد شماره ۱۳ فوریه خود را به تصویری از استیو بانون، مشاور ترامپ، اختصاص داده با عنوان *The Great Manipulator*. در واژگان اجتماعی و سیاسی، «مانیپولاسیون» به معنی «دستکاری کردن» است و «مانیپولاتور» به کسی می گویند که توان دستمالی کردن و هدایت تحولات یا اشخاص را به سمت و سوی مطلوب خود داراست.

استیو بانون در دولت ترامپ بعنوان استراتژیست کل (Chief Strategist) کاخ سفید منصوب شد که جایگاهی جدید است و ترامپ، در تغییرات جنجالی خود در ترکیب اعضای شورای امنیت ملی، بانون را به عضویت شورای امنیت ملی آمریکا در آورد یعنی وی را در جایگاهی برابر با بلندپایه ترین مقامات دولت آمریکا قرار داد.

به همین دلیل است که برخی رسانه‌ها این کارمند سابق بانک گلدمن ساکس و فیلمساز و کارگردان و نظریه پرداز «است جدید پوپولیستی» را دومین مرد قدرتمند آمریکا، پس از ترامپ، نامیده اند.

### اما آیا بانون به واقع مرد شماره ۲ است؟

در طنز تلویزیونی پر بیننده «الک بالدوین» استیو بانون را در پوشش اسکلت (نماد مرگ) می بینیم که گویا او رئیس جمهور واقعی آمریکاست نه ترامپ.

در طنز شو الک بالدوین، استیو بانون بیهوده با نماد «مرگ» نشان داده نشده است. اگر توجه کنیم به سخنرانی تابستان ۲۰۱۴ او در واتیکان که مقارن بود با یکصدمین سال ترور «فرانتس فردیناند» ولیعهد اتریش، که شروع جنگ اول جهانی بشمار می رود. استیو بانون وضع امروز غرب را با آن زمان مقایسه کرد و گفت: مثل امروز همه چیز سر جای خودش بود و تجارت و زندگی عادی جریان داشت، ولی فقط چند هفته بعد پنج میلیون نفر در یونیفورم نظامی بودند و ظرف ۳۰ روز یک میلیون نفر کشته شدند.

بانون خودش را ملی گرا می نامد و در سال ۲۰۱۴ در گفتگویی با دلی بیست، خود را لنینیست معرفی می کند اما اضافه می کند که «نه این که مارکسیست باشم. لنین می خواست دولت را از بین ببرد و من هم آرزویم از هم پاشیدن دولت است.»

رسانه‌هایی مثل نیویورک تایمز بانون را متهم می کنند که مخالف مهاجران، فمینیسم و چندفرهنگی در آمریکاست. از

وبسایت را تبدیل به بلندگوی شخصی ترامپ کرده است. ایپرو اخیرا در گفتگو با «دیلی وایر» در مورد بانون گفت: «او یک چهره کثیف دارد. یک نژادپرست است و عموما دوستانش را می رنجاند و افراد را تهدید می کند. او یک شخص خودخواه است که نام‌های بزرگ و افراد شاخص را از صندلی پایین می کشد، تحقیر می کند و با آتو گرفتن و ابزار قرار دادن آنها پس از تحقیر، از آنها در جهت اهداف شومش بهره می گیرد. او بدین طریق، هدف به هدف جلو می رود و ترامپ هدف بعدی اوست.»

آزار و اذیت مسلمانان و دیگر گروه‌های اقلیت لذت می برد و پیش از این در رسانه‌های اجتماعی، عبارات توهین آمیزی منتشر کرده است.

### بانون و خاورمیانه

دیدگاه‌های استیو بانون درباره خاورمیانه چیزی نیست بجز همان نظراتی که از سال ۲۰۱۳ «هنری کیسینجر» مکرر بیان کرده و خواستار اتحاد آمریکا و روسیه شده است.

در واژگان استیو بانون «غرب یهودی - مسیحی» - *Judeo-Christian West*. علیه «اسلام افراطی» شده قرار دارد، و این همان موضوعی است که «تونی بلر» نخست وزیر اسبق انگلیس به تبعیت از کیسینجر، در سخنرانی جنجالی ۲۳ آوریل ۲۰۱۴ در دفتر بلومبرگ لندن بیان کرده است. در نظر ترامپ و بانون، روابط خارجی باید بازی با حاصل جمع صفر باشد. اگر دیگری برنده شود پس ما خواهیم باخت. همانطور که ترامپ در مراسم تحلیفش نیز گفته بود: از امروز به بعد قرار است آمریکا اول باشد.

### تخریب گر

بانون، دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه «جورج تاون» در رشته «مطالعات امنیت ملی»، مدیر وبسایت

افشاگر «بریت بارت» و یکی از زیرک‌ترین مدیران رسانه‌های آمریکاست. وی، ید طولایی در تجارت، فیلم‌سازی، تهیه‌کنندگی تلویزیونی دارد و افسر سابق نیروی دریایی آمریکاست. او یک حرفه‌ای تمام عیار در زد و بند با رسانه است. با جراید به خوبی کنار می آید و بازی‌های کثیف‌شان را می فهمد. بسیاری او را نسخه پیشرفته ترامپ می خوانند. دارای تمایلات نژادپرستانه است و یک شخص بسیار فرصت طلب. او از موفقیت‌های تجاری خود در جهت تاسیس «موسسه محاسبات سوابق دولت‌ها» استفاده کرد و تبدیل به یکی از افرادی شد که سوابق و عملکرد دولت‌ها را مورد نقد قرار داد. بانون، در سال ۲۰۰۷ به بریت بارت پیوست و پس از مرگ مدیر این سایت در سال ۲۰۱۲، عملا مدیریت را به دست گرفت و با انتشار شش پرونده از مسائل خیلی محرمانه ناگهان وبسایت وی به دستور دولت آمریکا بسته شد. در آن زمان بود که «بن شاپیرو» سردبیر وبسایت مذکور بانون را یک فرد مخرب خواند که

خواهد بود. «چارلز کروتا» تحلیل گر محافظه کار آمریکایی می گوید ایده های ترامپ این گونه است که همه ملل بلا استفاده اند. این اتفاقی نیست؛ «آمریکای برنده» نام یک گروه طرفدار نازی ها به رهبری چارلز لیندبرگ بوده است و ورژن ترامپ و بانون از «آمریکای برنده» کمتر از این گروه طرفدار نازی ها خطرناک نیست. این ایده آمریکا را نسبت به همه جهان دشمن خواهد کرد و اقتدار اخلاقی آمریکا را



## نگاهی به رویکردهای اقتصادی ترامپ و سیاست‌های منطقه‌ای کاخ سفید

محمد مهدی ملکی



هایش نسبت به اعراب این طور گفته که آنها همچون گاو شیردهی هستند که باید ابتدا شیر آنها را دوشید و سپس گردن آنها را زد، یا در جایی دیگر می‌گوید که «آنها فقط پول دارند!» و به عبارتی با این قبیل جملات، اعراب منطقه را همزمان تحقیر و تهدید کرده است.

از طرف دیگر سعودی‌ها در انتخابات آمریکا با هزینه کردن میلیاردها دلار به جانبداری از هیلاری کلینتون رقیب دموکرات ترامپ پرداخته بودند که طبعاً باعث دلخوری ترامپ شده و شاید این مسئله در میزان رویکرد منفی که ترامپ و تیم وی نسبت به اعراب دارند، بی‌تأثیر نباشد.

در اینجا با ذکر این نکته که ترامپ مقوله امنیت را همچون کالایی نگاه می‌کند که جهت برخورداری از آن باید هزینه آن را پرداخت کرد به توضیح این مسئله می‌پردازم که ترامپ خطاب به اعراب منطقه اینطور گفته که اگر آنها خواهان امنیت هستند می‌باید هزینه آن را هم بپردازند، هر چند این صحبت ترامپ مخاطبش تنها اعراب نیست و اروپاییان و یا هر کس دیگری که بدنبال تامین امنیت خود از جانب آمریکا است را شامل می‌شود.

نبودن آمریکا در منطقه، خلأیی را بوجود می‌آورد که می‌تواند توازن قوا را هم در منطقه تحت تأثیر قرار دهد، از این روی معمولاً در شرایط خلأ قدرت‌های دیگر سعی می‌کنند با ورود به آن عرصه جای خالی قدرت پیشین را پر کرده و از فرصت فراهم آمده در راستای افزایش نقش و قدرت بازیگری خود بهره‌برند. گویا لندن مایل است که این نقش را ایفا کند و شاهد آن هم حضور و سخنرانی ترازمی نخست‌وزیر این کشور برای اولین مرتبه در جلسه شورای همکاری خلیج فارس بود که حضورش با اظهاراتی علیه ایران و تهدید قلمداد کردن تهران به عنوان خطر امنیتی برای منطقه و البته وعده حمایت و تضمین امنیت اعراب منطقه از آنچه که وی آن را تهدید خوانده است همراه بود.

با نگاهی به تازه‌ترین سخنرانی‌های صورت گرفته و گفت‌وگوهای سیاسی که در اندیشکده‌های آمریکایی وجود دارد می‌توان پی برد که پایگاه اجتماعی سعودی‌ها در آمریکا و در میان عامه مردم و همچنین خواص آن کشور علی‌رغم هزینه کردن میلیاردها دلار جهت ارائه تصویری روشن و مثبت از وجهه عربستان در آمریکا و جهان غرب، این پرستیژ شکننده و مصنوعی سعودی به سرعت در سیر نزولی قرار گرفته و بسیاری در آمریکا به این مهم پی برده‌اند که ریشه و خاستگاه تروریسم بین‌المللی که امروز مهمترین معضل امنیتی کل منطقه و جهان شده و هابیتی است که از عربستان سعودی سرچشمه گرفته است.

از آنجا که مسئله اقتصاد با رویکرد داخلی مهمترین دغدغه ترامپ است؛ او نمی‌خواهد همچون اسلاف خود هزینه‌های سرسام‌آوری را در غرب آسیا و یا دیگر مناطق برای اعمال نفوذ سیاسی و یا نظامی بپردازد. در خصوص ویژگی‌های منحصر به فرد رئیس‌جمهور آمریکا مهمترین نکته‌ای که برای سیاسیون و دولتمردان دیگر کشورها مورد توجه است، غیرقابل پیش‌بینی بودن، فاقد تجربه حکومتی و خارج از عرف دیپلماتیک و سیاسی رفتار کردن اوست. ویژگی‌های فکری خاص ترامپ باعث شده برخی تحلیل‌گران نسبت به دوران کاخ سفید در زمان ترامپ نظر بر این عقیده باشند که باید منتظر چهار سال پرتنش و پرفراز و نشیب باشیم، چرا که این فرد با این طرز فکر و سیاست‌های اتخاذی که تا کنون وعده داده، بالقوه می‌تواند بسیاری از معادلات سیاسی و اقتصادی را در جهان تغییر دهد که نهایت امر منجر به پیچیده‌تر شدن شرایط بین‌المللی آن هم در دوران گذار خواهد شد.

ترامپ معتقد است که دیگر آمریکا نباید آتش نشان جهان باشد و می‌گوید «من رئیس‌جمهور آمریکا هستم و نه رئیس‌جمهور جهان!» از طرفی در سخنرانی‌های پیش و پس از انتخابات هم گفته که به فکر رونق و توسعه اقتصادی کشورش است و می‌خواهد با اولویت مسائل داخلی به پیش رود و این سیاست‌های خود را تحت عنوان برنامه «چگونه آمریکا را دوباره به عظمت پیشین خود بازگردانیم» تعریف می‌کند، لذا بر واضح است که مسئله اقتصاد آن هم با رویکرد داخلی برای ترامپ مهمترین دغدغه است و او نمی‌خواهد همچون اسلاف خود هزینه‌های سرسام‌آوری را در منطقه غرب آسیا و یا دیگر مناطق برای اعمال نفوذ سیاسی و یا نظامی بپردازد.

شاید بتوان سیاست‌های ترامپ را در منطقه با توجه به مسائل ذیل مورد بررسی و تحلیل قرار داد:

- مسئله روسیه به عنوان بازیگر مهم بین‌المللی در منطقه: از منظر ترامپ، روسیه نه یک تهدید بلکه می‌تواند به عنوان یک همکار در زمینه‌های اقتصادی و دیگر حوزه‌ها با آمریکا قلمداد شود و این عکس‌نگاه اکثریت خواص، سیاسیون و جامعه اطلاعاتی آمریکا است و حتی باید گفت مردم آمریکا هم در باور خود روسیه را به چشم یک دشمن و تهدید نگاه می‌کنند.

همچنان‌بخش عمده خواص و عوام جامعه آمریکا به دخالت و تأثیرگذاری روسیه در انتخابات اخیر آمریکا معتقدند و خواهان کاهش و یا اقدامات تلافی‌جویانه نسبت به مسکو هستند، اما ترامپ به چنین فکری قائل نیست و تمایل به برقراری رابطه‌ای خوب جهت همکاری‌های اقتصادی با روسیه دارد.

از طرفی ترامپ می‌گوید روسیه در منطقه در حال مبارزه با داعش و دیگر تروریست‌ها است که این اقدام مناسبی است. همچنین وی مسئله تحریم‌های غرب علیه روسیه را یک مزاحه روسی اروپایی می‌بیند و به احتمال قوی هم در بلندمدت میان آن دو، جانب مسکو را خواهد گرفت.

- اعراب و در رأس آنها سعودی‌ها: نگاه ترامپ و تیم وی به اعراب چندان مثبت نیست و شاید خیلی هم تیره و منفی باشد، چرا که رئیس‌جمهور جدید آمریکا در یکی از سخنرانی‌

در میان جهان از بین خواهد برد. به اعتقاد برخی کارشناسان ترامپ و بانون باهم می‌توانند دنیا را به سمت هولوکاست هسته‌ای ببرند. جیمز استاینبرگ، معاون مشاور امنیت ملی سابق در دولت کلینتون نیز گفت که اینگونه نادیده گرفتن صریح و روشن از اصل به خوبی تثبیت شده در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی، در واقع رد دیدگاه‌های مشترک دولت‌های جمهوریخواه و دموکرات است. «جک رید» سناتور دموکرات آمریکا نیز این اقدام را «ظالمانه و به طور بالقوه خطرناک» توصیف کرد و گفت که ترامپ در حال تبدیل شورای امنیت ملی به نهادی است که فاقد هرگونه صدای نظامی غیر حزبی است.

### رسانه‌ای در حمایت از اسرائیل

بریت‌بارت، وب‌سایتی که بانون مدیریت اجرایی‌اش را سال‌ها بر عهده داشته، به شدت بنیادگرا است و سال ۲۰۰۷ میلادی، ۹ سال پیش، در آستانه انتخاباتی که اواما از آن سر برآورد متولد شد. این رسانه تحلیلی و خبری، در لس‌آنجلس متولد شد اما اکنون در تگزاس، لندن و بیت المقدس دفتر دارد. لری سولو، مدیرعامل آن است و مدیریت اجرایی آن را استیو بانون برعهده دارد.

نام رسانه بریت‌بارت از آندره جیمز بریت‌بارت، گرفته شده که یک ناشر محافظه‌کار آمریکایی بود و در برنامه‌های خبری گوناگون شرکت می‌کرد، کار او روزنامه‌نگاری، تحلیل و تفسیر اخبار بود و سابقه زیادی به عنوان مفسر واشنگتن پست داشت. او همچنین بنیانگذاران رسانه مشهورتر هافینگتون پست، بود. شاید به همین خاطر بود که لقب «هافینگتون پست راست افراطی» را نصیب بریت‌بارت نیز کرده است. او همچنین به عنوان یکی از سخنگوهای جنبش تی‌پارتی هم شناخته می‌شد. تی‌پارتی یا جنبش اعتراضی چای-مهمانی چای، یک جنبش سیاسی آمریکا بود که از کاستن مخارج دولت و مالیات‌ها و کاهش کسری بودجه و بدهی ملی در آمریکا حمایت می‌کرد و بخش زیادی از آن تحت سیطره محافظه‌کاران و پوپولیست‌ها بود. آن‌ها یکی از مطرح‌ترین و فعال‌ترین حرکت‌های ضد اواما طی سال‌های اولیه ریاست جمهوری او بودند.

آن‌طور که لری سولو، یکی دیگر از بنیانگذاران این وب‌سایت می‌نویسد، بریت‌بارت نیوز، به عنوان یک رسانه حامی اسرائیل متولد می‌شود. او می‌نویسد: یک شب در بیت المقدس، آماده شام خوردن بودیم که آندره [بریت‌بارت] رو به من کرد و پرسید تمایل دارم به او در ساختن یک شرکت رسانه‌ای که برای «تغییر جهان» کار می‌کند یا او باشم؟ آن‌ها کار این رسانه‌ها را پس از این شب شروع می‌کنند.

### یک روح در دو بدن

از آنچه گفته شد می‌توان فهمید که ترامپ و بانون دارای روحیات یکسانی هستند و ویژگی‌های بارز آنها پرخاشگری و داشتن روحیات ملی‌گرایانه است. از همین رو می‌توان متوجه شد دست کم در چهار سال آینده جهان نباید انتظار رفتار منطقی از دولت آمریکا داشته باشد زیرا حضور بانون در کنار ترامپ جنجالی به نوعی یک حامی و مشوق برای اقدامات جنجالی رئیس‌جمهور آمریکا محسوب می‌شود و بعید هم نیست که تفکرات و اندیشه‌های بانون در قالب «فرمان‌های اجرایی» به امضای دونالد ترامپ برسند.

## نگاهی به پشت پرده انتخاب اعضای دولت آمریکا

عبدالحمید بیاتی



با رای معاون رئیس جمهور آمریکا کرسی وزارت آموزش به یک زن میلیاردر رسید و به این ترتیب حضور ثروتمندان در کابینه این کشور گسترده تر شد اما آیا صرف ثروتمند بودن دلیل انتخاب این افراد است؟ دولت جدید آمریکا به دلیل حضور افراد ثروتمند در پست های کلیدی آن به کابینه میلیاردرها مشهور شده است و در همین رابطه «بتسی دیواس» نیز به سمت وزیر آموزش منصوب شده است.

هر چند نمایندگان دموکرات کنگره با انتصاب دیواس به این سمت مخالف بودند اما رای «مایک پنس» معاون رئیس جمهور آمریکا موجب شد تا وی به این سمت انتخاب شود. این نخستین بار در تاریخ ایالات متحده است که معاون رئیس جمهوری برای تایید یکی از اعضای کابینه جدید مجبور به رای دادن به نفع او می شود.

در سوابق خانم بتسی دیواس، سمت های متعددی در حوزه آموزش به چشم می خورد اما با این وجود دموکراتها می گویند دیواس از پیشینه مطلوبی برای هدایت وزارت آموزش برخوردار نیست و دیدگاه های او به تضعیف این وزارتخانه منجر می شود.

اما گذشته از عملکرد وی و اینکه آیا دیواس صلاحیت تکیه زدن بر کرسی وزارت آموزش آمریکا را دارد یا نه، آنچه حضور وی را در کابینه ترامپ مهم می سازد رابطه فامیلی وی با «اریک پرینس» بنیانگذار ماشین آدم کشی آمریکا یعنی «بلک واتر» است.

### رابطه با بنیانگذار بلک واتر

نام بلک واتر به دلیل جنایاتی که کارمندان آن در کشورهای مختلف بویژه عراق (فاجعه میدان نیسور بغداد در سپتامبر ۲۰۰۷ که عوامل بلک واتر ۱۷ شهروند عراقی را کشته و ۲۰ نفر دیگر را زخمی کردند) انجام داده اند همواره با نفرت به زبان آورده می شود و با وجود تلاش هایی که سران این شرکت امنیتی برای تغییر نام آن و بهبود وجهه این شرکت انجام داده اند اما بلک واتر همچنان نامی منفور به حساب می آید.

گذشته از عملکرد وی و اینکه آیا دیواس صلاحیت تکیه زدن بر کرسی وزارت آموزش آمریکا را دارد یا نه، آنچه حضور وی را در کابینه ترامپ مهم می سازد رابطه فامیلی وی با «اریک پرینس» بنیانگذار ماشین آدم کشی آمریکا یعنی «بلک واتر» است.

از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ شرکت بلک واتر قراردادهایی به ارزش دو میلیارد دلار با دولت آمریکا منعقد کرده که قراردادهای مربوط به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار آن محرمانه است و اطلاعاتی از آنها در دسترس نیست. این شرکت در پی پدید آمدن رسوایی های زیاد نام خود را به شرکت «آکادمی» (Academi) تغییر داد.

آکادمی که قبلا با عنوان «شرکت خدمات ایکس ای» (Xe Services) و «بلک واتر آمریکا» خوانده می شد در سال ۱۹۹۷ توسط اریک پرینس (Eric Prince) و «آل کلارک» (Al Clark) تأسیس گشت. پرینس پس از واگذاری شرکت به ادارات نقل مکان نمود تا در آنجا از اتهاماتی که پس از رسوایی های پی در پی بلک واتر متوجه وی بودند فرار نماید.

بتسی دیواس از حامیان طرح مسلح شدن مدارس بود می توان پیش بینی کرد که انجمن ملی سلاح آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به سود سرشاری از فروش اسلحه دست پیدا کند.

انجمن ملی سلاح در آمریکا در اواخر سال ۱۸۰۰ تأسیس شده است و از آن زمان به تدریج قدرت سیاسی خود را در آمریکا افزایش داده و اکنون به یکی از عوامل اصلی قدرت در این کشور تبدیل شده است.

پرینس در سال ۲۰۱۰ به استخدام شیوخ ابوظبی درآمد و وظیفه وی آماده کردن نیروی رزمی متشکل از ۸۰۰ مزدور خارجی برای حفاظت از مقامات امارات متحده عربی بود «تایبری» از نهاد کدپینک، یک سازمان حامی صلح در واشنگتن در این رابطه می گوید: انجمن ملی سلاح که لابی قدرتمندی در آمریکا به شمار می رود، سالیان سال قوانین فروش و حمل سلاح را تحت کنترل خود داشته است.

نفسود این انجمن در کنگره را می توان در قانون جامع بهداشت و درمان که در دوره نخست اوباما تصویب شد، مشاهده کرد. بر طبق ماده ای از این قانون آمده است که پزشکان حق ندارند از سوابق بیماران خود در مورد حمل سلاح سوال بپرسند.

همچنین این انجمن بارها مانع تخصیص بودجه به تحقیقات مرتبط با اسلحه در کنگره شده است. انجمن ملی سلاح دست کم ۲۴ میلیون دلار در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ هزینه کرده است. این لابی قدرتمند در آمریکا که به دنبال تامین منافع تولید کنندگان اسلحه است، مانع تصویب هر گونه طرحی علیه منافع آنها خواهد شد.

تحقیقات موسسه سان لایت نشان می دهد که در سال های گذشته حدود ۵۱ درصد از نمایندگان کنگره آمریکا به نوعی از انجمن ملی سلاح این کشور کمک مالی دریافت کرده اند. همچنین ۴۷ درصد از نمایندگان مجلس آمریکا از کمک های مالی انجمن ملی سلاح این کشور برای انجام تبلیغات انتخاباتی خود بهره مند شده اند. در سنا هم حدود ۴۲ درصد از نمایندگان از انجمن ملی سلاح آمریکا کمک مالی دریافت کرده اند.

و در آخر آنکه، حداقل شش لابی قدرتمند انجمن ملی سلاح آمریکا در فاصله نزدیکی از کنگره آمریکا مستقر هستند و زمان و منابع مالی زیادی را برای پیشبرد اهداف و خواسته های خود هزینه می کنند.

آکادمی هم اکنون بزرگترین شرکت در میان سه شرکت خصوصی امنیتی است که برای وزارت امور خارجه آمریکا فعالیت می کنند. دولت اوباما قراردادی ۲۵۰ میلیون دلاری با این شرکت منعقد نموده بود تا در افغانستان برای وزارت امور خارجه و سازمان سیا کار کند.

لازم به ذکر است پرینس از عوامل مخفی سازمان سیا که وظیفه آنها ترور افراد مختلف به اتهام تروریست بودن بود، محسوب می شود و این موضوع در گزارشی که کمیته اطلاعات مجلس نمایندگان در اختیار رسانه ها قرار داده بود افشا شد. پرینس «لئون پانتا» رئیس سابق سازمان سیا را متهم به افشای هویت خود کرده و دلیل آن را تنشی دانسته که در سال ۲۰۰۹ میان وی و پانتا وجود آمده بود.

پرینس در سال ۲۰۱۰ به استخدام شیوخ ابوظبی درآمد و وظیفه وی آماده کردن نیروی رزمی متشکل از ۸۰۰ مزدور خارجی برای حفاظت از مقامات امارات متحده عربی بود. این واحد نظامی پیش از آغاز بیداری اسلامی در کشورهای عربی تشکیل شده بود. وی همچنین در تأسیس شرکت «فلکس ریسپانس» در امارات که ۵۱ درصد سهام آن در اختیار شیوخ این کشور است نقش مستقیم داشته اما در هیچ کجا نامی از وی دیده نمی شود.

در سال ۲۰۱۱ میلادی آسوشیتدپرس اعلام کرد که پرینس مسئول آماده کردن نیروی متشکل از دو هزار سومالیایی برای مقابله با دزدی دریایی در خلیج عدن است که این نیرو با حمایت امارات، آمریکا و چند کشور عربی دیگر تشکیل می شد.

پرینس از حامیان پروپا قرص جمهوریخواهان محسوب می شود بطوریکه در فاصله سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۸ میلادی ۲۰۰ هزار دلار به جمهوریخواهان کمک کرده است اما با این حال در سال ۲۰۱۶ اعلام شد که وزارت دادگستری آمریکا مشغول تحقیقاتی در مورد اتهامات اریک پرینس در خصوص پولشویی، ارتباط با دستگاه اطلاعاتی چین و فروش اطلاعات نظامی به کشورهای خارجی است.

### رابطه با انجمن ملی سلاح

گفته می شود پرینس با انجمن ملی سلاح آمریکا نیز رابطه دارد. نظر به نفوذ گسترده انجمن ملی سلاح در کنگره آمریکا به نظر می رسد که به موضوع کنترل سلاح در دولت ترامپ توجه چندانی نشود و نظر به آنکه

## نشال اینترست تحلیل کرد؛

## ماموریت‌های غیر ضروری ارتش آمریکا در خارج کشور

ای نظام بین الملل است. هیچ کدام از این مسائل صرفاً با تخصیص بودجه بیشتر برای پنتاگون حل نخواهد شد و تخصیص بودجه بیشتر به پنتاگون قطعاً مسائل را تشدید خواهد کرد.

و راه حل اساسی وجود دارد که باعث افزایش دوباره قدرت نظامی ایالات متحده و تضمین منافع ملی این کشور می شود.

اول اینکه دولت جدید باید وضع موجود را که در طی دو دهه گذشته شکل گرفته، بشکند و افسار اشتباهی استقرار نیروی نظامی آمریکا در جهان را مهار کند. رئیس جمهور ترامپ چندین بار قول داده است که در این مورد مشی کاخ سفید را تغییر خواهد داد. امیدواریم در دولت جدید به ارسال نیروهای نظامی به خارج جهت انجام ماموریت های بی اهمیت و ناچیز خاتمه داده شود.

دوم اینکه کنگره باید از اختیارات قانونی خود استفاده کند. این نهاد باید قبل از اتخاذ تصمیمات در مورد ارسال نیروی نظامی به خارج از کشور تحقیقات لازم را انجام داده و جلسات ویژه برگزار نماید. ارسال نیروهای نظامی به خارج از کشور اقدامی صلح آمیز نبوده و ساخت یک نیروی نظامی متعهد، آماده و قدرتمند که بتواند امنیت مرزهای آمریکا را تامین نموده و از مردم در مقابل هر تهدیدی محافظت کند، یک امر مسلم و ضروری است. اتهامی که اکنون به کنگره وارد است این است که طرح هر ماموریت نظامی که به این نهاد فدرال ارائه می شود، فوراً توسط همه اعضاء مورد تصویب قرار گرفته و بودجه آن تعیین می شود. کنگره باید طرح ارسال سربازان به خارج از کشور را زمانی تایید کند که با انجام تحقیقات، ارسال آنها را جهت تامین منافع ملی ضروری دانسته، سپس بودجه آن را تعیین کند. در غیر این صورت، طرح را به عنوان ماجراجویی های نظامی غیر ضروری نباید تایید کند.

اگر دولت خود را متعهد به استفاده صحیح از نیروی نظامی بداند و کنگره نیز از اختیارات قانونی خود جهت تصویب طرح ارسال نیروی نظامی به خارج از کشور استفاده کند، قدرت نیروی نظامی آمریکا بدون افزایش هزینه های نظامی بار دیگر افزایش خواهد یافت. اگر دولت نیروی نظامی کمتری به خارج اعزام کند، تلفات سربازان کمتر بوده و تجهیزات نظامی مانند تانک، جت و هواپیماهای نظامی نیز کمتر مورد استفاده قرار گرفته و فرسوده خواهند شد. هزینه تدارکات و مسائل لجستیکی که بسیار زیاد است نیز کاهش خواهد یافت. همه این موارد به طور قابل توجهی فشار مالی بر دولت فدرال را کاهش خواهد داد. از طرف دیگر سربازان، ملوانان، خلبانان و تفنگداران فرصتی جهت کسب آموزش های ضروری و حصول اطمینان از اینکه در مقابله با هر تهدیدی موفق خواهند شد، به دست خواهند آورد. در حال حاضر این گروه از فرصت آموزش برخوردار نبوده و اطمینان زیادی از موفقیت آنها در مقابله با تهدیدات نیز وجود ندارد.

میراث دائمی و غیر قابل توصیف استفاده دائمی از نیروی نظامی متأسفانه به یک هنجار در ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. رئیس جمهور جدید و کنگره از فرصتی بی نظیر جهت تغییر وضع موجود - که به مدت ۱۶ سال بر سیاست خارجی و منافع ملی کشور سایه انداخته - برخوردار هستند که نباید آنرا از دست بدهند.



انجام ماموریت ها ارائه نشده و تعیین سودمندی آنها تقریباً غیر ممکن است.

علاوه بر این هیچ معیاری که بتوان با آن میزان سودمندی انجام یک ماموریت را اندازه گیری کرد وجود ندارد. واقعیت این است که پرسنل نظامی ایالات متحده در جهان بسیار آموزش دیده و قوی بوده و تاکنون اکثر ماموریت هایی که به آنها محول شده را به خوبی انجام داده اند. اما از آنجایی که معیاری جهت سنجش موفقیت آمیز بودن ماموریت های نظامی در ایالات متحده وجود ندارد، هیچ کس نمی تواند با اطمینان بگوید این ماموریت ها در تامین منافع ملی آمریکا موثر هستند یا خیر.

تنها چیزی که می توان گفت این است که صرفاً ماموریت انجام شده است.

در واقع استقرار دائمی نیروهای نظامی در خارج از کشور، استفاده غیر مسئولانه از منابع ملی محدود و ارزشمند است. استفاده از نیروی نظامی باید به طور مستقیم با استراتژی ملی کلان طراحی شده و تایید شده توسط رهبر مردم در کاخ سفید، مرتبط باشد. این استراتژی همچنین باید توسط کنگره تصویب شده و بودجه آن نیز تعیین شود. متأسفانه در حال حاضر چنین استراتژی وجود ندارد. بدون اصلاح طرح استفاده از نیروی نظامی و ارتباط آن با استراتژی کلان کشور، خطر اصل جمهوری را در ایالات متحده تهدید می کند.

این خلاء بدون شک تاکنون به منافع ملی آمریکا آسیب زده است. در نتیجه استفاده دائمی از نیروی نظامی در طی دو دهه گذشته، میزان جنگ ها افزایش، تهدیدات تروریستی گسترده و قدرت نظامی آمریکا رو به زوال گذاشته است. در نتیجه خطری جدی منافع ملی آمریکا را تهدید می کند. در اینجا باید گفت این باور که اکنون در سطح نخبگان آمریکا در مورد افزایش بودجه نظامی و حل مشکلات وجود دارد، اشتباه است.

در دراز مدت افزایش بودجه نظامی نه تنها درد را تسکین نداده بلکه قدرت نظامی آمریکا را نیز کاهش خواهد داد. علت واقعی کاهش قدرت نظامی آمریکا جهت دفاع از مردم در مقابل تهدیدات استفاده بیش از حد از آن، استقرار نظامیان در مناطقی که منافع ملی حیاتی وجود ندارد و انجام ماموریت های نظامی غیر ضروری در مناطق حاشیه

سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا در تحلیلی در نشنال اینترست نوشت: استفاده دائمی از نیروی نظامی در خارج از مرزهای آمریکا، منافع ملی و امنیت این کشور را با خطر مواجه خواهد کرد.

«دانیل ال دیویس» سرهنگ بازنشسته ارتش ایالات متحده آمریکا که چندین ماموریت نظامی در افغانستان انجام داده است، در طی مقاله ای با عنوان «خندق ماموریت های غیر ضروری ارتش ایالات متحده آمریکا»، عواقب استقرار دائمی نیروهای نظامی آمریکا در خارج از کشور را شرح داده و دو راه حل جهت افزایش دوباره قدرت نظامی آمریکا پیشنهاد می کند. این مقاله در سایت نشنال اینترست منتشر شده که ترجمه آن پیش روی شماست. در طی چند ماه گذشته، پنتاگون از استقرار نیروهای نظامی جدید در نروژ، لهستان، لیتوانی، سوریه و آفریقا خبر داده است. این امر و سرعت انجام آن یک روند در حال گسترش استقرار نیروی نظامی در خارج از مرزهای آمریکا است. واقعیت این است که روند توسعه نگران کننده استقرار نیروهای نظامی در خارج، پاسخی به وجود هر گونه تهدید نظامی در خارج نیست. باید گفت در این مورد یک منطق بسیار ضعیف وجود دارد. دولت و کنگره جدید فرصتی پیش رو دارند تا این گرایش خطرناک را اصلاح کنند. اگر آنها این فرصت را از دست دهند، خطرات امنیت ملی آمریکا افزایش خواهد یافت.

در کاخ سفید متأسفانه یک ره یافت کلان آشکار در مورد استقرار نیروهای نظامی در خارج از کشور و چشم اندازی واحد برای چگونگی عملکرد آنها در مواجهه با تهدیداتی که با آنها مواجه هستند، وجود ندارد. در واقع هیچگاه کاخ سفید استراتژی و هدف ملی مشخص جهت استفاده از نیروهای نظامی نداشته است.

هنگامیکه طرح استقرار نیروهای نظامی توسط پنتاگون اعلام می شود، رهبران نظامی فقط در مورد اهداف تاکتیکی ارسال سربازان به این ماموریت ها سخن می گویند - یعنی شرح می دهند که سربازان جهت کمک به یک گروه خواهند رفت یا جت های آنها به یک سازمان تروریستی مشخص حمله خواهند کرد. اما رهبران نظامی ارشد در مورد اینکه این سربازان چه ماموریت هایی را انجام می دهند و دلیل اصلی این ماموریت ها چیست، توضیحی ارائه نمی دهند. در واقع تاکنون توضیحی به مردم راجع به سودمندی

استاد دانشگاه سافرن انیسکو در گفتگو با مهر:

## ملی گرایی اقتصادی ترامپ برای عامه مردم آمریکانفعی ندارد

جواد حیران نیا و پیمان یزدانی



«استفان زونز»، دونالد ترامپ را فردی بی اطلاع در حوزه دیپلماسی دانست که با رویکرد تجاری که در حوزه دیپلماسی بین الملل خطرناک است قصد دارد به حل مشکلات آمریکا در مسایل جهانی بپردازد. انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا نهایتاً با انتخاب «دونالد ترامپ» به عنوان رئیس جمهور چهار سال آینده این کشور پایان یافت.

اظهارات و موضع گیری های دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و تردیدهایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند.

در همین خصوص خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «استفان زونز» استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه سافرن انیسکو در آمریکا داشته که مشروح آن در زیر آمده است.

ترامپ اعلام کرده است که کشورهای عضو ناتو باید سهم عضویت خود در این سازمان را بپردازند. (در گذشته آمریکا سهم کشورهای را که نمی توانستند حق عضویت را بپردازند را تقبل می کرد و می پرداخت). در پاسخ به این درخواست ترامپ، کشورهای اروپایی اعلام کردند پیمان دفاعی خودشان را تشکیل خواهند داد. آیا به نظر شما روابط ناتو و آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه خواهد شد؟

بعید به نظر می رسد که ترامپ بر شکستن چند دهه سیاست آمریکا در خصوص ناتو پافشاری کند. بنا بر برخی دلایل، روسای جمهوری پیشین آمریکا بیش از سهم (واشنگتن) به ناتو پرداخت کرده اند. تمایل زیادی برای حفظ ناتو به همان شکلی که در گذشته بوده وجود داشت. بنابراین زیر سوال بردن آن توسط یک رئیس جمهور جمهوریخواه غیر معمول است.

همزمان این نگرانی وجود دارد که اتحاد رسمی استراتژیکی که در قالب یک اتحاد استراتژیک بین المللی امضا شده و به تایید رسیده است به دلیل معضلات مالی در معرض خطر نابودی قرار بگیرد. حتی

سوال بزرگتر اینجاست که ما چه نیازی به ناتو داریم؟ این (سازمان) برای مبارزه با خطر شوروی سابق و دیگر کشورهای کمونیست شرق اروپا در قالب میثاق ورشو به وجود آمد اما چنین تهدیدی ۲۵ سال پیش از بین رفته است.

**ترامپ اعلام داشته است که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (TPP) خارج خواهد شد. این مسئله موجب نگرانی کشورهای مثل ژاپن و کره جنوبی شده است بطوریکه موجب شد تا «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن اولین مقام خارجی باشد که با ترامپ دیدار کند. آیا سیاست «چرخش به آسیا» آمریکا در دوره ترامپ رو به زوال خواهد رفت؟ و آیا ترامپ TPP را ترک خواهد کرد؟**

انتقاد از «تی پی پی» ابتدا از سوی چپ ها و اتحادیه های کارگری، طرفداران محیط زیست و فعالان حقوق بشری که بیم آن داشتند که این پیمان مدلی اقتصادی لیبرال جدید را پایه گذاری کند که در آن سود کارخانه ها نسبت به حقوق کارگران و مشتریان و محیط زیست در ارجحیت قرار بگیرد مطرح شد.

پس می توان به طعنه گفت که ما با یک جمهوریخواه راستگرا مواجه هستیم که برای نخستین بار به ریاست جمهوری رسیده و به شدت با چنین توافق تجاری مخالف است اما دلایل وی کاملاً متفاوت است. وی بیشتر هوادار ملی گرایی اقتصادی است و این نوع از ملی گرایی الزاماً برای شهروندان عادی آمریکایی و مباحثی که بیشتر به نظرات وی در خصوص تجارت بین الملل نزدیک است

مشکلی به وجود نخواهند آورد. هرچند، رئیس جمهو ترامپ بیشتر به سیاست پرخاشگرانه معتقد است تا مواجهه در بخش مسائل تجاری یعنی جایی که وی معتقد است چین نفع بیشتری از آمریکا می برد و همچنین در خصوص موضوعاتی همچون دریای چین جنوبی و کره شمالی.

نگرانی اینجاست که ترامپ چیزی از دیپلماسی و تاریخ دیپلماتیک نمی داند. نگاه وی به چین، ناتو و کشورهای دیگر از دید یک تاجر است که سعی می کند معاملاتی را انجام دهد که دربر دارنده خطر هم هست و این شامل فاصله گرفتن از مذاکرات هم می شود. معاملات تجاری ممکن است در زمینه های تجاری انجام شود، اما زمانی خطرناک می شود که به حوزه دیپلماسی بین المللی راه یابد، به خصوص میان دو اقتصاد بزرگ جهان که اتفاقاً نیروی نظامی و تسلیحات گسترده هسته ای در اختیار دارند.

**ترامپ در ابتدا اعلام کرد توافق هسته ای با ایران را لغو خواهد کرد اما بعداً گفت قصد دارد مجدداً درباره آن مذاکره کند. به نظر شما موضع وی در قبال برجام چه خواهد بود؟ در صورتیکه وی توافق را لغو کند آیا متحدان و شرکای آمریکا از وی تبعیت خواهند کرد؟**

ترامپ تعداد زیادی از چهره های ضد ایرانی را در مناصب بالای دولت خود منصوب کرده است. هرچند، حتی آنها هم به این نکته دست یافته اند که حتی اگر رویکرد متفاوتی نسبت به توافق داشته باشند و نتایج متفاوتی هم از آن انتظار داشته باشند، باز هم آمریکا نباید در این مقطع توافق را از بین ببرد. آنها متوجه شده اند که دیگر امضا کنندگان توافق، یعنی فرانسه، آلمان، انگلیس، چین و روسیه مایل به انجام دوباره مذاکرات نبوده و در اجرای تحریم های ضد ایرانی به آمریکا نمی پیوندند.

لذا ترامپ ممکن است حقیقت این موقعیت را درک کند که البته خیلی کم هستند آمریکایی هایی که چنین باشند. حتی اگر آمریکا از توافق فاصله بگیرد هم چیزی نباید تغییر کند. چراکه مابقی جهان، از جمله امضا کنندگان توافق به روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود با تهران ادامه خواهند داد.

تا عدم تعهد او به آسیا، سود زا نخواهد بود. از یک سو وی از قطع حمایت های نظامی و انجام عملیات آمریکا در آن بخش از جهان که کشورهای هم چون ژاپن، نیوزیلند، استرالیا، کره جنوبی و تایوان قرار دارند سخن می گوید. دوباره، سوال جدیدی که پیش می آید این است که چرا آمریکا باید هزینه آنها را بپردازد؟ از سوی دیگر وی (ترامپ) تحرکاتی پرخاشگرانه مانند تهدید به مواجهه با چین بر سر مساله جزایر مورد مناقشه در دریای چین سخن می گوید. این لزوماً به آن معنا نیست که چیزی از خطر نظامی دونالد ترامپ کاسته شده و وی به دنبال توافق با آسیا و به خصوص چین است.

**ترامپ با رهبر تایوان تماس تلفنی گرفت. این اقدام وی بسیار چالش برانگیز بود و با این کار به سیاست ۴۰ ساله چین واحد پایان داد. دلیل این رویکرد وی چیست؟ روابط چین و آمریکا در دوره ترامپ چگونه خواهد بود؟**

نسبتاً می توان گفت چین قدرت جهانی نوظهور است و آمریکا قدرتی رو به افول در جهان است که منجر به ایجاد درگیری های خطرناک بالقوه فراوانی شده است. روسای جمهور قبلی سعی کردند شرایط اقتصادی برد - بردی را به وجود بیاورند تا دو کشور بتوانند همکاری نزدیکتری با یکدیگر داشته باشند. در این میان، این وابستگی متقابل شرایطی را ایجاد کرد که در آن، تعارضات جدی بر سر مسائل استراتژیک و غیر استراتژیک



آسیا

دفنس وان بررسی کرد؛

# احتمال جنگ آمریکا با چین / لفاظی ترامپ و تیمش به ضرر آمریکاست



«رکس تیلرسون» معتقد است که ایالات متحده آمریکا باید از دسترسی چین به جزایر مصنوعی جدیدش جلوگیری کند. جهت رسیدن به این هدف باید جزایر را محاصره دریایی کرده که این به معنای جنگ با چین است.

روز ۲۰ ژانویه، «دونالد ترامپ» وارد کاخ سفید شده و پست ریاست جمهوری را تحویل می گیرد. هنوز کارشناسان سیاسی و سیاستمداران در مورد سیاست خارجی ترامپ دچار ابهام بوده و نمی دانند که آیا اظهارات وی و اعضای تیمش در مورد اروپا، چین، روسیه، خاورمیانه و برجام واقعا عملی می شود یا خیر.

«میخائیل اچ فوجس» معاون سابق وزیر امور خارجه آمریکا در حوزه آسیای شرقی و پاسیفیک، در مقاله ای با عنوان «آیا آمریکا چین را به جنگ تهدید می کند؟» ابعاد سخنان «رکس تیلرسون» نامزد وزارت امور خارجه دولت ترامپ نسبت به چین را شرح داده است. این مقاله در سایت دفنس وان منتشر شده که ترجمه آن پیش روی شماست.

«رکس تیلرسون» اخیرا گفته است: ایالات متحده آمریکا باید از دسترسی چین به جزایر مصنوعی جدیدش جلوگیری کند. جهت رسیدن به این هدف باید جزایر را محاصره دریایی کند که این به معنای جنگ با دولت چین است.

در واقع دولت پیش رو ترامپ یک خط قرمز در دریای چین جنوبی طراحی می کند که این طرح نمی تواند بدون رفتن به جنگ با چین اجرا شود.

در طی نشست استماع سنا، نامزد وزیر امور خارجه «رکس تیلرسون» در پاسخ به این سوال که رویکرد دولت شما در دریای چین جنوبی چیست؟ گفت: ما می خواهیم این پیام روشن را برای چین بفرستیم که اولاً ساخت جزایر را متوقف کند و ثانيا دسترسی شما به آن جزایر متوقف خواهد شد و دیگر اجازه دسترسی به آنها را نخواهید داشت. تنها راه اینکه از دسترسی چین به جزایر مصنوعی جدیدش جلوگیری کنیم این است که جزایر را محاصره دریایی کنیم که این اقدام، اقدامی جنگی محسوب می شود.

این یک خط مشی سیاسی بسیار خطرناک و غیرمسئولانه است که فقط دو پیامد واقعی دارد: اجرای خط مشی به معنی درگیری و جنگ، اجرا نکردن خط مشی به معنای تضعیف اعتبار دولت پیش رو آمریکا در آسیا.

حال این دو سناریو را مورد بررسی قرار می دهیم. یک سناریو این است که تیلرسون در اجرای این پیشنهاد جدی است و سناریو دیگر اینکه او اغراق گویی کرده تا سیاست های دولت چین را تحت تاثیر قرار دهد.

اگر پیشنهاد جدی باشد، تیلرسون یک تغییر مهیج را در سیاست خارجی ایالات متحده و یک بحران فوری با چین را ایجاد خواهد کرد. واقعیت این است که چین سیستم دفاعی جزایر مورد ادعای خود در دریای چین جنوبی را تقویت کرده است. چین اعلام کرده این مناطق جغرافیایی جز قلمرو تحت حاکمیت آن است. محاصره دریایی آمریکا به این معنی است که ایالات

متحده آمریکا پذیرفته که - بر اساس حقوق بین الملل - به عنوان متجاوز و شروع کننده یک جنگ است. آمریکا با این اقدام خود شرکا و متحدان خود را در آسیا که از

عواقب بی ثباتی در منطقه هراس دارند، از خود دور خواهد کرد و ایالات متحده در این میدان تنها خواهد بود. باید گفت که اگر پیشنهاد تیلرسون یک بلوف بوده و جهت ترساندن چین و عقب نشینی آن از جزایر، یا مذاکره در مورد مسایل دیگر در نظر گرفته شده باشد، بسیار بعید است که کارساز باشد.

اگر تیلرسون قصد ندارد این پیشنهاد تحریک آمیز را اجرا کند، اهمال و قصور لفاظی های ترامپ و تیمش اعتبار آمریکا را در سطح جهان تضعیف خواهد کرد. ترامپ و تیمش سیگنالهایی را به متحدان و دشمنان خود - کسانی که پیگیری می کنند آیا حرفها عملی می شود یا خیر؟ - فرستاده اند. اگر سخنان و شعارهای «دونالد ترامپ» که مرتب در صفحه توئیتر وی منتشر شده است با واقعیت سنخیتی نداشته باشند و اگر تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه تایید شود، (با توجه به سخنان اخیرش در مورد چین) وزیر امور خارجه و رئیسش به سختی می توانند راهی پیدا کنند تا از نتایج لفاظی های خود در امان باشند. تیلرسون و رئیسش باید در مورد آنچه می گویند، جانب احتیاط را رعایت کنند.

طراحی این خط قرمز بدون معنی که به چین ارسال شد، یک سیگنال ضعیف از طرف آمریکا به متحدان، شرکا و دشمنان آمریکا در سراسر جهان است و این فرصت را به آنها می دهد تا در مورد مسئله اعتبار سیاست خارجی «دونالد ترامپ» استدلال کنند.

در این صورت چین بعد از ۲۰ ژانویه به ارسال کشتی ها به پایگاههای مرزی ادامه می دهد تا فاش کند که خط قرمز تیلرسون یک تهدید پوچ و خالی است. این واقعیت می تواند چین را جسور کند تا دیگر تعهدات آمریکا را در منطقه مانند دفاع از ژاپن در دریای شرقی چین امتحان کند.

اینکه ارائه این پیشنهادهای عمده هست یا خیر، نشانه ای از ارتقاع بی مسئولیتی در تیم ترامپ بوده و می تواند به یک روند در سیاست خارجی دولت ترامپ تبدیل شود. در دسامبر، ترامپ دهه ها سیاست خارجی آمریکا در

مقابل تایوان و عادی سازی ۴۰ ساله روابط چین و آمریکا را با برقراری تماس با رهبر تایوان شکست و سیاست چین واحد را در دید عموم کشورها مورد سوال قرار داد. چین بسیار بعید است که در تمامی موارد ذکر شده سکوت اختیار کند.

نکته مهم این است که اظهارات تحریک آمیز ترامپ و تیمش، چالش های جدی که سیاست خارجی آمریکا با آن مواجه است را پنهان می کند.

چندین سال است که چین اقداماتی در دریای چین جنوبی انجام داده است از جمله ایجاد جزایر مصنوعی با امکانات نظامی، محدود کردن آزادی کشتیرانی (ناوبری) و قلدری کردن برای کشورهای جنوب شرقی آسیا. ایالات متحده و دیگر کشورها در آسیا، چین را به علت اقداماتش در دریای چین جنوبی تحت فشار قرار داده اند، اما چین همچنان استراتژی های خود را در مناطقی که ادعا می کند جز قلمرو آن است، به پیش می برد.

ایالات متحده آمریکا به استراتژی قوی تری جهت شکل دادن به موقعیت خود در دریای چین جنوبی نیاز دارد. البته تدوین و اجرای این استراتژی بسیار دشوار است. سیاست های عمل گرایانه ای که ایالات متحده جهت رسیدن به اهداف خود باید انجام دهد عبارتند از: تقویت توانایی های امنیتی نیروی دریایی شرکا در منطقه، گسترش سرعت و حوزه آزادی عملیات ناوبری و حمایت از توانایی های دیگر کشورها جهت انجام رفتار مشابه، افزایش حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در جنوب شرقی آسیا و انجام مذاکرات سخت با چین در مورد چگونگی حفاظت از توازن قدرتی که از منافع تمامی کشورها حمایت کند.

در عوض، تیم ترامپ بازی خطرناکی را آغاز کرده اند. واقعیت این است که پیشنهاد تیلرسون تلاش های ایالات متحده را جهت جلوگیری از اقدامات چین در دریای چین جنوبی تضعیف می کند. اگر سخنان تیلرسون تصویب شود، احتمال وقوع درگیری های بیشتر بین چین و آمریکا خواهد بود.

## ضعف دولت مرکزی میانمار؛ عامل کشتار مسلمانان روهینگی



زمین در میانمار که در زمان سوچی رخ داد و از سوچی عدم توانایی و کفایت دولت مرکزی برای مبارزه با تشکیلات عظیم و قدرتمند روهانیون بودایی در این کشور، از عمده ترین دلایل شکل گیری و وقوع این درگیری ها به حساب می آید. در حقیقت آنچه معابد و روهانیون تندروی بودایی در میانمار هدف گرفته اند، دولت «سوچی» و روند اصلاحات ارضی و نظم نوین مالکیت در این کشور است.

### کارکرد جلسه اضطراری سازمان همکاری های اسلامی و خروجی آن

موضوع دیگری که در اینجا مطرح است، تشکیل جلسه اضطراری سازمان همکاری اسلامی در محکومیت اعمال خشونت آمیز و کشتار غیر انسانی انجام شده توسط بوداییان تندروی میانماری علیه مسلمانان روهینگی است. اجلاسی که «محمد جواد ظریف»، وزیر خارجه کشورمان نیز در آن حضور داشت، آنچه که اتفاق افتاد، نشانه خوبی بود از اعلام همبستگی کشورهای اسلامی در برابر ضربات احتمالی که ممکن است در مقاطع زمانی و مکان های مختلف به پیکره امت اسلامی وارد شود. اما سوال اینجاست که این اجلاس و بیانیه صادر شده از سوی آن تا چه حد اثر خواهد داشت؟

همانطور که می دانیم سازمان همکاری های اسلامی نیز مانند هر IGO دیگری، هیچگونه توان اجرایی نداشته و تنها کاری که می توان از آن انتظار داشت، رساندن صدای اعتراض خود به دولت میانمار و نهایتاً دبیرکل سازمان ملل است تا در آنجا هم بیانیه ای علیه این اقدامات در میانمار صادر شده و احتمالاً «آنگ سان سوچی» برای مرتبه دوم برنده جایزه صلح جهانی و شاید شایستگی سیاسی هم بشود!

اما آنچه مسلم است، سازمان همکاری اسلامی نه تنها نمی تواند کاری در این عرصه به پیش ببرد، بلکه ممکن است مانند بسیاری از موارد گذشته همچون مساله فلسطین، سران کشورهای عربی این سازمان در عین محکوم کردن اقدامات صهیونیست ها با آنها دست برآردی هم بدهند و وزرای دفاع خود را به برگزاری نشست دوستانه و استراتژیک با وزیر دفاع رژیم صهیونیستی نیز فراخوانند.

است که از روهانیون بودایی تندرو تشکیل شده و حتی در مواجهه با دولت «سوچی» نیز قرار دارد.

موضوع اقلیت مسلمان روهینگی تا حدی در این کشور حساسیت برانگیز است که بسیاری از مردم این کشور به خصوص راستگرایان افراطی، از بردن نام این شهر امتناع ورزیده و معتقدند این بخش از کشورشان توسط مسلمانان بنگالی که در اصل خارجی هستند و به کشور آنها متعلق نیستند اشغال شده است. موضوعی که بسیاری از جامعه شناسان رد کرده و معتقدند سکنه روهینگی از چند نسل پیش به این سو در این شهر مستقر بوده اند.

همین گروه افراطی بودایی در ژوئن سال ۲۰۱۵ نیز اقدام به تخریب مسجدی در باگو واقع در مرکز میانمار کردند. یک هفته پس از آن نیز به یک نمازخانه در استان کاچین میانمار حمله کردند. این بلاهای خانمان سوز البته از سال ۲۰۱۰ و با جمع شدن حکومت نظامیان در این کشور به سوی مسلمانان میانماری گسیل شد.

موضوع طرفداری از دیکتاتوری نظامیان نیست. مساله این است که پس از کنار رفتن نظامیان در میانمار و روی کار آمدن «آنگ سان سوچی» در این کشور، هیچ گاه دولتی متمرکز و قوی در میانمار به وجود نیامد.

«مری لال»، استاد دانشگاه هایدلبرگ آلمان و کارشناس مسائل میانمار چندی پیش در گفتگو با خبرگزاری مهر، گفت: «پیش از وقوع فرآیند اصلاحات در میانمار، همه مردم این کشور فقیر بودند و تنها بخش کمی از مردم این کشور جزو طبقه متوسط بودند که در یانگون زندگی می کردند. با انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی در این کشور، وضع مالی بسیاری از جمعیت شهری بهتر هم شده است. هرچند سود ناشی از این اصلاحات چندان عاید مناطق روستایی و حومه نشینان نشد.

این مساله هم البته به بحث مالکیت زمین ها بازمی گردد. بسیاری از مردم در مناطق روستایی به دلیل توسعه پروژه های مختلف، در حال از دست دادن زمین های خود هستند و در نتیجه هر روز به سمت فقر بیشتر پیش می روند.»

در حقیقت نارضایتی مدنی از توزیع نوین ناعادلانه ثروت و

یکی از عوامل مهم در پدید آمدن کشتار مسلمانان میانمار، ضعف دولت مرکزی در برابر راست گرایان افراطی بودایی و البته عملکرد کاملاً منفعلانه سازمان همکاری اسلامی است. مساله کشتار مسلمانان میانمار پدیده جدیدی نیست. اما طی چند ماه گذشته کشتار مسلمانان روهینگی در این کشور به حدی رسیده که حتی صدای سازمان همکاری اسلامی هم در آمد! اجلاس اضطراری سران سازمان همکاری اسلامی نیز روز پنجشنبه برای رسیدگی به همین موضوع در کوالالمپور، پایتخت مالزی برگزار شد.

اما گذشته از اینها، در این اتفاقات دو نکته مهم قابل بررسی وجد دارد: ۱) عامل کشتار مسلمانان میانمار کیست و چرا دولت «آنگ سان سوچی» به آن واکنش نشان نمی دهد؟ ۲) اهمیت واکنش سازمان همکاری اسلامی به این وقایع چیست و خروجی اجلاس این سازمان در عمل چه خواهد بود؟

در ادامه سعی خواهیم کرد به شکلی مختصر به این دو پرسش اساسی پاسخ دهیم.

### کشتار مسلمانان میانمار، چه کسی مقصر است؟

مساله فشار بر مسلمانان میانمار موضوع جدیدی نیست و البته مساله ای هم نیست که بتوان به سادگی آن را حل کرد و یا از کنار آن گذشت. شاید نخستین مواجهه جامعه راستگرایان افراطی میانمار که در حقیقت متشکل از ملی گرایان افراطی این کشور با رهبری روهانیون بودایی و گروه های مختلف راهبان در این کشور می شود با مخالفین کشتار مسلمانان و معترضین به این رفتار به تجمع اعتراضی گروهی از همین افراد در برابر سفارت آمریکا در یانگون در آوریل ۲۰۱۵ بازگردد.

تجمع کنندگان خواستار برکناری و اخراج سفیر آمریکا به دلیل آنچه آنها سخنان اعتراض آمیز به رفتار بودایی ها و دخالت در امور داخلی کشورشان از سوی وی می خواندند، شدند. این تجمع را شبکه ملی گرایان میانمار (MNN) با حمایت و مشارکت روهانیون بودایی گروه «ماباتا» شکل دادند. گفته می شود «ماباتا» گروهی تندرو و افراطی

واشنگتن پست در مقاله ای تحلیل کرد؛

# چین برنده بلامنازع سیاستهای ترامپ/نفوذ پکن تا قلب آمریکای لاتین

اقتصادی را امضاء کرده و دو طرف برای سرمایه گذاری میلیارد دلاری چینی ها در آمریکای لاتین به توافقات چشمگیری رسیده اند.

استراتژی محوری چینی ها، کسب منفعت از بیانیه به شدت نادرست ترامپ در مورد مرگ پیمان بین کشورهای آسیایی و اقیانوسیه (موسم به ترانس پاسیفیک) می باشد. این پیمان تجاری که بین آمریکا و ۱۱ کشور دیگر منعقد شده است، هدفش کاهش موانع تعرفه ای برای تجارت و سرمایه گذاری و اعمال فشار به اقتصادهای بزرگ آسیا همانند ژاپن و ویتنام برای بازتر کردن اقتصاد خود و حرکت به سمت بازار می باشد. اکنون چین نسخه خود را در این خصوص پیشنهاد داده است که از یک طرف رقیبی جدی برای ایالات متحده آمریکاست و از طرف دیگر به نفع رویکرد مرکانتلیستی (مکتب سوداگری) دولت چین می باشد.

(مرکانتلیستها بر اجرای سه سیاست اقتصادی تاکید جدی دارند: ممنوعیت ورود کالاها بصورت آماده و ساخته شده که باعث بیکاری در کشور می شود؛ ممنوعیت صدور مواد خام از کشور که باعث تضعیف صنعت به علت نبود مواد اولیه در داخل کشور می شود؛ ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج از کشور)

استرالیا به عنوان یکی از مهمترین کشورهای درگیر در پیمان ترانس پاسیفیک اعلام کرده است که از نسخه جایگزین چین حمایت می کند و دیگر کشورهای آسیایی نیز به زودی زود این موضوع را اعلام خواهند کرد.

در اجلاس همکاری های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه که در ماه نوامبر در پرتو برگزار شد، جان کی نخست وزیر نیوزیلند این موضوع را به سادگی هرچه تمام تر بیان کرد: «پیمان ترانس پاسیفیک به طور کلی نشان از رهبری بلامنازع ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیا دارد... ما واقعا دوست داریم که آمریکا در منطقه حضور داشته باشد... اما در نهایت اگر آمریکا در منطقه حضور نداشته باشد این توافقنامه از درجه اعتبار ساقط نخواهد شد و این چین است که نقش آمریکا را پر خواهد کرد.»



شرکت های چند کسب و کاره چینی به خوبی از شرکت های آمریکایی آموخته اند و شرکتهای فعال در حوزه فناوری بسیار نواور بوده اند و بسیاری از جوانان چینی هم اکنون افتخار می کنند که نسخه های بومی شده آنها از گوگل، آمازون و فیسبوک بمراتب سریع تر و در عین حال پیچیده تر از نسخه اصلی آن می باشد.

این وضعیت امروزی چین تا حد زیادی محصول سیاستهای دولت این کشور می باشد. جفری ایملت، مدیر اجرایی جنرال الکتریک در سال ۲۰۱۰ اشاره کرد که چین به دشمن شرکتهای خارجی تبدیل شده است. شرکتهای و غول های فناوری آمریکا در چین به دلیل قوانین رسمی و یا غیر رسمی دست و پاگیر اعمال شده توسط دولت این کشور، پای در گل مانده اند.

گام بعدی در استراتژی چین به نظر می رسد بهره برداری از خلاء رهبری بوجود آمده در زمینه تجارت جهانی، به دلیل عقب نشینی احتمالی آمریکا به دنبال سیاستهای حمایت گرایانه ترامپ، خواهد بود. از زمانی که ترامپ به سیاستهای حمایت گرایانه خود و دیوار کشی بین همسایگان جنوبی خود سخن گفته، رییس جمهور چین سفرهای متعددی به کشورهای آمریکای لاتین داشته و آخرین سفر در ماه نوامبر صورت گرفت و در ۴ سال اخیر این سومین سفر وی به کشورهای حوزه آمریکای لاتین می باشد. به گزارش بلومبرگ او ۴۰ توافق

مواضع تند و تیز دونالد ترامپ بیش از هر کشور دیگری این روزها چین و مکزیک را نشانه گرفته است. فرید زکریا، طی مقاله ای چین را برنده بزرگ سیاستهای ضد جهانی شدن ترامپ معرفی می کند.

زکریا طی مقاله ای در روزنامه واشنگتن پست نوشت: شاید هیچ رییس جمهور دیگری را سراغ نداشته باشیم که مانند دونالد ترامپ به صورتی مداوم به کشوری دیگر (در اینجا کشور چین منظورمان است) اینچنین حمله لفظی کرده باشد.

ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی اش بارها از تجاوز چین به ایالات متحده آمریکا و اینکه این کشور با کاهش تصنیعی ارزش پول خود در مقابل دلار آمریکا، سبب مغلوب شدن آمریکا در جنگی تجاری شده است، سخن گفت. از زمانی که وی انتخاب شده است بارها از رهبر تایوان سخن گفته و به سیاست های جنگ طلبانه خود به سمت پکن ادامه داده است.

آنچه واقعیت ها و استراتژی های چین به مانشان می دهد اینست که هیچ کشوری بجز چین از این سیاستهای حمایت گرایانه و ضد جهانی شدن ترامپ بهره نخواهد برد و فرصتی بسیار بزرگ نصیب چینی ها برای تسلط بر تجارت جهانی ایجاد شده است. چرا؟ مقامات چینی اشاره می کنند که سلاح اقتصادی آنها بسیار خوب عمل می کند. چین از یک طرف بازاری بزرگ برای کالاهای آمریکایی بشمار می آید و از طرف دیگر این کشور در سال گذشته رقمی بالغ بر ۴۶ میلیارد دلار در اقتصاد آمریکا سرمایه گذاری کرده است. در عین حال گزارشات رسمی نشان می دهد که اقتصاد چین روز به روز از وابستگی خود به اقتصاد جهانی و بخش خارجی کاسته و نقش اقتصاد داخلی در رشد اقتصادی افزایش یافته است؛ بطوری که ۱۰ سال پیش حدود ۳۵ درصد رشد اقتصادی سالانه این کشور بر دوش بخش تجارت خارجی بوده و این در حالیست که امروز این رقم به ۲۲ درصد کاهش یافته است.

چین تغییر کرده است. برندهای غربی موجود به شدت کمیاب شده اند و شرکتهای چینی اکنون تقریباً نقشی بی چون و چرا در رشد اقتصاد داخلی بازی می کنند.

## معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو:

# «ترانس پاسیفیک» قبل از ترامپ مرده بود/رشد حمایت گرای اقتصادی

پیمان یزدانی

استاد اقتصاد سیاسی در ادامه گفت: این مسئله پرداخت ها به آمریکا و حمایت ها از آمریکا شامل ژاپن، کره و دیگر متحدان آمریکا می شوند. مثلا در زمان جنگ سرد حدود ۳۰۰ هزار نیروی آمریکایی در آلمان حضور داشتند که از سوی دولت این کشور حمایت می شدند.

آرتور سایر درباره لغو توافق تجاری ترانس پاسیفیک (تی پی پی) از سوی دونالد ترامپ که در زمان ریاست جمهوری آمریکا بین آمریکا و کشورهای دو سوی اقیانوس آرام به امضاء رسیده بود، گفت: پیمان ترانس پاسیفیک حتی قبل از روی کار آمدن ترامپ هم مرده بود.

وی در بیان علت این نظر خود گفت: مرگ پیمان ترانس پاسیفیک بطور کلی ناشی از رشد تمایلات حمایت گرانه در میان کشورهای درحال تجارت است.

شورای روابط خارجی شیکاگو در گفتگو با خبرنگار مهر درباره دورنمای مبهم سیاست های دولت جدید آمریکا گفت: متأسفانه من تمییز صریحی درباره اینکه دولت ترامپ چه کار خواهد کرد، ندارم.

«سایر» درباره نگرانی های متحدان آمریکا در ناتو و در دیگر نقاط جهان درباره آینده این ائتلاف ها در پی روی کار آمدن ترامپ و اظهارات ضد و نقیض وی درباره این اتحادها گفت: در خصوص ناتو بطور خاص و در مورد دیگر اتحادها با دیگر کشورها بطور کلی، باید به یاد داشته باشیم که آمریکا در طول سال های گذشته همواره پرداخت های جبرانی و دیگر اشکال حمایتی را که کاملاً قابل توجه بوده اند را از این پیمان ها دریافت کرده است.

اظهارات، موضع گیری و اقدامات «دونالد ترامپ» چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا در خصوص بسیاری از مسائل جهانی در هفته های گذشته حکایت از آن دارد جهان شاهد شروع فصلی تازه در سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.

از موضوعات بین المللی که وی به موضع گیری در خصوص آنها پرداخته و موجبات تردیدها و واکنش هایی را در میان رهبران جهان ایجاد کرده است، اظهارات وی درباره برجام، سیاست چین واحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان تجارت ترانس پاسیفیک (TPP) هستند. دکتر «آرتور سایر» استاد اقتصاد سیاسی و معاون سابق



استاد دانشگاه پونا هند:

## عربستان در حال نزدیکی به چین است / رویکرد ترامپ ضد سعودی است

وحید پور تجریشی



روابط تهران و اسلام آباد همواره پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی و قبل از آن به نسبت سایر همسایگان ایران، از ثبات نسبی بیشتری برخوردار بوده است. این نزدیکی در روابط تا جایی بود که پس از قطع روابط دیپلماتیک ایران و ایالات متحده، بخشی از سفارت پاکستان در واشنگتن به دفتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران در این کشور تبدیل شد. از سوی دیگر پاکستان پس از فروپاشی رژیم پهلوی، متحد قدیمی و مورد اعتماد آمریکا در منطقه به حساب می‌آید. اتحادی که قدرت آن دستکم از روابط فی‌ما بین ایران و پاکستان نبوده و در برخی موارد بر روابط دو جانبه میان تهران و اسلام آباد نیز تاثیرگذار بوده است.

اما به جز آمریکا، دولت عربستان سعودی نیز همواره یکی از موانع توسعه روابط میان ایران و پاکستان به حساب می‌آمده است. ریاض با تزریق دلارهای نفتی به نام مساعدت‌های مالی از طرفی هم نقشی تنش‌آفرین در روابط تهران - اسلام آباد را ایفا کرده و از سویی دیگر با تشکیل و حمایت از گروه‌های تروریستی تکفیری در خاک پاکستان از عوامل اصلی بی‌ثباتی داخلی در این کشور نیز به حساب می‌آید.

ایده شکل‌گیری ائتلاف ضد تروریسم که اخیراً از سوی عربستان سعودی مطرح شده و پیشنهاد فرماندهی آن نیز به «راچیل شریف» فرمانده کل پیشین ارتش پاکستان داده شده، اسلام آباد را در تنگنایی بی‌سابقه قرار داده است. چرا که پاکستان اکنون باید میان ایران و عربستان، یکی را انتخاب کند. از سوی دیگر پروژه ساخت خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان، موسوم به «خط لوله صلح» نیز با فشار آمریکا متوقف شده است. در چنین شرایطی آینده روابط تهران - اسلام آباد شاید بیش از هر مقطع زمانی دیگری حساس به نظر برسد.

در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با «کدار کاسکار»، استاد علوم سیاسی «اس پی» کالج پونا، پژوهشگر IAS و کارشناس مسائل منطقه جنوب آسیا داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است.

**|| پاکستان اخیراً عنوان کرده که اجرای پروژه ساخت خط لوله گاز موسوم به «خط لوله صلح» را تا برداشته شدن تحریم‌های مالی علیه ایران متوقف خواهد کرد. از سوی دیگر هند به دنبال پیوستن به خط لوله مشترک میان ایران - عمان - هند است که گفته می‌شود قرار است، جایگزین خط لوله صلح شود. آینده خط لوله مشترک میان ایران - پاکستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بنا به دلایلی، آینده خط لوله میان ایران و پاکستان زیاد روشن نیست. اولین و مهمترین فاکتور تصمیم‌گیری شتابزده و اجرای آن از سوی طرف پاکستانی است. تاریخ تعیین شده برای تکمیل این پروژه دسامبر ۲۰۱۴ بوده است. ایران نیز به همین دلیل

نویس و فعال مدنی در این کشور ناپدید شدند. غرب نیز پس از رخ دادن ماجرای ۱۱ سپتامبر موضوع تروریسم را مطرح کرده است. اما رویکرد آنها به تروریست‌ها در بسیاری از موارد گزینشی بوده است. وجود گروه‌های متعدد تروریستی در پاکستان مانند لشکر طیبه، جیش محمد، طالبان، القاعده، داعش و... هم بر مشکلات اقتصادی پاکستان و هم صلح و آرامش منطقه تاثیر گذاشته است. پاکستان کشوری است که با در دست داشتن تسلیحات هسته‌ای خود این وضعیت را خطرناک تر و پیچیده تر نیز کرده است. دست‌اندازی تروریست‌ها به این تسلیحات هسته‌ای می‌تواند برای هر کشور دوستدار صلح، به منزله کابوس تلقی شود.

از آنجاکه بحث ما بر سر روابط آمریکا و پاکستان است، این فرآیند چرخش از مدتها پیش و به آرامی آغاز شده است. آمریکا منافع خود در افغانستان را از دست داده و از طرفی بر روی سوریه و عراق متمرکز شده و از سوی دیگر دریای چین جنوبی را نشانه رفته است. در این شرایط، پاکستان تمامی اهمیت استراتژیک خود را برای این کشور از دست داده است. اما این موضوع تنها به روی گرداندن آمریکا از پاکستان منتهی نمی‌شود. عربستان سعودی نیز به عنوان متحد قدیمی آمریکا در حال حرکت به سمت چین است. توافق انجام شده میان ایران و آمریکا و همچنین چندین موضوع دیگر از سوی عربستان به منزله تهدیدی علیه استیلای اهل تسنن حساب می‌شود. استراتژی بلند پروازانه چین، یعنی OBOR و تلاش بیشتر این کشور برای دخیل شدن در خاورمیانه، این کشور را به حامی پر قدرتی برای عربستان در منطقه و جایگزینی برای آمریکا تبدیل خواهد کرد. این مساله به هیچ وجه تعجب‌آور نیست. چرا که میزان فروش تسلیحات چینی به عربستان به شدت افزایش یافته و حجم مبادلات تسلیحاتی میان آنها بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ به رقم ۷۰۰ میلیون دلار می‌رسد. من می‌توانم بگویم که چین و کشورهای سنی

بارها مراتب اعتراض خود را به گوش مقام‌های پاکستانی رسانده است. در عوض پاکستان تاخیر در این پروژه را متوجه عوامل بیرونی می‌داند. البته این هم مبنای موثقی دارد. اما نمی‌توان همه تقصیرها را به گردن این عامل انداخت. مشکل تصمیم‌گیری شتابزده عاملی مشترک میان دولت‌های «سواز شریف»، «یوسف رضا گیلانی» و هر دولت دیگری در پاکستان در هیبت نظامی یا لباس شخصی است. پیشتر آمریکا و چین، پاکستان را شریکی مهم برای خود می‌دیدند. همینطور پاکستان به کمک‌های مالی عربستان و سنی‌های وهابی وابسته است. حتی گفته می‌شود عربستان سعودی پاکستان را ترغیب به ایجاد تاخیر در اجرای خط لوله صلح کرده است و خود مسئولیت تأمین سوخت مورد نیاز این کشور را بر عهده گرفته است.

هند با وجود توسعه روابط محکم خود با آمریکا، هنوز مشغول پیش‌برد پروژه بندر چابهار و خط لوله زیردریایی با ایران است. ایران اکنون به سرعت مشغول توسعه جریان بازارهای جهانی خود است و جهان نیز آن را پذیرفته است. بهتر است پاکستان این را متوجه شود، به خصوص الان که با مشکلات و بحران مالی روبرو است.

مساله عمده دیگر، موضوع امنیت خط لوله صلح است که به وجود گروه‌های تروریستی در پاکستان باز می‌گردد.

**|| «مارک تونر»، سخنگوی پیشین وزارت خارجه آمریکا پاکستان را خانه امنی برای تروریست‌ها خوانده بود، درحالی‌که اسلام آباد همواره از متحدین اصلی واشنگتن در منطقه به حساب می‌آمده است. آیا می‌توانیم سخنان تونر را به معنای چرخش در روابط پاکستان و آمریکا بدانیم؟**

مارک تونر» به این دلیل پاکستان را خانه امن تروریست‌ها خطاب کرده بود که چند تن از وبلاگ

سعودی تاکنون از عضویت ایران در ائتلاف اسلامی ممانعت کرده است. به گفته ژنرال «امجد شعیب»، تحلیلگر مسائل نظامی پاکستانی، راحیل شریف، فرماندهی نیروهای ائتلاف را به سه شرط پذیرفته است: (۱) عضویت ایران که باعث می شود ائتلاف به عنوان ائتلاف مسلمانان اعلام وجود کند و نه ائتلاف فرقه گرا (۲) وی تحت فرماندهی هیچ یک از اعضا کار نخواهد کرد (۳) وی از قیومیت کاری در ائتلاف، به دنبال وحدت کشورهای اسلامی است. در چنین حالتی به نظر نمی رسد عربستان هیچ یک از شروط وی را بپذیرد. با توجه به سخنان راحیل شریف، حتی اگر وی فرماندهی نیروهای ائتلاف را بدون هیچ پیش شرطی هم بپذیرد، عربستان به دنبال جایگزینی فرماندهان دیگری برای ائتلاف به جای او خواهد بود. البته حتی اگر عربستان هم عضویت ایران را در ائتلاف بپذیرد باز هم این عضویت بستگی به نظر ایران دارد که آیا آن را خواهد پذیرفت یا خیر. شکل گیری این ائتلاف تنها منجر به دامن زدن به اختلافات و تنش های منطقه ای و ایجاد مشکلات جدید ناشی از آن خواهد شد. به هر حال باید بدانیم که دو شمشیر هیچگاه در یک غلاف جا نمی گیرند!

اکنون واقعا زمان مناسبی است برای مبارزه ملت های مسلمان علیه تروریسم آن هم به دست خودشان. تشکیل این ائتلاف مانند «مثل کاچی بعضی هیچی» است. اما انتظار زیاد از چنین ائتلافی اشتباه بزرگ و استراتژیک است. پاکستان در تلاش است تا ایران را متقاعد کند که ائتلاف ۳۹ کشور اسلامی علیه تهران نیست. اگرچه گفته می شود هدف این ائتلاف، مبارزه علیه تروریسم است، اما آیا می توان از سر این حقیقت گذشت که تمامی اعضای این ائتلاف از متحدین عربستان هستند؟ چه کسی می تواند به سخن حامیان تروریسم اعتماد کند؟ از سوی دیگر، مشکل تروریسم بسیار حاد شده و تمامی خاورمیانه را در بر گرفته است و استقرار نیروهای ائتلاف در تمامی جبهه های جنگ علیه تروریسم غیرممکن خواهد بود. در چنین موردی تعیین اولویت ها ضروری خواهند بود و البته اختلاف آراء هم بین اعضا به وجود می آید. عربستان سعودی به کمک پول کلانی که در اختیار دارد، مطمئنا تلاش خواهد کرد تا اهداف خود را به عنوان اولویت های ائتلاف بر دیگر اعضا تحمیل کند. چگونه سازهایی که به دنبال کنار زدن ایران از عضویت آن است می تواند یک سازمان اسلامی تمام عیار به حساب بیاید؟ این درحالیست که عربستان

نشین مانند عربستان سعودی و پاکستان در حال نزدیکتر شدن به یکدیگر هستند و این در حالیست که آمریکا و ایران شیعه در حال حل و فصل اختلافات خود با یکدیگر هستند. من قویا معتقدم که این فرآیند حتی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ هم تغییر نخواهد کرد. چراکه ترامپ روابط نزدیکی با پوتین داشته و سیاست های ضد سعودی و ضد چینی وی بر هیچ کس پوشیده نیست.

**|| «راحیل شریف»، پذیرش فرماندهی ائتلاف ضد تروریستی به سرکردگی عربستان را مشروط به شرکت ایران در این ائتلاف دانسته است. پذیرش چنین مساله ای برای عربستان بسیار مشکل است. آیا ریاض زیر بار پذیرش این شرط خواهد رفت؟**  
«محمد بن سلمان» وزیر دفاع و جانشین ولیعهد عربستان، تشکیل ائتلاف نظامی ضد تروریسم را در تاریخ ۱۵ دسامبر اعلام کرد. ژنرال «راحیل شریف»، فرمانده سابق ارتش پاکستان نیز به عنوان فرمانده این ائتلاف معرفی شده است. هدف ائتلاف مبارزه با تروریسم اعلام شده است. پاکستان و عربستان علاقمند به نشان دادن تعهد ظاهری خود به مبارزه با تروریسم هستند.

استاد کالج کاتاکار هند در گفتگو با مهر:

## ترامپ متحدان آسیایی را از آمریکادور و به چین نزدیک می کند

وحید پور تهرانی

**از آن خارج شد. چرا ترامپ چنین رویکردی اتخاذ کرده است؟**

پیمان همکاری مشترک ترانس پاسیفیک (تی پی پی) پیمانی آزاد است که میان ۱۲ کشور حاشیه اقیانوس آرام به جز چین امضا شده است. ظاهرا هدف از این توافق ارتقای رشد اقتصادی و اشتغال زایی، تولیدکنندگی و رقابت، ارتقاء استانداردهای سطح زندگی، کاهش فقر و مواردی از این قبیل اعلام شده است. از همه مهمتر اینکه این پیمان به دنبال پایین آوردن میزان موانع مربوط به تعرفه های گمرکی و موانعی دیگر است. این توافق در روز چهارم فوریه ۲۰۱۶ میلادی به امضاء اعضا رسید اما تصویب و تایید نهایی آن، منوط به تایید نهایی کشورهای عضو است. در دولت اوپاما، محور استراتژیک و تمرکز آمریکا به آهستگی از سمت خاورمیانه به سمت آسیا گردش کرد. اوپاما در قالب «تی پی پی» از یک سو به دنبال یافتن متحدین دفاعی و تجاری جدید برای آمریکا حرکت کرده و از سوی دیگر با نزدیک شدن به قدرت های جاه طلب آسیا به سمت اعمال محدودیت بر چین قدم برداشت. در واقع اوپاما به گرفتن تایید «تی پی پی» از سوی کنگره پیش از پایان یافتن دور قبل آن و همچنین پیش از به پایان رسیدن دوره ریاست جمهوری خود در ژانویه ۲۰۱۷ نزدیک شده بود. هرچند، رهبران هر دو حزب کنگره در برابر پیشرفت وضعیت تایید این پیمان در دور قبل ممانعت کردند و اکنون دونالد ترامپ از این پیشمتن خارج شد. ترامپ، «تی پی پی» را یک فاجعه اقتصادی خوانده و گفته بود که اگرچه پیمان «فتا»، بدترین پیمان تاریخ آمریکا به حساب می آید، اما با این حال، «تی پی پی» از آن هم بدتر است. در حقیقت ترامپ از کمپین انتخاباتی خود به



پیمان بدون آمریکا ولی شورهای چون ژاپن با این استدلال مخالفت کردند و این پیمان را بدون آمریکا بی معنا توصیف کردند. در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با «باکتیدسائی»، استاد دانشکده علوم سیاسی کالج «بهاراکاتاکار» و مدرس سابق دانشگاه پونا در هند داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است:

**|| همانطور که می دانید باراک اوپاما قرن ۲۱ را قرن آسیا نامیده و به همین دلیل نسبت به امضای پیمان «تی پی پی» اقدام کرد. اوپاما استدلال کرده بود که آمریکا نخواهد گذاشت نظم آسیا در قرن بیست و یکم توسط رقبای این کشور نوشته شود که به طور ضمنی اشاره به چین داشت. اما «دونالد ترامپ»**

استاد علوم سیاسی کالج کاتاکار هند معتقد است کنار کشیدن واشنگتن از پیمان «تی پی پی» به ضرر این کشور بوده و منجر به حرکت قدرت های آسیایی به سمت چین و دوری از آمریکا خواهد شد. بسیاری از منتقدین باراک اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا، ضمن انتقاد از سیاست خارجی دولت وی، معتقدند که دکترین های ارائه شده از سوی اوپاما در بخش سیاست خارجی نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف استراتژیک آمریکا در سطح کلان نکرد بلکه با صرف میلیاردها دلار هزینه، آورده ای برای توسعه هژمونی آمریکا نداشت. یکی از دکترین های مطرح شده در سیاست خارجی اوپاما، پیمان TPP یا همان شراکت چندجانبه پاسیفیک بود که بخش عمده ای از نیروی دولت وی را در سیاست خارجی از سال ۲۰۰۵ یعنی زمان عقد این پیمان تا آخر راه خود تخصیص داد. البته این پیمان به همان مقدار که توسط مدافعین اوپاما تبلیغ شد و از آن به عنوان پیشرفتی بزرگ در جهت توسعه تجارت بین المللی این کشور و حمایت از هم پیمانان آسیایی واشنگتن یاد کردند، به همان نسبت مورد انتقاد مخالفین به خصوص جمهوریخواه وی نیز قرار گرفت که بدون شک دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا از سرسخت ترین آنها به حساب می آید که معتقدند پیمان هایی نظیر TPP نه تنها آورده ای برای ایالات متحده نداشت، بلکه با صرف هزینه های کلان واشنگتن در این پروژه، ضرر زیادی را نیز بر سر کرده آمریکا تحمیل می کند. ترامپ در اولین اقدام از این پیمان خارج شد و به رغم تأکید کشورهای چون استرالیا مبنی بر ادامه حیات این

عنوان فرصتی مناسب جهت حمله مداوم به «تی پی پی» استفاده کرده و البته وی تنها کاندیدای ریاست جمهوری مخالف این پیمان نبود.

طرفداران «تی پی پی»، شامل کارخانه داران، لابی گرها و گروهی ویژه و خاص بودند. سناتور «برنی سندرز» حتی «تی پی پی» را پیمانی نامید که پشت درهای بسته به امضا رسیده است. لذا بسیاری از مخالفین «تی پی پی» را طبقه کارگران آمریکایی به خصوص اتحادیه های کارگری در این کشور و طرفداران محیط زیست که معتقدند این پیمان به کارخانه ها کمک خواهد کرد تا بتوانند مشاغل بیشتری را در خارج از مرزهای آمریکا ایجاد کنند تشکیل می دهند.

طبقه کارگر آمریکا معتقد است که توافق های تجاری مانند «تی پی پی» برای افزایش منافع کارخانجات بزرگ و قطع درآمد کارگران آمریکایی طراحی شده است. به علاوه دولت اوپاما سعی کرد تا بدون تحقیق و مطالعه بیشتر، «تی پی پی» را به تصویب کنگره برساند. همه اینها در کنار هم منجر به ایجاد تعداد زیادی مخالف برای «تی پی پی» در بین طبقه کارگر آمریکایی به وجود آورد. رای دهندگان به ترامپ را عمدتاً طبقه کارگر یقه سفید آمریکا تشکیل می دهند که متعلق به نواحی روستایی و شهرهای صنعتی هستند. ترامپ در کمپین انتخاباتی خود با مخالفت با این پیمان، خود را طرفدار حقوق کارگران آمریکایی دانست.

وی «تی پی پی» را خطرناکترین خطر علیه مشاغل آمریکایی و رفاه مردم این کشور توصیف کرده و وعده داد در صورت رسیدن به ریاست جمهوری آن را ملغی خواهد کرد که چنین نیز کرد. در حقیقت تمامی شعارهای انتخاباتی ترامپ، حول محورهای شغل، مهاجرت و امنیت ملی مطرح شد که برای طبقه کارگر این کشور خیلی خوشایند بود. همچنین مخالفت وی با پیمان تجاری «تی پی پی» یک ترفند سیاسی حساب شده بود که در حقیقت در تضاد آرای برخی ایالتها مانند ویسکانسین به وی کمک کرد.

### || آیا مخالفت ترامپ با «نفتا» و «تی پی پی» به معنای مخالفت وی با جهانی شدن اقتصاد که بیش از همه منافع خود آمریکا را تامین می کرد تلقی می شود؟

من معتقدم مخالفت ترامپ با «نفتا» و «تی پی پی» بیشتر مبتنی بر شرایط داخلی آمریکا است تا عوامل داینامیک بیرونی. پیمان «نفتا» که حدود بیست سال پیش به امضا رسید، به دلیل مشکلاتی که در وضعیت زیست محیطی و اقتصادی آمریکا از جمله ضربه به بازار کار به وجود می آورد، مورد انتقاد گسترده ای قرار گرفته و موجب سرخوردگی آمریکا شد.

بسیاری از آمریکایی های متعلق به طبقه کارگر در این کشور به دلیل تاثیراتی که پیمان هایی همچون «کفتا»، «نفتا» و «تی پی پی» می توانند بر وضعیت کاری آنها گذاشته و آنها را مجبور به رقابت با دیگر ملت های جهان بر سر کار آن هم با دستمزد دریافتی کمتر کند، ناراضی هستند.

حقیقت این است که شرکت ها و بنگاه های وال استریت در آمریکا کنترل بی سابقه ای بر فرآیند تصمیم سازی و سیاستگذاری دولت در این کشور گذاشته اند. این بنگاه ها و کارخانه ها آنقدر قدرتمند هستند که بتوانند قوانین و یا توافقی را که منجر به تامین منافع آنها می شود را از طریق کنگره ایجاد کرده، کنار بزنند و یا به طور کل از بین ببرند.

این کارخانه ها و شرکت ها برای سالها از سیاستهایی حمایت کردند که منجر به ایجاد نارضایتی در میان آمریکایی های طبقه متوسط و طبقه کارگر در این کشور شده و اکنون آنها فکر می کنند منافع و حششان طی این مدت ضایع شده است. ترامپ در کمپین های انتخاباتی خود، حساب سنگینی روی این قشر از رای دهندگان آمریکایی باز کرد. ترامپ یک تاجر است و به خوبی می داند جهانی شدن فرآیندی است که کلید خورده و نمی توان در برابر آن ایستاد. اما وی می خواهد با استفاده از سیاستهای حمایتی و مخالفت با «نفتا» و «تی پی پی» به رای دهندگان آمریکایی نشان دهد که اولویت اول اصلی وی، حمایت از منافع آمریکایی ها است.

### || با توجه به وابستگی اقتصادی دوجانبه چین و آمریکا به یکدیگر، ارزیابی شما از آینده روابط میان دو کشور چیست؟

اظهارات و سخنان اخیر دونالد ترامپ تردید های زیادی در رابطه با آینده روابط آمریکا و چین به وجود آورد. رشد چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگترین قدرت نظامی این کشور را به شریکی مهم برای ایالات متحده در زمینه های مختلف تبدیل کرده است. چین یکی از سه شریک اصلی آمریکا به حساب می آید. اگرچه اقتصاد رو به رشد چین همواره مورد دغدغه ترامپ بوده و همواره این کشور را به دخالت در دریای چین متهم کرده اما وی نمی تواند از این حقیقت چشم پوشی کند که اقتصاد آمریکا و چین به شدت به یکدیگر وابسته هستند.

اقتصاد مبتنی بر صادرات چین به بازار آمریکا نیاز دارد و آمریکا هم به چین، چین یکی از بزرگترین سهامداران در نظام مالی آمریکا و دیگر سرمایه های مبتنی بر دلار این کشور است. هرچند که رویکرد ترامپ در مقایسه با مواضع قبلی وی در خصوص چین بسیار تندتر است، اما وی در جریان کمپین ریاست جمهوری خود نیز چین را خطری برای اقتصاد آمریکا خواند و پکن را متهم به دستکاری در امور آمریکا کرد.

تمرکز کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری وی بیشتر بر این موضوع متمرکز بود که اعلام کند چگونه قراردادهای تجاری بسته شده توسط دولت های قبلی منجر به از دست رفتن سرمایه و بازار کار آمریکا شده است. انتخاب های اخیر ترامپ، یعنی «پیتر ناورو» و «ویلیور رز» به خوبی نشان دهنده این مطلب است که ترامپ به دنبال برداشتن گام هایی جدی و مهیج برای بازبینی توافق های تجاری است.

«ناوارو» و «رز»، هر دو از منتقدان شناخته شده چین و از طرفداران اتخاذ سیاست های سختگیرانه نسبت به این کشور در آمریکا به حساب می آیند. به نظر می رسد ملی گرایی اقتصادی ترامپ با خواسته های رای دهندگان آمریکایی در ارتباط بوده و از این لحاظ می توان انتظار داشت که دولت ترامپ در تعامل با چین، به اتخاذ سیاست های حمایتی پناه ببرد.

آنچه ظاهراً ترامپ در واردات کالاها، وارداتی از چین و دیگر کشورها به عنوان اصل در نظر خواهد گرفت، بالا بردن تعرفه های گمرکی و مالیات بر این دسته از کالاهاست. هفت اصل ذکر شده توسط ترامپ که برای بازسازی اقتصاد آمریکا مطرح شده، چین را به عنوان مخل اقتصادی و ارزی آمریکا دانسته و ارائه یارانه های سازمان تجارت جهانی به این کشور را غیر منصفانه می داند. اما چنین رفتار قاطعی ممکن است رفتار تلافی جویانه چین را نیز به همراه داشته

باشد که در نهایت منجر به شکل گیری یک جنگ اقتصادی بزرگ خواهد شد که تبعات منفی آن متوجه هر دو کشور خواهد بود.

ممکن است ترامپ اصلاً نخواهد و یا نتواند به اصول هفت گانه خود جامه عمل بپوشاند، اما دستکم از آنها برای تهدید چین و آوردن این کشور بر سر میز مذاکره استفاده خواهد کرد. البته طرف چینی هم از قدرت خود آگاه است و متقابلاً استراتژی خود را پیاده می کند. در مجموع آنچه نسبت به روابط میان آمریکا - چین نگران کننده است، بازی درنده خو و بی رحم تجارت است.

### || آینده استراتژی «چرخش به سمت آسیا» در دوران ترامپ را چگونه ارزیابی می کنید؟

سیاست «چرخش به سمت آسیا» که توسط اوپاما مطرح شد، برنامه ای جامع برای مهار چین و پررنگ تر کردن نقش آمریکا در منطقه آسیا - پاسیفیک آن هم از طریق استراتژی دفاعی و همکاری تجاری با قدرت های آسیایی به حساب می آید.

هرچند دونالد ترامپ همانطور که اعلام کرده به دنبال پاس کشیدن از «تی پی پی» بوده و اظهارات وی نیز این چنین نشان می دهد که به دنبال یک بازبینی عمده و اساسی در سیاست «چرخش به سمت آسیا» است. البته این نشان دهنده تفاوت های میان اوپام و ترامپ در شخصیت و رویکرد در سیاست های داخلی و خارجی است.

درحالیکه اوپاما به دنبال نشان دادن خود به عنوان یک رهبر بشر دوست بود و نگرانی های خود را عمدتاً مربوط به مسائل انسانی می دانست، اظهارات ترامپ نشان دهنده این است که وی به دنبال متحدینی است که به دنبال تقسیم عادلانه چتر امنیتی آمریکا بر سر خود بوده و تغییری محسوس در ساختار دولت آمریکا ایجاد کند.

هرگونه تغییری در سیاست «چرخش به سمت آسیا» به این معناست که اغلب قدرت های آسیایی که در این بازی دخیل هستند، به امید امنیت و سود تجاری گول آن را خواهند خورد. این مساله همچنین به این معناست که کشورهای همچون ژاپن و کره جنوبی باید عمده بودجه دفاعی خود را صرف ایستادگی در برابر خطر کره شمالی کنند.

از آنجاکه موضوع تجارت مورد توجه ویژه ترامپ قرار دارد، به نظر می رسد وی به سمت اتخاذ سیاست های حمایتی حرکت کند. به علاوه، تحلیلی ساده از سخنان ترامپ نشان می دهد که وی حاضر نیست هزینه ای بابت اهداف بشردوستانه هزینه کند، مگر آنکه مطمئن شود ورود به این کار، منافع آمریکا را تامین می کند. ترامپ کاملاً از تعهدات سپرده شده از سوی اوپاما به کشورهای دیگر نیز سر باز خواهد زد، مگر آنکه مطمئن شود سود پایبندی به چنین تعهداتی به شکلی تضمین شده باز خواهد گشت.

ارتباطات تجاری ترامپ در هند، انتقادات وی از تحرکات چین و نشان دادن نرمش در برابر روسیه ممکن است بتواند روابط هند و آمریکا را بسیار تقویت کند. ترامپ و مشاورین وی متوجه هستند که کنار کشیدن آمریکا از منطقه آسیا - پاسیفیک منجر به ایجاد راهی برای افزایش تاثیرگذاری چین در منطقه خواهد شد که این به سود آمریکا نیست. نزدیک شدن ژاپن و فیلیپین به چین همواره موضوع مورد نگرانی ترامپ و مشاورین وی بوده است. لذا سیاست «چرخش به سوی آسیا» به طور کلی در دوره ترامپ از بین نخواهد رفت، بلکه تغییری در آن ایجاد خواهد شد.

## مناقشه ژاپن و روسیه بر سر جزایر کوریل؛ منافع آمریکا و چین



محمد رضا آقاپور

امیدواریم با روسیه بر سر این جزایر به یک جمع بندی مشترک برسیم.

چند ماه قبل، روسیه در این مجمع الجزایر یک سپر موشکی برای حفاظت از این منطقه ایجاد کرد. پس از آن وزارت امور خارجه ژاپن اعلام داشت که پاسخی مناسب به مسکو خواهیم داد. همچنین شینزو آبه گفته است که ظرف چند ماه آینده به روسیه سفر خواهد کرد. وی گفت که ما برای حل اختلافات بر سر جزایر مرزی با روسیه راهکارهای اقتصادی ارائه خواهیم داد.

اما هفته گذشته دیمیتری مدودف، نخست وزیر روسیه قطعنامه ای مبتنی بر نامگذاری جزایر این منطقه امضا کرد و پس از آن برخی رسانه ها اعلام کردند که این نامگذاری قرار بوده است از سال ۲۰۱۰ انجام بگیرد و به تعویق افتاده است.

پس از آن دولت ژاپن اظهار داشت که این اقدام قابل قبول نیست و ما آن را از طریق قانونی پیگیری خواهیم کرد.

طبق آخرین اخبار دیمیتری پسکوف سخنگوی کرملین در واکنش به اعتراض ژاپن نسبت به این نامگذاری گفته است که این جزایر متعلق به سرزمین های روسیه است. وی همچنین با اشاره به نقش اقتصادی مهم ژاپن در این منطقه گفت ما از تحرکات به وجود آمده در روابط دو کشور استقبال می کنیم و همچنین آماده فعالیت اقتصادی مشترک هستیم، اما این جزایر بدون هیچ پیش شرطی متعلق به روسیه است.

حال باید منتظر باشیم و ببینیم این دو کشور چه راهکاری را برای پایان دادن به این مناقشه ۶۸ ساله خواهند داشت.

اما از طرفی دیگر ژاپن نیز به دنبال آن است که این جزایر را متعلق به خود کند و اگر این جزایر به تصرف ژاپن درآید باعث می شود که روس ها برای ارتباط با آمریکا از این مسیر استفاده کنند و این امر ثمرات اقتصادی برای ژاپن خواهد داشت.

برخی هم معتقدند که اگر این جزایر به ژاپن داده شود باعث می شود که آمریکا با کمترین هزینه، روسیه را به عقب براند و جبهه ای که این کشور با چین در منطقه آسیا پاسیفیک ایجاد کرده است را به هم بزند.

معاهده صلح توکیو - مسکو به همان اندازه که می تواند مانعی برای توسعه همکاری های راهبردی میان مسکو - پکن باشد، در چپتی معکوس به روسیه قابلیت به چالش کشیدن سیاست چرخش به پاسیفیک واشنگتن را می دهد و این همان فرصت پنهانی است که ژاپن به عنوان شریک کوچک آمریکا اگر ضرورت ایجاد کند، در دراز مدت از آن در جهت تامین منافع ملی خود استفاده می کند.

جزایر چهارگانه کوریل جنوبی به دلیل برخورداری از منابع نفت و گاز، ذخایر ابریزان و واقع شدن در اقیانوس آرام موقعیت اقتصادی و راهبردی زیادی دارد. و همین علت باعث می شود که دو کشور در صدد تصرف آن بر آیند.

چندی پیش که پوتین به ژاپن سفر کرد یکی از موضوعات مورد بحث همین مسئله صلح بر سر جزایر مشترک در مرز روسیه و ژاپن بود. سال گذشته هم که شینزو آبه نخست وزیر ژاپن سفری به روسیه داشت در جمع خبرنگاران گفت که

جزایر منطقه کوریل جنوبی که در مرز روسیه و ژاپن است موضوعی است که از سال ۱۹۴۹ تا کنون باعث اختلافات بین توکیو و مسکو بوده است.

جزایر منطقه کوریل که در استان «ساخلین» در روسیه قرار دارد، مجمع الجزایری آتش فشانی است که در مرز روسیه با ژاپن واقع شده است و مورد مناقشه بین دو کشور است.

این جزایر پس از جنگ جهانی دوم مسئله مورد بحث برای دو طرف بوده است و قرار بر این بوده است که آنها موافقتنامه ای با عنوان توافقنامه صلح امضا کنند، اما تا کنون این اتفاق نیفتاده است. در پایان جنگ جهانی دوم این جزایر به تصرف شوروی سابق درآمد و روسیه این مسئله را از پیامدهای جنگ جهانی دوم می داند و بر این باور است که این جزایر متعلق به روسیه است. از طرفی ژاپن می گوید که امضای توافق صلح بین دو کشور مشروط بر این است که این جزایر به توکیو واگذار شود. نتایج این دعوا بر سر مالکیت جزایر باعث شده است که روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور تحت تاثیر واقع شود.

اگر روسیه بتواند مشکلات خود با ژاپن را حل و یا محدود کند، به همکاری بیشتر با ژاپن روی می آورد و البته از همه مهمتر، اگر دو کشور بتوانند معاهده صلح را با یکدیگر امضا کنند، این معاهده می تواند در حقیقت به معنای توافق صلح میان مسکو و واشنگتن در منطقه شرق آسیا تلقی شود و می تواند بر خلاف بعضی از تحلیل ها باعث بهتر شدن رابطه مسکو و واشنگتن شود.

## سی ان ان گزارش داد: سیاست چین واحد چیست؟

دونالد ترامپ اعلام کرده به سیاست چین واحد پایبند است. اما این سیاست چه تعریفی دارد و از چه پیشینه ای برخوردار است؟ سی ان ان در گزارشی به قلم Emiko و Chieu Luu و Jozuka به تعریف سیاست چین واحد پرداخته است. در ادامه این گزارش را می خوانید:

دونالد ترامپ در یکی از روزهای ماه دسامبر سال گذشته، یعنی زمانی که هنوز کاندیدای ریاست جمهوری بود، یک تماس تلفنی ۱۰ دقیقه ای با رئیس تایوان داشت؛ اقدامی که هم به روابط آمریکا با چین آسیب زد، هم رابطه چین و تایوان را شکرآب کرد.

ترامپ اما دیروز در تماس تلفنی با شی جینپینگ، رئیس جمهور چین، به وی اطمینان داد که آمریکا به سیاست چین واحد احترام خواهد گذاشت.

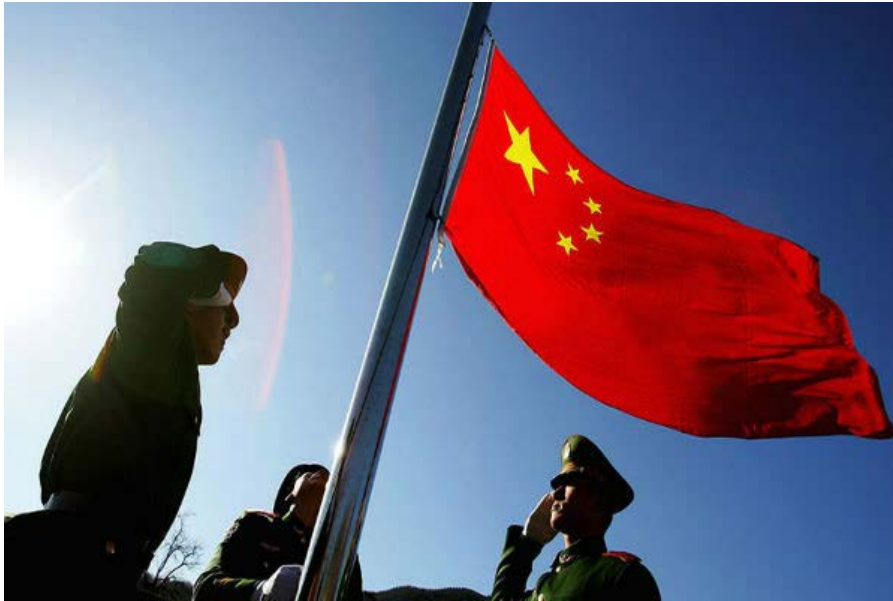
### سیاست چین واحد

آمریکا رسماً سیاست چین واحد را دنبال می کند. براساس این سیاست، آمریکا حاکمیت دولت چین بر تایوان را به رسمیت شناخته و جمهوری خلق چین را تنها دولت قانونی حاکم بر خاک چین می داند. این سیاست، پایه و اساس دیپلماسی و سیاستگذاری خارجی چین است و چگونگی روابط واشنگتن و پکن را تعیین می کند.

اما آمریکا سالهاست که تایوان را متحد خود می داند و به طور مرتب سلاحهای پیشرفته به این منطقه صادر می کند که این امر اعتراضات شدید پکن را در پی داشته است.

### تاریخچه پیچیده

نام رسمی تایوان، «جمهوری چین» است. این بخش از چین در سال ۱۹۱۱، هنگامی که آخرین سلسله امپراطوری چین سرنگون شد، بنیان نهاده شد. پس از پیروزی



و سیاستهای داخلی و خارجی اش مجزا از چین است و با ۲۱ کشور، که دولت تایوان را به رسمیت شناخته اند، روابط رسمی دیپلماتیک دارد، اما جزء سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین المللی به حساب نمی آید.

چین و تایوان تا پیش از دهه ۱۹۹۰، هیچ رابطه رسمی با یکدیگر نداشتند. در دهه ۱۹۹۰، با امضای توافقنامه ای بین این دو، راه برای برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی باز شد و چین توانست از راه معامله با تایوان، میلیاردها دلار به دست آورد.

### نگرانی چین

چین گمان می کند حزب دموکراتیک ترقی خواه تایوان (DPP) به دنبال استقلال تایوان است؛ چیزی که پکن به هیچ عنوان نمی تواند تحمل کند. چین تأکید دارد که تایوان باید به خاک اصلی بازگردد، حتی اگر لازم شد با زور. این در حالی است که خانم تسای اینگ-ون، رئیس تازه انتخاب شده تایوان، اعلام کرده به دنبال حفظ وضع موجود است و قصد ندارد حرکتی در جهت استقلال کند.

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ و روی کار آمدن مائو، سران حزب ناسیونالیست، که از ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۹ بر چین حکم می راند، به تایوان فرار کردند و در آنجا حکومتی موازی تشکیل دادند. از آن زمان تاکنون، چین و تایوان، با وجودی که دارای زبان و فرهنگ واحد هستند، دو دولت جداگانه دارند. در سال ۱۹۷۹، آمریکا ادعای چین مبنی بر اینکه یک چین واحد وجود دارد و تایوان بخشی از چین است را پذیرفت و روابط رسمی اش را با تایوان قطع کرد.

براساس سیاست چین واحد، آمریکا قراردادهای رسمی اش را به جای تایوان با چین منعقد می کند، اما همزمان به روابط «غیررسمی» اش با تایوان ادامه داده و نماینده های «غیررسمی» به این منطقه می فرستد. تاکنون هیچ دیدار یا مکالمه رسمی بین روسای جمهور آمریکا و رهبران تایوان انجام نشده بود تا اینکه ترامپ در دسامبر ۲۰۱۶، این پروتکل را شکست و ده دقیقه تلفنی با رئیس جمهور تایوان صحبت کرد.

تایوان به طور مستقل رئیس جمهورش را برمیگزیند

## «جان کری» و «آلبرایت» فرمان جدید مهاجرتی ترامپ را محکوم کردند

خارجیه، «جیمز ماتیس» و وزیر دفاع، «جان کلی» وزیر امنیت داخلی، و «مایکل دمپسی» رئیس سازمان اطلاعات آمریکا، با اعلام مخالفت شدید با دومین فرمان مهاجرتی ترامپ، اعلام کردند فرمان جدید به مسلمانان اینگونه القا می کند که واشنگتن دشمن اسلام است.

لازم به ذکر است که بسیاری از افراد دولت «باراک اوباما» رئیس جمهور سابق آمریکا، همچون «سوزان رایس» مشاور امنیت ملی سابق و «سامانتا پاور» نماینده سابق واشنگتن در سازمان ملل نیز این نامه را امضاء کرده اند. گفتنی است که در دومین فرمان مهاجرتی ترامپ، که قرار است از چهارشنبه به اجرا گذاشته شود، فقط نام کشور عراق از فهرست کشورهای ممنوع الورد به آمریکا حذف شده و اسامی شش کشور دیگر (ایران، سوریه، لیبی، سومالی، سودان، و یمن) همچنان باقیست.

یک رسانه آمریکایی در گزارشی از اعتراض و محکوم کردن دومین فرمان مهاجرتی ترامپ توسط ۱۳۴ کارشناس مسائل خارجی از جمله «مادلین آلبرایت» و «جان کری» در این کشور، خبر داد.

نیویورک تایمز گزارش داد: گروهی ۱۳۴ نفره از کارشناسان مسائل خارجی در آمریکا، طی نامه ای دومین فرمان مهاجرتی «دونالد ترامپ» رئیس جمهور این کشور را محکوم کردند. بر اساس این گزارش، در نامه ای که به امضای اشخاصی چون «جان کری» و «مادلین آلبرایت» وزیر خارجیه پیشین آمریکا رسیده عنوان شده که این فرمان مهاجرتی ترامپ با فرمان قبلی تفاوتی نداشته و کماکان همان اشکالات را دارد.

کری و آلبرایت به عنوان دست اندرکاران سابق ایالات متحده، در نامه ای خطاب به «جف سشن» دادستان کل، «رکس تیلرسون» وزیر

